



تقدیم بہ آیت عظیمی خدا در دیار قم بانوی کرامت، فاطمہ معصومہ (سلام اللہ علیہا)  
کہ بہ لطف کر مش در حرش قلم بہ وجد کلام وحی بر می خاست.

مرکز تخصصی مهارت های بیان تفسیر قرآن کریم قم المقدسه

منظومه

فهم قرآن

(روش برداشت مفاهیم، مقاصد و مصادیق آیات)

غلامحسین صفری

## فهرست مطالب

### ضرورت رجوع به قرآن

یک. ضرورت رجوع به قرآن در عرصه عقل	۱۵
الف. با توجه به «فلسفه خلقت»	۱۵
ب. با توجه به «نیاز انسان»	۱۵
ج. با توجه به «ادامه انسان»	۱۷
دو. ضرورت رجوع به قرآن در عرصه نقل	۱۸
اول. توصیه ها	۱۸
الف. قرآن، گنجینه علم الاهی	۱۸
دوم. شکایات	۲۲
شکایت پیامبر اکرم ﷺ در قرآن	۲۲
الف. شکایت از مشرکان	۲۲
ب. گلایه از مومنان	۲۲
راهبردها و وظایف	۲۳
اول. جریان فردی	۲۴
۱. انس با قرآن	۲۴
۲. فهم	۲۵
۳. عمل	۲۶
دوم. جریان اجتماعی	۲۷
الف). ترویج	۲۷
ب). اجراء	۲۸

### لوازم اقامه قرآن

خطا محل یاب ت

### بخش اول

بنای وجودی

بنای وجودی

۱. صاحب عقل (ناب)	۳۳
۲. صاحب دل	۳۵
۳. راسخ در علم	۳۶

### بخش دوم: بنای علمی

#### مرحله اول: فهم مفاهیم

اول: مفردات	۴۳
۱. علم صرف (ساخت کلمه)	۴۴
۲. لغت شناسی (ماده کلمه)	۴۵

- الف. تقلیدی ..... ۴۵
- ب. اجتهادی ..... ۴۶
- اول . مراجعه به کتب غریب اللغه ..... ۴۷
- دوم . رجوع به متون ادبی کهن ..... ۴۹
- سوم . رجوع به کتب فروع اللغه ..... ۴۹
- چهار. تعریفات معصومین (علیهم السلام) ..... ۴۹

۵۲

دوم. مرکبات

- روش های تبیین مرکبات ..... ۵۳
- یک . رجوع به علم اعراب (نحو) ..... ۵۴
- دو. تبیین قرائن ..... ۵۴
- موارد کاربرد قرائن (صارفه و معینه) ..... ۵۵
۱. الفاظ مشترک نیاز به (قرینه معینه) ..... ۵۵
۲. ایجاز نیاز به (قرینه صارفه و معینه) ..... ۵۷
۳. مجازات قرینه صارفه ..... ۵۸
۴. فهم کنایات ..... ۵۹
۵. استعارات ..... ۶۰
- سه. فهم اصطلاحات ..... ۶۱
- اول. نمونه ای از عبارات ..... ۶۱
- دوم. نمونه های از ترکیبات ..... ۶۲
- شیوه های بیان اصطلاحات و آیات ..... ۶۴
۱. بیان با آیات دیگر ..... ۶۴
۲. بیان آیات باسنت ..... ۷۰
- چهار. تبیین نکات ..... ۷۲
۱. اهتمام ..... ۷۲
۲. انحصار (قصر) ..... ۸۵
۳. اشراف ..... ۸۹
۴. استمرار ..... ۸۹
۵. تعلیل ..... ۹۰
۶. تشریف ..... ۹۴
۷. تعمیم ..... ۹۶
۸. تبعید ..... ۱۰۰
۹. تحقیر ..... ۱۰۱
۱۰. توییخ ..... ۱۰۱
۱۱. تساوی ..... ۱۰۲
۱۲. تعظیم ..... ۱۰۲

- ۱۰۳.....تکثیر ۱۳
- ۱۰۴.....دلالت اسم نکره ۱۴

**مرحله دوم : کشف مقاصد**

- یک. مقاصد قرآن (قرآن شناسی) ۱۰۷
- الف. اهداف مقدماتی ۱۰۷
- ب. هدف نهایی ۱۰۷
- یک: کشف موضوع محوری سوره ۱۰۸
- تفاوت موضوع محوری با غرض سوره ۱۰۸
- قرائن کشف موضوع محوری سوره ۱۰۹
- دو. مقاصد سوره (سوره شناسی) ۱۱۰
- شیوه های غرض یابی سوره ۱۱۲
- الف. قرائن عام (برای عموم سوره ها) ۱۱۲
۱. سیاق (سیر محتوایی) ۱۱۲
۲. فضای نزول سوره ۱۱۵
- ب. قرائن خاص (برای سوره های خاص) ۱۱۹
۱. آیات آغازین و پایانی سوره ها ۱۱۹
۲. قصه های قرآنی ۱۲۰
۳. فضائل سوره ۱۲۵
- سه. مقاصد آیات سوره (آیه شناسی) ۱۲۹

**مرحله سوم : کشف مصادیق**

- الف. مصادیق آشکار(مدلول مطابقی) ۱۳۲
- یک . ظهر ۱۳۲
- دو. تنزیل؛ ۱۳۳
- ب. مصادیق پنهان(مدلول التزامی) ۱۳۴
- یک . بطن: مصداق پنهان ۱۳۴
- شیوه های بطن گیری از آیات ۱۳۷
۱. معانی طولی ۱۳۷
۲. لایه برداری از ظواهر(الغاء خصوصیت) ۱۳۷
۳. تعمیم اوصاف ۱۴۱
- دو. تاویل ۱۴۴
- تفاوت بین بطن و تاویل ۱۴۶
- روش شناسی روایات تاویل ۱۴۶
۱. بیان مصادیق الفاظ عام ۱۴۷
۲. بیان مصادیق الفاظ مطلق ۱۴۷
- آسیب شناسی تاویل قرآن ۱۴۹

بخش سوم

یک. تعریف

۱. زمینہ سازی ..... ۱۵۶
- الف. نیاز سنجی ..... ۱۵۶
- ب. نیاز سازی ..... ۱۵۶
- ج. طرح سئوال ..... ۱۵۶

۲. تبیین شناسه (مشخصات) سوره

۱۶۱

۳. تبیین موضوع و مقصود سوره

۱۶۲

دو. تفصیل

۱۶۳

۱. تنظیم آیات

۱۶۶

۲. تبیین واژگان

۱۶۷

۳. ترجمہ خوانی

۱۶۹

۴. بیان نکات تفسیری

سه. تطبیق

۱۶۹

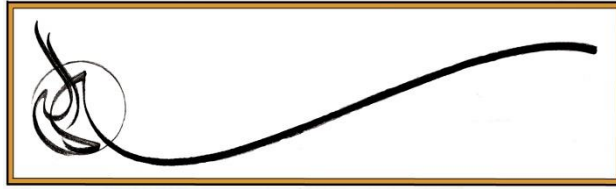
الف. پیام گیری (بطن گیری)

۱۷۰

ب. جری و تطبیق (تاویلات)

۱۷۱

تذکرات مهارتی



## اللهم صل على محمد و آل محمد

### چکیده

تفسیر قرآن نیاز ماست و قرآن بی‌نیازی از تفسیر ماست آنچه قرآن به آن اشاره دارد؛ «تیسیر» و «تبیین» است که نتیجه تیسیر، ذکراست و حاصل تبیین، عمل به دستورات آن در این نگارش برآن هستیم تا نرم‌افزار فهم قرآن را در قالب منظومه فهم قرآن ارائه دهیم. بنابراین ابتدا به‌ضرورت رجوع قرآن و جهت اضطرار به آن و تبیین این ضرورت در دو عرصه عقل و نقل اشاره نموده و به مسئولیت ما در قبال مہجوریت قرآن خواهد پرداخت که مہم‌ترین وظیفه «اقامه قرآن» است و لوازم چنین اقامه ایی در سه بخش شکل منظوم است.

**بخش اول:** بنای وجودی که در سه عرصه مطرح است. یک: صاحب دلان دو. دانشوران ژرفاندیش و حقیقت‌بین سه: صاحبان خردهای ناب

**بخش دوم:** بنای علمی که نظم آن در سه مرحله شکل می‌گیرد:

**مرحله اول:** فهم مفاهیم که به تقریب معنا در دو حوزه فهم مفردات و مرکبات جریان می‌یابد. جهت فهم مفردات رجوع به علم صرف و لغت اجتناب‌ناپذیر هست و در حوزه‌ی بررسی لغوی دو شیوه را می‌توان در پی گرفت روش تقلیدی؛ گرچه سهل و کاربردی است اما نفوذ آن در حدّ فهم مراد استعمالی است و دیگری روش اجتهادی؛ که آن می‌توان تا حدود قابل توجهی به مراد جدی پی برد. و برای فهم مرکبات با رجوع به علم اعراب و تبیین قرائن و تفهیم اصطلاحات و تبیین نکات به تفهّم و تفقه در این دامنه خواهیم پرداخت.

**مرحله دوم:** کشف مقاصد که در مختصات مقاصد قرآن و مقاصد سوره و مقاصد آیات قابلیت بررسی دارد عمده فعالیت کشف مقاصد در دامنه سوره است که در این مرحله با قرائتی که بتوان به کشف موضوع سوره (قرائتی چون: تأکیدات و تراکم عبارات، اسم سوره، جواب شرط، جواب قسم، و مقول‌قول) و کشف مقصود سوره (قرائن عامی چون: سیاق و فضای نزول و قراءن خاصی چون: آیات



ابتدایی و انتهایی، داستان‌های موجود در سوره و فضائل سوره‌ها) به مقصود و غرض سوره را خواهیم پرداخت.

**مرحله سوم؛** کشف مصادیق که با معرفی شیوه‌هایی به کشف مصادیق در دوحوزه مصادیق آشکار (ظهر و تنزیل) و مصادیق پنهان (بطن و تأویل) و راه‌های بطن‌گیری از آیات و روش‌شناسی تأویل آیات اشاره‌ای خواهیم کرد.

**بخش سوم:** بنای وجودی مسئله‌ای است داشتنی و بنای علمی مسئله‌ای است دریافت‌کردنی است و بنای مهارتی مسئله‌ای است پرداخت‌کردنی که در این بخش منظومه پرداخت‌داشته‌ها و دانسته‌های قرآنی را در قالب مراحل تفسیر گویی در سه مرحله (تعریف، تفصیل، تطبیق) مطرح خواهیم کرد. که در مرحله تعریف به بیان مباحثی چون؛ زمینه‌سازی، مشخصات سوره، بیان موضوع و مقصود سوره اشاره می‌کنیم و در مرحله تفصیل به بیان اموری چون؛ تنظیم آیات، بیان واژگان، بیان ترجمه، تنظیم آیات و بیان نکات تفسیری و در مرحله تطبیق به بیان پیام آیات و جری و تطبیق اشاره خواهیم کرد.



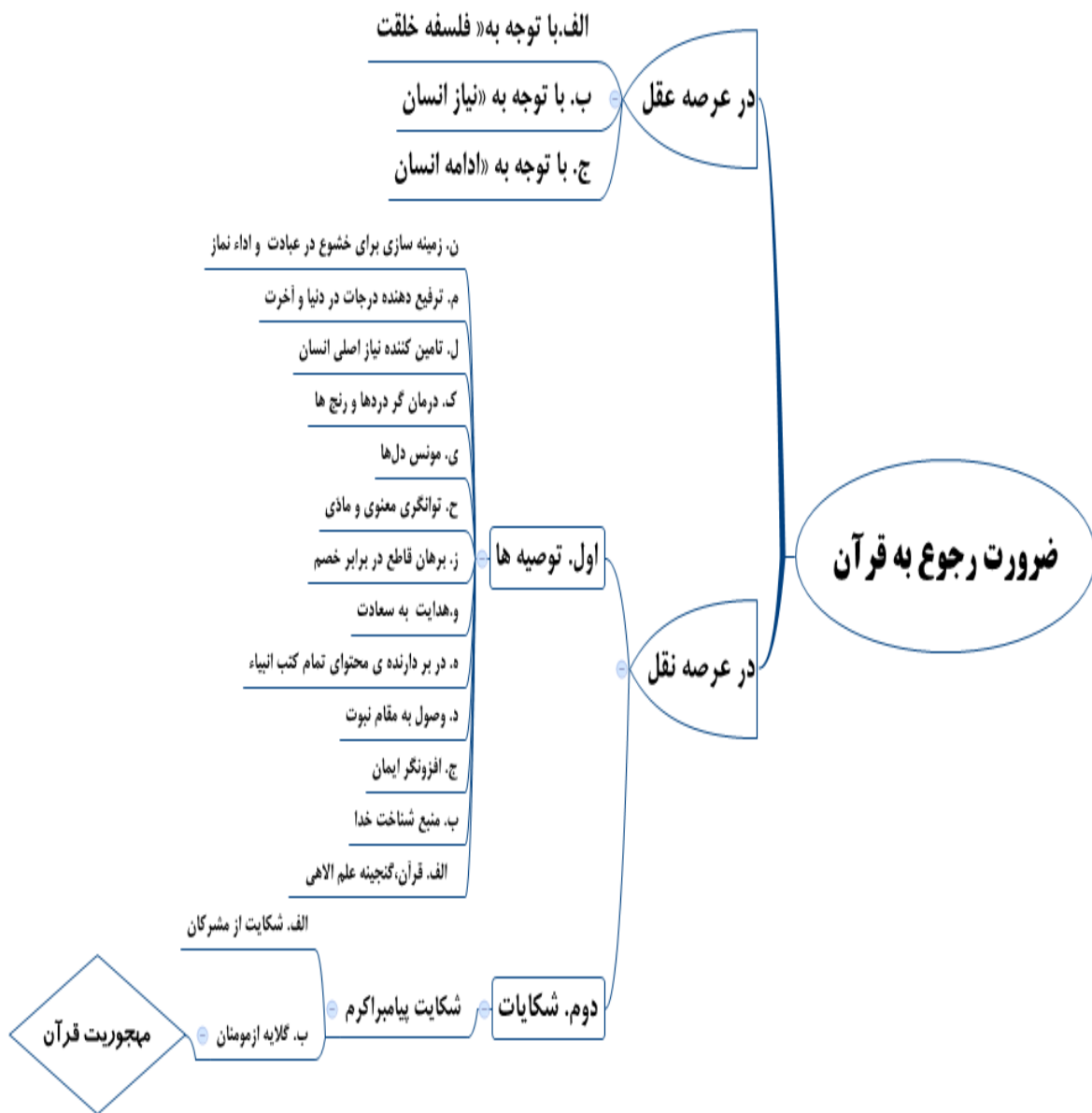
# کلیات

ضرورت رجوع بہ قرآن

و

راہبردہا

## ساختار ضرورت رجوع به قرآن



قرآن کتاب هدایت برای کسانی است که قَلت دنیا و بی حدی ادامه خود را یافته‌اند «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ\* الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ...» (بقره، ۲) و برخورداری از قرآن برخورداری از چنین مبنای و نگرشی است.

### وضع موجود ما

گناه ما بازی با کتابی است که برای رها کردن از بازی‌ها آمده؛<sup>۱</sup> و سرگرم شدن با نوری که به خاطر روشن کردن قدر ما و راه دراز ما فرستاده شده است. ما به جای این که با آن نور نگاه کنیم، به آن نگاه کرده‌ایم و به جای رفتن با آن، در خود آن مانده‌ایم. قرآن همچون پلی بود که ما را می‌رساند و اکنون همچون موضوعی شده که به تحقیق علمی در آن قانع شده‌ایم. آن جو و آن جریان عادت و این گمراهی در برخورد با قرآن (نه به صورت یک جریان، که به صورت یک موضوع تحقیق)، باعث بازی‌هایی شده که فاجعه آفریده است.<sup>۲</sup> که امیر مومنان (علیه السلام) رنج نامه قرآن را چنین می‌سراید:

«...و إِنَّهُ سَيَأْتِي عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِي زَمَانٌ لَيْسَ فِيهِ شَيْءٌ أَحَقُّ مِنَ الْحَقِّ - وَ لَا أَظْهَرَ مِنَ الْبَاطِلِ - وَ لَا أَكْثَرَ مِنَ الْكُذْبِ عَلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ - وَ لَيْسَ عِنْدَ أَهْلِ ذَلِكَ الزَّمَانِ سَلْعَةٌ أُبُورَ مِنَ الْكِتَابِ - إِذَا تَلَى حَقًّا تَلَاوَتَهُ وَ لَا أَنْفَقَ مِنْهُ إِذَا حَرَّفَ عَنْ مَوَاضِعِهِ - وَ لَا فِي الْبِلَادِ شَيْءٌ أَزْكَرَ مِنَ الْمَعْرُوفِ - وَ لَا أَعْرَفَ مِنَ الْمُنْكَرِ - فَقَدْ نَبَذَ الْكِتَابَ حَمَلْتُهُ وَ تَنَاسَاهُ حَقَّقْتُهُ - قَالَ الْكِتَابُ يَوْمَئِذٍ وَ أَهْلُهُ طَرِيدَانِ مُنْفِيَانِ - وَ صَاحِبَانِ مُصْطَحِبَانِ فِي طَرِيقٍ وَاحِدٍ لَا يُؤْوِيهِمَا مَوْوَالُ الْكِتَابِ وَ أَهْلُهُ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ فِي النَّاسِ وَ لَيْسَا فِيهِمْ - وَ مَعَهُمْ وَ لَيْسَا مَعَهُمْ - لَأَنَّ الضَّلَالَهَ لَا تُوَافِقُ الْهُدًى وَ إِنِ اجْتَمَعَا - فَاجْتَمَعَ الْقَوْمُ عَلَى الْفُرْقَةِ - وَ افْتَرَقُوا عَلَى الْجَمَاعَةِ كَأَنَّهُمْ أُمَّةٌ الْكِتَابِ - وَ لَيْسَ الْكِتَابُ إِمَامَهُمْ فَلَمْ يَبْقَ عِنْدَهُمْ مِنْهُ إِلَّا اسْمُهُ - وَ لَا يَعْرِفُونَ إِلَّا حَطَّهُ وَ زَبَرَهُ...»<sup>۳</sup>

همانا پس از من در روزگاری بر شما فراخواهد رسید که چیزی پنهان‌تر از حق، و آشکارتر از باطل، و فراوان‌تر از دروغ به خدا و پیامبرش نباشد. و نزد مردم آن زمان کالایی زیانمندتر از قرآن نیست اگر آن را درست بخوانند و تفسیر کنند، و متاعی پرسودتر از قرآن یافت نمی‌شود آنگاه که آن را تحریف کنند و معانی دلخواه خود را رواج دهند. در شهرها چیزی ناشناخته‌تر از معروف، و شناخته‌تر از منکر نیست، حاملان قرآن، آن را وا گذاشته و حافظان قرآن، آن را فراموش می‌کنند، پس در آن روز قرآن و پیروانش از میان مردم رانده و مهجور می‌گردند، و هر دو غریبانه در یک راه ناشناخته سرگردانند، و پناهگاهی میان مردم ندارند. پس قرآن و پیروانش در میان مردمان اما گویا حضور ندارند، با مردمان ولی از آنها بریده‌اند، زیرا گمراهی و هدایت هرگز هماهنگ نشوند گر چه کنار یکدیگر قرار گیرند. مردم در آن روز، در جدایی و تفرقه هم داستان، و در اتحاد و

۱. لا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَ لَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ. (منافقون، ۹)

۲. تطهیر با جاری قرآن ج ۲

۳. نهج البلاغه خطبه: ۱۴۷

یگانگی پراکنده‌اند، گویی آنان پیشوای قرآن بوده و قرآن پیشوای آنان نیست، پس از قرآن جز نامی و نزدشان باقی نماند، و آنان جز خطی را از قرآن نشناسند.»

این برخورد با قرآن از آن‌جا که در ما ریشه‌ای ندارد، دوامی نمی‌آورد.<sup>۱</sup> و باری نمی‌گیرد و در آخر، سر از برداشته‌های تحمیلی در خواهد آورد؛ چون ما می‌خواهیم به هر گونه، حرفی تازه بر آن ببافیم و برداشتی تازه دست و پا کنیم و از قافله عقب نمانیم.

حافظا، می‌خور و رندی کن و خوش باش، ولی دام تزویر مکن چون دگران قرآن را این ماییم که داریم با رنگ و نیرنگمان قرآن را رنگ می‌کنیم و از آن جلو می‌افتیم.<sup>۲</sup> به جای درس گرفتن از قرآن، به درس دادن به آن برمی‌خیزیم. و ادامه‌ی این برخورد، بن‌بست و خستگی و در نهایت، نفرت و وازدگی است؛ چون در خلوت صمیمی خویش به آنچه که بافته‌ایم اعتقاد نداریم و آیه‌ها برای ما زیادی و اضافی جلوه می‌کنند، که اگر نباشد باز چیزی کم نمی‌شود.<sup>۳</sup> برای رهایی از بن‌بست یأس و نفرت و جدایی از غرور و خودنمایی، باید زمینه‌هایی فراهم شود و جریان‌ی جلوه کند.

قدم اول، برای بهره‌مندی از قرآن، همین درک ضرورت است. بدون این احساس، برخورد با قرآن صورت بازی به خود گرفته و موضوع مسابقات خواهد شد نه استباق، بی حاصل و بی بر و بار. تا این سؤال پاسخ نیابد که؛ برای چه به این دنیا آمده‌ایم؟ چگونه بودن و چگونه زیستن ما جواب نخواهد یافت. و قرآن ضرورتی برای ما نخواهد یافت.

رسالت ما جز بندگی تعریفی دیگر ندارد؛ «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات ۵۶)

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمْ... (بقره آیه، ۲۱)

و آن هم از نوع بندگی خالصانه؛ «وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ...» (بینه ۵) و قرآن منشور بندگی است.

و قرآن، برای کسانی شفاء و هدایت است که عشق و ایمان به این امر داشته باشند؛ «وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ»

اما کسانی که رضایت به قلیل دنیا دادند و به ادامه‌ی خود بی اعتقاد؛ «إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنَّنُوا بِهَا وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ» (یونس آیه، ۷)

برای چنین کسانی قرآن ملعبه، و دستاورد اش خسارت و خستگی است؛ «وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا» (اسراء آیه، ۸۲)

۱. «كشجرة خبيثة اجثت من فوق الأرض مالها من قرار». (ابراهیم آیه، ۲۶)؛ آنچه در سطح مانده باشد دوامی نمی‌آورد.

۲. یا ایها الدین آمنوا لا تقدّموا بین یدئ الله... (حجرات آیه، ۱)

۳. تطهیر با جاری قرآن ج ۲، ص: ۱۲

پس ضرورت رجوع به قرآن را در دو عرصه عقل و نقل بررسی می‌نماییم:

## یک. ضرورت رجوع به قرآن در عرصه عقل

### الف. با توجه به «فلسفه خلقت»

در فرهنگ نامه قرآن فلسفه حیات زمینی انسان خلافت الهی تعریف شده است؛ ﴿الَّذِي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾ (بقره آیه، ۳۰) و این «خلافت» عمومیت دارد.<sup>۱</sup>

خلافت الهی منحصر در حضرت آدم نیست، بلکه هر که انسان است شأن خلافت الهی را داراست منتهی مراتب و مدارج دارد. و خلافت الهی یعنی خدایی شدن نه خدا شدن. یعنی انسان مظهر و تجلی اسماء الله شدن و این مقام جز با بندگی و عبودیت حاصل نمی‌شود و ثمره‌ی عبودیت آراستگی انسان به نفس مطمئنه و تقرب عند الله است؛ ﴿يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً \* فَادْخُلِي فِي عِبَادِي \* وَادْخُلِي جَنَّاتِي﴾ (فجر، ۲۷-۳۰)

و نفس و قلب مطمئن فقط با جاری «ذکر الله» به ثمر می‌نشیند: ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾ (رعد، ۲۸)

و مصداق بارز «ذکر الله»، قرآن است ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾. (حجر، ۹)

۲. نماز: «... فَأَعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي». (طه، ۱۴) و نماز تکلم انسان با خداست.

و این سیر تحول انسان از حیثیت خاکی<sup>۲</sup> به حیثیت افلاکی<sup>۳</sup> جز با تمسک به قرآن و تبیین آن توسط آگاهان راستین (ع) امکان پذیر نیست.

### ب. با توجه به «نیاز انسان»

ما قبل از اینکه سراغ وحی و نبوت برویم به امکانات خودمان نگاه می‌کنیم می‌بینیم امکانات ما یا غریزه‌ی ما است یا علم ما.

غریزه‌ی انسان نسبت به غریزه‌ی حیوان ضعیف و کور است.

علم انسان هم که بسیار محدود است حتی اگر علم بشر به اوج خود و نهایت خود برسد،

۱. دلیل و مؤید این عمومیت خلافت، آیه: (إِذْ جَعَلْنَا خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ، که شما را بعد از قوم نوح خلیفه‌ها کرد)، «اعراف ۶۹» و آیه: (ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ، المیزان فی تفسیر القرآن ج ۱ ص ۱۷۹) و سپس شما را خلیفه‌ها در زمین کردیم)، «یونس ۱۴» و آیه: «وَجَعَلْنَاكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ، (مُل ۶۲) و شما را خلیفه‌ها در زمین کند» می‌باشد.  
 ۲. «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ...» (انعام ۲)  
 ۳. «وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ...» (انعام ۱۶۵)

اولاً: تمام روابط پیچیده و ضابطه و قانون آنها را نمی‌داند. ثانیاً: چون علم، چیزی جز تجربه و آزمایش نیست، نمی‌تواند درباره عوالمی که انسان پس از مرگ به آن جا می‌رود و یا درباره‌ی هر عوالم احتمالی دیگر اظهار نظر کند. اینجا است که ضرورت وحی مطرح می‌شود. انسانی که در جهانی نظام مند و قانونمند زندگی می‌کند هر چیزی را در معده‌ی خود نمی‌ریزد چون مبتلا به سوء هاضمه می‌شود. چطور انسانی که این قدر درباره معده‌ی خود قانون‌ها را باور کرده و آن‌ها را در نظر می‌گیرد اما درباره خوراک فکر، عقل، قلب و روح خود قانون‌ها را در نظر نمی‌گیرد و به دنبال ضوابط و قانون آن نیست و هرطعامی را به مغز و فکر خود و به عقل و قلب و روح خود می‌دهد. ﴿فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ﴾ (عبس، ۲۴) انسان باید به طعام خود نگاه دقیق داشته باشد حضرت امام صادق (علیه السلام) می‌فرمایند: «عِلْمُهُ الَّذِي يَأْخُذُهُ عَمَّنْ يَأْخُذُهُ»<sup>۱</sup> این طعام انسان در آیه‌ی قرآن منظور علم انسان است.

پس در اینجا ضرورت وحی (قرآن) و رسول مطرح می‌شود باید کتاب قانونی از سوی خدا و رسول فرستاده‌ای از جانب خدا بیاید تا حکم خدا را به ما برساند.

در اینجا است که انسان به دنبال کسی می‌گردد که بر تمامی عوالم هستی احاطه‌ی وجودی داشته باشد و بر تمامی قوانین و نظام هستی آگاهی داشته باشد و تمامی روابط پیچیده‌ی عوالم هستی را بداند و از طرفی از تمامی کشش‌های نفسانی و شیطانی آزاد باشد؛ در اصل به دنبال کسی بگردد که علم او علم خدا باشد و صفات او صفات خدا باشد؛ یعنی معصوم باشد. معصوم یعنی حفظ شده از خطا و اشتباه. چه کسی در این عالم از خطا و اشتباه مصون و محفوظ است؟ کسی که هم آگاهی داشته باشد و هم از کشش‌های غیر حق آزاد باشد، آگاهی و آزادی می‌شود عصمت. و این شخص کسی جز رسول و فرستاده‌ی خداوند و کسی که به ذات احدیت وصل شده باشد، نیست و به همین خاطر دیگر نطق و سخن او، سخن خداست و جز وحی چیز دیگری نمی‌گوید ﴿مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ \* إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ \* ... وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَىٰ \* ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّىٰ \* فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ \* فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ \*﴾ (نجم آیات ۳-۱۰)

قرآن کتابی است که ﴿تَبْيَانُ كُلِّ شَيْءٍ﴾ (نحل آیه، ۸۹) است در آن هر تر و خشکی نوشته شده است، به گونه‌ای آیات و سوره‌ها در کنار هم چیده شده‌اند که در ترکیب به بی‌نهایت تبدیل می‌شود همانطور که اعداد محدود و حروف الفبای محدود در ترکیب بی‌نهایت عدد و کلمه و جمله تبدیل می‌شود، قرآن نیز در ترکیب به بی‌نهایت تبدیل می‌شود و تبیان کل شیء می‌شود و ﴿لَا رَطْبٌ وَلَا يَابَسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِّبِينٍ﴾ (انعام آیه، ۵۹) می‌شود و خود رسول است که احاطه و آگاهی به کل هستی دارد و اوست که از

<sup>۱</sup> البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۵۸۵



روابط پیچیده‌ای که در این عالم و عوالم دیگر وجود دارد، آگاهی دارد و اوست که احاطه و آگاهی به کتاب الله دارد بنابراین در زمان رسول فقط آیات و کتاب به تنهایی نمی‌تواند جوابگوی مسائل و روابط و امور بشر باشد بلکه وجود معصوم یعنی ثقل دیگر در کنار کتاب الله لازم و ضروری است تا بشر بتواند در این جهان نظامند و قانونمند و علمی درست حرکت کند و این رسول است که انسان را از ظلمات خارج می‌کند و به سوی نور می‌برد نه کتاب و آیات به تنهایی، در آیات قرآن هم آمده است (... لتخرج الناس من الظلمات الى النور...)(ابراهیم آیه، ۱) در آیه‌ی دیگر هم آمده است که عامل نجات انسان از کفر دو چیز است یکی آیات الهی، دیگر وجود خود رسول (ص) «وَ كَيْفَ تَكْفُرُونَ وَ أَنْتُمْ تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ آيَاتُ اللَّهِ وَ فِ كُمْ رَسُولُهُ» (آل عمران آیه، ۱۰۱)؛ یعنی چگونه کفر می‌ورزید در حالی که آیات الهی بر شما تلاوت می‌شود و رسول در میان شما حضور دارد.<sup>۱</sup>

### ج. با توجه به «ادامه انسان».

(ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ \* الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ...)(بقره آیات، ۲-۳) ضرورت قرآن را کسانی پی برده‌اند که گرایش به غیب و باور به ادامه خود را یافته‌اند. همان طور که از سرمایه‌های عظیم جنین می‌توان فهمید که او دنیای دیگری را در پیش دارد، از سرمایه‌های عظیم انسان همچون عقل، دل، فکر و وجدان و آزادی او نیز می‌توان پی برد که زندگی انسان محدود به این محدوده‌ها نیست. از آن جا که انسان بی‌نهایت استعداد دارد ناچار بی‌نهایت ادامه دارد و به مذهب و به رهبری و کتاب قانون نیاز دارد. به عبارت دیگر درک ضرورت قرآن برای کسانی است که راه طولانی خود را تا آن مرزهای بی حد یافته و پی به راه وسیع خود برده‌اند چون کار من حرکت، راه من دنیا و ادامه‌ی راه من معاد است و طی طریق با بی‌نقشگی و بی‌برنامگی و بی‌همرهی خضر راه در این ظلمت و بی‌نهایت دستاوردی جز حیرت و ضلالت نخواهد داشت که کتاب و عترت چاره‌ی این بی‌چارگی است.

۱. اندیشه پنهان. بهائ الدین اسکندری

## دو. ضرورت رجوع به قرآن در عرصه نقل

### اول. توصیه‌ها

#### الف. قرآن، گنجینه علم الاهی

زهری گوید: از حضرت علی بن الحسین علیهما السلام شنیدم که می‌فرمود: «آیاتُ الْقُرْآنِ خَزَائِنُ فَكَلِّمًا فَتَحَّتْ خَزَائِنَهُ يَنْبَغِي لَكَ أَنْ تَنْظُرَ مَا فِيهَا؛ آیه‌های قرآن گنجینه‌هایی است، پس هر گاه در یک گنجینه را گشودی شایسته است که بدان چه در آن است نظری بیفکنی!»

#### ب. منبع شناخت خدا

امیر مومنان علیه السلام می‌فرماید: «أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِالْحَقِّ ... بِحُكْمٍ قَدْ فَصَّلَهُ، وَتَفْصِيلٍ قَدْ أَحْكَمَهُ، وَفُرْقَانٍ قَدْ فَرَّقَهُ، وَقُرْآنٍ قَدْ بَيَّنَّهُ، لِيَعْلَمَ الْعِبَادُ رَبَّهُمْ إِذْ جَهِلُوا، وَلِيَقْرُوا بِهِ إِذْ جَحَدُوا، وَلِيَشْبِتُوا بَعْدَ إِذْ أَنْكَرُوا، فَتَجَلَّى لَهُمْ سُبْحَانَهُ فِي كِتَابِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونُوا رَأَوْهُ؛ باری، خداوند تبارک و تعالی محمد (ص) را به حق فرستاد ... با حکمی که آن را تفصیل داد، و تفصیلی که آن را استوار داشت، و فرقانی که آن را جدا ساخت، و قرآنی که آن را تبیین نمود تا بندگان، پروردگار خود را که نمی‌شناختند، بشناسند و به او که قبولش نداشتند، اعتراف کنند، و وجودش را که منکر بودند، اثبات کنند. پس خداوند سبحان، در کتاب خویش، بر آنان هویدا گشت، بی آن که او را [به چشم سر] ببینند.»

#### ج. افزون‌گر ایمان

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ» (الأنفال: ۲)؛ مؤمنان، تنها کسانی هستند که هر گاه نام خدا برده شود، دل‌هاشان ترسان می‌گردد؛ و هنگامی که آیات او بر آنها خوانده می‌شود، ایمانشان فزون‌تر می‌گردد؛ و تنها بر پروردگارشان توکل دارند. قال رسول الله (ص): «الْغِنَاءُ وَاللَّهُوُ يَنْبِتَانِ فِي الْقَلْبِ النَّفَاقُ كَمَا يَنْبِتُ الْمَاءُ الْعُشْبَ، وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ! إِنَّ الْقُرْآنَ وَالذِّكْرَ لَيَنْبِتَانِ الْإِيمَانَ فِي الْقَلْبِ كَمَا يَنْبِتُ الْمَاءُ الْعُشْبَ»؛ آوازه‌خوانی و لهو [و لعب]، در دل، نفاق می‌رویاند، چنان که آب، سبزه را می‌رویاند. سوگند به آن که جانم در دست اوست، قرآن و یاد خدا، ایمان را در دل می‌رویاند، همچنان که آب، سبزه را می‌رویاند.»

۱. النهج البلاغة: الخطبة ۱۴۷  
 ۲. کنز العمال: ج ۱۵ ص ۲۲۱ ح ۴۰۶۷۰.

## د. وصول به مقام نبوت

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) «مَنْ خَتَمَ الْقُرْآنَ فَكَأَنَّمَا أُدْرِجَتِ النَّبُوَّةُ بَيْنَ جَنْبَيْهِ وَ لَكِنَّهُ لَا يُوحَى إِلَيْهِ ... وَ مَنْ أُوتِيَ الْقُرْآنَ فَظَنَّ أَنَّ أَحَدًا مِنَ النَّاسِ أُوتِيَ أَفْضَلَ مِمَّا أُوتِيَ فَقَدْ عَظَّمَ مَا حَقَّرَ اللَّهُ وَ حَقَّرَ مَا عَظَّمَ اللَّهُ»<sup>۱</sup> هر که تمام قرآن را حفظ کند گویا نبوت را در دل خود جای داده است ولی با وحی نمی‌رسد... و هر که قرآن بدو داده شده است و گمان برد به کسی بهتر او داده شده هر آینه آنچه را خدا کوچک شمرده بزرگ دانسته و آنچه را خدا بزرگ دانسته کوچک شمرده است.

## ه. در بر دارنده‌ی محتوای تمام کتب انبیاء

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) «أُعْطِيَتْ السُّورَ الطُّوَالَ مَكَانَ التَّوْرَةِ وَ أُعْطِيَتْ الْمُتَيْنِ مَكَانَ الْإِنْجِيلِ وَ أُعْطِيَتْ الْمَثَانِي مَكَانَ الزَّبُورِ وَ فَضِّلْتُ بِالْمُقْصَلِ ثَمَانٌ وَ سِتُونَ سُورَةً وَ هُوَ مَهْمِيمٌ عَلَى سَائِرِ الْكُتُبِ وَ التَّوْرَةُ لِمُوسَى وَ الْإِنْجِيلُ لِعِيسَى وَ الزَّبُورُ لِدَاوُدَ.»<sup>۲</sup> به من سوره‌های طولانی داده شده به جای تورات، و سوره‌های صد آیه‌ای داده شده به جای انجیل، و سوره‌های مثنای داده شده به جای زبور، و سوره‌های مفصل که شصت و هشت سوره است بیشتر به من عطا شده و این قرآن غالب و شاهد است بر کتب دیگر، و تورات از آن موسی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) است و انجیل از آن عیسی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و زبور از آن داود. (عَلَيْهِ السَّلَامُ).

## و. هدایت به سعادت

پیامبر خدا (ص) فرمود: اوصیکم بِتَقْوَى اللَّهِ عِزِّ وَ جَلِّ وَالْقُرْآنِ، فَإِنَّهُ نُوْرُ الظُّلْمَةِ وَهُدَى النَّهَارِ، فَاتْلُوهُ عَلَى مَا كَانَ مِنْ جَهْدٍ وَفَاقَةً؛<sup>۳</sup> شما را به پروا کردن از خداوند عز و جل و [تمسک به] قرآن، سفارش می‌کنم؛ چرا که قرآن، در تاریکی، نور است و در روز، راهنما. پس آن را اگر چه در حال رنج و فقر باشید، بخوانید.

رسول خدا (ص) می‌فرماید: «إِنْ أَرَدْتُمْ عَيْشَ السَّعَادَةِ، وَمَوْتَ الشَّهَدَاءِ، وَالنَّجَاةَ يَوْمَ الْحَسْرَةِ، وَالظَّلْأَ يَوْمَ الْحَرُورِ، وَالْهُدَى يَوْمَ الضَّلَالَةِ، فَادْرُسُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ كَلَامُ الرَّحْمَنِ، وَحِرْزٌ مِنَ الشَّيْطَانِ، وَرُجْحَانٌ فِي الْمِيزَانِ». اگر زندگی نیک‌بختان، مُردن شهیدان، نجات در روز حسرت، داشتن سایه‌ای در روز سوزان و هدایت در روز گمراهی را می‌خواهید، قرآن را فرا بگیرید [و آن را همواره بخوانید]؛ چرا که قرآن، سخن [خدای] مهربان و مایه حفظ از شیطان و سنگینی ترازو [ی اعمال] است.

۱. همان

۲. همان ص ۶۰۱

۳. الکافی: ج ۲ ص ۶۰۰ ح ۶

۴. الحرور- علی وزان رسول-: الريح الحارة تكون ليلاً ونهاراً (المصباح المنير: ص ۱۲۹ «حرر»).

۵. بحار الأنوار: ج ۹۲ ص ۱۹ ح ۱۸

ریان بن صلت می گوید؛ به امام رضا (علیه السلام) گفتیم: «ما تقول فی القرآن؟ فقال: کلام الله، لا تتجاوزوه، ولا تطلبوا الهدی فی غیره فتضلوا».<sup>۱</sup> نظر شما در باره قرآن چیست؟ فرمود: «کلام خداست. از آن فراتر نروید و هدایت را در غیر آن نجویید، که گمراه می شوید.

### ز. برهان قاطع در برابر خصم

امیر مومنان (علیه السلام) در توصیف قرآن می فرماید: «فی صفة القرآن: من خاصم به فلیج<sup>۲</sup>، ومن قاتل<sup>۳</sup> به نصر، ومن قام به هدی إلى صراط مستقیم؛<sup>۴</sup> در وصف قرآن: هر که به وسیله قرآن محاجه کند، چیره می گردد، و هر که به وسیله آن بجنگد، یاری می شود، و هر کس پای بند آن باشد، به راه راست، هدایت می شود».

امام زین العابدین (علیه السلام) می فرماید: «واجعل القرآن وسیلة لنا إلى أشرف منازل الکرامة، وسلمًا نخرج فیهِ إلى محل السلامة؛<sup>۵</sup> قرآن را وسیله رسیدن ما به بالاترین جایگاههای کرامت، قرار ده و نردبانی که از آن، به سوی جایگاه [امن و] سلامت، بالا رویم».

### ح. توانگری معنوی و مادی

امیر مومنان ((علیه السلام)) می فرماید: «اعلموا أنه لیس علی أحد بعد القرآن من فاقة، ولا لأحد قبل القرآن من غنی؛<sup>۶</sup> بدانید که هیچ کس را پس از [برخورداری از] قرآن، فقری نیست، و هیچ کس را پیش از قرآن، توانگری ای نیست.

### ی. مونس دلها

امیر مومنان ((علیه السلام)) می فرماید: «من أنس بتلاوة القرآن، لم توحشه مفارقة الإخوان؛<sup>۷</sup> کسی که با تلاوت قرآن انس گیرد، از جدایی برادران، احساس تنهایی نخواهد کرد».

امیر مومنان ((علیه السلام)) می فرماید: «من وصيته لرجل یرید السفر: إن أردت المؤمنس، فالقرآن یکفیک؛<sup>۸</sup> در سفارش ایشان به مردی که آهنگ سفر داشت، اگر همدم خواستی، قرآن برای تو بسنده است».

۱. التوحید: ص ۲۲۴ ح ۲  
 ۲. فلیج أصحابه وعلی أصحابه: إذا غلبهم (لسان العرب: ج ۲ ص ۳۴۸ «فلیج».)  
 ۳. فی تفسیر القمی: «قال» بدل «قاتل».  
 ۴. تفسیر العیاشی: ج ۱ ص ۷ ح ۱۶  
 ۵. الصحیفة السجادیة: ص ۱۵۹ الدعاء ۴۲  
 ۶. نهج البلاغة: الخطبة ۱۷۶  
 ۷. غرر الحکم: ح ۸۷۹۰  
 ۸. جامع الأخبار: ص ۵۱۱ ح ۱۴۳۱.

## ک. درمان گر دردها و رنجها

امام رضا (علیه السلام) می فرماید: «فِي الْقُرْآنِ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ؛<sup>۱</sup> در قرآن، شفای هر دردی است».

## ل. تأمین کننده نیاز اصلی انسان

عَنِ الزَّهْرِيِّ قَالَ: «قُلْتُ لَعَلَى بَنِي الْحَسَنِ (عليهم السلام) أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ قَالَ الْحَالُ الْمُرْتَحِلُ قُلْتُ وَ مَا الْحَالُ الْمُرْتَحِلُ قَالَ فَتَحُّ الْقُرْآنِ وَ خْتَمُهُ كُلَّمَا جَاءَ بِأَوَّلِهِ ارْتَحَلَ فِي آخِرِهِ وَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَنْ أَعْطَاهُ اللَّهُ الْقُرْآنَ فَرَأَى أَنْ رَجُلًا أُعْطِيَ أَفْضَلَ مِمَّا أُعْطِيَ فَقَدْ صَغَرَ عَظِيمًا وَ عَظَّمَ صَغِيرًا؛<sup>۲</sup> زهري گوید: به حضرت علی بن الحسین علیهما السلام عرض کردم: کدام عمل بهتر است؟ فرمود:

عمل آن کس که فرود آید و کوچ کند، عرض کردم: او کیست (و یعنی چه؟) فرمود: قرآن را باز کند (و خواندنش را آغاز کند) و به انجام رساند و هر زمان که از اولش درآید به آخرش کوچ کند. و فرمود:

رسول خدا ﷺ فرموده: هر کس که خدا قرآن به او داد و چنان پندارد که به مردی بهتر از او چیزی داده اند خیر بزرگی را کوچک شمرده و کوچکی را بزرگ دانسته است».

## م. ترفیع دهنده درجات در دنیا و آخرت

عَنْ حَفْصِ قَالَ: سَمِعْتُ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ ع يَقُولُ لِرَجُلٍ أُ تُحِبُّ الْبَقَاءَ فِي الدُّنْيَا فَقَالَ نَعَمْ فَقَالَ وَ لِمَ قَالَ لِقِرَاءَةِ قُلِّ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ فَسَكَتَ عَنْهُ فَقَالَ لَهُ بَعْدَ سَاعَةٍ يَا حَفْصُ مِنْ مَاتَ مِنْ أَوْلِيَانَا وَ شِيعَتِنَا وَ لَمْ يَحْسِنْ الْقُرْآنَ عُلْمٌ فِي قَبْرِهِ لِيَرْفَعَ اللَّهُ بِهِ مِنْ دَرَجَتِهِ فَإِنَّ دَرَجَاتِ الْجَنَّةِ عَلَى قَدْرِ آيَاتِ الْقُرْآنِ يَقَالُ لَهُ أَفْرَأُ وَ اِرْقًا فَيَقْرَأُ ثُمَّ يَرْقَى ...<sup>۳</sup> حفص گوید: از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام شنیدم که بمردی می فرمود: آیا ماندن در دنیا را دوست داری؟ عرض کردم: آری، فرمود: برای چه؟ عرض کردم: برای خواندن قُلِّ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، حضرت سکوت فرمود و پس از ساعتی بمن فرمود: ای حفص هر که از دوستان و شیعیان ما بمیرد و قرآن را خوب نداند در قبر باو یاد دهند تا خداوند بدان وسیله درجه اش را بالا برد زیرا درجات بهشت برابر با آیات قرآن است باو گفته شود: بخوان و بالا رو، پس می خواند و بالا می رود.

## ن. زمینه سازی برای خشوع در عبادت و اداء نماز

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِالتَّخَشُّعِ فِي السَّرِّ وَ الْعَلَانِيَةِ لِحَامِلِ الْقُرْآنِ وَ إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ فِي السَّرِّ وَ الْعَلَانِيَةِ بِالصَّلَاةِ وَ الصَّوْمِ لِحَامِلِ الْقُرْآنِ؛<sup>۴</sup> رسول خدا ﷺ فرمود: سزاوارتر مردم به ترس از خدا در نهان و عیان

۱. مکارم الأخلاق: ج ۲ ص ۱۸۳ ح ۲۴۷۹

۲. الکافی (الإسلامية)، ج ۲، ص ۶۰۵

۳. همان ص ۶۰۶

۴. همان ص ۶۰۴

دارای علم به قرآن است و براستی که سزاوارترین مردم در نهان و عیان به نماز خواندن و روزه گرفتن عالم به قرآن است.

## دوم. شکایات

### شکایت پیامبر اکرم (در قرآن)

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پیامبر رحمت است ﴿رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾ و نفرین و نفرت به دور از رحمت است اما گلایه‌ی رسول (از خودی‌ها و شکایت اش از غیر خودی‌ها جای دارد.

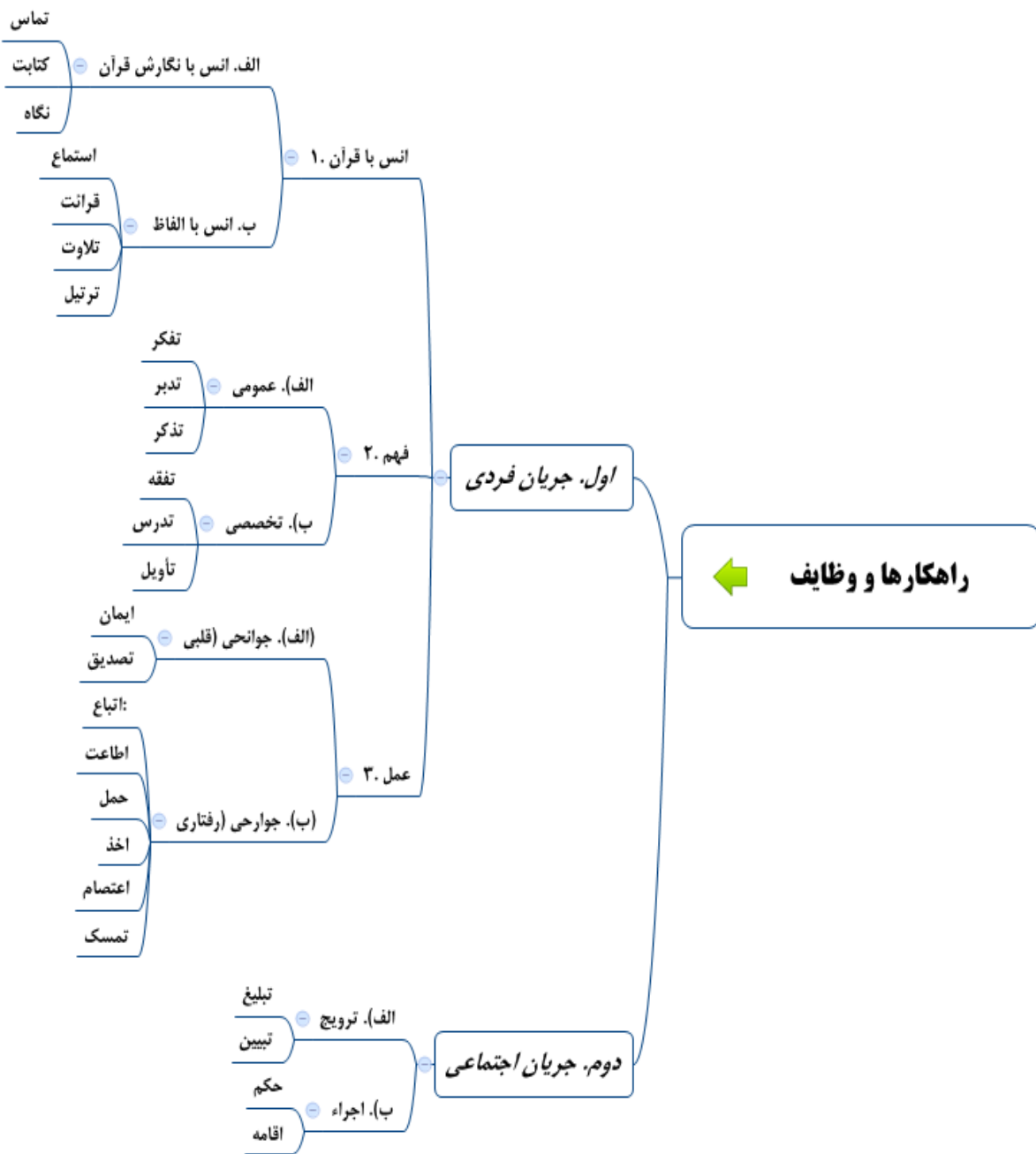
### الف. شکایت از مشرکان

﴿وَقِيلَ يَا رَبِّ إِنَّ هَؤُلَاءِ قَوْمٌ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ (الزخرف آیه، ۸۸) آن‌ها چگونه از شکایت پیامبر (ص) که می‌گوید: «پروردگارا! این‌ها قومی هستند که ایمان نمی‌آورند» (غافل می‌شوند؟!)

### ب. گلایه از مومنان

﴿وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا﴾ (فرقان آیه، ۳۰)؛ و رسول [خدا] گوید: پروردگارا، حقاً که قوم من این قرآن را مهجور گردانیدند.

در برابر مهجوریت قرآن چه راهکار و رهنمودی را در پیش رو داشته باشیم که بهره‌مندی از جاری قرآن باشیم آنچه مسلم است مسئولیت ما در دو جریان فردی و اجتماعی نمایان است که اداء این مسئولیت زمینه‌ی مهجوریت زدایی از چهره غبار گرفته قرآن را فراهم می‌کند. مجموعه راه کارها و رهنمودهایی که در کتاب و سنت می‌توان به اندازه بضاعت یافت در دو جریان فردی و اجتماعی مطرح است که در جریان فردی در حوزه‌های؛ انس، فهم و عمل مطرح است و در جریان اجتماعی در حوزه‌های؛ ترویج و اجراء مسئولیت‌های ما معنا می‌یابد.



## اول. جریان فردی

### ۱. انس با قرآن

#### الف. انس با نگارش قرآن

۱. تماس با قرآن: ﴿إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾ (واقعہ ۷۷-۷۹)؛ در کتابی نهفته، که جز پاک‌شدگان بر آن دست نزنند.

کتابت قرآن: ﴿الطُّورِ\* وَكِتَابٍ مَسْطُورٍ\* فِي رَقٍ مَّنْشُورٍ\*﴾ (طور ۱-۳)؛ و کتابی نگاشته شده، در طوماری گسترده».

نگاه به قرآن: عَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَجَالِسُهُ الْعُلَمَاءِ عِبَادَةٌ وَالنَّظْرُ إِلَى عَلِيٍّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) عِبَادَةٌ وَالنَّظْرُ إِلَى الْبَيْتِ عِبَادَةٌ وَالنَّظْرُ إِلَى الْمُصْحَفِ عِبَادَةٌ وَالنَّظْرُ إِلَى الْوَالِدَيْنِ عِبَادَةٌ؛ مجالست علما عبادتست، و نظر بعلی بن ابی طالب (علیه السلام) عبادت است، و نظر بخانه کعبه عبادت است، و نظر بمصحف عبادت است، و نظر به پدر و مادر عبادت است».

قال النبي (ص) ليس شيء أشدَّ على الشيطان من القراءة في المصحف نظراً والمصحف في البيت يطرد الشيطان.<sup>۲</sup>؛ هیچ چیزی بر شیطان دشوارتر از قرآن خواندن از روی آن نیست».

### ب. انس با الفاظ قرآن

۱. استماع آوای قرآن: ﴿وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ (اعراف، ۲۰۴)؛ و چون

قرآن خوانده شود، گوش بدان فرا دارید و خاموشمانید، امید که بر شما رحمت آید».

۲. قرائت: ﴿فَاقْرَأْ مَا تيسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ﴾ (مزمل، ۲۰)؛ [اینک] هر چه از قرآن میسر می‌شود بخوانید».

۳. تلاوت: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَّنْ

تُجَوَّرَ﴾. (فاطر ۲۹)؛ کسانی که تلاوت کتاب خدا می‌کنند و نماز بها داشته‌اند و از آنچه روزیشان داده‌ایم نهان و عیان انفاق کرده‌اند بتجارتی امید بسته‌اند که هرگز سرنگون نمی‌شود».

۱. بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۱، ص: ۲۰۵

۲. عدة الداعي و نجاح الساعي، ص: ۲۹۰



﴿وَأَنْ تَتْلُوا الْقُرْآنَ؛ (نمل، ۹۲)، و برای شما مردم مکه قرآن بخوانم و شما را به اجرای دستورات آن دعوت کنم﴾.

﴿الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَالِسُونَ﴾؛ (بقره آیه، ۱۲۱)، کسانی که کتاب آسمانی به آنان داده‌ایم حالی که آن را آن گونه که بایسته تلاوت است تلاوت می‌کنند، به قرآن ایمان می‌آورند، و کسانی که بدان کفر ورزند خود زیانکار خواهند بود». ﴿وَأْتَل مَا أَوْحَىٰ إِلَيْكَ مِنْ كِتَابِ رَبِّكَ؛ (عنکبوت ۴۵) آنچه از کتاب خدا بر تو، وحی شده تلاوت کن﴾.

۴. **ترتیل:** ﴿أَوْزِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا﴾ (مزمّل، ۴)؛ یا بر نصف آن بیفزا و قرآن را با دقت و تأمل بخوان».

## ۲. فهم

### الف). عمومی

**تفکر:** ﴿الْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾ (نحل آیه، ۴۴)؛ با حجتها و کتابها، و این پند آسمانی را بسوی تو نازل کردیم تا برای آدمیان آنچه را که بسوی آنان نازل شده است بیان (و روشن) کنی و باشد که آنان به اندیشه در آیند». نکته: تفکر به معنای؛ قوه و استعدادی که معادلات مجهول آدمی را به معلوم تبدیل می‌کند.

۲. **تدبر:** ﴿كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾؛ (ص ۲۹)؛ (این قرآن) کتابی پر خیر و برکت است که بر تو فرو فرستادیم تا آیات آن را تأمل و پی‌گیری کنند (و به معارف عمیق آن برسند) و برای آنکه صاحبان خردها (ی ناب) متذکر شوند».

۳. **تذکر:** ﴿كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾. (ص ۲۹)

### ب). تخصصی

۱. **تفقه:** ناظر به فهم امر؛ ﴿... فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ﴾ (توبه ۱۲)، پس چرا از هر فرقه‌ای از آنان، دسته‌ای کوچ نمی‌کنند تا [دسته‌ای بمانند و] در دین آگاهی پیدا کنند».

۲. **تدرس:** ناظر به آموزش دادن؛ ﴿وَلَكِنْ كُونُوا رَبَّانِيِّينَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَبِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ﴾ (آل عمران آیه ۷۹)، مردمی الهی باشید، آن گونه که کتاب خدا را می‌آموزتید و درس می‌خواندید! (و غیر از خدا را پرستش نکنید!).

۳. **تأویل:** ناظر به فهم مصادیق: ﴿... وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ...﴾ (آل عمران آیه ۷)؛ در حالی که تفسیر آنها را، جز خدا و راسخان در علم، نمی‌دانند.

### ۳. عمل

#### الف). جوانحی (قلبی)

**ایمان:** ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَىٰ رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنْزَلَ مِن قَبْلُ﴾ (النساء ۱۳۶)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به خدا و پیامبرش، و کتابی که بر او نازل کرده، و کتب (آسمانی) که پیش از این فرستاده است، ایمان (واقعی) بیاورید.

**تصدیق:** ﴿وَالَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾ (زمر، ۳۳)؛ و کسی که (وحی) راستین را آورد، و آن را تأیید کرد، فقط آنان (خودنگهداران) و پارسایانند.

#### ب). جوارحی (رفتاری)

۱. **اتباع:** ﴿اتَّبِعْ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ﴾ (انعام)؛ از آنچه از پروردگارت به تو وحی شده پیروی کن. هیچ معبودی جز او نیست، و از مشرکان روی بگردان». نکته: تبع و اتباع بمعنی مطلق پیروی است.

۲. **اطاعت:** ﴿وَاطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ (آل عمران ۱۳۲)؛ و خدا و پیامبر را اطاعت کنید، تا مشمول رحمت شوید!

نکته: «طوع» به معنی انقیاد است، طاعت نیز بدان معنی می‌باشد لیکن بیشتر در فرمانبری و اطاعت بکار رود.

۳. **حمل:** قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَشْرَافُ أُمَّتِي حَمَلَةُ الْقُرْآنِ وَأَصْحَابُ اللَّيْلِ».

۴. **اخذ:** ﴿خُذُوا مَا آتَيْنَاكُم بِقُوَّةٍ وَاذْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ (اعراف ۱۷۱)؛ کتابی را که به شما داده‌ایم با نیرومندی بگیرید و هر چه را که در آن آمده است به یاد دارید، باشد که پرهیزگار شوید.

۵. **اعتصام:** وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» (آل عمران ۱۰۳)، و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید، و پراکنده نشوید».

نکته: اعتصام یعنی؛ گویی که چیزی را طلب می کند که او را از گناه ورزیدن و ارتکاب زشتی ها نگه دارد و حفظ کند.<sup>۱</sup>

۶. **تمسک:** وَالَّذِينَ يَمَسِّكُونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ إِنَّا لَا نَضِيعُ أَجْرَ الْمُصَلِّينَ (اعراف ۱۷۰)، و کسانی که به کتاب (آسمانی) چنگ زنند و نماز بپا کنند، ما پاداش اصلاحگران را تباه نمی کنیم».

نکته: تمسک، تَمَسَّكَ [مسک] به: به او آویخت یا پناهنده شد به آن آویخت یا چنگ زد، و به معنای دست آویختن به آن چیز است.<sup>۲</sup>

## دوم. جریان اجتماعی

### الف. ترویج

**تبلیغ:** «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ... (مائده ۶۷)؛ ای فرستاده ما، آنچه را از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده ابلاغ کن، و اگر نکنی (گویی هیچ) پیام او را ابلاغ نکرده ای».

نکته: تبلیغ؛ یعنی رساندن بدون هیچ کم و کاستی.

**تبیین:** «بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (۴۴ نحل)؛ با حجتها و کتابها، و این پند آسمانی را بسوی تو نازل کردیم تا برای آدمیان آنچه را که بسوی آنان نازل شده است بیان (و روشن) کنی و باشد که آنان به اندیشه در آیند».

نکته: تبیین؛ یعنی توضیح و روشنگری است.

۲. مجمع البیان ج ۴ ص ۴۹

## ب. اجراء

۱. حکم: «وَأَن احْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَاحْذَرْهُمْ...» (مائده ۴۹)، و به تو فرمان دادیم که میان آنان برطبق آنچه خدا نازل کرده است، حکم کن و از خواسته‌هایشان پیروی مکن.

۲. اقامه: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ حَتَّىٰ تُقِيمُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أَنزَلْنَا إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ» (مائده ۶۸)؛ بگو: ای اهل کتاب، شما بر پایه چیزی (از دین و آیین درست) نیستید تا آنکه تورات و انجیل و آنچه را که بر شما از جانب پروردگارتان نازل شده (عملاً) برپا دارید».

نکته: واژه اقامه از ماده «قوم» اشتقاق یافته است که معنای پابر جایی<sup>۱</sup> و دوام بخشیدن و ادای حق هر چیز به تمام و کمال است و مقصود از اقامه، برپا داشتن هر برنامه‌ای و تعطیل نکردن آن دانسته‌اند. بنابراین هنگامی که گفته می‌شود «اقام القوم سوقهم»؛ مردم بازار خود را برپا کردند و به خرید و فروش پرداخته و آنرا موقوف و تعطیل نکردند.<sup>۲</sup> خلاصه اقامه قرآن؛ رونق بخشیدن به معارف قرآن که مردم با دل و جان متاع عظیم قرآن را با تمام وجودشان به قیام و اقدام در تمام میدان‌ها معیار عمل دهند.

---

۱. بر اساس قاعده "تعرف الاشياء باضدادها"، "هر چیزی را به وسیله ضد آن می‌توان شناخت" برای دستیابی به درکی روشن و شناختی متقن از این مفهوم، به تعریف "قعد" اشاره می‌شود که مقابل "قوم" است. وقتی شخصی را وادار به انجام کاری می‌کنند و او از روی بی میلی، سستی و کاهلی به انجام آن کار مشغول می‌شود، سبب بیگانگی از کار و کم اثر نمودن و بر پا نشدن آن می‌گردد، در زبان عرب برای چنین شخصی تعبیر "قعد عن الامر" به کار می‌رود؛ اما وقتی فردی را برای کاری مأمور می‌کنند و آن نیز به بهترین شکل آن را انجام می‌دهد و رونق عمل او باعث گرمی حرفه می‌شود درباره او در عرب تعبیر "فلاّن اقام الامر" به کار می‌رود و این تعبیر یعنی آن شخص کار را پابرجا کرد و رونق داده است. (التبیان فی تفسیر قربی القرآن، ص ۴۸)

۲. التبیان، ج ۱، ص ۵۶

## لوازم اقامه قرآن

لازمه اقامه قرآن برپایی تمامی وجوه جریانات قرآنی است اعم از انس، فهم و عمل در سطوح فردی و اجتماعی که لوازم اساسی آن در سه بخش جریان می‌یابد:

اول: بنای وجودی

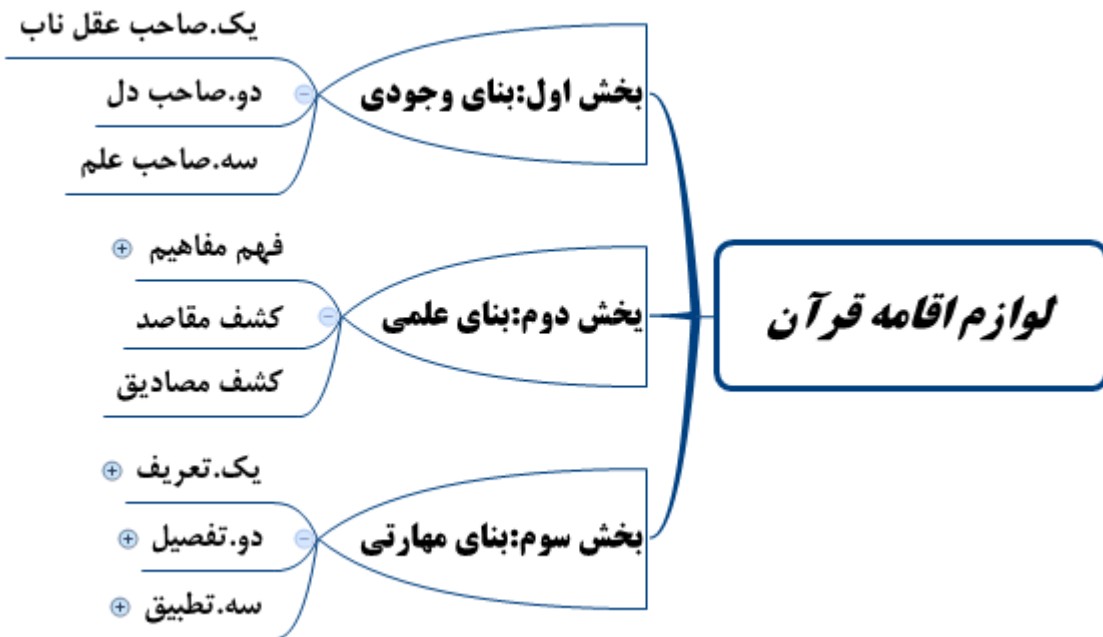
دوم: بنای علمی

سه: بنای مهارتی

ساختار اجمال کتاب



## ...اقامه قرآن ساختار اجمالی کتاب





## بخش اول

### بنای وجودی

۱. صاحب عقل ناب

۲. صاحب دل

۳. صاحب علم

## بنای وجودی

قرآن کلام گرانسنگ و گرانقدر خداست «إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا» (مزمّل ۵) کسانی توان بهره از این کلام گرانمایه را دارند که ظرفیت وجودی داشته باشند. همان گونه که برخورداری از ظاهر قرآن بلوغ و نبوغ علمی و ذهنی را می‌طلبد برخورداری از روح و باطن قرآن نیز بلوغ وجودی و روحی را می‌خواهد، محرومیت از این بلوغ توان استفاده و استفاده را برنخواهد تافت. در آیات متعددی به این بنا اشاره شده است:

«فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَى إِلَيْكَ وَحْيُهُ وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا» (طه آیه، ۱۱۴) و الا تر است خدایی که فرمانروای حق است. و (ای پیامبر) نسبت به (خواندن) قرآن شتاب موز پیش از آنکه وحی آن به سوی تو پایان پذیرد؛ و بگو: «پروردگارا! بیفزای مرا دانش.»

«مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سَنَابِلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَسِيعٌ عَلِيمٌ» (بقره ۲۶۱)؛ داستان کسانی که اموالشان را در راه خدا انفاق می‌کنند مانند دانه‌ای است که هفت خوشه برویاند در هر خوشه‌ای یکصد دانه، و خدا برای هر کس بخواهد دو چندان گرداند و خدا فراخی دهنده‌ای داناست.»

«وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ» (ابراهیم ۷)؛ و هنگامی که اعلام کرد پروردگار شما که اگر شکر کنید هر آینه زیاده می‌دهم شما را و اگر کافر شوید بدستی که عذاب من هر آینه سخت است.»

**توضیح:** در این آیه به جای جمله «قل رب زد علمی» فرمود «وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا» که بیانگر درخواست پیامبر اکرم (بر سعه وجودی است نه فقط سواد علمی را. که باسواد بی ظرفیت، عالم متهتک و لا ابالی است.

انسان به نسبت کُفرش قبض وجودی یافته و مبتلابه فقر از فهم کلام الهی می‌شود و به اندازه شکرش بسط وجودی یافته و توان درک لطائف و حقایق کلام الاهی را می‌یابد و اساساً قبض و بسط تئوریک شریعت در گرو کفر و شکر آدمی است نه فقط در گرو علم و میزان آگاهی آدمی.

از دید آدمی و بسط وجودی او یا کاستی و قبض و ضیق و رنج او تابع شکر و کفر اوست چه بسا دو دانشمندی که حوزه علوم و آگاهی‌شان یکسان است اما گستره‌ی فهم آنها از دین یکسان نیست؛ «وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ». (ابراهیم ۷)

بنابراین برای رسیدن به فرقان و روح و نور قرآن به رشد روحی و تقوا احتیاج است. «ان تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا» (فرقان ۲۹)؛ ای مؤمنان! اگر از خدا پروا کنید به شما معیار تشخیص می‌دهد.



آدمی با شکر و انفاقش و با عبودیت و اخلاصش به قرب و حکمت و بسط وجودی می‌رسد که به میزان این بسط و گستره وجودی ازدیاد فهم پیدا می‌کند. و این قرب و تقوی زمینه آگاهی جدیدی را ایجاد می‌کند. «وَاتَّقُوا اللَّهَ وَيَعْلَمَ كُمْ اللَّهُ» (بقره آیه، ۲۸۲)

قرآن همچون چشمه‌ای جاری است که میزان بهره مندی از آن هم اطلاع از علوم و هم اتساع در وجود می‌خواهد و به تعبیری سعه وجودی و سواد علمی دو بالی هستند که پرواز در افق قرآن را فراهم می‌کنند.

این افراد موجودیت خود را در سه وادی، هم وجدان و هم بنیان نهاده‌اند:

## ۱. صاحب عقل (ناب)

«كَتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ» (ص، آیه ۲۹)

وجه تمایز انسان با دیگر موجودات در موجودیت عقل است و وجه تمایز انسان ها با هم در درجه‌ی خلوص عقل آنان است صاحب عقلی که از درجه خلوص بالایی برخوردار باشد در فرهنگ قرآن به او «اولو الالباب»<sup>۱</sup> گویند که اینان کلام خدای متعال را متوجه و متذکرند: «يُوتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذُكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ»؛ (بقره آیه، ۲۶۹). حکمت را به هر کس بخواهد می‌دهد، و کسی که به او حکمت داده شود حَقًّا که خیری فراوان داده شده، و جز صاحبان خرد ناب کسی پند نمی‌گیرد».

## سازه‌های رفتاری اولو الالباب

طیف «اولو الالباب» در قرآن برخوردار از جایگاه ویژه ای هستند که در قرآن شانزده بار و در هر بار به اجمال و تفصیل به معرفی آنان اشاره شده است.<sup>۲</sup>

گاهی به اجمال در سوره‌های متعدد این گونه آنان را می‌ستایند:

آنان احکام را می‌فهمند.<sup>۳</sup> و آینده‌نگرند.<sup>۴</sup> دنیا را محل عبور و گذر می‌دانند نه توقف‌گاه و مقصد.<sup>۵</sup> از تاریخ، درس عبرت می‌گیرند.<sup>۶</sup> بهترین و برترین منطق را می‌پذیرند.<sup>۱</sup> اهل تهجد و عبادت می‌باشند.<sup>۲</sup>

۱. معنای اولو الالباب: "اولو الالباب" به معنای صاحبان خرد و اندیشه نیست اگر چنین بود اولو العقول می‌بود پس در "الالباب" باری است که در عقول این بارداری نیست. راغب اصفهانی، الالباب را به معنای: العقل الخالص من الشوائب یعنی؛ عقلی که تصفیه از آلودگی‌ها است. (مفردات ألفاظ القرآن، ص: ۷۳۳)

۲. علامه طباطبایی می‌نویسد: این دأب قرآن در تمامی بیاناتش است که وقتی می‌خواهد مقامات معنوی را بیان کند. با شرح احوال و تعریف رجال دارنده آن مقام، بیان می‌دارد و به بیان مفهوم تنها قناعت نمی‌کند. (المیزان ج ۱ ص ۴۲۹)

۳. «بقره، ۱۷۹».

۴. «بقره، ۱۹۷».

۵. «آل عمران، ۱۹۱».

۶. «یوسف، ۱۱۱».

که در سوره رعد این گونه به سازه‌های زندگی آنان اشاره می‌کند:

«... إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ \* الَّذِينَ يَوْفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَ لَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ \* وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يَوْصَلَ وَ يَخْشُونَ رَبَّهُمْ وَ يَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ \* وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَ عَلَانِيَةً وَ يَدْرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةِ أُولَئِكَ لَهُمْ عَقَبَى الدَّارِ» (رعد آیه، ۱۹-۲۲)

ترجمه: همانا فقط صاحبان خرد پند می‌گیرند\* آن‌ها که به عهد خدا وفا می‌کنند و پیمان را نمی‌شکنند \* و آنها که آنچه را که خدا فرمان داده که پیوند داده شود، پیوند می‌دهند و از پروردگارشان بیم دارند و از سختی حساب می‌ترسند \* و آنها که برای طلب خوشنودی پروردگارشان، صبر می‌کنند و نماز را به پا می‌دارند و در نهان و آشکار از آنچه به آنان روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند و بدی را با نیکی دفع می‌کنند سرانجام (نیک) خانه آخرت آنان راست.

۱. «إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ»؛ فقط صاحبان خردهای [ناب] متذکر [حق] می‌شوند.

۲. اینان چون پاکیزه از رذائل و پلایش از پستی‌هایند، موانع ذکر را از خود زدوده و پروردگار خود را ستوده. رمز استمرار ذکر اینان را، در تصفیه‌ها باید جست. و اقدام و استقامت بر دیگر سازه‌های رفتاری‌شان را در همین ذکر مستمر باید یافت.

۳. تاکید با «انما» و مقدم شدن «تذکر» بر دیگر سازه‌ها دلیل بر اهمیت فوق العاده «تذکر» در سبک زندگی آنان دارد که اگر «ذکر» از نظام زندگی حذف شود، پرداختن به مراحل دیگر لغو است چون روح و قوام و موجودیت اوصاف دیگر وابسته به «ذکر» است.

از این توجه و تذکر چنین سبک زندگی را برای آنان رقم زده که؛

۱. وفادار به عهد الهی‌اند و میثاق‌های خود را تخریب نمی‌کنند «الَّذِينَ يَوْفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَ لَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ»

۲. در حفظ پیوندهای مکتبی یعنی ارتباط دائم و عمیق با رهبران آسمانی و پیروی از خط ولایت کوشش مستمر دارند، «وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يَوْصَلَ»

۳. و از [عظمت و جلال] پروردگارشان همواره در خشیتی عاشقانه بسر می‌برند؛ «وَ يَخْشُونَ رَبَّهُمْ»

و بواسطه باورمندی که به قیامت از حسابرس اعمالشان بشدت بیم‌انگند؛ «وَ يَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ»

۱. «زمر، ۱۸.»

۲. «زمر، ۹.»

۴. عمق توجه با خدای منان باعث شده که برای دستیابی به خشنودی پروردگارشان شکیبایی پیشه کنند؛ «وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ»
۵. اوج توجه آنان را در نماز می توان یافت و براقامه نماز استوارند؛ «وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ»
۶. از توجه به پروردگار باعث نشده که از توجه به همنوع خود باز مانند و دستگیری همه جانبه را وظیفه حتمی خود می دانند؛ «وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً»
۷. اینان افراد اجتماعی بوده و ناملايمات رفتاری ديگران را با سعه صدر با خوبی پاسخ داده و در خنثی سازی بدر رفتاری جامعه با اخلاق حسنه از هيچ کوششی دریغ نمی ورزند؛ «وَيَذَرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ».

### جایگاه سازه‌ها در ساختمان رفتاری اولوا الالباب

در این آیات پنج رفتار با صیغهی مضارع؛ «یتذکر»، «یوفون»، «یصلون»، «یخشون»، «یخافون»، «یدروُن» دلالت بر استمرار دارد و سه رفتار؛ «صبروا»، «اقاموا الصلاة»، «انفقوا» دلالت بر استقرار دوام دارد که بیان گر اساس رفتاری آنان است.<sup>۱</sup>

بنابراین شکیبایی در همه اقسام، برپایی نماز در تمامی سطوح و انفاق از همه امکانات که خداوند روزی شان کرده در ساخت و ساز زندگی اولوا الالباب از اصول بنیادی سبک زندگی آنان به شمار رفته و دیگر سازه‌ها در پیوست با این سه اصول رفتاری جهت یافته و استحکام پیدا کرده و دریادلانی می‌شوند که در دریای بی حدّ وحی بهره مند از جاری آن می گردند. «کتابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ».<sup>۲</sup>

### ۲. صاحب دل<sup>۳</sup>

«أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا» (محمد ۲۴)

اساسی ترین شرط صلاحیت فهم کلام خداوند، پرهیزکاری است؛ «واتقوا الله وعلّمکم الله والله بکل شیء علیہم» (بقره، آیه ۲۸۲)؛ از خداوند پروا کنید و خداوند به شما آموزش می دهد و خداوند به هر چیزی داناست.

۱. التحریر و التنویر، ج ۱۲، ص: ۱۷۵

۲. (ص ۲۹)

۳. صاحب دل یعنی؛ کسی که به دل خودش مسلط شده است؛ بر دروازه دل نشسته، افکار غریب و توهمات و تخیلات معاصی که حتی بی اختیار بر قلوبشان رخنه می کنند را پاس می دارند این گروه با معرفت نفس خود را یافته و به خدای خویش خود را بافته اند. «الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (رعد ۲۸)

بنابراین هرچه ضریب تقوا و نظافت نفس افزون تر، فهم و درایت ژرف تر و گسترده تر به گونه ایی که چنین شخصی معارف قرآنی از دل به زبانش سرشار می شود، که رسول خدا ﷺ فرمود:

«ما أخلص عبد لله عزَّ و جَلَّ أربعين صباحاً إلا جرت ينابيع الحكمة من قلبه على لسانه»<sup>۱</sup>.

اما دلی که شیطان در آن لانه گزید و با وسوسه ها در آن تغطوط کرد آن دل دیگر دل نیست خرابه و مزبله ای است که محل عفن و عفونت است که هرگز لایق نور و حکمت نبوده و شایسته درک و دریافت نخواهد بود.

### ۳. راسخ در علم

«... وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ...» (آل عمران آیه ۷)

همان گونه که هر چیزی برخوردار از ملکوتی است و آن نیز در نزد خداست؛ «فَسَبْحَانَ الَّذِي يَدِيهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» و هر آیه ایی نیز ملکوتی دارد که فقط خدا و به تبع اش راسخان در علم قرآن می دانند، که مصداق اکمل آن اوصیاء الهی اند و در مراتب پایین تر هر کسی که آموزه ها و دستورات الهی را اطاعت کرد برای او ملکه شد و در وجود او رسوخ و نفوذ یابد لایق فهم حقایق و ملکوت آیات خواهد شد و مدارجی از نبوت را دریافته با این تفاوت که به او وحی نمی رسد؛ «فكأنما ادرجت النبوة بين جنبيه و ليس بنبيء»<sup>۲</sup>

### ویژگی راسخون

رسول خدا (ص) درباره ویژگی راسخون می فرماید: الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ مَنْ بَرَّتْ يَمِينُهُ، وَصَدَقَ لِسَانُهُ، وَاسْتَقَامَ بِهِ قَلْبُهُ، وَعَفَّ بَطْنُهُ وَفَرَجَهُ.<sup>۳</sup> راسخان در دانش کسانی اند که:

۱. نیک کردار ۲. راست گفتار ۳. استقامت در قلب و درک ۴. عقیف دست نیکی و زبان راست و دل صاف و عفت شکم و فرج دارند.

امیر المومنان (علیه السلام) در توصیف راسخون می فرماید: اعلم أن الراسخين في العلم هم الذين أغناهم عن اقتحام السدد المضروبة دون الغيوب الإقرار بجملة ما جهلوا تفسيره من الغيب المحجوب، فمدح الله - تعالى - اعتراقتهم بالعجز عن تناول ما لم يحيطوا به علماً، وسمى تركهم التعمق فيما لم يكلفهم البحث عن كنهه رسوخاً. بدان که راسخان در دانش کسانی اند که:

۱. عیون الأخبار ج ۲ ص ۶۹  
 ۲. اصول کافی، ج ۲، ص ۶۰۴  
 ۳. الفردوس: ج ۲ ص ۲۸۸ ح ۳۳۲۷ عن أبي الدرداء، كنز العمال: ج ۱۵ ص ۸۷۵ ح ۴۳۴۷۶ نقلاً عن الطبرانی عن أبي الدرداء وأبي امامة وواثلة معاً نحوه.  
 ۴. نهج البلاغة: الخطبة ۹۱، التوحيد: ص ۵۵ ح ۱۳.

۵. اقرار به ناآگاهی از رازهای نهان، آنان را از نسنجیده درآمدن بر پرده‌های غیب بی‌نیاز کرده است.
  ۶. خداوند متعال اعتراف آنان را به ناتوانی از نیل به آنچه بر آن احاطه و دانشی ندارند، ستوده است
  ۷. فرو نرفتن آنان را در آنچه مکلف به کاویدن از نهانش نیستند، رسوخ نامیده است.
- قال الإمام الباقر عليه السلام في تفسير الراسخون في العلم: -: مَنْ لَا يَخْتَلِفُ فِي عِلْمِهِ<sup>۱</sup> در بیان معنای راسخان در دانش: آنکه در دانشش اختلاف و دوگانگی نباش.

---

۱. الکافی: ج ۱ ص ۲۴۵ ح ۱



## بخش دوم

### بنی علمے

مرحلہ تفسیر دانی

مرحلہ اول: فہم مفہم

مرحلہ دوم: کشف مقاصد

مرحلہ سوم: کشف مصادیق

## بخش دوم: زبانی علم

## کلیات و اصطلاحات

## ۱. روش

**روش (منهج)** در لغت به معنای راه، مسیر، اسلوب و در اصطلاح علوم اجتماعی به مجموعه اموری (راه ها، قواعد، و ابزارها یا فنونی) اطلاق می شود که انسان برای رسیدن به هدف مورد نظر اتخاذ می کند.<sup>۱</sup> می توان شیوه ها و مهارت های دستیابی به هدف را روش نامید. بنابراین، منهج تفسیری: شیوه روشن و منظمی است که مفسر برای تبیین و کشف معانی کتاب الهی مطابق با افکار صحیح، آن را طی می کند.<sup>۲</sup>

## تفاوت روش و گرایش تفسیری

**گرایش (اتجاه) تفسیری:** «اتجاه» از «وجه» به معنای روی، صورت،<sup>۳</sup> روبرو و رویکرد،<sup>۴</sup> و در اصطلاح به معنای خصایص فکری، تمایلات نفسانی و آمادگی هایی است که برای رسیدن به دیدگاهها و آراء فردی آشکار می شود.

و منظور از اتجاهات تفسیری، ممیزات و خصایص فکری مفسر است که با پیش فرضها و تراوشهای فکری، در تفسیر خود اعمال می کند و باعث می شود تا تفاسیر قرآن کریم از یکدیگر متمایز گردند. و می توان از آن به گرایشهای تفسیری تعبیر نمود.<sup>۵</sup>

همچون: گرایش فقهی (جامع الاحکام قرطبی) گرایش کلامی (تفسیر مفاتیح الغیب، فخر رازی) گرایش فلسفی (تفسیر القرآن الکریم، صدر الدین شیرازی) گرایش طبیعی و علمی (الجواهر، طنطاوی)

## ۲. تفسیر

## الف. معنای لغوی تفسیر

ماده تفسیر از «فسر» به معنای روشن کردن و آشکار ساختن است.

۱. دائرة المعارف علوم اجتماعی، ساروخانی، ص ۴۶

۲. المنهج التفسیری: هو الطريقة التي يسلكها مفسر كتاب الله تعالى وفق خطوات منظمة يسير عليها لأجل الوصول الى التفسير الكتاب العزيز طبقاً لمجموعة من الأفكار يعنى بتطبيقها و ابرازها من خلال تفسيره.

۳. راغب، مفردات، ماده وجه/ ۵۵.

۴. قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، ج ۱۸۶/ ۷

۵. علوی مهر حسین، روشها و گرایشهای تفسیری



راغب اصفهانی می‌گوید: «فسر و سفر همان گونه که از نظر لفظی قریب هم‌اند، از لحاظ معنایی نیز به یک‌دیگر نزدیک‌اند؛ با این تفاوت که «فسر» برای اظهار معنای معقول و مفاهیم غیر محسوس و «سفر» برای نمودار ساختن اشیای خارجی و محسوس به منظور دیدن است، مثلاً می‌گویند: «سفرت المرأة عن وجهها و اسفرت؛ زن صورت خویش را آشکار کرد. یا گفته می‌شود: اسفر الصبح: سپیده صبح پدیدار گشت».<sup>۱</sup>

### ب. هیئت تفسیر

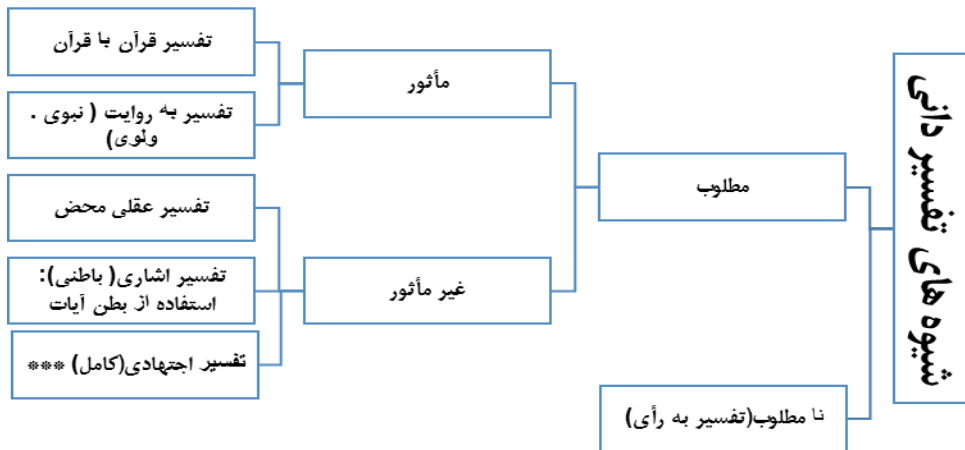
به باب تفعل رفته تا بیانگر مبالغه در دستیابی به معنا باشد.<sup>۲</sup>

### معنای اصطلاحی

«و هو بیان معانی الآيات القرآنية و الكشف عن مقاصدها و مداليلها»<sup>۳</sup>

تفسیر به معنای بیان معانی آیات قرآنی، و کشف مقاصد آیات و مدالیل آن است

**تذکر:** اگر تفسیر را به دست آوردن مفاد استعمالی عبارات و دست یابی به مراد جدی خدای متعال بدانیم برای رسیدن به مراد استعمالی مفردات و مرکبات ناچار به رجوع به دانش ادبیات عرب همچون علم صرف و لغت و برای پی بردن به مراد جدی دانش نحو و بلاغت و رجوع به بیان معصومین (ع) ضرورت می‌یابد.



در حقیقت برای تفسیر صحیح و معتبر قرآن باید از همه روش‌های صحیح در جای مناسب استفاده کرد تا مقصود همه جانبه آیات دریافت و بیان شود. در این نوشتار به روش تفسیر اجتهادی خواهیم پرداخت.

۱. مقدمه تفسیر راغب، ص ۴۷.

۲. تفسیر و مفسران، ج ۱، ص: ۱۸.

۳. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۴.

روش اجتهادی: واژه اجتهاد در حوزه فهم و تفسیر دارای مفهومی گسترده و در معنی به کار بردن تمام توان و استفاده روشمند از دلایل عقلی، نقلی و عقلایی برای دستیابی به معانی و مقاصد نهفته در کلام الهی و معادل تفقه در دین می باشد.

بنابراین مقصود از رویکرد اجتهادی رویکردی است که در تفسیر قرآن از تمامی منابع فهم اعم از قواعد زبان شناختی وضع و دلالت گفتمان عقلا، قرائن تناظری درون متنی، سنت شارح و تبیینی، قرائن فرامتنی، تدبر و عقل به شیوه روشمند و علمی و در فرایندی مناسب بهره می گیرد. بارزترین ویژگی روش اجتهادی آن است که تمامی عناصر و ارکان معنا را در نظر می گیرد و تمام مجاری فهم را به شیوه ای روشمند در مقام بازشناسی معنا به کار می بندد.<sup>۱</sup>

تذکر: تفسیر به رأی روش نیست بلکه بی راهه ایی است که شخص با تحمیل عقائد ناصحیح و یا با پیش فرض های ابداعی، آیات قرآن را بر نیزه قلم و زبان خود کشیده و مفاهیم تخیلی را تحمیل بر قرآن می کند، و مصادیق جعلی را بر آن سوار.

### ۳. روش برداشت از قرآن

چرا به جای تفسیر روش برداشت؟

اولاً: قرآن کلام بلیغ و فصیح الهی است و معیار فصاحت و بلاغت است و عاری از ابهام و گنگی، بنابراین تعبیر «تفسیر» برای فهم کلام خدا به دور از حقیقت قرآنی است.<sup>۲</sup>

ثانیاً: اگر در قرآن ابهام و اجمالی باشد، نسبی است نه مطلق چون نیاز به تفسیر یا به جهت جهالت است یا به علن اجمال در احکام فقهی است.

ثالثاً: قرآن چشمه زلالی است که هر کسی به اندازه ظرف و ظرفیتش و میزان وسع و سوادش بهره مند می شوند پس افراد با توسعه دادن سواد و سعهی وجودی شان برداشت از عبارات و اشارات قرآن و دریافت لطائف و حقایق قرآن را خواهند داشت.

۴. منظومه: تعبیر منظومه یعنی مجموعه منظم و منضبط اموری که جریان فهم قرآن را سامان می دهد. که ترتیب منطقی

بنابراین مراحل برداشت از قرآن با تاسی از تعریف علامه طباطبایی در سه مرحله بیان می گردد:

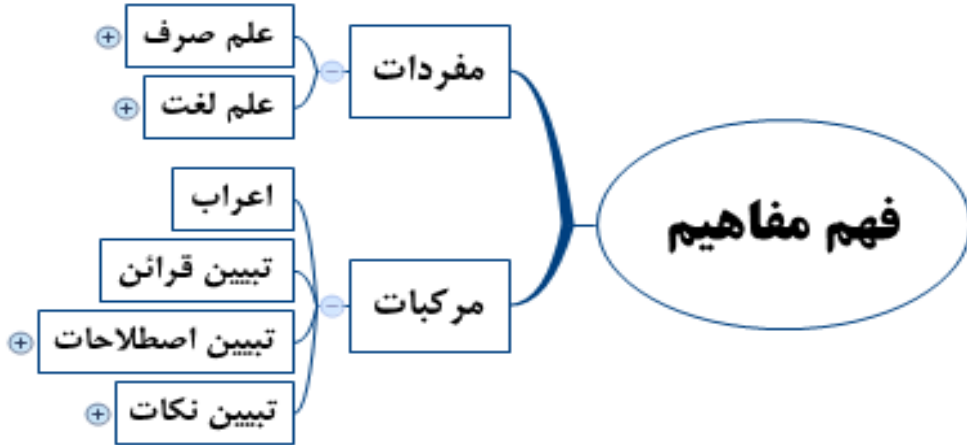
۱. فهم مفاهیم ۲. کشف مقاصد ۳. کشف مصادیق

۱. منطق تفسیر قرآن، سعیدی روشن، ص ۱۰۱

۲. فَإِنَّمَا يَسِرُنَا لِبَلْسَانٍ لَعَلَّهُمْ بَدَّخُونِ (الدخان ۵۸)  
وَ لَقَدْ يَسِّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ (قمر ۱۷)

## مرحله اول: فهم مفاهیم

### ساختار اجمالی



در مراحل روش برداشت از قرآن با توجه به تعریفی که علامه طباطبایی از تفسیر ارائه داده اند جریان فهم قرآن را در سه مرحله بررسی می‌نماییم:

مرحله اول: فهم مفاهیم

مرحله دوم: کشف مقاصد

مرحله سوم: کشف مصادیق

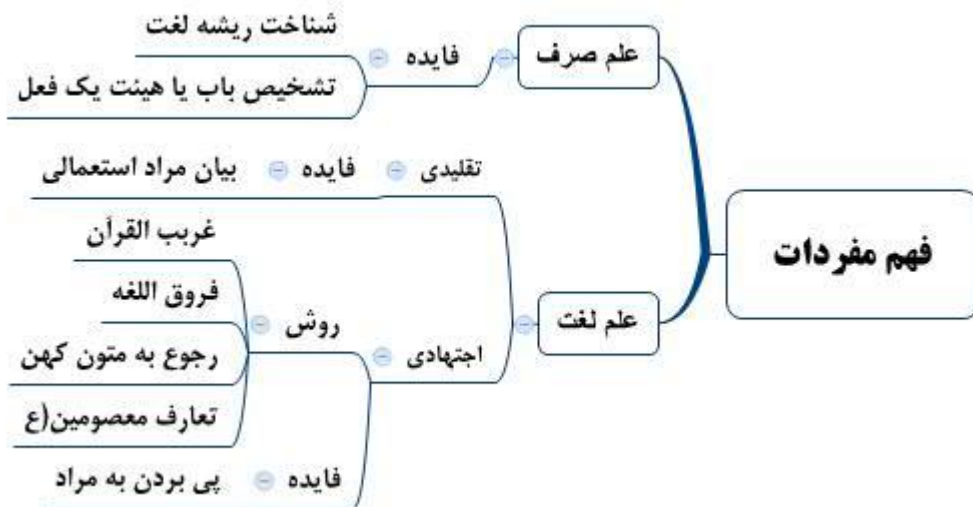
در مرحله اول هر آیه ایی متشکل از مفردات و مرکبات است که فرایند فهم این دو را بررسی می‌کنیم.

### اول: مفردات

فهم آیات قرآن مانند فهم دیگر متون نیازمند فهم مفردات و ترکیبات آن است از این رو هم باید معنای واژگان را دانست و هم باید مفهوم ترکیب و چینش ویژه آنها را در کنار هم فهمید. دانستن عبارات و آگاهی از آیات (جملات) در ابتدای کار به قواعد دستور زبان نیاز دارد بنابراین باید به سراغ فهم ظاهر و مفهوم اولیه آیه رفت، معنای عرفی که قابل فهم برای مخاطبان است و بدون در نظر گرفتن قرینه‌های خاص و بدون تحمیل پیش فرض‌ها و داوری‌های قبلی برای عموم کسانی که با زبان عرب آشنا

هستند، حاصل می‌شود فهم این معنا در زبان عربی به چند عامل وابسته است که نخستین آنها آشنایی با مفردات و لغات است و ابزار اصلی این فهم، علم صرف و فقه اللغه است.

## ساختار عملیات فهم مفردات



### ۱. علم صرف (ساخت کلمه)

کتب لغت عربی براساس حروف اصلی و ماده کلمه مرتب شده‌اند و تنها در دهه‌های اخیر برخی کتابها مانند فرهنگ لاروس بر اساس هیئت کلمه تدوین شده‌اند. بنابراین رجوع علم صرف در یافتن ریشه و حروف اصلی و ماده کلمه و دانستن معنای واژه ضروری است.

### فوائد علم صرف

#### یک. شناخت ریشه لغت

مثال ۱: یافتن ماده و حروف اصلی واژه‌ها در آیهی «وَ اَكْتَبْنَا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ اِنَّا هُمْ اِلَيْكُمْ؛ و در همین دنیا برای ما نیکی مقرر کن و [نیز] در آخرت. ما به سوی تو بازگشته‌ایم» (اعراف ۱۵۶)

واژه «هُدُنَا» اگر از «هُدَى یهدی» باشد یعنی هدایت شدیم و اگر از «هادیهود» باشد به معنای «بازگشتیم، توبه کردیم».

چون (هدی یهدی) متکلم مع الغیر آن (هدینا) و مجهول آن؛ (هدینا) است نه هُذنا. عدم دقت در هیئت کلمه سبب شده تا آن را از ریشه (هدی یهدی) دانسته و طبق این ریشه ترجمه و تفسیر نمایند. مثال ۲: در عبارت «فَدَلَّاهُمَا بِعُرْوٍ...» (اعراف ۲۲) که درباره فریب خوردن حضرت آدم و حواست. فعل «دَلَّ» در این آیه از ریشه «دَلَّ وَ» و صیغه مفرد مذکر باب تفعیل است در اصل «دَلَّى» بوده الیاء متحرکه بعد فتحه قلب به الف می شود «دَلَّا» به معنای فرود آورد، نه از ریشه «دَلَّ ل».

ترجمه ناصحیح: و آنها را بفریب راهنما شد. (ابراهیم عاملی، ترجمه طبری)

ترجمه صحیح: به فریبی سقوطشان داد.

اشتباه در تشخیص درست یک کلمه ما را در یافتن معنا ناکام می گذارد و به فهمی نادرست می کشاند.

## دو. تشخیص باب یا هیئت یک فعل

مثال: مقسطین» از ماده «قسط» است، و آن در اصل به معنی سهم عادلانه است، هنگامی که به صورت فعل ثلاثی مجرد استعمال شود (قسط بر وزن ضرب) به معنی ظلم کردن و گرفتن سهم عادلانه شخص دیگری است: در آیه «وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا» (جن ۱۵) هنگامی که به صورت ثلاثی مزید به کار رود و «اقسط» گفته شود به معنی عدالت و دادن سهم عادلانه هر کس به خود او است. در آیه «فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (حجرات ۹)

## ۲. لغت شناسی (ماده کلمه)

برای فهم واژه‌های به کار رفته در آیات دو شیوه به کار می‌رود:

### الف. تقلیدی

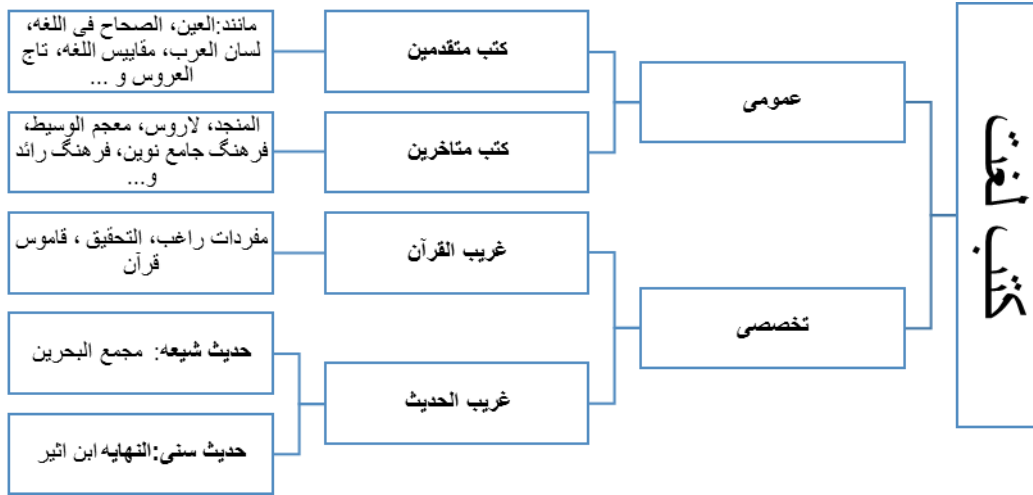
در این شیوه با مراجعه به کتب لغت، معنای ارائه شده ذیل واژه مورد نظر را می‌یابیم با اعتماد به درستی گفته‌ی لغت دانان همان را معنای اصلی کلمه فرض می‌کنیم. این روش در مواردی بسیار موفق، کارآمد، سریع و سودمند و برای عموم افراد، قابل استفاده است.

شرط اساسی این شیوه مراجعه به کتابهای کهن و معتبر لغت است و کتب لغت معاصر، در این حوزه سودمند یا حداقل قابل استناد نیستند زیرا لغات قرآن را باید با توجه به عصر نزول کشف کرد براین

اساس، آن دسته از کتب لغت در این عرصه به کار می‌آیند که نزدیک به عصر نزول نگاشته شده باشند یا مولفان آن‌ها، نقل سیر تاریخی معنای کلمات را برعهده گرفته باشند.<sup>۱</sup>

### دستاورد روش تقلیدی: بیان مراد استعمالی

در شیوه تقلیدی روش مراجعه به منابع بر اساس لغات عمومی و تخصصی جریان می‌یابد.



### ب. اجتهادی

شیوه لغویان ارائه معنای استعمالی، و پی‌بردن به مراد استعمالی است یعنی اینکه واژه چه کاربردهایی داشته و برای چه منظوری به کاررفته و برای رساندن کدامین معانی استخدام شده است خواه این کاربردها از آغاز وضع شده و معنای اصلی و حقیقی باشند یا مجاز و کنایه و استعاره به کار رفته باشند. لغویان وظیفه اصلی خود را ساختن پل ارتباطی میان مخاطب و سخن می‌دانند و در پی یافتن معنای نخستین واژه و تمایز میان آن با معانی دیگری که بعدها همراه واژه شده است نیستند و تعهدی به ارائه تفاوت ریز واژه‌های مترادف ندارند ایشان حتی جداسازی معنای مجازی و حقیقی را نیز به عهده نمی‌گیرند و از سوی دیگر تمایزی بین معنای اصطلاحی و عرفی گزارش نمی‌دهند. از اینرو لازم است قرآن پژوه برای کشف معنای اصلی و مراد جدی با همه حدود و مرزهای آن، خود به طور مستقیم به منابع در دسترس مراجعه نماید و در پی یک کوشش فراگیر به معنای اصلی برسد.

۱. درسنامه فهم حدیث. عبد الهادی مسعودی

## دستاورد شیوه اجتهادی: پی بردن به مراد جدی

### روش اجتهادی در لغت

#### اول. مراجعه به کتب غریب اللغه

در شیوه اجتهادی افزون بر مراجعه به کتاب‌های لغت باید به کتاب‌های دیگری مانند کتاب‌های «غریب اللغه» مراجعه کرد.

کتاب‌های غریب اللغه به منظور حل واژه‌ای ناآشنا به کار رفته در قرآن تألیف شده‌اند و واژه‌های نامفهومی که گاه در جای حساس و اصلی آیات قرار می‌گیرند و همه سخن را نا مفهوم می‌سازند و تا درک نشوند مفهوم آیه فهمیده نمی‌شود.

هدف از تألیف غریب‌القرآن‌ها ارائه معنای واژه‌های غریب در همان حوزه معنایی قرآن است و به سایر استعمالات واژه کمتر توجه شده است غریب‌القرآن نگاران با مطالعه آیات متعدد توانسته‌اند با فرهنگ قرآن آشنا شوند و با سودجستن از استادان خود، به معنای این واژگان دیریاب و نامأنوس برسند.

#### بهترین و کارآمدترین غریب اللغه‌ها

در حدیث؛ النهایه (ابن اثیر)<sup>۱</sup>

در قرآن؛ مفردات فی غریب القرآن (راغب اصفهانی) می‌باشد

#### منابع غریب القرآن های مشهور

- المفردات فی غریب القرآن حسین بن محمد راغب اصفهانی (۴۲۵ ق) در این واژه‌نامه که بر بنیاد مواد اصلی کلمه سامان یافته است، مسلک راغب چنین است که معانی را از کاربردها بدست می‌آورد.<sup>۲</sup> نخست ماده را با معنای حقیقی‌اش می‌آورد، آنگاه مشتقات آن را یاد می‌کند، سپس معانی مجازی را با تبیین علاقه حقیقت و مجاز عرضه می‌دارد. ایشان برای معنایابی واژگان از قرآن، حدیث، سروده‌ها و اقوال عرب شاهد می‌آورد. او همچنین به یاد کرد قرائات وارده، اقوال صحابه و تابعین و حکماء و نیز تفسیر قرآن به قرآن، دست می‌یازد.

۱. ابن اثیر در النهایه افزون بر شرح مختصر واژه‌ها آوردن معنای هیئت‌های گوناگون، بخشی از متن حدیث را که مشتمل بر آن واژه است، ذکر می‌کند تا خواننده بتواند، گزینش و قضاوت کند.  
 ۲. البرهان فی علوم القرآن ج ۱ بدر الدین الزرکشی.

نمونه: در ماده «خبت»، ابتدا معنای حقیقی آن را ذکر می‌کند، «الخبت»: المطمئن من الارض، و... سپس معنای مجازی را متعرض می‌شود، «ثم استعمل الاخبار استعمال اللین و التواضع». بعد از آن علاقه حقیقت و مجاز را بازگو می‌کند: «و العلاقة بينهما المشابهة»، پس از آن تفسیر قرآن به قرآن را نمایان می‌دارد، «قال الله تعالى: «وأخبتوا إلى ربهم»، وقال: «بشّر المخبّتين» ای المتواضعین، نحو «لا يستكبرون عن عبادته». در ادامه جلوه‌ای دیگر از تفسیر قرآن به قرآن را نشان می‌دهد و می‌نویسد: و قوله تعالى «فتخبت له قلوبهم» ای: تلین و تخشع. و الاخبار هنا قریب من الهبوط فی قوله تعالى: «وإنّ منها لما يهبط من خشية الله» با این مثال می‌توان بیان داشت که مفردات راغب خود تفسیری پر بار و عمیق و مختصر است و فوائد و فرائد گوناگونی را داراست.

○ «مجمع البحرين»، طریحی، فخر الدین بن محمد. ۱۰۸۵ ق ایشان به تدوین معانی لغات غریب قرآن و احادیث ائمه طاهرین (ع) پرداخته و روایاتی را که از طریق شیعه امامیه روایت شده و ناشناخته مانده به زبان عربی توضیح داده است. در این کتاب ابتدا آیات قرآن و احادیث و بعد از آنها مطالب مورد نیاز- که اشاره کردن به آن لازم بوده- مورد پژوهش قرار گرفته است؛ مانند اشاره به نامه‌های انبیا، محدثان، پادشاهان و شخصیت‌های معروف تاریخی و موارد غیر لغوی دیگری؛ همچون تفسیر، عقائد و شرح حدیث. در حقیقت می‌توان این کتاب را راهی به اقیانوس بیکران علوم قرآنی و حدیثی دانست.

○ «قاموس قرآن»، سید علی اکبر قرشی، فرهنگ‌نامه لغات قرآنی است. بر اساس حروف الفبا و با توجه به ریشه کلمات تنظیم شده است. در این معجم علاوه بر شماره سوره و آیه، حروف مکمل هر کلمه و دفعات تکرار آن نیز ذکر شده است. کلمات قرآنی زیر ماده یا ریشه هر کلمه وارد شده است، و بخشی از آیه قرآنی که در بردارنده آن کلمه است نیز در ذیل کلمه درج گردیده است. در برابر هر یک از لغات قرآنی، معنای فارسی آن و ترجمه آیات نیز بیان شده است. مؤلف معتقد است کلمات قرآن با حذف مکررات و مشتقات حدود ۱۸۶۰ کلمه است، در این کتاب همه کلمات بررسی شده است. ایشان در توضیح برخی کلمات به معنی لغوی اکتفا ننموده و برای بسیاری از کلمات، تفاسیر و توضیحات لغوی، ادبی، علمی، اجتماعی و تاریخی ذکر نموده است. مؤلف، معانی قرآن را از کتاب‌های لغت معتبر و تفاسیر جمع‌آوری کرده است. قاموس اللغة، مفردات راغب، اقرب الموارد، صحاح اللغة، و از تفاسیر، المیزان، مجمع البیان، صافی، برهان، زمخشری، بیضاوی، جوامع الجامع از جمله منابع کتاب هستند.



## دوم. رجوع به متون ادبی کهن

منبع دیگر، متون باقی مانده از ادبیات عرب است متونی که معاصر دوره نزول قرآن بوده‌اند و از این رو معنای واژه‌ها همان معنای به کاررفته در قرآن است.

نمونه تاریخی آن سخن ابن عباس در رسیدن به معنای «فطرت» است او دیر زمانی در فهم معنای فطرت و آیه «فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»، (شورا، ۱۱) می‌اندیشیده است و تفاوت آن را با خالق می‌کاویده است و چون نزاع دو عرب را بر سر تصاحب چاهی می‌بیند و می‌شنود که یکی از آن دو می‌گوید: «انا فطرت‌ها اول یوم» می‌فهمد که «فطر» یعنی خلقت بدیعانه و بدون زمینه قبلی یا ماده اولیه است.

ابن عباس این شیوه را به دیگران نیز توصیه می‌کرده و آنان را به مراجعه به اشعار عرب تشویق می‌نموده و گفته است: «هرگاه معنای واژه یا ترکیبی از قرآن بر شما پوشیده ماند، آن را در شعر بجوید که قاموس عرب، اشعار اوست.»<sup>۱</sup>

## سوم. رجوع به کتب فروق اللغه

دیگر منبع در دسترس، که بیشتر به کار درک ظرافت‌ها و مرزها و حدود معنای واژه‌ها می‌آید، کتاب‌های فروق اللغه است. این کتاب‌ها واژه‌های با معنای مشابه را در کنار هم می‌آورند و سپس، به تفاوت‌های آن‌ها می‌پردازند. ما در سیر گردآوری استعمال‌های فراوان واژه و نیز مراجعه به کتب لغت و غریب الحدیث با واژه‌های مترادف واژه مورد کاوش خود رو به رو می‌شویم که فهم آنها در فهم واژه مؤثر است و تفاوت‌های جزئی آنها، موجب درک گستره معنایی واژه مورد کاوش می‌شود. واژگانی مانند (علم) و (حکمت)، (امل) و (رجاء) که با وجود هم معنا بودن اما تفاوت‌هایی را نیز باهم دارند.

**منابع:** کتاب‌های گوناگونی در این باره موجود است، مانند الفروق نوشته ابوهلال عسکری (زنده تا ۳۹۵ ق)، فقه اللغه ثعالبی (م ۴۲۹ ق)، و فروق اللغات سید نعمت الله جزایری گفتنی است گاه نکات طرح شده در این کتابها، حاصل ذوق و برداشت شخصی مؤلف است و عمومیت و اتقان کافی ندارد.

## چهار. تعریفات معصومین (علیهم السلام)

ائمه معصومین راسخان در علم قرآن هستند که بیش از هر کس دیگر با لغت عرب و معنای دقیق آن آشنا بوده‌اند. آنان به علم الهی از نظام هستی و چگونگی طبیعت و درون انسان و لایه‌های عمیق و تو در توی آن آگاه بوده و به درستی می‌دانسته‌اند که خشم و عجب و کرم و تقوا را چه‌سان تفسیر کنند و

۱. المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۴۴۹ - المغنی، ج ۱۲، ص ۴۴.

چگونه معانی قرآنی و وحیانی را با معنای لغوی پیوند زنند. آنان همچنین از الفاظ مترادف و گاه متضاد، برای تفسیر این معانی و انتقال آن به مخاطب استفاده می‌کرده‌اند که بحث از آنها به درازا می‌کشد. مثال ۱: در آیه «وَأَمْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحِكْتُ فَبَشَّرْنَاهَا بِإِسْحَاقَ وَمِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ» (هود، ۷۱) کلمه «ضحکت» در لغت و عرف به «خندید» معنا می‌شود اما در روایتی که با سند معتبر از امام صادق (ع) نقل شده «ضحکت» به «حاضت» (حیض شد) معنا شده است.<sup>۱</sup>

و این معنا با سیاق آیه (بشارت به فرزند دار شدن) مناسب تر است و اگر به روایت رجوع نشود بر اثر بی اطلاعی از این معنا آیه با مفهوم «خندید» تفسیر می‌شود چنانکه بسیاری از مفسران و مترجمان این چنین معنا کرده‌اند. البته در صورتی می‌توان و باید آیات را طبق معنای روایی کلمات تفسیر کرد که سند روایات بیان کننده ی آن معنا معتبر، ودلالت آنها بر تعیین آن معنا روشن بوده و معارضی نیز نداشته باشد<sup>۲</sup>

مثال ۲: کلمه «وَأَنْحَرُ» در آیه «فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ» که در لغت به معنای ذبح کردن است اما در روایات منظور دستها را هنگام تکبیر بالا آوردن است.<sup>۳</sup>

مثال ۳: کلمه «السَّائِحُونَ» از "سیاحت" - که در لغت به معنای سیر و گردش در زمین است ولی در روایات منظور روزه داران معنا نموده‌اند: «السَّائِحُونَ وَ هُمُ الصَّائِمُونَ»<sup>۴</sup>

مثال ۴: در آیه «وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ...» (بقره آیه، ۱۸۷) معنای لغوی «خیط» «نخ» است اما در روایات معنای کنایی و مجازی آن لحاظ شده است یعنی سپیدی فجر از سیاهی شب.

نقل شده که «عدی بن حاتم» به رسول اکرم (ص) عرض کرد من دو نخ از «مو» یکی سفید و دیگری سیاه در برابر خود قرار دادم و هر چه به آنها نگاه کردم چیزی برایم روشن نشد. پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بطوری از گفته او خندید که دندانهایش نمایان گشت سپس فرمود ای پسر حاتم منظور بیان اول روزه است از وقتی که سفیدی روز از سیاهی شب آشکار شود.

**منابع:** منابعی که به سهولت می‌توان با مراجعه به آنها پی به منظور عبارات برد عبارتند از:

۱. عن الصادق- عليه السلام- حاضت. (معاني الأخبار/ ۲۲۴، ج ۱)، (المجمع البيان/ ۱۸۰)، (تفسير العياشي ۱۵۲/ ۲)، (تفسير القمي ۱/ ۳۳۴) قواعد تفسیر قرآن ص ۱۰۳

۲. در الدر المنثور است که ابن جریر از ابی جعفر روایت کرده که در ذیل آیه " فَصَلِّ لِرَبِّكَ " گفته است: یعنی نماز بخوان، و در معنای کلمه " وَأَنْحَرُ " گفته: یعنی دستها را در آغاز نماز و هنگام گفتن تکبیر افتتاح، بلند کن. (الدر المنثور، ج ۶، ص ۴۰۳). و نیز در همان کتاب است که ابن مردویه از ابن عباس روایت کرده که در تفسیر آیه " فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَ أَنْحَرُ " گفته: خدای تعالی به رسول گرامیش وحی فرستاد که وقتی تکبیر اول نماز را می‌گویی دستها را تا برابر نحر- گودی زیر گلویت- بلند کن، این است معنای نحر. (همان)

و در مجمع البیان در ذیل آیه از عمر بن یزید روایت کرده که گفت: من از امام صادق (ع) شنیدم که در تفسیر آیه " فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَ أَنْحَرُ " می‌فرمود: این نحر عبارت است از بلند کردن دستهایت تا برابر صورت. (مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۵۰).

۴. البرهان في تفسير القرآن، ج ۲، ص: ۸۵۳

۱. کتاب معانی الأخبار شیخ صدوق<sup>۱</sup>

۲. میزان الحکمه.

---

۱. در کتاب معانی الاخبار بیش از صد عبارت از عبارات قرآنی توضیح داده شده است:

معنی (الله، معنی الاسم، معنی الواحد، معنی العرش و الكرسي، معنی اللوح و القلم، معنی الوسيلة، معنی الرجس، معنی إبليس، معنی الرجيم، معنی الغيب و الشهادة، معنی القنطار، معنی السكينة، معنی الموت، معنی العتل و الزنيم، معنی البحيرة و السائبة و الوصلة و الحام، معنی القليل، معنی الحج، معنی اللثيم و الکریم، معنی المبارک، معنی الضحك، معنی الفلق، معنی الكفو، معنی الکلاله، معنی حنفاء، معنی رطب و یابس، معنی باغ و عاد، معنی احقابا، معنی نافله، معنی حسنه، معنی صابروا، رابطوا، معنی رهبه، معنی ربوه، معنی قرار معین، معنی شحو بخل، معنی حسد، معنی اشد، معنی نبتهل، معنی صدود، معنی اغنى و اقنى، معنی رفثف فسوق، جدال).

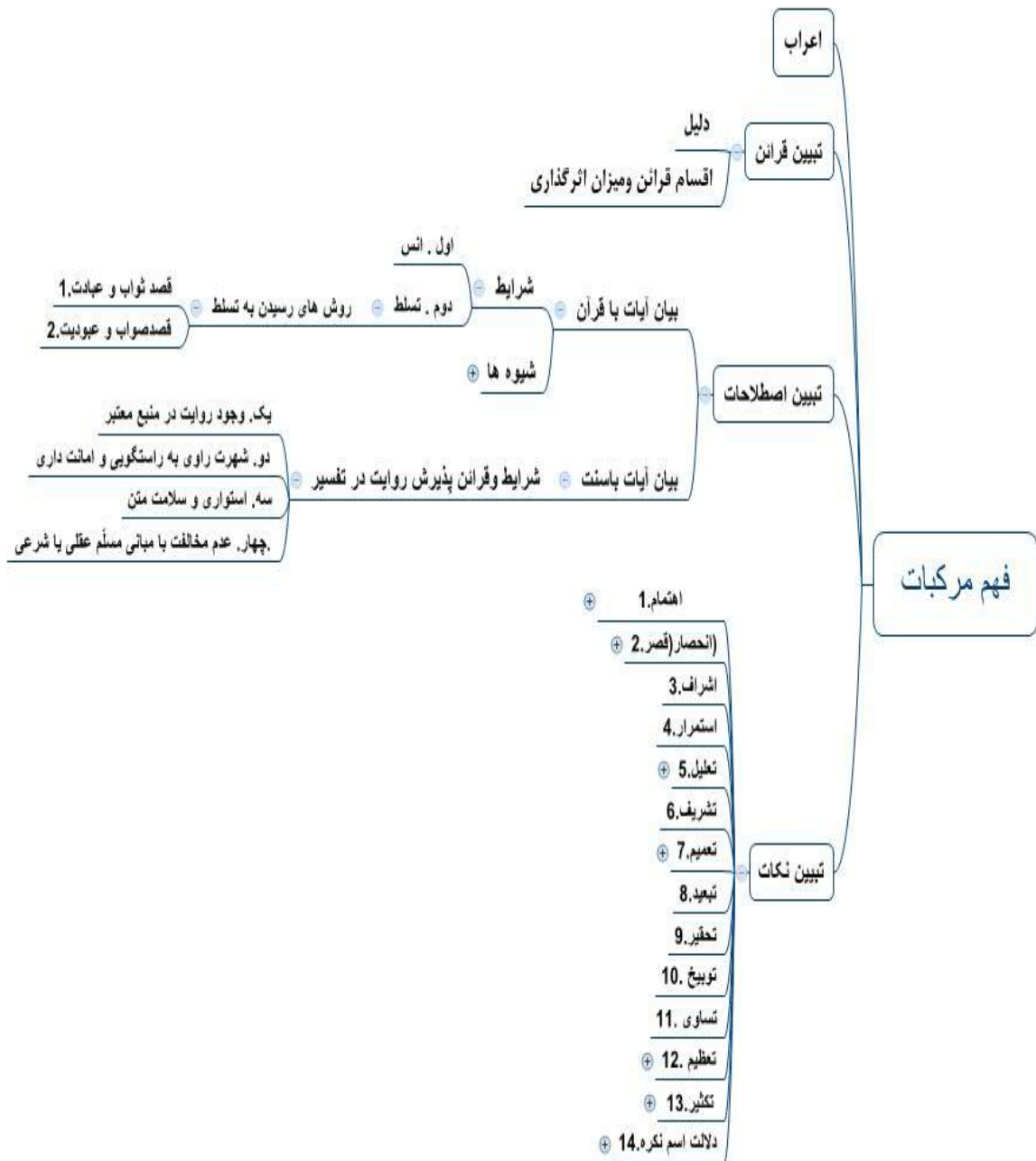
## دوم. مرکبات

علم صرف و لغت تا حدودی معانی واژه‌ها و جملات آیات را روشن می‌سازند و حتی گاه معانی اصطلاحی یک واژه را نشان می‌دهند؛ اما این کافی نیست. در هر زبان، ترکیب‌هایی از چند واژه وجود دارند که لزوماً معنای ترکیب، از حاصل جمع معانی مفردات آن به دست نمی‌آید بنابراین رجوع به فرهنگ قوم جهت فهم مراد پروردگار در همه جا کارساز نیست چون در کتب لغت چند اشکال اساسی دارند:

### اشکالات کتابهای لغت

۱. عدم تمایز معنای اصلی و غیر اصلی
۲. عدم ارائه تفاوت‌های ریز واژه‌ها
۳. عدم تمایز معنای مجازی و حقیقی
۴. عدم تمایز معنای اصطلاحی و حقیقی

## ساختار روش های تبیین مرکبات



## یک. رجوع به علم اعراب (نحو)

پس از فهم تک تک واژه‌ها، به مرحله‌ای می‌رسیم که می‌توان با کنار هم نهادن واژه‌ها و با آگاهی از علم نحو و نقش کلمه در جمله، به مجموع معانی این واژه‌ها و در نتیجه مفهوم عبارت پی برد. در زبان عربی، نقش کلمه در جمله، به وسیله اعراب آشکار می‌شود و عرب‌زبانان، افزون بر آنکه نقش کلمه را با جای آن می‌فهمانند (مثلاً فاعل را پس از فعل و پیش از مفعول به کار می‌برند و یا مبتدا را بر خبر مقدم می‌دارند)، اما گاه هیچ‌یک از این دو کار به روشن ساختن نقش کلمه کمک نمی‌کند و معنای ترکیب و جمله به سبب ترکیبهای متعدد و محتمل و گوناگون، مبهم می‌ماند. آشنایی با قواعد علم نحو، افزون بر روشن ساختن معنای ترکیب و جملات به کار رفته در آیات، احتمالات معنایی هر ترکیب مبهم را نیز تقلیل می‌دهد و هر احتمالی را که با دستور زبان عربی ناسازگار است کنار می‌گذارد.<sup>۱</sup> برای اطلاع بیشتر از نقش جایگاه کلمات به نوشتار آشنایی با قواعد و مبانی تفسیر به بحث مبانی ادبی از همین نگارنده مراجعه نمایید.

## دو. تبیین قرائن

مقصود قرآن پژوه، آگاهی از مراد خدای متعال از آیات قرآن است که این امر نخست با شناخت قرائت واقعی آیات و در مرحله دوم آگاهی از مفاهیم مفردات و ساختار ادبی کلمه‌ها و جمله‌های آیات است و در گام دیگر شناخت قرائن و توجه به آنها در فهم ظهورات آیات است که از مهمترین فعالیت‌ها برای فهم قرآن تقریب مفاهیم و تبیین و تجمیع قرائن متصله و منفصله و قرائن صارفه و معینه برای رمز گشایی از مجازات قرآن برای پی بردن به مراد جدی<sup>۲</sup> کلام وحی است.

## مقصود از قرائن

«قرائن» جمع قرینه است آنچه که دلیل فهم مطلبی یا پیدا کردن مجهولی یا رسیدن به مقصدی باشد.<sup>۳</sup>

در اینجا مقصود از قرائن، اموری است که به نحوی با کلام ارتباط لفظی یا معنوی داشته و در فهم مفاد کلام و درک مراد گوینده مؤثر باشد، خواه به کلام پیوسته باشد (قرائن متصل) و خواه گسسته (قرائن منفصل)، و نیز خواه از مقوله الفاظ باشد که آن را قرائن لفظی می‌نامند و خواه از مقوله الفاظ نباشد؛ مانند شرایط و موقعیت صدور کلام، صفات و ویژگیهای متکلم، حالات و مشخصات مخاطب،

۱. درسنامه فهم حدیث نویسنده: عبدالهادی مسعودی ج ۱ ص ۹۲

۲. مراد استعمالی یعنی همان مفهوم اولیه از متن و مراد جدی یعنی آنچه در پی جستجو از قرینه‌ها به دست می‌آید و مقصود گوینده را روشن می‌سازد.

۳. معین، محمد، فرهنگ معین، ذیل واژه قرائن.

برهان‌های عقلی، حقایق علمی و وقایع خارجی مربوط به مفاد کلام که آن را «قرائن غیر لفظی» و یا «قرائن لَبّی» (عقلی) می‌نامند. امور نامبرده را از آن جهت قرینه می‌نامند که همراه با کلام، معنا و مدلول آن را مشخص می‌کنند.<sup>۱</sup>

### دلیل لزوم توجه به قرائن

غفلت از قرائن، فهم و تفسیر آیات را ناقص یا به کلی بی‌اعتبار می‌سازد، بخش مهمی از خطاها و نقص‌های که در تفسیر قرآن رخ داده است، از بی توجهی یا کم توجهی به قرائن سرچشمه می‌گیرد.<sup>۲</sup>

### اقسام قرائن و میزان اثرگذاری

قرائن متصل و منفصل: قرائن متصل در ظهور کلام و قرائن منفصل در حجیت کلام تأثیر دارد.<sup>۳</sup>

**قرینه معینه: (تعیین کننده)؛** قرینه ای است که معنای کلامی را که ظهور در معنایی ندارد ندر معنای آن احتمال داده می‌شود تعیین می‌کند بیشتر در فهم واژه‌های چندمعنایی مؤثر است. در این گونه از قرینه، همنشینی یک واژه با واژه دیگر موجب می‌شود که از میان معانی محتمل یک واژه، تنها یک معنا فهمیده یا حداقل دایره احتمالات آن محدود شود.<sup>۴</sup>

**قرینه صارفه: (برگرداننده)؛** به قرینه ای گفته می‌شود که نظر مخاطبان را از ظهور کلام منصرف می‌کند و به آنان می‌فهماند که معنای ظاهر کلام، مراد گوینده نیست و معنای دیگری را از کلام اراده کرده است به عبارت دیگر؛ موجب تغییر فهم ما از معنای اصلی کلمه و مفهوم حقیقی جمله می‌گردد و آن را به سوی معنای مورد نظر گوینده انصراف می‌دهد.<sup>۵</sup>

### موارد کاربرد قرائن (صارفه و معینه)

#### ۱. الفاظ مشترک نیاز به (قرینه معینه)

الفاظ مشترک به دو نوع مشترک لفظی و معنوی تقسیم می‌شوند؛

۱. محمود رجبی روش تفسیر قرآن، ص: ۸۴

۲. همان

۳. اصول فقه مظفر ج ۱ ص ۱۴۲

۴. مثال، اگر پدری به فرزندش بگوید: «امروز صبح یک لیتر شیر بخر» و عصر همان روز بگوید: «برای دیدن شیر به باغ وحش می‌رویم»، کلمات همنشین در هر دو جمله، مقصود پدر را از کلمه شیر به خوبی می‌رساند و واژه‌هایی که قرین شیر شده اند، منظور صاحب سخن را معین می‌کنند. تأثیر همنشینی واژه‌ها گاه محدود و ناقص است؛ در همان مثال نخست، اگر پدر فقط بگوید: «شیر بخر»، یکی از احتمالات، یعنی شیر درنده، از دایره احتمالات بیرون می‌رود، اما پسر می‌تواند شیر خوراکی یا شیر باز و بست آب بخرد.

۵. مثال، افزودن بیشه‌های نبرد یا عرصه پیکار به کلمه شیر، به ما می‌فهماند که منظور از شیر، انسان دلاور و شجاع است و نه شیر درنده. قرینه صارفه به طور معمول در جایی به کار می‌رود که گوینده، معنای مجازی و نه حقیقی و اصلی کلمه را اراده کرده است.

**مشترک لفظی**، به لفظی گفته می‌شود که دارای چند معنای حقیقی است؛ مانند لفظ «دین» که به معنای آیین؛ مانند: «لِإِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ»؛ (آل عمران آیه، ۱۹)

و اطاعت؛ مانند: «فَإِذَا رَكبُوا فِي الْفُلِكِ دَعَا اللَّهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ» (عنکبوت، ۶۵)؛ و آن‌گاه که به کشتی درآیند، در حالی که طاعت (خویش) را برای خدا خالص کرده‌اند، خدا را می‌خوانند. و به معنای جزا، مانند: «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» (حمد، ۴) است و در قرآن کریم نیز در همین معنای به کار رفته است.

**مشترک معنوی**؛ لفظی است که برای معنایی مشترک بین افراد و مصادیقی که بر همه آنها تطبیق می‌کند، وضع شده است؛ مانند لفظ «انسان» که برای حقیقت مشترک بین همه افراد بشر وضع شده و بر تک‌تک آنها قابل اطلاق است. در قرآن کریم نیز از این‌گونه الفاظ فراوان به کار رفته است؛ مانند «خلیفه»، «انسان»، «رسول» و «امام».

در مشترک لفظی و معنوی، برای مشخص و معین ساختن یک یا چند معنا از معانی آن لفظ که مقصود گوینده یا نویسنده بوده است، قرائن تعیین کننده به کار می‌رود طبیعی است که در تفسیر قرآن و در مقام فهم مقصود خداوند از الفاظ مشترک، غفلت از قرینه تعیین کننده، مفسر را دچار حیرت و سرگردانی می‌کند و یا او را از فهم صحیح مقصود خداوند باز می‌دارد.

### نکته

- نکته اول: در صورت نبودن یا عدم توجه به قرینه تعیین کننده، مشترک لفظی مجمل گشته و مقصود از آن روشن نمی‌شود؛ اما در مشترک معنوی، نبودن قرینه، دلیل آن است که مراد گوینده، معنای مشترک می‌باشد و همه افراد را شامل می‌شود.
- نکته دوم: آنکه این قرائن به نوع خاصی از کلمات اختصاص نداشته و در مورد معانی افعال، حروف و حتی در مورد هیئت (ساخت) کلمات نیز مطرح است

برای مثال، برای تشخیص مقصود از مفاد باب‌های فعل‌های ثلاثی مزید، باید قرینه تعیین کننده را مدنظر قرار داد؛ زیرا هیئت این بابها معانی مختلف و متعددی دارند و همچنین در مواردی که اسم فاعل و اسم مفعول، فعل معلوم و مجهول، فعل مذکر و مؤنث در اثر اعلال، شکل یکسانی پیدا



می‌کنند، تعیین آن به کمک قرینه انجام می‌گیرد. در قرآن کریم کلمات، «مُخْتَالٍ»<sup>۱</sup> (لقمان، ۱۸) «مُرْتَابٌ» (غافر، ۳۴) «لَا يَضَارُّ»<sup>۲</sup> (بقره آیه، ۲۸۲) و «يُدْعُونِي»<sup>۳</sup> (یوسف، ۳۳) از این نوعند.<sup>۴</sup>

## ۲. ایجاز نیاز به (قرینه صارفه و معینه)

«ایجاز»، گوینده یا نویسنده، مطالب خویش را با الفاظی اندک و عبارتهایی مختصر بیان نماید، بدون آنکه در انتقال دقیق مقصود، خللی ایجاد شود. ایجاز اقتضا دارد که کوتاه‌ترین عبارت برای بیان و انتقال دقیق مطالب انتخاب شود.

### انواع ایجاز

**یک. «ایجاز قصر»:** کلمه یا جمله‌ای در آن حذف نشده است؛ مانند «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ» برای شما در قصاص حیاتی نهفته است که لفظ آن اندک و معنای آن بسیار است و حذفی نیز در آن نیست.  
**دو. «ایجاز حذف»:** با حذف الفاظی که نبودن آنها مخلّ به بیان مطلب نیست، تحقق می‌یابد؛ محذوف می‌تواند جزئی از جمله و یا یک جمله تمام باشد.

ایجاز مدنظر در این بحث، ایجاز حذف است. در ایجاز حذف نیازمند دو نوع قرینه (قرینه صارفه و معینه) هستیم؛ زیرا از یکسو باید قرینه‌ای در کلام باشد که حذف شدن قسمتی از آن را بفهماند و از سوی دیگر به قرینه‌ای نیاز داریم که آن محذوف را معین و مشخص سازد. در قرآن کریم نیز در موارد بسیاری دیده می‌شود که کلمه‌ها و جمله‌هایی از عبارتها حذف شده در چنین مواردی، فهم مطلب از آیات کریمه بدون توجه به قرائن کلام ممکن نیست؛ زیرا در واقع این قرائن هستند که موارد حذف شده را معین و مشخص می‌کنند.<sup>۵</sup>

مثال ۱: «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخْوَاتُكُمْ...» به مناسبت حکم (حرمت) و موضوع «أُمَّهَاتُكُمْ و...» پی می‌بریم که محذوف در آیه، کلمه‌ای است که معنای «ازدواج»<sup>۶</sup>

۱. المختال: اسم فاعل من اختال بوزن الافتعال من فعل خال إذا كان ذا خيلاء، فهو خائل. و الخيلاء: الكبر و الازدهاء، فصيحة الافتعال فيه

للمبالغة في الوصف. (التحرير و التنوير، ج ۲۱، ص: ۱۱۰)

۲. «لا يضر» می‌تواند فعل مضارع معلوم و یا مجهول باشد. چون حرکه ما قبل آخر در حالت ادغام افتاده و هر دو صیغه معلوم و مجهول به یک شکل آمده است.

۳. فعل يَدْعُونِي إلى نون النسوة، فالواو الذي فيه هو حرف أصلي و ليست واو الجماعة، و النون ليست نون رفع لأنه مبني لاتصاله بنون النسوة، و وزنه يفعلن. (التحرير و التنوير، ج ۱۲، ص: ۵۷)

۴. روش تفسیر قرآن، متن، ص: ۸۶

۵. همان

۶. تفتازانی، سعد الدین، مختصر المعانی، ص ۱۲۲.

مثال ۲. «حَرِّمْتُ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ...» ای تناولها

مثال ۳. «وَجَاءَ رَبُّكَ...»؛ یعنی؛ امر ربک او عذابه او بأسه.

### ۳. مجازات قرینه صارفه

مقصود از «مجاز» نیز عبارت از استعمال لفظ است در غیر معنی موضوع له با وجود قرینه‌یی که مانع از اراده کردن معنی اصلی باشد، مانند این که شجاع را شیر بنامند. شرط نقل معنی اصلی (حقیقی) به معنی غیر اصلی (- مجازی) وجود تناسبی در میان آن دو است. و این مناسبت را «علاقه» می‌گویند.<sup>۳</sup> هر کلمه ایی افزون بر معنای حقیقی و موضوع له، می‌تواند معنای مجازی و غیر مستقیم نیز داشته باشد. استعاره و کنایه و هرگونه دیگری از مجاز و صنایع ادبی، مایه شیرینی زبان و زیبایی آن است؛ اما وقوع آنها در کلام، موجب می‌شود تا از کنار هم نهادن معنای یک یک کلمات دریابیم. به واقع تعبیرات مجازی نیز گونه‌ای اصطلاح‌اند؛ اما نظر به وجود احساسی شاعرانه و نهفته در پس زمینه مجازها و نیز کاربرد فراوانشان، آنها را به صورت مستقل سامان دادیم. کتاب آسمانی قرآن و سخنان پیشوایان دینی، سرشار از فصاحت و بلاغت و آراسته به همه گونه زیباییهای لفظی و معنوی است که ما را از دنیای محسوس به دنیای معقول می‌رساند واز رهگذر تشبیه‌ها به عالم نامحسوس رهنمون می‌شویم و این زمینه استعاره و مجاز‌گویی است.<sup>۴</sup>

**یک. مجاز لغوی:** استعمال لفظ بر غیر معنایی که برای آن وضع شده است که انواع متعددی دارد که از حوصله‌ی این نگارش خارج است

مثل: نامیدن چیزی به نام ضدش، قوله تعالی: «فَبَشِّرْهُم بِعَذَابٍ أَلِيمٍ».

### دو. مجاز عقلی

مجاز عقلی عبارت است از نسبت دادن فعل به چیزی که فاعل یا نایب فاعل حقیقی آن نیست، فرق مجاز لغوی با عقلی در این است که مجاز لغوی؛ در کلمه جریان دارد ولی مجاز عقلی در اسناد، یعنی در نوع ربطی که بین برخی از کلمات هست.

۱. کتاب المطول و بهامشه حاشیة السید میرشریف، ص: ۲۹۰  
۲ الفجر، ۲۲.

۳. جرجانی، تعریفات، ۱۷۸-۱۷۹.

۴. درسنامه فهم حدیث نویسنده: عبدالهادی مسعودی ج ۱ ص ۹۸

مانند: «بهار گیاه را رویاند» که نسبت دادن «رویاندن» به «بهار»، مجازی می‌باشد؛ زیرا بهار علت روییدن گیاه نیست، بلکه ظرف زمان روییدن است.<sup>۱</sup> همچون: «وَإِذْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْجِبْرَائِيلَ إِلَيْكَ فَأَنْزَلْنَاهُ أَلْفًا مِائَةً وَخَمْسِينَ آيَةً وَوَاعَدْنَا صَدَقَاتِهِمْ يَوْمَ ذُنُوبِهِمْ وَأَلْفٌ أَكْثَرٌ» (انفال آیه، ۲) در اینجا فاعل زیاد کردن تلاوت آیات است در حالیکه فاعل حقیقی خدای متعال است و تلاوت آیات واسطه و سبب مُعَدّه است.<sup>۲</sup>

**حکم مجاز:** در هریک از این دو نوع مجاز، برای فهم کلام و مراد گوینده قرینه لازم است؛ در مجاز لغوی، قرینه‌ای لازم است که ذهن مخاطب را از معنای حقیقی منصرف سازد و به معنای غیر حقیقی متوجه گرداند و در مجاز عقلی، قرینه‌ای لازم است که روشن سازد در نظر گوینده، فاعل ذکر شده در کلام حقیقی نیست و ذهن شنونده یا خواننده را از اینکه فاعل مذکور را حقیقی بیندازند، بازگرداند و منصرف سازد. از آنجا که این دو نوع مجاز در قرآن مجید زیاد به کار رفته است، نقش مهم توجه به قرینه‌های صارفه، در فهم این‌گونه آیات روشن می‌شود. در کاربردهای مجازی، چنانچه برای واژه‌ای چندین معنای مجازی وجود داشته باشد، به قرینه تعیین کننده نیز نیازمندیم، ولی نوعاً یک قرینه هر دو نقش را برعهده دارد؛ یعنی قرینه صارفه افزون بر نقش خود، معنای مجازی مورد نظر را نیز تعیین می‌کند.<sup>۳</sup>

## تذکر

بی توجهی به معنای مجازی و کنایی و کاربرد استعاره و تشبیه، مشکلاتی را نیز پدید آورده است. می‌توان زیربنای انحراف ظاهری گری و برخی حشویه را، بی توجهی به این نکته دانست.

## منابع

بیان همه موارد و مثال‌های مجاز، از حوصله این نوشتار خارج است و در علم معانی و بیان مورد بررسی قرار می‌گیرد و کتابهای مستقلی در این موضوع تألیف شده است همچون: تلخیص البیان فی مجازات القرآن، سید رضی. مجاز الفرسان الی مجاز القرآن، جلال الدین سیوطی.

## ۴. فهم کنایات

کنایات یعنی «عبارت یا واژه‌ای که از آن، لازم یا ملزوم معنای حقیقی اراده شود» به عبارت دیگر:

۱. روش تفسیر قرآن، ص: ۸۹  
 ۲. از جمله آیاتی که در آنها مجاز عقلی به کار رفته است: فجر، ۲۲، زلزله، ۲ و زمزم، ۷  
 ۳. روش تفسیر قرآن، متن، ص: ۸۹

«لفظی یا عبارتی است که در معنای موضوع له خود به کار رود، ولی لازم یا ملزوم عقلی آن معنا مقصود باشد»؛ مانند «فلانی در خانه‌اش باز است»؛ یعنی مهمان نواز است.

استفاده از تعبیرهای کنایی، در همه زبانها و از جمله در زبان عربی فراوان است. در قرآن کریم نیز این گونه تعبیرها بسیار یافت می‌شود، و آیات ذیل را می‌توان از جمله آنها به شمار آورد:

«وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ؛ دستت را به گردنت مبنده و کاملاً آن را باز مگذار.»

«... وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ...؛ و آسمانها درهم پیچیده به دست او است.»

**حکم کنایه:** و با توجه به اینکه در این گونه تعبیرها، قرینه‌های کلام بر آن دلالت دارد که معنای فهمیده شده از "ظاهر الفاظ مراد نیست، بلکه ملزوم آن مراد" است، فهم مراد گوینده، به در نظر گرفتن قرینه‌ها وابسته است و ضرورت توجه به قرینه‌های کلام، برای فهم مفاد این دسته از آیات نیز بدیهی و آشکار است.<sup>۱</sup>

(جهت اطلاع بیشتر به نوشتار «مبانی و قواعد در تفسیر» از همین نگارنده مراجعه شود.)

## ۵. استعارات

در واقع استعاره نوعی تشبیه است که ادات تشبیه در آن ذکر نشده است. به قول سیوطی استعاره از ازدواج مجاز با تشبیه متولد شده است.<sup>۲</sup>

**مثال ۱:** آیه شریفه «... وَاشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا وَلَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا» (مریم ۴) در این جمله که از زکریا نقل شده، فرا رسیدن پیری، به صورت یک استعاره بیان شده است. خفاجی توضیح می‌دهد که لفظ «اشتعال» در اصل برای پیری وضع نشده، بلکه از معنای اصلی یعنی شعله‌ور شدن، به این معنی انتقال داده شده است. همان گونه که وقتی چوب شعله‌ور می‌شود، به تدریج به اطراف خود سرایت می‌کند و حالت چوب تغییر می‌یابد، پیری هم به تدریج موهای سر را سفید می‌کند و رنگ آن را که قبلاً سیاه بود تغییر می‌دهد، و این همان استعاره است که تشبیهی در جهت مبالغه است بدون آن که ادات تشبیه آورده شود.<sup>۳</sup>

۱. روش تفسیر قرآن، متن، ص: ۹۱

۲. معتزک الاقران، سیوطی، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۲۰۸.

۳. سر الفصاحة، خفاجی مکتبة الخانجی، قاهره، ۱۳۵۰ هـ، ص ۱۰۸.

**مثال ۲:** آیه شریفه «أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالََةَ بِالْهُدَىٰ فَمَا رَبِحَتْ تِجَارَتُهُمْ» «بقره، آیه ۱۶» را مثال می‌زند. در این آیه سه استعاره در کنار هم به کار رفته است: «اشتراء»، «ربح» و «تجارت» که هر کدام استعاره‌ای مستقل است و در عین حال با هم ربط دارند.<sup>۲</sup> جهت اطلاع بیشتر به نوشتار «مبانی و قواعد در تفسیر» از همین نگارنده مراجعه شود.

### سه. فهم اصطلاحات

زبان قرآن هرچند که همان زبان قوم است و براساس عرف شکل گرفته، اما دارای اصطلاحات خاص بوده که معمولاً با معنای لغوی آن متفاوت است این واژگان با مطالعه در قرآن و مقایسه آیات آن معنا می‌یابند اگر قرآن پژوه به اصطلاح بودن این واژه توجه نکند و همان معنای لغوی آنها را اخذ کند گرفتار لغزش خواهد شد این اصطلاحات اعم از مفرد و مرکب، برای معنای خاصی نشانه شده‌اند و به معنایی خاص اختصاص یافته‌اند.

علت کاربرد اصطلاحات، افاده معنایی گسترده در قالب واژه‌هایی اندک است. ترکیبات اصطلاح شده را نمی‌توان به سادگی جمع‌آوری کرد،<sup>۳</sup> و تنها به برخی از آنها اشاره می‌کنیم. ارائه معنای آنها، نشان‌دهنده تفاوت آشکار معنای حقیقی و ظاهر اولیه و نیز نقش کلیدی آنها در فهم ظاهر متن است.<sup>۴</sup>

### اول. نمونه‌ای از اصطلاحات

۱. «کافر»: به معنای پوشیده است اما در قرآن به «منکران اصول دین» اطلاق

می‌شود.

۲. «استمتاع» در لغت به معنای بهره جستن است اما اصطلاح شده

است در از دزدواج موقت.

۳. «الساعة» به معنای وقت است اما برای قیامت اصطلاح شده است که در آیات

فراوانی از جمله در سوره اعراف آیه ۱۸۷، سوره قمر آیه ۱، سوره نازعات آیه ۴۲

استعمال شده است.

۱. الطراز، ج ۱، ص ۲۱۲.

۲. ترجمه بدیع القرآن، ص: ۱۲۴

۳. در حدیث نیز از اصطلاحات فراوان است به عنوان نمونه: مَا تَحْتَفُ أَنْفِهِ (مرگ طبیعی) عَقَلَ عَنِ اللَّهِ (دریافت [معرفت] از خداوند)، تَزْوِيجُ مَقَامٍ (ازدواج دائمی)، جِرَابُ النُّورِ (سخن تقيه‌ای)

۴. درسنامه فهم حدیث نویسنده: عبدالهادی مسعودی ج ۱ ص ۹۳

۴. «السائحون» که در لغت به معنای سیر و گردش در زمین است که مقصود از آن مردان روزه دار (توبه، ۱۱۲) و «سائحات» به معنای زنان روزه دار (تحریم، ۵) است.  
 ۵. «وانحر» در لغت به معنای نحر و ذبح شتر است اما در روایات به بالا آوردن دست ها تا محاذات صورت به هنگام گفتن تکبیرهای نماز است.  
 ۶. واژه «رجال»: در فرهنگ قوم چه در حال معرفه (الرجال) و چه در حالت تنکیر (رجال) به معنای جنس مذکر است. اما در فرهنگ قرآن «رجال» به معنای صرف «مردان» (جنس مذکر)، نیست؛ بلکه منظور مطلق مومنان است و زنان را هم شامل می‌شود. همچون آیات: رِجَالٌ يَعْرِفُونَ... (اعراف ۴۶) «رِجَالٌ يَجْبُونَ أَنْ يَنْظُرُوا...» (توبه آیه، ۱۰۸) مِنْ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا... (احزاب ۲۳) «وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْإِنْسِ...» (جن ۶). کلمه «رجال» در آیات ناظر به جنسیت افراد نیست بلکه اشاره به شخصیت‌های برجسته است.<sup>۱</sup> اما در آیاتی که «الرجال» با الف و لام آمده است. همانند:

«الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» (نساء ۳۴)

«وَالْمُسْتَضَعْفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ...» (نساء ۷۵)

«إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ...» (نمل ۵۵) ناظر به جنسیت مذکر است.

**خلاصه: رجال:** ناظر به شخصیت است و «الرجال» ناظر به جنسیت است.

**واژه «زکات»:** به معنای «رشد و پاکی» است ولی در اصطلاح قرآن به معنای «مالیات شرعی» اطلاق می‌شود.

## دوم. نمونه‌های از ترکیبات

حزب الله، أم الكتاب (سوره فاتحه)، وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَاسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ، عالم الغیب، خَزَائِنَ رَحْمَةِ رَبِّي، «لوح محفوظ» یا کتاب حفیظ، الخلیفه فی الأرض، السیر فی الأرض، الهجره فی الأرض، الأرض المبارکه و المقدسه، أدین الأرض وأقصاها، الباغون فی الأرض، الفرحون فی الأرض، الماشون فی الأرض مرحاً و الماشون علی

۱. البته دور از نظر نیست که در آیه «وَلَوْ لَا رِجَالٌ مُؤْمِنُونَ وَنِسَاءٌ مُؤْمِنَاتٌ لَمْ تَعْلَمُوهُمْ...» (فتح: ۲۵) رجال به صورت نکره آمده ولی با وجود قرینه «نساء مؤمنات» ناظر به جنس مذکر می‌باشد.

۲. «کتاب مبین» در قرآن دو گونه استعمال شده است: یکی تجلی گاه علم فعلی خداوند قبل و حین و پس از خلق به مخلوقات به نحو تفصیلی. و دیگری خود قرآن کریم ملفوظ با زبان عربی که از آن مرکز علمی استخراج و تحقق یافته است و نباید این دو کاربرد را با هم خلط نمود.

الأرض هوناً، أصحاب اليمين و أصحاب الشمال، ايام الله، السابقون بالخيرات، شياطين الأانس، عاشروهنَّ بالمعروف، يأمرون بالمعروف وينهون عن المنكر و يقيمون الصلاة و يؤتون الزكاة...

## تفصیل حزب الله

قرآن کریم برای «حزب الله» چهار مؤلفه ذکر می کند:

**اول**، حزب الله در برابر حزب شیطان قرار دارد.

**دوم**، حزب الله یکی است و اختلاف و تعدد و تفرقه را بر نمی تابد. در قرآن کریم حزب الله همیشه با صیغه مفرد آمده است و تعدد و اختلاف همیشه در احزاب رویارو حزب الله (کفار و منافقان) است؛ از این رو در قرآن کریم، اگر «احزاب» ذکر شود مراد از آن، احزاب شیطانی و دشمنان انبیای الهی است.

**سوم**، حزب الله از نظر اعتقادی، همان طور که از اضافه «حزب» به «الله» فهمیده می شود، خدا محور است.

**چهارم**، حزب الله جمعیتی هستند که دلالتی بر شکل و تشکلات و چگونگی روابط میان رهبر این جمعیت و بقیه اعضای آن ندارد؛ پس مراد از «حزب الله» در قرآن، سازماندهی حزبی - به معنای رایج و امروزی - نیست؛ البته این امر به هیچ روی تشکیلات و نظام مندی را نفی و انکار نمی کند.

**پنجم**. در آیات مبارکه سوره مائده آیه ۵۴ ویژگی آنان را در شش خصلت بیان می نماید.

## شیوه‌های بیان اصطلاحات و آیات

### ۱. بیان با آیات دیگر

#### یک. شرایط بیان با آیات دیگر

##### اول. انس

آدمی مأنوس با چیزی است که محبوبش گردد و محبوبیت آن نیز در گروتامین نیاز اوست و هرچه نیاز به آن فزون‌تر انس با آن نیز فراتر مابه قرآن بالاتر از نیاز، اضطرار داریم. انس با قرآن از نگهداری قرآن در منزل شروع می‌شود و تا بالاترین مرتبه آن، یعنی عمل و اقامه قرآن، ادامه می‌یابد. انس اولیاء دین با قرآن به گونه ایی بوده که با او بودن را همه چیز می‌دانستند، امام سجاده علیه السلام فرمود: اگر هم هیچ موجودی بر روی زمین زنده نماند و من تنها باشم، مادام که قرآن با من است، وحشتی نخواهم داشت.<sup>۱</sup>

##### دوم. تسلط

از آنجا که قرآن؛

۱. آنگونه که نازل شده جمع آوری نگردیده و رسول خود به انگیره ای حکیمانه که هر اندیشمندی را به تأمل فرا می‌خواند، قرآن را بر خلاف سیر نزول تنظیم نموده است.  
 ۲. دارای تبویب و دسته بندی نبوده که از هر موضوعی در یک باب خاص سخن رانده باشد.  
 ۳. کتاب هدایت است و طبابت. و برای هر دردی داروئی دارد و در برخورد با حادثه‌ها و دردها به سخن می‌آید.

۴. ناظر بودن بعض آن به بعض دیگر چنانچه علی این قرآن ناطق می‌فرماید؛ كِتَابَ اللَّهِ.. وَ يُنطِقُ بَعْضُهُ بِبَعْضٍ وَ يَشْهَدُ بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ....<sup>۲</sup>

و همین نکته است که برای قرآن دو نزول دفعی و تدریجی مطرح است که در این آیه آمده؛ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ (نحل آیه، ۴۴) قرآن به شکل دفعی بر پیامبر نازل شده تا رسول با تسلط بر آن، آیه‌های که به تدریج به سوی مردم نازل شده تبیین کند.

۱. تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۲۳ (ح ۲۳).

۲- نهج البلاغه، خطبه: ۱۳۳



بنابراین تسلط بر قرآن امری ضروری است که بدون این تسلط به سراغ تفسیر رفتن به دانشجوی پزشکی می ماند که درس را نیمه رها کرده و به طبابت مشغول شده باشد.<sup>۱</sup>  
عقل جزوی کی تواند گشت بر قرآن محیط عنکبوتی کی تواند کرد سیمرغی شکار<sup>۲</sup>

## روش های رسیدن به تسلط

این همه دستور به قرائت قرآن و حتی برای کسانی که سواد ندارند، دستور به نگاه کردن قرآن، ما را به این فکر می اندازد که این نگاه، مقدمه‌ی قرائت و این تسلط و این تسلط، مقدمه‌ی دستیابی به معنی و تفسیر و مقدمه‌ی دستیابی به روح قرآن و مقدمه‌ی رسیدن و بهره‌برداری از نور قرآن است.

بوده‌اند کسانی که در شبانه روز یک قرآن ختم می کردند و یا در سه روز و یا بیشتر و کمتر به قرائت تمام قرآن موفق می شدند. این قرائت برای کسانی که چنین هدفی دارند، دیگر یک امر خسته کننده و تکراری نخواهد بود، چون با هر مرتبه تکرار به یک نوع تسلط وسیع تر دست می یابند. نتیجه‌ی این قرائت‌های مداوم این است که کلمه‌های قرآن و سپس ترجمه‌ی قرآن برای آنها آشکار می شود و آنگاه می توانند مصداق‌های مجهول را در یک جا بنویسند تا با آیه‌های دیگر آن را تفسیر کنند و آیه‌های مشکل را همین طور بررسی نمایند.<sup>۳</sup>

### ۱. قصد ثواب و عبادت

شخص بدون اینکه مسئله ایی را در نظر داشته باشد بلکه به انگیزه عبادت اقدام به خواندن قرآن می کند. که به آن قرائت گوئیم  
**قرائت:** از ریشه «قرء» بمعنی «جمع کردن و به هم پیوستن» می باشد و مقصود از آن در سخن، «جمع و پیوستن حروف و کلمات» می باشد. «مفردات» در معنی «قرائت» می گوید: «ضمّ الحروف و الکلمات بعضها إلى بعض فی الترتیل».

از این معنی دقیق بر می آید که «قرائت» در جریان ترتیل مطرح است و جزئی از آن بحساب می آید.

### ۲. قصد صواب و عبودیت

در این مرحله شخص به دنبال یافتن به صراط مستقیم با راه قرآن است که با قرآن هم هدایت شود و هم هدایت کند این مرحله در وادی استماع و انصات و ترتیل و تلاوت جریان می یابد.

☑ **استماع:** مقصود از استماع گوش دادن است نه شنیدن که ناظر به شنیدن با دقت است.

۱. همراه روش برداشت از قرآن ص ۷۰

۲. دیوان سنائی، ص ۱۹۰

۳. روش برداشت از قرآن، ص: ۶۳

☑ **انصات:** به معنای سکوت همراه با توجه را گویند و با اسکات متفاوت است «وَاذْأَقِرِّئِ الْقُرْآنَ

فَأَسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَكُمْ تُرْجِمُونَ» (اعراف ۲۰۴)

نکته: «قِرَاءَتٌ» و «استماع» و «انصات» از لوازمی هستند که تسلط بر تفسیر را در مرحله اجرایی سامان می‌دهند

☑ **ترتیل:** «وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً» ترتیل از ریشه‌ی «رتل» به معنی جمع شدن و هماهنگی و نظام

یافتن چیزی بر طریق مستقیم است. از این رو به شخصی که دندانهایش از هماهنگی و

ترکیب و نظام صحیحی برخوردار باشد می‌گویند: «رجل رتل الاسنان»

آیات قرآن از نظم و چینش خاصی برخوردار است (و رتلناه ترتیلاً)

این نظم هم بلحاظ لفظ است هم به لحاظ معنی گرچه ترتیل با توجه به کاربرد آن در قرآن (ورتل

القرآن ترتیلاً) و «كَذَلِكَ نُنشِئُ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلاً» عمدتاً به حوزه‌ی معنا نظر دارد.

امیر مومنان (علیه السلام) در توصیف شب پارسایان می‌فرماید:

«أَمَّا اللَّيْلُ فَصَافُونَ أَقْدَامَهُمْ تَالِيْنَ لِأَجْزَاءِ الْقُرْآنِ يَرْتَلُونَهَا تَرْتِيلاً يَحْزَنُونَ بِهِنَّ أَنْفُسَهُمْ وَ يَسْتَشِيرُونَ بِهِنَّ دَوَاءَ دَائِهِمْ»

پرهیزکاران در شب بر پا ایستاده مشغول نمازند، قرآن را جزء جزء و با تفکر و اندیشه می‌خوانند، با

قرآن جان خود را محزون و داروی درد خود را می‌یابند.<sup>۱</sup>

از این رو، «ترتیل قرآن»:

«نظم و چینش خاص آیات، هماهنگی با تأمین نیازهای فکری- روحی بشر، با اهداف درمان فکر و

روح و ثبات بخشی به قلب مؤمنین و هدایت و ارشاد آنها به قله‌های کمال بشری»، خواهد بود.<sup>۲</sup>

☑ **تلاوت:** از ریشه «تلی یتلو» به معنی «در پی آمدن، دنبال کردن» است به نحوی که ما بین

تابع و متبوع، چیزی جز تبعیت نباشد، حال اگر «متابعت»، «امری مادی و یا پیروی در

حکم» باشد، مصدرش، «تَلَوَّ و تَلَوْ» خواهد بود و اگر «متابعت» به واسطه «قِرَاءَتٌ یا تدبر در

معنی» باشد مصدرش تلاوة» می‌باشد. پس «تلاوت قرآن»، «متابعت از قرآن در قِرَاءَتٌ و

دنبال کردن معانی و پیروی در عمل» می‌باشد؛ بنابراین، «هر تلاوتی»، «قِرَاءَتٌ» می‌باشد

اما «هر قِرَاءَتی» لزوماً «تلاوت» محسوب نمی‌شود. تلاوت؛ ناظر به قِرَاءَتٌ کتب آسمانی

است.

نکته: تلاوت و ترتیل از لوازمی هستند که جریان انتقال، تبلیغ و تربیت را سامان می‌دهد.

۱. نهج البلاغة، خطبه ۱۹۳ و من خطبة له ع یصف فیها المتقین

۲. تدبر در قرآن، ولی الله نقی پور فر

## دو. شیوه‌های بیان با قرآن

### شیوه تبیین اصطلاحات: (تفسیر قرآن با قرآن)

قرآن کریم کتابی است که دارای فصل‌بندی موضوعی نیست، بلکه مطالب را به صورت پراکنده و در سوره‌های مختلف مطرح کرده است و در عین حال، آیات پراکنده آن به یکدیگر مرتبط بوده و ناظر بر یکدیگرند. قرآن خود بر قرینه بودن آیات برای یکدیگر تأکید و تصریح کرده است. در آیه شریفه هفتم از سوره آل عمران می‌فرماید: «مِنْهُ آيَاتٌ مُّحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ؛ بخشی از قرآن آیات محکم است؛ این آیات «ام الكتاب» هستند. واژه «ام» به معنای چیزی است که آنچه اطراف آن می‌باشد، به آن ضمیمه می‌شود. مفسران، تعبیر «أُمُّ الْكِتَابِ» در این آیه را به «آیات مرجع قرآن» تفسیر کرده‌اند. محققان از مفسران، مرجع بودن آیات محکم و رجوع به آنها را رجوع تفسیری و تبیینی دانسته و معتقدند که آیات محکم، توضیح دهنده و مفسر آیات متشابه می‌باشند و برای فهم آیات متشابه باید به سراغ آیات محکم رفت.

خلاصه؛ در تفسیر هر آیه‌ای، حتی در غیر موارد اجمال و تشابه نیز باید به تمامی آیاتی که با معنای آن آیه ارتباط دارد که در معنای آن تأثیر گذارد، مراجعه شود.<sup>۱</sup> این آیات، با آیه اصلی راروابط متعدد و متفاوت دارند؛ گاه مخصّص و مقید و مبین، و گاه شارح و ناسخ و معارض‌اند و مهم‌تر از همه اینها، گاه با آیه اصلی و مورد فهم ما هم مضمون و هم معنا هستند. وجه اشتراک اصلی این آیات، نظر داشتن آنها به یک موضوع محوری است.

### ۱. تخصیص با آیات دیگر

عموم در اصطلاح، یعنی فراگیری معنای واژه نسبت به همه مصداقها، و واژه عام، واژه‌ای دلالت‌کننده بر معنایی فراگیر است. خاص در اصطلاح، عبارت از دلیلی است که چون در برابر دلیلی فراگیرتر (اعم) از خود قرار گیرد، دلالتش از آن قوی‌تر باشد و موجب شود تا به حکم آن دلیل عام در بخش مربوط به خاص عمل نکنیم. به عبارت دیگر، عام و خاص دو مفهوم نسبی‌اند و در مقابله با هم معنا می‌یابند. به عبارت دیگر، آیات خاص، آیات عام را تفسیر می‌کند.

مثال: در مورد ازدواج؛

**عام:** «...فَأَنْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ...» (نساء، آیه، ۳) پس، از زنان [دیگر] که شما را پسند افتند، همسر بگیرید.

۱. روش تفسیر قرآن، متن، ص: ۱۴۹

**خاص:** «وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَمَقْتًا وَسَاءَ سَبِيلًا\* حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ...» (نساء آیات، ۲۲-۲۳)

«و با زنانی که پدرانتان به ازدواج خود در آورده‌اند، ازدواج نکنید، مگر آنچه در گذشته (پیش از نزول این حکم) انجام شده است. همانا این گونه ازدواج، بسیار زشت و مایه‌ی دشمنی و راه بدی است. بر شما حرام شده است (ازدواج با) مادرانتان و دخترانتان، و خواهرانتان و عمه‌هایتان و...»

## ۲. تجميع آیات مطلق و مقيد

مطلق در لغت یعنی مرسل، رها و آنچه قید و بند ندارد و در اصطلاح، به معنای واژه‌ای است که ناظر به همه حالات یک فرد یا مفهوم است و اختصاص به حالت خاصی ندارد. مقید نقطه مقابل مطلق است؛ یعنی واژه‌ای که شیوع ندارد و مختص برخی حالت‌های یک فرد و مفهوم است؛ گرچه قابلیت شیوع را دارد و هرگاه قید را بردارند، مطلق و شایع می‌شود.

برخی آیات به طور مطلق و بدون قید آمده است و برخی دیگر مقید است از این رو تفسیر آیات مطلق بدون توجه به آیات مقید صحیح نیست و مراد جدی روشن نمی‌گردد.

به عبارت دیگر آیات مقید، مفسر آیات مطلق است.

مثال: **مطلق:** «وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ»

مقید: اما در برخی دیگر مقید به زمان خاص است. «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنِ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا» (اسراء ۷۸)؛ نماز را از ابتدای تمایل خورشید به جانب مغرب [که شروع ظهر شرعی است] تا نهایت تاریکی شب بر پا دار، و [نیز] نماز صبح را [اقامه کن] که نماز صبح مورد مشاهده [فرشتگان شب و فرشتگان روز] است.

## مثال دیگر

**مطلق:** در آیه «إِنَّهَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ...» حرام کرده بر شما مردار و خون...  
**مقید:** «...كَمَا مَسْفُوحًا...» (انعام ۱۴۵) خون برون ریخته...

## ۳. ارجاع آیات متشابه به محکم

آیه شریفه «وَجُودٌ يَوْمَئِذٍ نَاصِرَةٌ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاطِرَةٌ» از آیات متشابه محسوب می‌شود و وجه تشابه در عبارت «ناظرَةٌ» است، که آیا به معنای «رویت» ظاهری است و یا حقیقت دیگری در این عبارت نهفته است

که امیر مومنان (با ارجاع به آیه «فَنَاطِرَةٌ بِمَرِجٍ الْمُرْسَلُونَ» به معنای چشم «انتظار» از رحمت الاهی معنا نموده‌اند.<sup>۱</sup>

#### ۴. مراجعه به کشف آیات و تصنیف‌های موضوعی

کشف آیات، به روش واژگانی و تصنیف‌های موضوعی به شیوه‌ی موضوعی دسته بندی شده‌اند و از این رو، ما را به دسته‌ای از آیات مشابه آنها رهنمون می‌کند. گاه مؤلفان این کتب ما را به بابی مشابه و منبعی اصیل و غنی در زمینه بحث و تحقیق ارجاع می‌دهند و این خود سرنخی برای پیگیری گسترده‌تر مسئله است.

#### ۵. استفاده از معجم‌های لفظی و موضوعی

همه کسانی که با معجم الفاظ قرآن کار کرده‌اند، روش استفاده از هر معجم لفظی دیگری را می‌دانند. می‌توان با یافتن محور اصلی معنای آیه، واژه آن موضوع را ریشه‌یابی کرد و سپس به دنبال آیات گوناگون آن روان شد.

#### ۶. بهره گیری از رایانه

رایانه و برنامه‌های رایانه‌ای تهیه شده در زمینه علوم اسلامی به ویژه قرآن، در بیشتر موارد همچون معاجم لفظی عمل می‌کنند و البته با تفاوت چشم‌گیری در سرعت و کمی خطای کاربر. اما فایده مهم‌تر آنها در توانایی بهره گیری از کلیدواژه‌هاست؛ یعنی ترکیباتی از دو کلمه و ماده یا بیشتر به منظور بسته و محدود کردن دایره جستجو و دقیق‌تر کردن پاسخهای به دست آمده؛ راهی که در مورد جوابهای پرتعداد، کارایی دارد.

#### نکته: تفاوت بین تفسیر موضوعی و قرآن به قرآن

۱. تفسیر موضوعی بدنبال پرداخت و تجمیع آیات با محوریت موضوع پیشنهادی و یا پیش آمده است اما در تفسیر قرآن با قرآن بدنبال فهم آیه ایی هستیم که اجمال و یا ابهام آن در رجوع با دیگر آیات فراهم می‌شود.

۲. هدف تفسیر موضوعی به دست آوردن نظر نهایی قرآن درباره یک موضوع است

۱. «الإحتجاج علی أهل اللجاج»، ج ۱، ص: ۲۴۳.

۳. در مطالعات موضوعی آیات محکم قرآن محور قرار می‌گیرند و آیات متشابه ارجاع به محکومات داده می‌شود از این رو ابهامات مربوط به متشابهات برطرف می‌شود.
۴. مطالعات موضوعی قرآن، آزاد از قید زمان و مکان است یعنی خصوصیات زمانی و مکانی از آیه الغاء می‌شود و مفاهیم بدست آمده به صورت قانون و قاعده کلی برای پاسخ گویی مصادیق جدید و موضوعات و مشکلات بشر به کار می‌رود.
۵. تفسیر موضوعی معمولاً کاربردی و مرتبط با نیازهای زندگی بشر است.<sup>۱</sup>
۶. در مطالعات موضوعی اسرار و پیامهای تازه قرآن از طریق انضمام آیات بهم به دست می‌آید.<sup>۲</sup>

## ۲. بیان آیات باسنت

در قرآن کریم آیاتی وجود دارد که فهم مرتبه‌ای از معنای آن آسان بوده و برای فراگیری مفاد آن و مقصود خدای متعال از آن به معلّم و مبینی نیاز نیست، ولی همان آیات، مراتب عمیق‌تر و پیچیده‌تری از معنا را دربردارند که بدون کمک گرفتن از روایات قابل دستیابی نیست و هم آیاتی در آن وجود دارد که فهم معنا و مراد واقعی خدای متعال از آنها بدون استمداد از روایات ممکن نمی‌باشد.<sup>۳</sup>

به عبارت دیگر برخی کلمات درعرف قرآن برای معنای خاصی اصطلاح شده یا در معنای ویژه ای غیر از معنای عرفی به کاررفته است مانند: «استمتاع»، «اهل کتاب»، «السائحون»، «وانحر» و ... در تبیین مفردات هر آیه ای افزون بر تفحص از معنای لغوی و عرفی باید بررسی شود که در عرف قرآن و کاربردهای آن برای همه با برخی از مفردات آن آیه اصطلاح یا کاربرد ویژه ای وجود دارد یا نه؟ و قبل از تفحص یا بررسی نمی‌توان کلمات را به معنای عرفی دانست و ظهور آیات را براساس آن به دست آورد یکی از بهترین منابع برای پی بردن به اصطلاح یا کاربرد ویژه کلمات در قرآن روایات معصومین (ع) هستند.

البته در مواردی معنایی که در روایات بیان شده، همان معنای عرفی یا مصداقی از آن است و در مواردی نیز معنایی که در روایات آمده، تاویل و معنای باطنی آیه است که در کنار معنای ظاهری از آیه اراده شده است، ولی در مواردی هم روایات دلالت آشکار دارند که کلمه قرآن برای معنایی خاص، غیر از معنای عرفی اصطلاح شده یا در برخی آیات در معنایی غیرعرفی به کاررفته است. بنابراین تأثیر رجوع به روایات در تبیین بسیاری از مفردات و مرکبات اجتناب ناپذیراست، زیرا اگر روایت معتبری از

۱. منطق تفسیر (۳) ص ۲۱۰

۲. پیام قرآن. آیت الله مکارم شیرازی ج ۱. ص ۲۲

۳. روش تفسیر قرآن، متن، ص: ۱۵۲

پیامبر (ص) یا یکی از معصومین (ع) معنایی غیر عرفی برای برخی عبارات قرآن بیان کند یا از کاربرد آن در برخی آیات در معنای غیر عرفی خبر دهد، یا به خصوصیت معنایی که از برخی کلمات اراده شده اشاره کند باید آیه بر طبق همان معنا یا خصوصیتی که در روایت بیان شده است تفسیر کرد.<sup>۱</sup>

مرحوم صدوق در کتاب معانی الاخبار به معنای موارد متعددی از اصطلاحات قرآنی از بیانات اهل بیت (ع) اشاره کرده است.<sup>۲</sup>

**تذکر:** اگر روایت معتبر نباشد یا دلالت آن بر اصطلاح یا کاربرد کلمه در معنایی خاص تمام نباشد و معنایی را که بیان کرده است از باب بیان مصداق یا باطن باشد از موضوع سخن خارج است.

**نمونه‌ها: در آیات الاحکام،** یعنی آیه‌هایی که در حوزه احکام اسلامی مطالبی را به صورت اجمالی و سربسته بیان کرده است و تفصیل آنها را نه از خود آیه و نه از آیات دیگر، حتی با تدبّر زیاد نیز نمی‌توان به دست آورد؛ البته در این‌گونه آیات، آنچه خدای متعال در صدد بیان آن برای عموم افراد بوده، آشکار و قابل فهم است، ولی شناخت تفصیلی مراد خدای متعال از آن آیه‌ها، بدون استمداد از روایات ممکن نیست. آیه‌های مربوط به نماز، زکات، حج و روزه از این موارد است.<sup>۳</sup>

همچنین در احکام غیر عبادی همچون آیه حدّ سرقت «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا...» (مائده، ۳۸) که در آیات قرآن، از اینکه دست دزد در چه شرایطی قطع می‌شود، چه قسمتی از آن را باید قطع کرد و چه کسی باید این کار را انجام دهد، سخنی به میان نیامده و جز از راه روایات نمی‌توان حکم آن را به دست آورد.

**در آیات دیگر؛** این‌گونه آیات در غیر احکام نیز یافت می‌شود. به عنوان نمونه در آیه شریفه «فَتَقَىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ...» (بقره آیه، ۳۷) پس از آن، آدم کلمه‌هایی را از خداوندگارش دریافت کرد برای دست یافتن به مقصود از کلمات باید از روایات بهره گرفت.

۱. اقتباس از قواعد تفسیر ص ۱۰۰

۲. اصطلاحات قرآنی که در کتاب معانی الاخبار روایت در معنای آنها وارد شده است همچون: شرب الهمیم، معنی خائنه الأعین، معنی سبیل الله، معنی حسنة الدنیا و حسنة الآخرة، معنی دار السلام، معنی الافق المبین، معنی سوء الحساب، معنی صیغة الله عز و جل، معنی یوم الحج الأكبر، یوم الحسرة، الاول والاخر، امام مبین، ظالم لنفسه، یوم الطلاق، اولی الاربه، حق تقاته، دلدک الشمس، غسق اللیل، الصفح الجمیل، ظلمات الارض، سابق بالخیرات، خلق عظیم، یوم التلاق، ذکر الله کثیرا، آل یس، توبه نصوحا... (معانی الاخبار)

۳. مثال: بقره، ۱۱۰، ۱۵۳، ۱۷۷، ۲۳۸ و ۲۷۷؛ فصلت، ۶ و ۷؛ مدثر، ۴۲ و ۴۳؛ که به نماز و زکات ناظرند، ولی فهم جزئیات و تفصیل احکام آنها جز با استمداد از روایات ممکن نیست.

### شرایط وقرائن پذیرش روایت در تفسیر

وجود شرایط صحّت روایت در روایات تفسیری بسان روایات فقهی امری است بایسته، اما به دلیل آن که تعداد زیادی از روایات تفسیری دچار ضعف سند هستند و دقت در سند آنها، به کنار نهادن شمار زیادی از آنها می‌انجامد، باید برای حل این مشکل چاره‌ای اندیشید و با شواهد و قراین به تقویت روایت پرداخت و به جای دقت در سند، متن روایت به تحقیق و ارزیابی سپرده شود و روش متن محوری پیشه گردد.

استاد معرفت شرایطی را جهت عدم طرد فله ایی روایات ارائه می‌دهند و قرائنی را معرفی می‌نمایند که این قرائن عبارتند از:

یک. وجود روایت در منبع معتبر

دو. شهرت راوی به راستگویی و امانت داری (در نقل حدیث)، یا حداقل عدم اشتها وی به دروغ‌گویی و خیانت.

سه. استواری و سلامت متن، به گونه‌ای که تردیدی را بزدايد یا برآگاهی و علم مفسّر در تفسیر آیه مورد نظر بیافزاید.

چهار. عدم مخالفت با مبانی مسلم عقلی یا شرعی.

اگر حدیثی این شرایط را دارا بود، دیگر حتی مرسله بودن آن، اعتبارش را به چالش نمی‌کشاند.<sup>۱</sup>

### چهار. تبیین نکات

برای نکته یابی با توجه به قواعد ادبی و بلاغی قواعد پانزده گانه ایی تنظیم شده است این قالب‌ها و قواعد عبارتند از:

#### ۱. اهتمام

برای کشف اهمیت یک موضوع راه‌های مختلفی وجود دارد:

#### یک. اطناب

اطناب یعنی؛ عبارتی فراتر از حد معمول واز اندازه معنی افزون‌تر باشد و آن افزونی، فایده بدهد، آن افزودن، «اطناب» است هنگامی که هماهنگ با مقتضی حال مخاطب باشد و اگر آن افزوده

۱. التفسیر و المفسرون، پیشین، ج ۲، ص ۳۳.



بدون فایده باشد، آن «زائده» یا «تطویل» نامیده می‌شود و اگر آن زائده، بی فایده باشد مشخص نباشد «اسهَاب» یا «حشو» نام می‌شود.<sup>۱</sup>

مانند: «قَالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَاشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا وَلَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا؛ (مریم، ۴)، گفت: پروردگارا! به راستی استخوانم سست و (موی) سر از پیری سپید شده است و هیچ‌گاه در خواندن تو رنجور نبوده‌ام.»

نکته: تعبیر «وَاشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا» بعد از تعبیر «وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي» تاکید بر پیری می‌باشد.

## فایده اطناب

۱. تفهیم مبهم: حرکت دادن و روانه کردن ذهن به سوی شناخت آن مبهم است.
۲. تعظیم موضوع: عظمت دادن به موقعیت چیزی است که بیان شده است.

## انواع اطناب

### ذکر خاص بعد از عام

ذکر خاص بعد از عام نشانه تأکید و اهمیت خاص است، مانند:

اهمیت نماز ظهر: «حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى». (بقره آیه، ۲۳۸)؛ بر همه نمازها و (به ویژه) نماز میانه (نماز ظهر) محافظت نمایید.

**نکته:** در این آیه شریفه «الصَّلَوَاتِ» عام است و «صلاة الوسطی» خاص. و فایده ذکر خاص پس از ذکر عام این است که؛ امتیاز و برتری خاص را می‌فهماند. به گونه‌ای که گویا خاص به جهت فضیلت و رفعتی که دارد، جزء دیگری است و با آنچه پیش از آن ذکر شده، فرق دارد. و به همین سبب، «صلاة الوسطی» (نماز ظهر) به خصوص، ذکر گردیده، چون برتری داشته است.

اهمیت نماز: «فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي». «طه ۱۴»؛ پس مرا عبادت کن و برای آن که به یاد من باشی نماز را برپا دار.

۱ عرفان، حسن، ترجمه و شرح جواهر البلاغة، ۲ جلد،

- «وَ الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَ اَقَامُوا الصَّلَاةَ». «شوری ۳۸»؛ و کسانی که [ندای] پروردگارشان را پاسخ [مثبت] داده و نماز برپا کرده‌اند.
- «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ اَقَامُوا الصَّلَاةَ». «بقره ۲۷۷»
- «يُصَدِّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ». (مائده ۹۱)
- «وَ اَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَ اِقَامَ الصَّلَاةِ». (انبیاء ۷۳)؛ به فرمان ما هدایت می‌کردند، و به ایشان انجام دادن کارهای نیک و برپاداشتن نماز...

۳. اهمیت احسان به مادر: «وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَ وَضَعَتْهُ كُرْهًا». «احقاف ۱۵»؛ و ما انسان را سفارش کردیم که به پدر و مادرش نیکی کند، (خاصه مادر) زیرا مادرش (بار وجود) او را به سختی حمل کرده و به سختی فرو نهاده.

۴. اهمیت صاحبان علم: «يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ». «مجادله ۱۱»؛ کسانی از شما را که ایمان آورده‌اند و کسانی را که به آنها دانش عطا شده درجاتی (در دنیا و آخرت) بالا برد

۵. اهمیت نسل کشی (پسران) توسط یهود: «يَسْؤُمُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يَدَّبْحُونَ أَبْنَاءَ كُفْرٍ وَ يَسْتَحْيُونَ نِسَاءَ كُفْرٍ»، (بقره آیه، ۴۹)؛ [آنان] شما را سخت شکنجه می‌کردند؛ پسران شما را سر می‌بریدند؛ و زنجیتان را زنده می‌گذاشتند.

۶. رشوه مهمترین باطل: «وَ لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ وَ تَدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ». (بقره آیه، ۱۸۸)؛ و امواتان را در میان خود به ناحق مخورید و آن را به سوی قاضیان (به عنوان رشوه) سرازیر نکنید.

## ذکر عام بعد از خاص

فایده ذکر عام، فراگیری بقیه افراد و اهمیت دادن به خاص است. چون آن خاص پس از آن که با عنوان خاص ذکر گشته بار دیگر نیز در ضمن عام آورده شده است.

۱. اهمیت نماز: قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَ نُسُكِي وَ مَحْيَايَ وَ مَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (انعام ۱۶۲)

موضوع این آیه فروع دین و شریعت است؛ زیرا واژه‌های «صلاة» (نماز) و «نسک» (اعمال عبادی) در آن آمده است؛ عطف «نسک» بر «صلاة» از قبیل عطف عام بر خاص است مراد از نسک، عبادت است که اعم از صلاة است؛ نظیر آیه: «وَ مَا أُوتِيَ مُوسَى وَ عِيسَى وَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ».

- یا همچون «وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِّنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ»، و به راستی که هفت آیه از مثانی [یعنی سوره حمد] و قرآن بزرگ را به تو عطا کردیم.
- و نیز در آیه شریفه «قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ... وَالزُّنُوفَ...» (اعراف ۳۳)؛ بگو پروردگار من همه کارهای زشت را، آنچه عیان است و آنچه نهان است حرام کرده.

مراد از اثم هر سخن و یا عملی است که با آن معصیت خدا انجام شود. عطف «اثم» بر «فواحش» از باب عطف عام بر خاص است؛ نظیر آیه: «كَمَا أُوحِيَ إِلَى نُوحٍ وَالتَّيِّبِينَ» (نساء، آیه ۱۶۳)

۲. اهمیت دعا برای والدین: «رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَن دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ». (نوح ۲۸)؛ پروردگارا، بر من و پدر و مادرم و هر کس که با ایمان به خانه من درآید و بر مردان و زنان مؤمن ببخشای.

نکته: در این آیه شریفه، ذکر «لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ» پس از ذکر «لی ووالدی» ذکر عام پس از خاص است.

### توضیح پس از ابهام

این توضیح، برای این است که معنا در ذهن شنونده، استوار گردد، چون سخن یک بار به شیوه مبهم و سر بسته و کوتاه ذکر گردیده و بار دیگر به شکل گسترده بیان شده، بنابراین، ذکر دوباره آن به گونه تفصیلی بر ارجمندی و شرافت معنا می افزاید.

مثال ۱: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدَّبَكُمُ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ» (صف ۱۰)

ای کسانی که ایمان آورده اید! آیا شما را بر تجارتی که از عذاب دردناک (قیامت) نجاتتان دهد، راهنمایی کنم؟ «تَوَّامُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ» «صف ۱۱»؛ به خدا و رسولش ایمان آورید و با اموال و جان هایتان در راه خدا جهاد کنید که این برای شما بهتر است، اگر بدانید.

در این آیه شریفه، «تَوَّامُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ» و «تُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ» تجارت نجات بخش را بیان کرده و توضیح می دهد.

مثال ۲: «وَقَصِينَا إِلَيْهِ ذَلِكَ الْأَمْرَ أَنَّ دَابِرَ هُوْلَاءِ مَقْطُوعٌ مُّصْبِحِينَ» (حجر آیه، ۶۶)؛ و به لوط این امر حتمی را رساندیم که ریشه و ابن این گروه (تبهکار)، صبحگاهان قطع شده است.

در آیه شریفه، «ذلک الأمر» مبهم است. تفسیر و توضیح آن «أَنَّ دَابِرَهُمْ هُوَ لَا يَمْقُطُونَ مَصْبِحِينَ» (حجر آیه، ۶۶) است. که در آغاز، معنا را با ذکر «الأمر» به شیوه مبهم و سر بسته ذکر کرده است سپس آن را توضیح داده اند تا آن امر را با عظمت بیان کنند.

## امر به فعل و نهی از ضد آن

### الف. امر و نهی در یک جمله

گاهی امر به شی و نهی از آن در یک جمله آمده گاهی در دو جمله جداگانه بیان شده است، مانند:

- «وَأَشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ». (بقره آیه، ۱۵۲)؛ پس مرا یاد کنید، تا شما را یاد کنم، و سپاس مرا به جای آرید، و [مرا] ناسپاسی نکنید.
- «وَأْمُنُوا بِمَا أَنْزَلْتُ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ وَلَا تَكُونُوا أُولَٰ كَافِرِينَ». (بقره آیه، ۴۱)؛ و بدانچه نازل کرده ام - که مؤید همان چیزی است که با شماست - ایمان آرید؛ و نخستین منکر آن نباشید، و آیات مرا به بهایی ناچیز نفروشید، و تنها از من پروا کنید.
- «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا». (آل عمران آیه، ۱۰۳)؛ و همگان دست در ریسمان خدا زبید و پراکنده مشوید.
- امر به ذکر خدا و نهی از فراموشی خدا: «وَأَذْكُرْ رَبِّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ» (اعراف آیه، ۲۰۵)؛ پروردگارت را در دل خود به تضرع و ترس، بی آنکه صدای خود بلند کنی، هر صبح و شام یاد کن و از غافلان مباش.

### ب. امر و نهی در دو جمله جداگانه

- امر به اکل ذبیح‌های که نام خدا بر آن برده شده است: «فَكُلُوا مِمَّا ذُكِّرَ اللَّهُ عَلَيْهِ». «انعام آیه، ۱۱۸»؛ اگر به آیات خدا ایمان دارید از ذبحی که نام خدا بر آن یاد شده است بخورید.
- نهی از اکل ذبیح‌های که نام خدا بر آن برده نشده است: «وَمَا لَكُمْ أَلَّا تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِّرَ اللَّهُ عَلَيْهِ» (انعام آیه، ۱۱۹)؛ اگر به آیات خدا ایمان دارید از ذبحی که نام خدا بر آن یاد شده است بخورید.

- امر به رعایت امانت و نهی از خیانت: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا». «نساء آیه، ۵۸» خدا به شما فرمان می‌دهد که امانتها را به صاحبانشان بازگردانید.
- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ». «انفال ۲۷»؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، می‌دانید که نباید به خدا و پیامبر خیانت کنید و در امانت خیانت ورزید.
- امر به پایداری و نهی از سستی: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا». (آل عمران آیه، ۲۰۰)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، شکیبا باشید و دیگران را به شکیبایی فراخوانید و در جنگها پایداری کنید و از خدا بترسید، باشد که رستگار شوید.
- نهی از سستی: «فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلْوِ». (محمد ۳۵)؛ سستی نورزید تا دعوت به مصالحه کنید. شما برتر هستید.

## دو. تکرار

### الف. تکرار لفظی

مانند: «الَّذِينَ آمَنُوا» که ۱۲ بار در قرآن آمده است، «وَيَلِّمُ الْكُذِّبِينَ» ۱۰ بار، «فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ» ۳۱ بار، «وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ» که ۴ بار در قرآن آمده است.

مثال: در آیه «وَاللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَيُرِيدُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهَوَاتِ أَنْ تَمِيلُوا مَيْلًا عَظِيمًا\* يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ وَخُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا» تکرار فعل «يُرِيدُ» دلالت بر تاکید و مبالغه<sup>۱</sup>.

### ب. تکرار معنوی

همچون تکرار داستان بنی اسرائیل و طرح حجم بالای مسئله معاد در قران در بین معارف.

### سه. در ردیف آمدن

- اطاعت از پیامبر (ص) در ردیف اطاعت از خداوند: «وَاطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (آل عمران آیه، ۱۲)
- عزت پیامبر در ردیف عزت خداوند: «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ». (منافقون آیه، ۸)

۱. کرره للتأكيد و المبالغة (تفسير كنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ۳، ص: ۳۸۳)

- شکر والدین در ردیف شکر خدا: «أَنْ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ». (لقمان آیه، ۱۴)
- احسان به والدین در ردیف عبادت خداوند: «وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا لِيَاءَهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا». (اسراء آیه، ۲۳)

### چهار. سوگند یاد کردن

- سوگند به قرآن کریم جهت حَقانیت پیامبر اکرم (ص): «ق\* وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ» (ق آیات، ۱-۲) «وَالْقُرْآنِ ذِي الذِّكْرِ». (ص آیه، ۲)
- سوگند به جان پیامبر اکرم (ص): «لَعَمْرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي شَكْرٍ تَهْمُ يَوْمَهُونَ». («حجر آیه، ۷۲)
- سوگند یازده گانه جهت تعظیم تزکیه نفس: «وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا\* وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَّهَا\* وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّهَا\* وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا\* وَالسَّمَاءِ وَمَا بَنَاهَا\* وَالْأَرْضِ وَمَا طَحَاها\* وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا\* فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا\* قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا». (شمس آیات، ۱-۸)
- سوگند به قیامت و جان ملامت گر جهت بیان قدرت خداوند نسبت به معاد: «لَا أَقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ\* وَلَا أَقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ\* أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ». (قیامت ۱-۳)
- سوگند به فرشتگان پنج گانه قطعیت قیامت: «وَالْمُرْسَلَاتِ عُرْفًا\* فَأَلْعَاصِفَاتِ عَصْفًا\* وَ النَّاشِرَاتِ نَشْرًا\* فَالْفَارِقَاتِ فَرَقًا\* فَالْمُهَيَّبَاتِ ذِكْرًا\* عَذْرًا أَوْ نَذْرًا\* إِنَّمَاتُوعِدُونَ لَوَاقِعَ». (مرسلات آیات، ۱-۷)
- سوگند چهار گانه (سوگند به بادها، ابرها، کشتی ها و فرشتگان) جهت صدق وعده الهی: «وَالذَّارِيَاتِ ذُرُوءًا\* فَالْحَامِلَاتِ وِقْرًا\* فَالْجَارِيَاتِ يُسْرًا\* فَالْمَقْسِمَاتِ أَمْرًا\* إِنَّمَاتُوعِدُونَ لَصَادِقَ». (ذاریات آیات، ۱-۵)
- سوگند پنج گانه جهت قطعی بودن عذاب خداوند: «وَالطُّورِ\* وَكِتَابٍ مَسْطُورٍ\* فِي رَقٍّ مَنشُورٍ\* وَالْبَيْتِ الْمَعْمُورِ\* وَالسَّقْفِ الْمَرْفُوعِ\* وَالْبَحْرِ الْمَسْجُورِ\* إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ». («طور ۱-۷)

### پنج. اصل تقدّم

از اموری که دلالت بر اهمیت یک موضوع دارد، مقدم شدن یک موضوع بر موضوع دیگر است، گرچه برخی از مفسران گویند کلمه «واو» صرفاً دلالت بر مطلق جمع دارد و لکن بعضی

دیگر معتقدند تقدّم کلمه‌ای بر کلمه دیگر یا جمله‌ای بر جمله دیگر دلالت بر اهمیت آن امر مقدّم دارد. از این رو به مثال‌هایی اشاره می‌کنیم که در بسیاری از تفاسیر بیان شده است، مانند:

○ تقدّم اهم بر مهم؛ مانند تقدّم جان بر مال در جهاد: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ!». (توبه آیه، ۱۱۱)

○ تقدّم فقرا بر سایر مصارف در مصرف صدقات؛ «لَنْ تَبَدُّوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ وَإِنْ تُخْوَهَا وَتُوْنُوهَا الْفُقَرَاءَ فَهِيَ خَيْرٌ لَكُمْ». (بقره آیه، ۲۷۱)

از این تقدم استفاده می‌شود که تأمین نیاز فقرا بر سایر مصارف اولویت دارد.<sup>۲</sup>

○ تقدم مغفرت بر رحمت؛ «لَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَحْمَةٌ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ». (آل عمران آیه، ۱۵۷)

○ تقدم میوه بر غذا؛ «وَفَاكِهِمْ مِمَّا يَخْتِيرُونَ»\* وَلَحْمِ طَيْرٍ مِمَّا يَشْتَهُونَ». (واقع ۲۰-۲۱)

به جهت آن است که از نظر تغذیه بهتر و عالی‌تر است به علاوه میوه پیش از غذا لطف دیگری دارد.<sup>۳</sup>

○ تقدم دین بر دنیا؛ «قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ». (ص آیه، ۳۵)

تقدم طلب مغفرت بر سلطنت دنیوی به جهت آن است که سبب می‌شود ابواب خیرات به روی انسان گشوده شود.<sup>۴</sup>

○ تقدم سجود بر قیام؛ «مَنْ هُوَ قَانِتٌ آتَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا». (زمر آیه، ۹) به جهت آن است که سجده مرحله بالاتر از عبادت است.<sup>۵</sup>

○ تقدم غفران بر پاداش در قیامت؛ «لِيَكْفِرَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي عَمِلُوا وَيَجْزِيَهُمْ أَجْرَهُمْ». (زمر ۳۵ آیه،)

۱. با اینکه مشتری اول مال را می‌فروشد بعد جان را، لکن خداوند اول جان را می‌خرد بعد مال را، زیرا جان مهم‌تر از مال است و اگر می‌فرماید (وَ جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ) «توبه ۴۱» یعنی اگر خداوند اول جهاد با مال را بیان کرده، بعد جهاد با جان را شاید بدین جهت باشد که برخی از مشتری‌ها در فروش جان مضایقه می‌کنند.

۲. راهنما ج ۲ ص ۲۵۸

۳. نمونه ج ۲۳ ص ۲۱۳

۴. «مفاتیح‌الغیب ۲۶ / ۲۰۹»

۵. نمونه ج ۱۹ ص ۳۹۳

به جهت آن است که نخست باید شستشویی کنند و پاک شوند و آنگاه بر بساط قرب خدا قدم نهند.<sup>۱</sup>

○ مقدم شدن مغفرت بر عقاب: «إِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ وَذُو عِقَابٍ أَلِيمٍ». «فصلت ۴۳» دلیل بر پیشی گرفتن رحمت الهی بر غضب اوست.<sup>۲</sup> گرچه در برخی از آیات، عقاب بر رحمت مقدم شده، مانند آیه ۹۸ مائده «اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ وَأَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ». این بدان جهت است که تقدّم عقوبت تأثیر بیشتری در تربیت انسان‌ها دارد.

تقدم رجلاً بر ضامر: «وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ». «حج ۲۷»؛ و حج را به مردم اعلام کن، تا به سوی تو آیند؛ در حالی که پیاده و (سوار) بر هر مرکب لاغری هستند که از هر درّه ژرف (و راه دور) می‌آیند.

«رجال» جمع راجل، به معنای پیاده‌ها است و ضامر، سواره‌ها بر مرکب‌های لاغر است. از آنجا که پیاده‌روی زحمت بیشتری دارد و دارای شرافت بیشتری است، مقدم شده است.

از این رو در روایتی پیامبر اکرم می‌فرماید سواره به حج رفتن، برای هر قدمی هفتاد حسنه و پیاده به حج رفتن، برای هر قدمی هفتصد حسنه است.<sup>۳</sup>

○ تقدم توانایی علمی بر توانایی جسمی در مدیریت؛ «وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ». (بقره آیه، ۲۴۷)<sup>۴</sup>

- تقدم تشویق بر هشدار؛ «رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ». (نساء ۱۶۵)
- تقدم تربیت بر تعلیم؛ «كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ». (بقره آیه، ۱۵۱)
- تقدم شرافتی؛ مانند تقدم پیامبران بر پیروانشان. «مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ». (نساء ۶۹)
- تقدم مرگ بر حیات؛ «الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيُبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا». (ملک ۲)

<sup>۱</sup> نمونه ۱۹/ ۴۵۵ مراغی ۵/ ۲۴

<sup>۲</sup> «نمونه ۲۰/ ۲۰۳»

<sup>۳</sup> «مجمع‌البیان ۷/ ۱۲۹ مفاتیح‌الغیب ۲۳/ ۲۹، نمونه ۱۴/ ۷۰»

<sup>۴</sup> مفاتیح‌الغیب ج ۶/ ص ۱۸۸



تقدم موت بر حیات به خاطر آن است که توجه به مرگ تأثیر فراوانی در حُسن عمل دارد، گذشته از این که مرگ قبل از زندگی بوده است.<sup>۱</sup>

○ تقدم والدین بر خویشاوندان در انفاق؛ «قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلَّوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ». (بقره ۲۱۵)

○ تقدم انفاق پنهانی بر انفاق آشکار؛ «الَّذِينَ يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ». (بقره آیه، ۲۷۴)

○ تقدم خودسازی بر اصلاح دیگران؛ «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا». (تحریم، آیه ۶)

تقدم شهادت در راه خدا بر مرگ طبیعی؛ «وَلَيْنَ قَتَلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ مِتُّمْ لَمَغْفِرَةٍ مِنَ اللَّهِ وَرَحْمَةٍ». «آل عمران آیه، ۱۵۷»؛ و اگر در راه خدا کشته شوید یا بمیرید، حتماً آمرزش و رحمتی از جانب خداوند بهتر است از آنچه آنها (از ثروت دنیا) جمع می کنند.

**نکته:** تقدم ذکری «قتل فی سبیل الله» یعنی شهادت در راه خدا بر مرگ، حکایت از شرافت و عظمت شهادت در راه خداوند را دارد.

○ تقدم تمجید خداوند بر درخواست از او؛ «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ\* الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ\*

الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ\* مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ\* إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ\* اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ».

○ تقدم فرزند بزرگ تر بر فرزند کوچک تر؛ «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ

وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ الدُّعَاءِ». (ابراهیم ۳۹)<sup>۲</sup>

○ تقدم لباس بودن زن بر مرد؛ «هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ». (بقره آیه، ۱۸۷)

○ تقدم سوء ظن بر تجسس و غیبت؛ «اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا

يَغْتَابَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا». (حجرات ۱۲)

**نکته:** علت تقدم سوء ظن بر تجسس آن است که سوء ظن زمینه تجسس را و تجسس زمینه غیبت را فراهم می کند.

<sup>۱</sup> مجمع البیان ۱۰/ ۴۸۴ روح المعانی ۲۹/ ۴

<sup>۲</sup> راهنما ۹/ ۱۲۶

## شش. تأکید

تأکید یک موضوع به وسیله ادوات و ابزارهای مختلفی صورت می‌گیرد، مانند: انْ كَأَنَّ ضَمِير فصل اما اَلَا سِين و سوف لن انما قسم جمله اسمیه جمله فعلیه اسم فعل تأکید معنوی تأکید بر زیادی حروف.

### تأکید به وسیله «ان» (به فتح)

۱. تأکید بر علم خداوند: «الَّذِينَ عَلِمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ» «توبه ۷۸»
۲. تأکید بر مالکیت خداوند: «الَّذِينَ تَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (بقره آیه، ۱۰۷)

### تأکید به وسیله «ان» (به کسر)

۳. تأکید بر قدرت خداوند: «إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (بقره آیه، ۱۴۸)
۴. تأکید بر هدایت خداوند: «قُلْ إِنَّ الْهُدَىٰ هُدَىٰ اللَّهِ» آل عمران ۷۳»
۵. تأکید بر آمرزش خداوند: «لِإِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ» (فاطر ۲۸)
۶. تأکید بر عداوت شیطان: «لِإِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا» (فاطر ۶)

### تأکید به وسیله «كأن»

۷. تأکید بر عرش و تخت بلقیس: «فَلَمَّا جَاءَتْ قِيلَ أَهَكَذَا عَزَّيْشُكَ قَالَتْ كَأَنَّهُ هُوَ» (نمل ۴۲)؛ پس چون (ملکه سبا) آمد گفته شد: آیا تخت تو نیز این چنین است؟ گفت: گویی این همان است.

### تأکید به ضمیر فصل

۸. تأکید بر فسادگری منافقان و سفاهت آنان: «أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ... أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السَّفَهَاءُ» (بقره آیه، ۱۲)

### تأکید به وسیله «اما»

۹. تأکید بر عدم راندن یتیم: «فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ» (ضحی ۱۰)؛ پس یتیم را هرگز خوار و رانده مساز.

### تأکید به «الا»

۱۰. تأکید بر آرامش به وسیله یاد خدا: «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ». «رعد آیه، ۲۸»

### ☑ تأکید به «سین» و «سوف»

۱۱. تأکید بر رحمت خداوند: «أُولَئِكَ سِيرَحَمَهُمُ اللَّهُ». «توبه ۷۱»؛ آناند که خدا به زودی مسمول رحمتشان قرار خواهد داد، که خدا توانا و حکیم است.

۱۲. تأکید بر آگاهی کفار در قیامت: «كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ». «تکواثر ۳»؛ هرگز! به زودی خواهید دانست.

### ☑ تأکید به «لن»

۱۳. تأکید بر عدم رؤیت ظاهری خداوند: «قَالَ لَنْ تَرَانِي وَلَكِنْ أَنْظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَى صَعِقًا». «اعراف ۱۴۳»؛ پس چون پروردگارش بر کوه تجلی کرد آن را خرد و غبار کرد و موسی بی‌هوش افتاد.

### ☑ تأکید به «انما»

۱۴. تأکید بر رساندن پیام به وسیله پیامبر: «فَاتَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَعَلَيْنَا الْحِسَابُ». «رعد آیه، ۴۰»

### ☑ تأکید به حروف زائد

۱۵. تأکید بر علم الهی: «أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى». «علق ۱۴»

۱۶. تأکید بر کفایت خداوند از بنده خود: «أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ». «زمر ۳۶»

### ☑ تأکید به جمله فعلیه

۱۷. «وَإِذْ أَرَأَيْتَ تَرَأَيْتَ نِعِيمًا وَمُلْكًا كَبِيرًا». (انسان ۲۰)؛ و چون آنجا را ببینی، نعمتی فراوان و کشوری بزرگ ببینی.

### ☑ تأکید به وسیله اسم فعل

۱۸. «هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ لِمَا تُوعَدُونَ». «مؤمنون ۳۶»؛ دور است دور، آنچه بدان وعده داده می‌شوید.

### ☑ تأکید به «ان» و «لام»

۱۹. تأکید بر غفران و شکور بودن خداوند: «إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ». «فاطر ۳۴»

۲۰. تأکید بر علم الهی: «إِنَّ اللَّهَ بِعِبَادِهِ لَخَبِيرٌ بَصِيرٌ». «فاطر ۳۱»
۲۱. تأکید بر یگانگی خداوند: «إِنَّ إِلَهَكُمْ لَوَاحِدٌ». «صافات ۴»
۲۲. تأکید بر نبوت پیامبر: «إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ». «یس ۳»
۲۳. تأکید بر معاد: «إِنَّ مَا تَعْدُونَ لَأْتٍ». «انعام ۱۳۴»
۲۴. تأکید بر سعادت ابرار: «إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ». «انفطار ۱۳»
۲۵. تأکید بر عظمت اخلاق پیامبر: «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ». «قلم ۴»
۲۶. تأکید بر استجاب دعا: «إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ الدُّعَاءِ». «ابراهیم ۳۹»

### ☑ تأکید به نون تأکید ثقیله

۲۷. تأکید بر فریب نخوردن از دنیا و شیطان: «فَلَا تَعْرَظْكُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَعْزُبُكُمْ بِاللَّهِ الْعُرُورُ». «فاطر ۵»
۲۸. تأکید بر وقوع قیامت: «رَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يُعْشَوْا قُلُوبِي وَرَبِّي لَتُبْعَثُنَّ». «تغابن ۷»
۲۹. تأکید بر آزمایش در دنیا: «وَلَتَبْلُوَنَّكُمْ شَيْءًا مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ». (بقره آیه، ۱۵۵)
۳۰. تأکید بر اغوای شیطان: «قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ». (حجر آیه، ۳۹)
۳۱. تأکید بر مسلمان مردن: «وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ». «آل عمران آیه، ۱۰۲»
۳۲. تأکید بر ورود مؤمنان صالح در بهشت: «لَأَدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي». (مائده ۱۲)
۳۳. تأکید بر ورود تبهکاران به جهنم: «لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكُمْ أَجْمَعِينَ». «اعراف ۱۸»

### ☑ تأکید به وسیله مصدر

۳۴. «وَلَا تَبْدُرْتُنْزِيلًا». «اسراء ۲۶»؛ و اسراف مکن، اسراف کردنی.
۳۵. «وَكَبُرَتْهُ كِبِيرًا». «اسراء ۱۱۱»؛ «و او را کاملاً بزرگ شمار.
۳۶. «وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كَذَابًا». «نبا ۲۸»؛ و آیات ما را به سختی تکذیب می کردند
۳۷. «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا». «دهر ۲۳»؛ در واقع ما خود، قرآن را کاملاً بر تو فرو فرستادیم.

### ☑ تأکید به وسیله جمله اسمیه

۳۸. «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً». (بقره آیه، ۳۰)

۳۹. «غَافِرِ الذَّنْبِ وَقَابِلِ التَّوْبِ». (غافر ۳)

۴۰. «أَمَّنْ هُوَ قَانِثٌ آتَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُو رَحْمَةَ رَبِّهِ» [زمر ۹] آیا چنین کسی بهتر

است [یا آن کسی که او در طول شب در سجده و قیام اطاعت [خدا] می کند

۴۱. «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ\* أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ». «واقعه ۱۰-۱۱»؛ پیشتازان پیشتاز. آنانند که نزدیکان (به خداوند) اند.

### ☑ تأکید با «قد»

۴۲. «قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنَا»، (ملک ۹)؛ مسلماً برای ما بیم‌دهنده‌ای آمد، ولی (او را) تکذیب کردیم.

۴۴. «قَدَّرَ نَزْرِي تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ». (بقره آیه، ۱۴۴)، بیقین روی چرخاندنت در آسمان را می‌بینیم.

۴۵. «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ». «مؤمنون ۱»، حقاً که گروندگان (به اصول عقاید اسلام) رستگار شدند.

### زیاده المبانی

﴿ وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ... ﴾، و همان گونه به ابراهیم مالکیت و ربوبیت تامه (خود) بر آسمان‌ها و زمین را نشان می‌دادیم.

نکته: «مَلَكُوت» به معنای «ملک» است؛ اگر چه تأکید بیشتری در معنا دارد

## ۲. انحصار (قصر)

«قصر» در لغت به معنی «کوتاه کردن و حبس نمودن» است.<sup>۱</sup> و در اصطلاح اهل بلاغت، عبارت است از: «اختصاص دادن امری به امر دیگر به طریق مخصوص و نفی آن از غیر او».<sup>۲</sup> منظور از طریق مخصوص، همان «ادوات قصر» می‌باشد. قصر دارای دو رکن است که مقصور و مقصورُعلیه نامیده می‌شود و اگر این تخصیص در واقعیت و نفس الامر باشد، یعنی مقصور به چیزی غیر از مقصورُعلیه تجاوز نکند، آن را قصر حقیقی می‌گویند؛ مانند: «إِنَّمَا اللَّهُ كَامِلٌ» و در صورتی که در واقعیت محقق نشود، قصر ادعایی گفته می‌شود؛ مانند: «إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ لَكُمْ». (تغابن ۱۵) اگر قصر برای

<sup>۱</sup> لسان العرب، ابن‌منظور، ج ۵ ص ۹۷.

<sup>۲</sup> مختصر المعانی (تفتازانی)، ص: ۱۱۵

تخصیص صفتی به امری به نسبت امر دیگر باشد، آن را قصر اضافی می‌گویند؛ مانند: «مَا زِيدُ إِلَّا قَائِمٌ» که زید منحصر شده در قائم بودن نسبت به قعود، نه مطلق صفات.<sup>۱</sup>

مهم‌ترین شیوه‌های قصر در نزد اهل بلاغت عبارت است از:

### یک. انما

#### ❑ حصر اضافی «افاده تاکید است»

- «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ». (فاطر ۲۸)؛ جز این نیست که از میان بندگان خدا تنها دانشمندان از او می‌ترسند.
- «إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ». (توبه ۲۸)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، حقیقت این است که مشرکان ناپاکند.
- «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يَحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ». (مائده ۳۳)؛ جز این نیست که کیفر کسانی که با خدا و رسول او می‌جنگند.
- «إِنَّمَا تُجْرُونَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ». (تحریم ۷)؛ فقط اعمالی را که همواره انجام می‌دادید، جزا داده می‌شوید.
- «قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِئُونَ». (بقره آیه ۱۴)؛ گویند: بدون شک ما با شما ایم، جز این نیست که ما [با تظاهر به ایمان] آنان را مسخره می‌کنیم.
- «إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ». (مائده ۹۰)؛ جز این نیست که شراب و قمار و بت‌ها و تیره‌های قرعه پلید و از عمل شیطانند.

#### ❑ حصر حقیقی

- «إِنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَسِعَ كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا» (طه آیه ۹۸)؛ معبود شما تنها خدایی است که هیچ معبودی جز او نیست علم (او) بر همه چیز گسترده است.
- «إِنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ». (انعام ۱۹)؛ «بگو:» او تنها معبود یگانه است.
- «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا». (مائده ۵۵)؛ سرپرست شما، تنها خدا و فرستاده او و کسانی که ایمان آورده‌اند.

۱. همان.

سه. تقديم ماحقه التأخير

١. تقديم مسند بر مسند اليه (تقديم جار و مجرور)؛

﴿فَلِلَّهِ الْآخِرَةُ وَالْأُولَى﴾ (النجم/٢٥)

﴿أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ﴾. «زمر ٣»

﴿لِلَّهِ مِيرَاتُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾. «حديد ١٠»

﴿لِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾. «فتح ٧»

﴿لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ﴾. (آل عمران آيه، ١٢٩)

﴿أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾. (بقره آيه، ١٠٧)

﴿وَلَهُ الْكِبْرِيَاءُ﴾. «جاثيه ٣٧»

﴿لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ﴾. «انعام ١٢٧»

﴿وَعَلَى اللَّهِ قَلْبُتَوْكُلِ الْمُؤْمِنِينَ﴾. (آل عمران آيه، ١٦٠)

﴿عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنبْنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ﴾. «ممتحنه ٤»

﴿لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ﴾. «حديد ١٩»

﴿لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى﴾. «طه ٨»

﴿ذِكْرُ اللَّهِ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ﴾. «زمر ٦»

﴿إِلَى رَبِّكَ مُنتَهَاهَا﴾. «نازعات ٤٤»

﴿وَالِى رَبِّكَ فَارْغَب﴾. «شرح ٨»

﴿يَبْدِكَ الْخَيْرِ﴾. (آل عمران آيه، ٢٦)

﴿لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ﴾. «حديد ٥»

﴿لِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾. «منافقون ٧»

﴿لِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾. «فتح ٤»

﴿قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعاً﴾. «زمر ٤٤»

﴿وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ﴾. «منافقون ٨»

﴿لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾. (آل عمران آيه، ١٨٩)

## ۲. تقدیم مفعول بر فعل و فاعل؛

﴿قُلِ اللّٰهُ اَعْبُدُ﴾. (زمر ۱۴)

﴿اِيَّاكَ نَعْبُدُ وَاِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾. (حمد ۴)

﴿اِنْ كُنْتُمْ اِيَّاهُ تَعْبُدُونَ﴾. (فصلت ۳۷)

﴿وَاِيَّايَ فَاتَّقَوْنَ﴾. بقره ۴۱

﴿وَاِيَّايَ فَارْهَبُون﴾. (بقره آیه، ۴۰) ب «كُلُّ اِيَّاهُ تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ اِلَيْهِ اِنْ شَاءَ وَتَنْسَوْنَ مَا تُشْرِكُونَ» (۴۱)<sup>۱</sup>

﴿...لَهُ الْمُلْكُ يَوْمَ يَنْفُخُ فِي الصُّورِ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ﴾ (۷۳)<sup>۲</sup>

## چهار. استعمال لفظ وحده

- ﴿قَالُوا اَجِئْتَنَا بِاللّٰهِ وَحْدَهُ﴾. (اعراف ۷۰)؛ گفتند: آیا به سوی ما آمده‌ای که تنها خدا را بپرستیم.
- ﴿وَاِذَا ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِي الْقُرْآنِ وَحْدَهُ﴾. (اسراء ۴۶)؛ و چون پروردگارت را بتنهایی در قرآن یاد کنی.
- ﴿ذَلِكُمْ بَيِّنَةٌ اِذَا دُعِيَ اللّٰهُ وَحْدَهُ﴾. (غافر ۱۲)؛ و چون صلابت ما را بدیدند گفتند: فقط بخدا ایمان داریم.

## پنج. فاصله شدن ضمیر فصل

- ﴿اَلَا اِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلٰكِنْ لَا يَشْعُرُونَ﴾ (بقره/۱۲)؛ یعنی «آگاه باشید که اینان همان تباہکارانند ولیکن نمی فهمند».
- ﴿اَوَلَيْكَ هُمُ الصّٰدِقُونَ﴾. (حشر ۹)؛ تنها آنان راستگویانند.
- ﴿قُلْ اِنَّ هُدٰى اللّٰهُ هُوَ الْهُدٰى﴾. (بقره آیه، ۱۲۰)
- ﴿اِنَّكَ اَنْتَ الْوَهّٰبُ﴾. (آل عمران آیه، ۸)
- ﴿اِنَّ اللّٰهَ هُوَ الرَّزّٰقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ﴾. «ذاریات ۵۸»
- ﴿اَلَا اِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ﴾. (بقره آیه، ۱۲)

۱. خلوص در دعا مستفاد از اضراب «بَلَّ» و مقدمه آمدن ضمیر مفعولی «اِیَّاهُ» است که مفید حصر است. یعنی فقط او را می‌خوانید، که تعبیر مصطلح آن «خلوص» است.

۲. «لَهُ الْمُلْكُ» بیانگر انحصار ملک در روز نفخ صور برای خداوند است. و چون این مالکیت اکنون نیز وجود دارد، بنابراین مفاد حصر، ظهور این مالکیت در آن روز به گونه‌ای که جای هیچ انکار برای کسی نماند، است.



○ ﴿أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾. (بقره ۸۱)

### ۳. اشراف

#### استعمال «علی» بر اسم

﴿قُلْ إِنِّي عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّي وَكَذَّبْتُم بِهِ مَا عِنْدِي مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ يَقْضِي الْحَقَّ وَهُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ﴾ (انعام ۵۷) بگو: من بر حجتی روشن از پروردگار خود استوارم...

«علی» حرف استعلاست و به کارگیری آن در ﴿عَلَىٰ بَيِّنَةٍ﴾ اشاره به این است که پیامبر بر بینه خویش «قرآن» احاطه و اشراف کامل دارد.

### ۴. استمرار

○ ﴿يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ﴾ (بقره، آیه ۳)

نکته: نماز و انفاق باید برنامه همیشگی انسان باشد، نه مقطعی و موقت  
برداشت فوق با توجه به فعلهای مضارع «یقیمون و ینفقون»- که حکایت از تجدد و استمرار دارد- استفاده شده است.

○ ﴿فَسَوْفَ يَأْتِيهِمْ أَنبَاءُ مَا كَانُوا يَسْتَهْزِئُونَ﴾ (انعام آیه ۵)

نکته: مفاد جمله «کَانُوا يَسْتَهْزِئُونَ» ماضی استمراری است و بیانگر تداوم استهزا از سوی کافران عصر نزول این سوره است.

○ ﴿قَالُوا وَاللَّهِ رَبِّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ... وَصَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ﴾ (آل عمران آیه، ۲۴)

نکته: مفاد جمله «مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ» ماضی استمراری است که دلالت بر تداوم و اصرار مشرکان بر عقاید خویش در دنیا دارد.

○ ﴿وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَيُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمْ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَهُمْ

لَا يُفْقِرُونَ﴾ (انعام ۶۱)؛ واوست آن که بر بندگانش غالب است، و نگهبانانی بر شما می‌فرستد، تا وقتی که مرگ به سراغ یکی از شما بیاید، فرستادگان ما او را می‌میرانند و کوتاهی نمی‌کنند.

نکته: فعل مضارع «یُرْسِلُ» بر تجدید و تکرار ارسال فرشتگان تا زمان مرگ دلالت دارد.

- إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَ النَّوَى یُخْرِجُ الْحَى مِنَ الْمَمِیتِ وَ مُخْرِجُ الْمَمِیتِ مِنَ الْحَى ذَلِکَ اللَّهُ فَالِقُ تُوَفِّکُونَ (انعام آیه، ۹۵)؛ به راستی خدا شکافنده دانه و هسته است. زنده را از مرده پدید می آورد، و پدید آورنده مرده از زنده است. این است خدا [ی شایسته پرستش]؛ پس چگونه منحرف می شوید؟

نکته: کلمات «یُخْرِجُ» در «یُخْرِجُ الْحَى» و «مُخْرِجُ» در «مُخْرِجُ الْمَمِیتِ مِنَ الْحَى» دال بر استمرار است.

- إِنَّ الذِّینَ یُکْسِبُونَ الْإِثْمَ سَیَجْزَوْنَ بِمَا کَانُوا یَقْتَرِفُونَ (انعام ۱۲۰)؛ و گناه آشکار و پنهان را رها کنید. همانا کسانی که مرتکب گناه می شوند، به زودی در برابر آنچه انجام می دادند جزا خواهند دید.

نکته: «تداوم» از فعل «یُکْسِبُونَ» و «کَانُوا یَقْتَرِفُونَ»، که ماضی استمراری است، استفاده شده است. ضمناً «إِنَّ» و سین در «سَیَجْزَوْنَ» بر تأکید دلالت دارند.

## ۵. تعلیل

یک. تعلیق حکم بر وصف: یعنی اگر حکمی را برای وصفی بیاورند مفهومی این است که آن صفت، سبب این حکم شده است؛ مثلاً اگر گفته شود: «انسان‌های دانشمند را احترام کنید» معنایش این است که دانش این انسانها، سبب احترام آنها شده است. مانند:

- «وَلَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ» (شعرا ۱۵۱)؛ و از فرمان اسراف‌گران اطاعت نکنید.
- «وَلَا تَطْعَمْنَهُمْ إِثْمًا أَوْ كُفُورًا» (انسان ۲۴) در برابر فرمان پروردگارت صابر باش و از هیچ گناهکار یا ناسپاسی اطاعت مکن.

نکته: تعلیق حکم نهی بر دو وصف اثم و کفور مشعر بر علیت اثم و کفر برای نهی از هر اطاعت است.<sup>۱</sup>

- لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ (بقره، آیه ۹۰)

<sup>۱</sup> التحریر و التنویر، ج ۲۹، ص: ۳۷۴ - ترجمه تفسیر المیزان، ج ۲۰، ص: ۲۲

**نکته:** لام للکافرین برای اختصاص است یعنی عذاب مهین مختص بکافرین و غیر مؤمنین است ولی مؤمن اگر هم عذابی به بیند برای تطهیر او از کثافت معصیت است نه از روی اهانت، و ممکن است ذکر کافرین برای بیان علت عذاب باشد که گفته اند تعلیق حکم بر وصف مشعر بعلیه است.<sup>۱</sup>

○ «وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فِجْرًا وَّهُ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا». «نساء ۹۳»

**نکته:** خلود یا به معنای مکث طولانی است یا تعلیق حکم بر وصف است. یعنی اگر فرد مؤمنی را به خاطر ایمانش بکشد، این عمل کفر است و کیفر او جهنم است.

○ «وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا»؛ (انعام ۲۵) و [لی] ما بر

دل‌هایشان پرده‌ها افکنده‌ایم تا آن را نفهمند، و در گوش‌هایشان سنگینی [قرار داده‌ایم].

**نکته:** در اینجا «تعلیق حکم بر وصف» است، یعنی مسأله وجود حجاب معنوی در میان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و مشرکان و افتادن پرده بر دل‌ها و قرار گرفتن سنگینی در گوش‌های آنها روی توصیف آنها به عدم ایمان به آخرت آمده است.<sup>۲</sup>

○ ﴿وَلِيَطُوفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ﴾. «حج ۲۹»

**نکته:** طواف بر گرد خانه عتیق خداوند، درس عتق و آزادی می‌دهد و کسانی به زیارت آن نائل می‌شوند که نه بنده حرص خود باشند و نه بنده دیگران.<sup>۳</sup>

﴿وَمَا يَضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ﴾. (بقره آیه، ۲۶) ولی جز فاسقان را بدان گمراه نمی‌کند.

**نکته:** خداوند اضلال ابتدایی ندارد، از آنجا که شخص به سوی اختیارش از اطاعت حق خارج می‌شود و فاسق می‌گردد، خداوند او را به جهت فسقش اضلال می‌کند و به حال خود رها می‌سازد.

○ ﴿رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا﴾. «اسراء ۲۴»؛ پروردگارا والدین مرا مورد رحمت خویش

قرار بده همانطوری که آنها در خردسالی «به من رحم کردند و مرا تربیت کردند».

۱. اطبیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۱۰۴

۲. پیام قرآن، ج ۵، ص: ۳۲۱

۳. «صهباى حج ۳۲۸»

لزوم احسان به والدین به سبب تربیت آنهاست نه صرف تولید اولاد، زیرا تعلیق حکم ترحم بر وصف تربیته، مشعر به علیت آن است. از این رو فرمود «کما ربیبانی» و فرمود «ولدانی»<sup>۱</sup>.

○ ﴿اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ﴾. ﴿علق ۳﴾؛ خواندن پروردگار اکرم به انسان درس کرامت و بزرگواری

می‌دهد.

## دو. «فاء» تفریع

○ وَمَا تَلِيهِمْ مِنْ آيَةٍ... فَقَدْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ. (انعام آیه، ۵)؛ و هیچ نشانه‌ای از نشانه‌های پروردگارشان که آشکارکننده حق است... زیرا آنان حق را آن‌گاه که برایشان آمد دروغ انگاشتند.

**نکته:** تفریع «فَقَدْ كَذَّبُوا...» بر آیه قبل، بیانگر آن است که ریشه تکذیب حق از سوی کافران مکه، عناد و لجابت آنان بوده است.

## دو. استثناء مسبوق به نفی

○ ﴿مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ﴾ (المائدة/۱۱۷)؛ من به آنها نگفتم جز آنچه را که به من فرمان دادی.

○ «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ». (طه آیه، ۸)؛ خدای یکتاست که جز او معبودی نیست.

○ «إِنْ أَنْتَ إِلَّا نَذِيرٌ». (فاطر ۲۳)؛ تو جز هشدارگری نیستی.

○ «إِنْ هَذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ». (یوسف ۳۱)؛ این جز فرشته‌ای ارجمند نیست.

○ «مَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ». (هود ۸۸)؛ و توفیق من، جز به (عنایت) خدا نیست

○ «فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا إِلَّا قَلِيلٌ». (توبه ۳۸)؛ کالای زندگی دنیا در برابر آخرت جز

کالایی اندک نیست.

○ «قَالَ إِن لَّبِثْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا». (مؤمنون ۱۱۴)؛ گفت: جز اندکی درنگ نکرده‌اید.

○ «لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ صَرِيحٍ». (غاشیة ۶)؛ خوراکی جز خار خشک ندارند.

○ «لَا يَكْفِيكَ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا». «طلاق ۷»؛ خدا هیچ کس را جز [به قدر] آنچه به او داده است تکلیف

نمی‌کند.

○ «لَا يَأْكُلُهُ إِلَّا الْخَاطِئُونَ». «حاقه ۳۷»؛ که آن را جز خطاکاران نمی‌خورند.

<sup>۱</sup>. «تسنیم ج ۵ / ص ۳۸۷»

### سه. «باء» سببیت

- ﴿ذَلِكُمْ أَنْ لَمْ يَكُنْ رَبُّكَ مُهْلِكِ الْقَرَىٰ بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا غَافِلُونَ﴾ (انعام آیه، ۱۳۱)؛ این [فرستادن پیامبران] بدان سبب است که پروردگار تو چنین نبوده است که شهرها را در حالی که مردم آن بی‌خبرند، از روی ستم سرنگون کند.

**نکته:** فاعل ظلم در «بِظُلْمٍ» می‌تواند «رَبُّكَ» باشد. در این صورت معنای جمله چنین می‌شود: خداوند از روی ظلم جامعه ناآگاه را هلاک نمی‌کند. بنابراین هلاکت در صورت عدم ابلاغ کاری ظالمانه است.

### چهار. جمله حالیه

- ﴿خَتَمَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَعَلَىٰ سَمْعِهِمْ وَعَلَىٰ أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ يَبْقَرَهُ، آیه ۷)؛ خدا بر دل‌ها و گوش‌هایشان مهر نهاده است، زیرا بر دیدگانشان پرده‌ای بوده است.

**نکته:** جمله «وَعَلَىٰ سَمْعِهِمْ...» جمله حالیه و بیانگر علت مسدود شدن قلبهاست؛ یعنی، بدان جهت خداوند آنان را از درک کردن محروم ساخت که ایشان حقایق را ناشنیده انگاشتند و بر واقعیتها چشم فرو بستند.

### پنج. «ان» بعد از امر

- ﴿فَاقِمُْوا الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا﴾ «نساء ۱۰۳»؛ زیرا نماز بر مؤمنان واجب و همیشگی و تبدیل‌ناپذیر است.<sup>۱</sup>
- ﴿أَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ﴾ «۵۵ عنكبوت»؛ و نماز را برپا داری، زیرا نماز آدمی را از کارهای زشت و ناپسند باز می‌دارد.<sup>۲</sup>
- ﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَزُلْفًا مِّنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبُنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرٌ لِلذَّاكِرِينَ﴾ «هود ۱۱۴» در دو طرف روز (صبح و عصر) و نیز در ساعاتی از آغاز شب برای مردم نماز برپادار، زیرا نماز از کارهای نیک است و کارهای نیک گناهان را از بین می‌برد.<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> مسوق مساق التعلیل للحرص علی أدائها فی أوقاتها. «التحریر و التنویر، ج ۴، ص: ۲۴۴»

<sup>۲</sup> إن هنا موقع فاء التعلیل. «التحریر و التنویر، ج ۲۰، ص: ۱۷۷»

<sup>۳</sup> مسوقة مساق التعلیل للأمر بإقامة الصلوات، «التحریر و التنویر، ج ۱۱، ص: ۳۴۳»

## نش. لام تعلیل

- ﴿هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ﴾ (یونس ۶۷)؛ او کسی است که شب را برای شما (تاریک) قرار داد، تا در آن آرام بگیرید؛ و روز را روشنی بخش (قرار داد)؛ قطعاً در این [ها] نشانه‌هایی است برای گروهی که گوش شنوا دارند.<sup>۱</sup>
- ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾ (۲۱ روم)؛ و از نشانه‌های او این است که از خودتان همسرانی برایتان آفرید تا کنار آنان آرامش یابید و میان شما دلبستگی پایدار و مهر پدید آورد؛ بی‌گمان در این، نشانه‌هایی است برای گروهی که می‌اندیشند.<sup>۲</sup>
- ﴿هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ﴾ (یونس ۶۷)؛ اوست آن که شب را برای شما پدید آورد تا در آن آرام بگیرید و روز را روشن آفرید.

## ۶. تشریف

### اضافه تشریفی

اصطلاح اضافه تشریفی یعنی اضافه‌ای که دلیل بر شرف و اهمیت چیزی است مثل ناقه الله، و ارض الله و در موارد دیگر بیت الله، شهر الله و «کتاب الله» و مانند آن.

- ﴿لَوْ رَبُّكَ الْعَنَى ذُو الرَّحْمَةِ إِنَّ يَشَاءُ يَذْهَبِكُمْ وَيَسْتَخْلِفُ مِنْ بَعْدِكُمْ مَا يَشَاءُ كَمَا أَنْشَأَكُمْ مِنْ ذُرِّيَةِ قَوْمٍ آخَرِينَ﴾ (انعام آیه، ۱۳۳)؛ و پروردگار تو بی‌نیاز و صاحب رحمت است؛ اگر بخواهد شما را از میان می‌برد و پس از شما هر چه بخواهد جانشین شما می‌کند؛ چنان که شما را از نسل مردمی دیگر پدید آورده است.

نکته: اضافه «رب» به «ک» اضافه تشریفی و حاکی از عنایت و لطف خاص خداوند به پیامبر ﷺ است.

<sup>۱</sup> و من تعلیل خلق اللیل بعله سکون الناس فی (التحریر و التنویر، ج ۱۱، ص: ۱۳۱)  
<sup>۲</sup> من تعلیل خلق اللیل بعله سکون الناس فی، و خلق النهار بعله إیصار الناس. «التحریر و التنویر، ج ۱۱، ص: ۱۳۲»

- ﴿فَإِذَا سَوَّيْتَهُ وَنَفَخْتَ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ﴾ «حجر آیه ۲۹»
- ﴿وَيَا قَوْمِ هَذِهِ نَاقَةٌ اللَّهُ لَكُمْ آيَةٌ فَذُرُّوْهَا تَأْكُلْ فِي أَرْضِ اللَّهِ وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابٌ قَرِيبٌ﴾ «هود آیه، ۶۴»

نکته: در این آیه شریفه کلمه «ناقه» به کلمه جلاله «اللّه» اضافه شده و این اضافه، اضافه ملکی و به معنای آن نیست که خدا ماده شتر دارد بلکه اضافه تشریفی است.<sup>۱</sup>

- ﴿وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ إِنْ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوًّا مُبِينًا﴾ (اسراء، آیه ۵۳)
- ﴿وَالَّتِي أَحْصَنْتَ فَجْهَا فَتَفَخَّنَا فِيهَا مِنْ رُوحِنَا وَجَعَلْنَاَهَا وَابْنَهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ﴾ «انبياء»
- ﴿ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا...﴾ «فاطر ۳۲»

نکته: اضافه شدن کلمه "عباد" به کلمه "نا" که نون عظمت است اضافه تشریفی است، و می خواهد به شرافت ذریه اشاره کند.<sup>۲</sup>

- ﴿ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِي﴾ (سجده، ۹)
- نکته: اضافه کلمه روح به ضمیری که به خدا بر می گردد اضافه تشریفی است.

- ﴿ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا...﴾ «فاطر آیه، ۳۲»
- نکته: اضافه شدن کلمه «عباد» به کلمه «نا» که نون عظمت است اضافه تشریفی است، و می خواهد به شرافت ذریه اشاره کند.<sup>۳</sup>

- ﴿وَعِبَادَ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا﴾ (فرقان آیه، ۶۳)

نکته: «وَعِبَادَ الرَّحْمَنِ» اضافه تشریفی است مثل این که کسی چندین فرزند داشته باشد بگوید:

<sup>۱</sup>. ترجمه تفسیر المیزان ج ۱۶ ص ۳۷۴

<sup>۲</sup>. همان ج ۱۷، ص: ۶۱

<sup>۳</sup>. همان ج ۱۷ ص ۶۳

فرزند من آن کسی است که اطاعت من را کند و الا همه بندگان خدا هستند، لکن بنده خاص که بوظایف بندگی رفتار می کند در حقیقت او بنده رحمن است.<sup>۱</sup>

## ۷. تعمیم

### یک. الفاظ و هیأت مفید عموم (تعمیم)

الفاظ و هیئاتی که مفید عموم است عبارت است از:

#### ۱. موصولات

- ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَىٰ لَهُمْ وَحُسْنُ مَآبٍ﴾. (رعد آیه، ۲۹)
- «أَيُّ مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ» (اسراء آیه، ۱۱۰)؛ هر کدام را خواندید بهترین نامها برای اوست
- ﴿لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا فِيهِنَّ﴾. (مائده آیه، ۱۲۰)

#### ۲. الف و لام استغراق (جمع محلی بالف و لام)

- خداوند همه گناهان را می آمرزد: ﴿وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ﴾. شوری ۲۵
- خداوند عموم انسانها را آزمایش می کند: ﴿فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ﴾. فجر ۱۵
- تمامی فرشتگان در قیامت به صف می آیند: ﴿وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا﴾. (فجر ۲۲)
- خداوند آفریننده تمام انسانها: ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ تِين ۴﴾.
- همه ستایشها از آن خدا است: ﴿لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ﴾. تغابن ۱
- خداوند عالم به تمام امور غیبی است: ﴿عَالِمِ الْغَيْبِ فَلَا يَظْهَرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا﴾. جن ۲۶
- به تمام عهدها باید وفا کرد: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾. مائده ۱
- تمام فرشتگان در برابر مقام انسان کامل خضوع کردند: ﴿فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ﴾، (حجر آیه، ۳۰)

#### ۳. مفرد محلی به الف و لام جنس

۱. اطیب البیان فی تفسیر القرآن ج ۹ ص ۶۵۱



۱. ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ﴾. (عصر ۲)

۲. ﴿يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ﴾. (انشقاق ۶)

۳. ﴿يَعْلَمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ﴾. (بقره ۱۰۲)

#### ۴. «ما» موصوله

○ ﴿وَلَهُ مَا سَكَنَ فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ...﴾ (انعام ۱۳)

«ما» در «ما سَكَنَ...» عام است و شامل هر موجودی که در ظرف شب و روز قرار گرفته است می‌شود. (تفسیر راهنما)

#### ۵. «من» موصوله

○ ﴿مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزِيهِ﴾. (نساء، آیه ۱۲۳)

○ ﴿مَنْ يَصْرَفْ عَنْهُ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمَهُ وَذَلِكَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ﴾ (انعام آیه، ۱۶)

کلمه «مَنْ» از ادات عموم است، بنابراین مفاد «مَنْ يَصْرَفْ...» عمومیت داشته و شامل همه مردم می‌شود. (تفسیر راهنما)

○ ﴿وَأَوْحَىٰ إِلَىٰ هَذَا الْقُرْآنِ لِأَنَّذِرْكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغْ...﴾ (انعام ۱۹)

«مَنْ بَلَغْ» بیانگر عموم و محدود نبودن مرز دعوت قرآن در عرصه زمان و مکان است. (تفسیر راهنما)

#### ۶. ادات عموم «کل»

○ ﴿إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾. (بقره ۲۰)

○ ﴿وَاللَّهُ لَا يَجِبُ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ﴾ (بقره ۲۷۶)

○ ﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ﴾. (قصص ۸۸)

○ ﴿كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ﴾. (الرحمن ۲۶)

#### ۷. اجمعون

○ ﴿وَجُنُودٌ إِبِلِيسَ أَجْمَعُونَ﴾. شعرا ۹۵

○ ﴿إِنَّ يَوْمَ الْفُضْلِ مِيقَاتُهُمْ أَجْمَعِينَ﴾. دخان ۴۰

○ ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ﴾. عنكبوت ۵۷

## دو. حذف متعلق

حذف متعلق نیز دلالت بر عموم دارد:

۱. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْدِمُوا بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ...﴾. (حجرات، ۱) ای اهل ایمان! بر خدا و پیامبرش در هیچ امری از امور دین و دنیا و آخرت [پیشی مگیرید. عبارت «لَا تَقْدِمُوا» (چیزی را بر خدا و فرستاده‌اش مقدم ندارید) ۱ متعلق اش شده بنابراین مفهوم گسترده‌ای دارد که شامل پیشی گرفتن در هر برنامه‌ای می‌شود؛ از جمله: عجله در مقابل دستور خدا و پیامبر (ص) و یا مقدم شدن در عبادات قبل از وقت یا سخن گفتن قبل از سخن پیامبر (ص).

۲. ﴿وَلَيْنَ مُتَمِّرًا وَقَتَلْتُمَا لِيَالِي اللَّهِ تُحْشِرُونَ﴾. (آل عمران آیه، ۱۵۸) نکته: از اینکه قید «فی سبیل الله» ذکر نشده، به دست می‌آید که مراد، هر نوع مردن و کشته شدن است.

۳. ﴿وَكَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا﴾. (فرقان ۵۴) نکته: ذکر نشدن متعلق قدیر، حاکی از شمول و فراگیری قدرت خداست.

۴. ﴿لَا تَخَافْ دَرَكًا وَلَا تَخْشَى﴾ (طه آیه، ۷۷) که نه از تعقیب دشمن خواهی ترسید و نه [از غرق شدن] می‌هراسی.

نکته: حذف متعلق بیانگر منفی بودن هر چیزی است که مایه دلهره و خشیت باشد.

۵. ﴿الَّذِي خَلَقَ فَسْوَى﴾. اعلیٰ ۲ نکته: بیان نکردن مفعول خاص برای خلق، بیانگر تعمیم است و به آفرینش تمام مخلوقات نظر دارد.

۶. ﴿وَجَزَاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَحَرِيرًا﴾. (دهر ۱۲)

۱. «لا تقدموا» یا فعل متعدی است و مفعول آن محذوف است، یعنی: «لا تقدموا امرًا» (چیزی را مقدم نکنید) و یا فعل لازم است، یعنی: «لا تتقدموا» (مقدم نشوید). (تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۱۳۶)

نکته: متعلق صبر ذکر نشده است و عمومیت دارد و شامل صبر بر طاعت و مصیبت و معصیت می شود.

۷. ﴿وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ﴾. (آل عمران آیه، ۸۴) پیامبر و پیروانش در برابر تمام دستورات الهی تسلیم اند.

۸. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ﴾. (نساء ۱۳۵)

نکته: حذف متعلق قسط دلالت بر تعمیم و شمول دارد.

۹. ﴿الَّذِي تَرَكَيْفَ صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ﴾. (ابراهیم ۲۴)

نکته: حذف متعلق طیب دلالت بر عموم دارد یعنی شجره طیبه از هر نظر پاک است، شکوفه آن، برگ آن، میوه آن، سایه آن و ...

۱۰. ﴿وَقِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا خَيْرًا لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَلَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ وَلَنِعْمَ دَارُ الْمُتَّقِينَ﴾. (نحل آیه، ۳۰)

نکته: «خیر» در آیه شریفه، مطلق است و شامل خیر دنیا و آخرت برای فرد و جامعه می شود.<sup>۱</sup>

۱۱. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ﴾. (نساء ۱۳۵)

نکته: حذف متعلق قسط، دلالت بر تعمیم و شمول دارد، یعنی باید در تمامی صحنه‌ها عدالت رعایت شود.<sup>۲</sup>

### سه. نکره در سیاق نفی و نهی

نکره در سیاق نفی و نهی نیز مفید عموم است، مانند:

- ﴿فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا﴾. (جن ۱۸)
- ﴿قُلْ إِنَّمَا أَدْعُوا رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا﴾. (جن ۲۰)
- ﴿إِنَّ الظَّنَّ لَا يَغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا﴾. (حج ۵)
- ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾. (شوری ۲۳)
- ﴿لَا تَرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا﴾. (دهر ۹)

<sup>۱</sup>. نمونه ج ۱۱ / ص ۲۱۱

<sup>۲</sup>. تفسیر راهنما ج ۴ ص ۷۲

- ﴿يَعْبُدُونِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا﴾. (نور ۵۵)
- ﴿وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ﴾. (توحید ۴)
- ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ﴾. (شوری ۱۱)
- ﴿فَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ﴾. (فاطر ۳۷)
- ﴿أَيُّشْرِكُونَ مَا لَا يَخْلُقُ شَيْئًا﴾. (اعراف ۱۹۱)

#### چهار. اسم نکره

- لَيْسَ عَلَيْكَ هُدَاهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَا تُنْفِكُمْ وَمَا تُنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُوَفِّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ (سوره البقرة ۲۷۲)
- نکته: ﴿مِنْ خَيْرٍ... مِنْ خَيْرٍ﴾ نکره بودن «خَيْرٍ» آن را به تمام مصادیق خوبی‌ها تعمیم می‌دهد.<sup>۱</sup>
- ﴿إِلَّا أَنْ يَكُونَ مِثْلَهُ أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خَنْزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسْقًا أُهْلًا لَعِيرٍ﴾ (انعام آیه، ۱۴۵)
- نکته: با توجه به اینکه «رِجْسٌ» به عنوان ملاک و تعلیل حرمت موارد مذکور در آیه آورده شده، قابل تعمیم به همه مواردی است که رِجْس بودن آن ثابت شود.

#### پنج. الف لام استغراق

- ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ﴾ (انعام آیه، ۱)
- نکته: «آل» در ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ﴾ برای تعریف جنس و مفید استغراق است؛ یعنی «کل حمد لله».
- ﴿قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ انظُرُوا...﴾ (انعام آیه، ۱۱)
- نکته: مراد از «الْأَرْضِ»، می‌تواند تمامی پهنه زمین باشد که به عنوان عرصه سیر و مطالعه آثار گذشتگان معرفی شده است براین اساس معلوم می‌شود پیامبران در تمامی زمین حضور داشته و مکذبان نیز بهمین صورت در زمین پراکنده بوده‌اند.

#### ۸. تبعید

- ﴿... وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ﴾ (انعام آیه، ۱)
- نکته: حرف «ثُمَّ» در آیه، مفید معنی استبعاد و توبیخ است. (تفسیر راهنما)
- ﴿بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا... ثُمَّ أَنْتُمْ تَمَاتُونَ﴾. (انعام آیه، ۲)

۱. تفسیر راهنما ج ۲ ص ۲۳۷

نکته: حرف «تُمُّ» در «تُمْ أَنْتُمْ تَمْتَرُونَ»، مفید استبعاد و توییح است.<sup>۱</sup>

○ ﴿هِيَاهُ هِيَاهُ لِمَا تُوَعَّدُونَ﴾ (۳۶ مومنون)

نکته: «هِيَاهُ» اسم فعل است به معنای «بعد» (دور است) و برای استبعاد به کار می‌رود. تکرار «هِيَاهُ» برای مبالغه در استبعاد است.<sup>۲</sup>

## ۹. تحقیر

نکره

○ ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ﴾ (انعام آیه، ۲)

نکره آمدن «طین» می‌تواند برای دلالت بر حقارت و ناچیز بودن مبدأ آفرینش انسان باشد. (تفسیر راهنما)

○ ﴿مِنْ أَى شَىءٍ خَلَقَهُ﴾. «عبس ۱۸» ۲

## ۱۰. توییح

استفهام توییحی

○ ﴿فَلَوْلَا إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا وَلَكِنْ قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (۴۳ انعام)

کلمه «فَلَوْلَا» در آیه برای توییح و سرزنش است. تفسیر راهنما ج ۱۱ ۱۹۸

○ ﴿أَفَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمَا أَهْلَكْنَا... يَمْشُونَ فِي مَسَاكِنِهِمْ﴾

جمله «يَمْشُونَ...» حال برای «هم» است که به قرینه سیاق آیه، مراد مشرکان صدراسلام می‌باشد. عبور آنان به دیار عاد، ثمود، لوط و... - که مفاد جمله «يَمْشُونَ...» است - زمینه‌ساز آگاهی آنان به حوادث مرگ‌بار پیشینان

بوده است. توییح مستفاد از همزه استفهام نیز، فرع بر آگاهی آنان است.

○ ﴿الْمُرْتَرَّ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ﴾ (حج ۱۸)

همزه در «الْمُرْتَرَّ» برای استفهام توییحی است.

<sup>۱</sup>. تفسیر راهنما

## ۱.۱. تساوی

- ﴿وَهُوَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَفِي الْأَرْضِ يَعْلَمُ سِرَّكُمْ وَجَهْرَكُمْ وَيَعْلَمُ مَا تَكْسِبُونَ﴾ «انعام ۳»
- نکته: عطف «جَهْرَكُمْ» بر مفعول «يَعْلَمُ» و تکرار نشدن فعل می تواند بیانگر تساوی باشد.

## ۱.۲. تعظیم

### الف. تعبیر به جمع

- ﴿إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا﴾. «فاطر ۲۴»
- ﴿إِنَّا نَحْنُ نُزِّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَكَا فِظُونَ﴾. «حجر آیه، ۹»
- ﴿وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ﴾. «حجر آیه، ۲۱»

### ب. نکره

گاهی نکره ذکر می شود و دلالت بر عظمت دارد، مانند:

۱. عظمت راه مستقیم: ﴿يَسْ وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ﴾ \* إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ \* عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ. «یس ۱-۴»
۲. عظمت قرآن کریم: «كُتِبَ أَنْزَلَ إِلَيْكَ». «اعراف ۲ ص ۲۹»  
«كُتِبَ أُحْكِمَتْ آيَاتُهُ». «هود ۱»
۳. عظمت پیامبر اکرم: ﴿وَلَمَّا جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَهُمْ﴾. (بقره آیه، ۱۰۱)
۴. عظمت پیامبران الهی: ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا﴾. «غافر ۷۸» ﴿وَأَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ رُسُلًا﴾. (مائده ۷۰)
۵. عظمت پند قرآن: ﴿كَلَّا إِنَّهُ تَذَكَّرٌ﴾ \* فَمَنْ شَاءَ ذَكَّرْهُ. «مدثر ۵۴-۵۵»
۶. عظمت حکمت و علم خداوند: ﴿مِن لَّدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ﴾. «نمل ۶»
۷. عظمت مغفرت خداوند: ﴿سَابِقُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ﴾. «حدید ۲۱»
۸. عظمت پاداش مؤمنان صالح: ﴿إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ﴾. «تین ۱»
۹. عظمت بهشت: ﴿إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ﴾ \* فِي جَنَّاتٍ يَتَسَاءَلُونَ. «مدثر ۳۹-۴۰»
۱۰. عظمت چشمه های بهشتی: ﴿فِي هَاعَيْنِ جَارِيَةٍ﴾. «غاشیه ۱۲»
۱۱. عظمت بهشت و چشمه های آن: ﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ﴾. «حجر آیه، ۴۵»

۱۲. عظمت نفس انسان: ﴿وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا﴾. «شمس ۷» و سوگند به نفس آدمی و آنکه او را سامان داد.

۱۳. عظمت خسارت در صورت فقدان ایمان و عمل صالح: ﴿وَالْعَصْرِ \* إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ \* إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾. «عصر ۱-۳»

۱۴. عظمت جنگ با خدا: ﴿فَإِنْ لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ﴾. «بقره ۲۷۹»

۱۵. عظمت جبرئیل: ﴿إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ \* ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ﴾. «تکویر ۱۹-۲۰»

۱۶. عظمت مثال‌های قرآن: ﴿وَلَقَدْ صَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾. «زمر ۲۷»

۱۷. عظمت لوح محفوظ: ﴿مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا﴾. «حدید ۲۲»

۱۸. عظمت دهه اول ذی‌الحجه: ﴿وَالْفَجْرِ \* وَبِالْآيَاتِ عَشِيرٍ﴾. «فجر ۱-۲»

۱۹. عظمت کار فرشتگان: ﴿فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا﴾. «نازعات ۵»

۲۰. عظمت سهم عذاب ستمگران: ﴿فَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُنُوبًا مِثْلَ ذُنُوبِ أَصْحَابِهِمْ فَلَا يَسْتَعْجِلُونَ﴾. «ذاریات ۵۹»

۲۱. عظمت شراره‌های آتش و دود خالص: «يُرْسَلُ عَلَيْكُمَا شَوْاظٌ مِنْ نَارٍ وَنُحَاسٌ فَلَا تَنْتَصِرَانِ﴾. «الرحمن ۳۵»

۲۲. عظمت درجات مؤمنان: ﴿أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ﴾. «انفال ۴»

### ۱۳. تکثیر

#### الف. تنکیر

در موارد متعددی نکره دلالت بر تکثیر دارد

مانند: ﴿إِنَّا لَنَأْجُرُّهُ﴾ «شعراء ۴۱»

و در آیه شریفه ﴿وَلَنْ يَكْذِبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ﴾ «فاطر ۴» دو احتمال بیان کرده است.

#### ب. صیغه مبالغه

گاهی به معنای کثرت می آید که دارای وزن های مختلفی است. اوزان صیغه مبالغه سماعی هستند، لکن یازده وزن مشهور دارد که برخی از آن در قرآن کریم آمده است: فَعَال مفعال فَعِيل فَعَّاله مفعیل فَعُول فَعِيل فَعَّال فَعُول فَعُول.

۱. کثرت رحمت خداوند: ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾. «حمد ۱»
۲. کثرت آمرزش خداوند: ﴿أَلَا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾. «شوری ۵»
۳. کثرت آفرینش خداوند: ﴿إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ﴾. «حجر آیه، ۸۶»
۴. کثرت شکرگزاری خداوند: ﴿وَاللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ﴾. «تغابن ۱۷»
۵. کثرت مشکل گشایی خداوند: ﴿وَهُوَ الْفَتَّاحُ الْعَلِيمُ﴾. «سبأ ۲۶»
۶. کثرت فریبندگی مظاهر دنیوی: ﴿وَعَزَّ كَرِهُمُ بِاللَّهِ الْعُرْوُ﴾. «حدید ۱۴»
۷. کثرت کفر و رزندگان: ﴿كَذَلِكَ نَجْزِي كُلَّ كُفُورٍ﴾. «فاطر ۳۶»
۱۰. کثرت ستم کاری و ناسپاسی انسان: ﴿وَإِنْ تَعَدَّوْا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ﴾. «ابراهیم ۳۴»
۱۱. کثرت فرمان نفس به بدی: ﴿إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمْتُ﴾. «یوسف ۵۳»

## ۱۴. دلالت اسم نکره

### یک. تقلیل

۱. ﴿لَنْ يَضُرَّوْكُمْ وَلَا يَأْذِي﴾. «آل عمران آیه، ۱۱۱»؛ هرگز به شما زیان نمی رسانند جز آزاری.
۲. ﴿الَّذِينَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيحًا مِنَ الْكِتَابِ﴾. «نساء ۵۱»؛ آیا به آنان که بهره ای از کتاب یافته اند ننگریسته ای
۳. ﴿وَلَتَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ﴾. «بقره آیه، ۱۵۵» قطعاً ما شما را به چیزی از ترس و گرسنگی و کاهش اموال و نفوس و فرزندان می آزماییم.
۵. ﴿وَلَتَجِدَنَّهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ﴾. «بقره آیه، ۹۶»؛ و حتماً آنها را آزمندترین مردم بر زندگی [دنیا] خواهی یافت.

### دو. تکثیر

مانند: ﴿إِنَّا لَنَأْجُرُّكُمْ﴾ «شعراء ۴۱»؛ حتماً برای ما پاداش [مهمی] است؟



### سه. تحقیر

مانند: ﴿مِنْ أَيْ شَيْءٍ خَلَقَهُ﴾. «عبس ۱۸»؛ (خداوند) او را از چه چیز آفریده است؟

### چهار. تعظیم

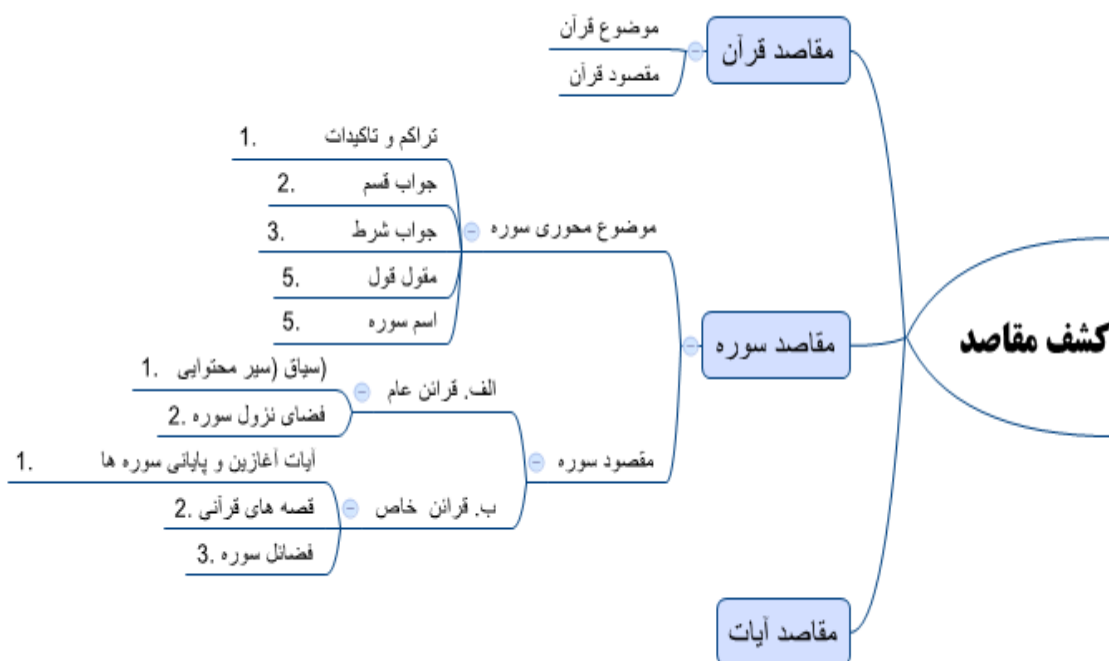
۱. عظمت فضل الهی: ﴿وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ﴾. «آل عمران آیه، ۱۵۲»
۲. عظمت پند قرآن: ﴿كَلَّا إِنَّهُ تَذَكَّرٌ \* فَمَنْ شَاءَ ذَكَرْهُ﴾ «مدثر ۵۴-۵۵»
۳. عظمت حکمت و علم خداوند: ﴿مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ﴾. «نمل ۶»
۴. عظمت پاداش مؤمنان صالح: ﴿إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ﴾. «تین ۶»
۵. عظمت چشمه های بهشتی: ﴿فِيهَا عَيْنٌ جَارِيَةٌ﴾. «غاشیه ۱۲»

## مرحله دوم: کشف مقاصد

مرحله دوم از اهمیت ویژه ایی برخوردار بوده و طرح آن جریان انس با قرآن را مساعد خواهد کرد وقتی قرآن آموز آگاه به موضوع (سیر) سوره شد و پی به مقصود (صیورت) سوره برد زمینه انس و تدبر بهتر فراهم خواهد شد چه بسا علت عمده فاصله‌ها از قرآن مجهول بودن موضوع و مقصود سوره باشد.

### ساختار اجمالی

### کشف مقاصد



## یک. مقاصد قرآن (قرآن شناسی)

برای نزول قرآن اهداف متعددی در قرآن بیان شده است که در دو سطح مقدماتی و نهایی مطرح است.

### الف. اهداف مقدماتی

۱. قرآن نازل شد تا هشدارگر جهانیان باشد: «تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا» (فرقان ۱)
۲. قرآن نازل شد تا بیانگر هرچه که مربوط به رشد انسان است باشد: «... تَبَيَّنَ لِكُلِّ» (نحل ۸۹).
- «يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ» (جن ۲)
۳. قرآن نازل شد تا شما خرد ورزی کنید: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (يوسف ۲)
۴. قرآن نازل شد تا تفکر کنید: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (نحل آیه، ۴۴)
۵. قرآن نازل شد تا بشارت گر و هشدار دهنده باشد: «بَشِيرًا وَنَذِيرًا فَأَعْرَضَ أَكْثَرُهُمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ» (فصلت ۴)
۶. قرآن یادآور است: «وَالْقُرْآنِ ذِي الذِّكْرِ» (ص ۱)
۷. قرآن، هدایت و رحمت است: «وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ» (نحل آیه، ۸۹)
۸. قرآن برای برپایی عدالت است. «وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» [۲۵ حدید]
۹. قرآن برای داوری بین مردم است. «وَ أَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكَمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ» (بقره آیه، ۲۱۳)
۱۰. قرآن کتاب شفاست. «وَنُنزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ» (اسراء آیه، ۸۲)

### ب. هدف نهایی

قرآن نازل شد تا مردم را از تاریکی به سوی نوربرد. «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ» (ابراهیم آیه، ۱)

بنابراین هدف اساسی و نهایی هدایت انسان به سوی نور الاهی است و همه آیات، قصص، اشارات علمی، آیات اخلاقی و احکام در این راستا معنا و تفسیر می‌شود و هر سوره طیفی از نور الهی را در وجود انسان روشن و ظلمتی را می‌زداید. قرآن نوری است که متشکل از ۱۱۴ طیف نوری است که هر سوره ایی بنا دارد ظلمتی را از وجود فرد و جامعه پیرایش کند. بی توجهی به هدف نهایی قرآن باعث اختلال در درک مراد خدای متعال می‌شود و سیر تحولی که قرآن در پی ایجاد آن است در فرد و جامعه رخ نمی‌دهد و برداشت های قرآنی چون با روح و هدف اصلی قرآن ناسازگار است، اعتبار چندانی نیز نخواهد داشت.

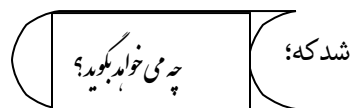
## یک: کشف موضوع محوری سوره

### کشف سیر و سیورت سوره

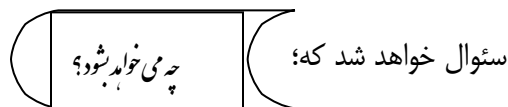
هر سوره ایی سیر و سیورتهی دارد، سیر سوره (موضوع محوری) جریانی است که آیات سوره را انسجام بخشیده و پیکره‌ی بهم تنیده‌ی سوره را سامان می‌دهد ولی سیورت (مقصود و غرض سوره) جریانی است که سوره در پی «شدن» و ایجاد تحول بر پیکره روح انسان و سامان دادن به جریان بندگی انسان نازل شده است. به عبارتی دیگر مقصود سوره در مقام رساندن انسان به وضع مطلوب است. تفاسیری که به این امر مهم پرداخته‌اند (همچون تفسیر الواضح، المیزان، من هدی القرآن، التحریر و التنویر، فی ظلال القرآن و الاساس فی التفسیر و همگام باوحی، تفسیر من هدی القرآن، من وحی القرآن، التفسیر الحدیث، تفسیر المنیر، تفسیر الواضح) در موارد متعددی موضوع محوری سوره و غرض سوره را یکی دانسته‌اند. که در این نگارش سعی شده است این دو امر از هم تفکیک داده و قرائتی که قرآن پژوه را در یافتن این دو مسئله کمک می‌کند به اندازه بضاعت ناچیز خود معرفی نماییم.

## تفاوت موضوع محوری با غرض سوره

موضوع محوری ناظر به انسجام پیکره‌ی سوره است و کشف آن باعث فهمیدن این سؤال خواهد



اما در مقصود سوره کشف جریانی است که تحول روح انسان را در بر دارد و کشف آن باعث فهمیدن این



## قرائن کشف موضوع محوری سوره

آیات موجود در یک سوره شبکه بهم پیوسته ایی هستند که مجموع آنها در جریان «موضوع محوری» این انسجام را یافته‌اند کشف این موضوع محوری کمک فوق العاده ایی در فهم بهتر سوره خواهد داشت قرائنی که قرآن پژوه را در یافتن «موضوع محوری» یاری می کنند عبارتند از:

۱. **تراکم و تاکیدات:** در بعضی سوره‌ها کثرت عبارات نسبت به دیگر عبارات و تاکید بر امور

قرینه ایی هستند که می‌توانند بیانگر موضوع محوری سوره باشند.

نمونه: در سوره «حمد» عبارتی که نسبت به دیگر واژگان بیشترین تکرار را داراست عبارت

«صراط» و نیز تاکید ی در جمله «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» می‌باشد. موضوع محوری در

مقام بیان «صراط بندگی» است.

و همچنین در سوره «توحید» تعابیر «الله» و «احد» نسبت به دیگر عبارات بیشترین تکرار را دارد پس

می‌توان تخمین زد که موضوع و مقاصد سوره در مقام بیان ارکان توحید و یگانگی خدای متعال است.

۲. **جواب قسم:** در سوره‌هایی که شروع آنها با قسم است جواب قسم قرینه ایی مناسب است

برای کشف موضوع محوری سوره در سوره‌هایی همچون: سوره عصر، شمس، تین...

**سوره عصر:** جریان خسارت انسان و عوامل رشد و نجات از خسارت

**سوره شمس:** برانگیختن حس مسئولیت در انسان و تزکیه نفس. یا پیامدهای تزکیه نکردن نفس

**سوره تین:** استعدادهای انسان دلیل ادامه انسان و حکمت پروردگار.

۳. **جواب شرط:** سوره‌هایی که آغاز آنها با شرط می‌باشد.

**مثال: سوره مبارکه زلزال:** قانون پاداش الاهی

۴. **مقول قول:** سوره ایی که شروعشان با «قل» می‌باشد، مانند: اخلاص، معوذتین، کافرون، جن

**سوره اخلاص:** تبیین توحید ناب یا ارکان توحید و یگانگی خدای متعال

**سوره ناس:** ضرورت پناهندگی به خدا از شر شیطان

**سوره فلق:** ضرورت پناهندگی به خدا از شر مخلوقات

**سوره کافرون:** جدیت در بندگی در برابر ادعای کفار

**سوره جن:** اقرار جنیان به هدایت قرآن به رشد.

**۵. اسم سوره:** در بعضی از سوره‌ها می‌توان اسم سوره را قرینه‌ی مناسبی برای یافتن موضوع

سوره معرفی کرد

از آنجا که هر اسمی بر مسمای خود دلالت داشته و باید بین اسم و مسمای رابطه و علاقه‌ای نزدیک وجود داشته باشد.

البته این شیوه کشف موضوع محوری سوره مبتنی بر «توقیفی بودن تسمیه سور توسط شارع مقدس» است، در این صورت اگر تسمیه سوره توقیفی است و تسمیه آن توسط حکیمی بیان شده پس حکمتی در پس آن است و ما به اندازه بضاعت و وسع خویش باید ارتباط اسم سوره با محتوای سوره را بررسی نماییم. اما اگر نامگذاری سوره‌ها توسط صحابه یا عالمان بوده باشد و آنها نیز با کمترین مناسبتی اسمی سوره‌ها را برمی‌گزیدند، دیگر وجهی ندارد که در پی حکمت تسمیه سور باشیم و از اساس این قرینه ثمری در یافتن موضوع نخواهد داشت.

نمونه:

**مطففین:** زمینه‌ها و نتایج نادیده گرفتن حقوق مادی و معنوی دیگران

**قیامت:** ریشه‌ها و عوامل روی گردانی قیامت

**منافقون:** افشای ماهیت منافقان

**مومنون:** عوامل رستگاری مومنان و عوامل هلاکت مشرکان

**الرحمن:** جلوه‌های رحمت خدا در دنیا و آخرت

**منابع:** از جمله تفاسیری که توجه ویژه‌ای به نام یابی اسماء سوره‌ها دارند: «تفسیر من هدی القرآن (محمد تقی مدرسی)» و «الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن محمد صادقی تهرانی» و «تفسیر احسن الحدیث قرشی سید علی اکبر».

(جهت تفصیل بحث تسمیه سور به مقاله مبانی و قواعد تفسیر مراجعه نمایید)

## دو. مقاصد سوره (سوره شناسی)

از زمینه‌های گسترده‌ی تحقیق و تدبر، سوره شناسی است که در آن قرآن پژوه، قرآن را نه به عنوان مجموعه‌ای از آیات بلکه مجموعه‌ای از سوره‌ها، مورد بررسی و تدبر قرار می‌دهد و از جایگاه و اهداف، مقاصد، محور موضوعی و ویژگی‌های خاص یکایک سوره‌ها بحث می‌کند.

سوره شناسی برخلاف «علم تفسیر» که به شرح و توضیح ترتیبی آیات به ترتیب سوره‌ها می‌پردازد و اساساً به قرآن، به عنوان مجموعه‌ای از آیات می‌نگرد، صرفاً در پی شناسایی چیستی و چرایی «سوره» ها و حصارهایی است که به دور سوره کشیده شده است و از جایگاه، اهداف و ویژگی‌های

خاص یکایک سوره‌ها بحث می‌کند و حکمت و ماهیت و کیفیت این «سوره» ها و حصارها را به دور قسمت‌های مختلف قرآن کشیده شده است مورد بازبایی و بازشناسی قرار می‌دهد.

سوره شناسی یا کشف مقاصد سوره در پی آن است که - برای مثال - بدانند جایگاه و رسالت سوره نور در این عالم چیست؟ این سوره اصولاً به چه منظوری از آسمان به زمین نازل شده است؟ وجه وظایفی را بر عهده دارد؟ این سوره قرار است انسان را به کجا برساند؟ آیا می‌تواند برای نظام سیاسی و فرهنگی و آموزش و پرورش ما راه گشا باشد؟ اگر این سوره نبود چه خلأیی در نظام هدایتی قرآن پیش می‌آمد؟ مثلاً چگونه سوره نور در زندگی انسان حاضر و حاکم می‌شود؟ محور موضوعی آن چیست؟ در پرتو کدام سوره‌های دیگر می‌توان این سوره را بهتر و بیشتر شناخت؟ سوره‌ی هم‌گرا و همگون آن کدام است؟ با سوره‌های قبل و بعد خود چه تناسبی دارد؟ نام‌ها و اوصاف مذکور دیگر سوره چیست؟ چرا به این نام‌ها خوانده شده است؟ چرا آنگونه آغاز و این گونه پایان می‌پذیرد؟ این سوره متشکل از چه واحد موضوعی است و چه تناسبی باهم دارند؟<sup>۱</sup>

**خلاصه؛** هر سوره‌ی قرآن، هدف یا اهداف اساسی را دنبال می‌کند که همگی در راستای هدف اصلی قرآن، یعنی هدایت به سوی خداست. هدف سوره هم‌چون نخ تسبیح، آیات سوره را به همدیگر پیوند می‌زند، که بی توجهی به آنها موجب از هم گسیختگی تفسیر می‌شود. این همان چیزی است که گاهی از آن به عنوان «پیوستگی آیات در سوره» یاد می‌شود و عدم توجه به آن باعث می‌شود که قرآن هم‌چون شن‌های پراکنده گردد.

عبد الله بن سلیمان گوید: از حضرت صادق (پرسیدم از گفتار خدای عز و جل (که فرماید): «وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِیْلًا» حضرت در جواب فرمود: امیرمومنان (فرموده: «بَیِّنُهُ تَبَیَّانًا وَ لَا تَهْدُهُ هَدَّ الشَّعْرِ وَ لَا تَنْثَرُهُ نَثْرَ الرَّمْلِ وَ لَکِنْ أَفْزَعُوا قُلُوبَکُمْ الْقَاسِیَةَ وَ لَا یَکُنْ هَمٌّ أَحَدِکُمْ آخِرَ السُّورَةِ»<sup>۲</sup> یعنی او را خوب بیان کن و همانند شعر آن را بشتاب مخوان، و مانند ریگ (هنگام خواند) آن را پراکنده مساز، ولی دل‌های سخت خود را بوسیله آن به بیم و هراس افکنید، و همت شما این نباشد که سوره را باخر رساند». (یعنی همت خود را در تدبیر و تأمل در آیات و بکار بستن و عمل کردن آنها قرار دهید نه اینکه سوره را باخر رسانید)

۱. روش تحقیق موضوعی در قرآن کریم ص ۲۲۷ (محمد لسانی و حسن مرادی)

۲. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص: ۶۱۴

## منظور از مقاصد و اغراض

هر سوره ایی بنا دارد تحولی در بینش افراد و کُنش و شدنی در روح انسان و زمینه خروج از ظلمات به نور را فراهم آورد.

منظور از «مقاصد» غرض و اهدافی است که سوره در پی آن نازل شده است گرچه پی بردن به مقاصد خدای متعال از نزول سوره ایی به طور قطع برای ما معلوم نیست اما قرائن و اماراتی در سوره می توان یافت که قرآن پژوه را درکشف اهداف سوره کمک می کند.

## شیوه های غرض یابی سوره

از اموری که در یافتن مقاصد سوره نقش دارند گروهی «مؤثر» و گروهی دیگر «مؤید» هستند بخشی از این امور همچون قاعده ایی هستند که در فرایند کشف در کلیه سوره ها قابل اجرا هستند و قسمی دیگر اموری هستند که مؤید در یافتن مقاصد به شمار می آیند و فقط در سوره های خاص قابلیت اقدام را دارند. که از آنها به قرائن تعبیر شده است.

## الف. قرائن عام (برای عموم سوره ها)

### ۱. سیاق (سیر محتوایی)

یکی از مهمترین روش های کشف مقاصد سوره که از اولویت ویژه ایی برخوردار است «سیاق»؛ در لغت به معنای راندن، اسلوب، تتابع (از پی یکدیگر در آمدن) را ذکر کرده اند. و سیاق کلام؛ به طرز جمله بندی که بر گرفته از چینش و نظم خاص کلمات است اطلاق می شود. و در اصطلاح؛ «سیاق» نوعی ویژگی برای کلمه یا جمله است که بر اثر همراه بودن آن با کلمه ها و جمله های دیگر پدید می آید.<sup>۱</sup>

برای مثال جمله «أذهب الی البحر» هنگامی که با جمله «استفد من علمه باهتّمام» همراه می شود به معنای آن است که «به نزد مرد دانشمند برو» و وقتی تنها باشد معنای ظاهر آن این است که «به سوی دریا برو».

گاه به کلمات و جمله هایی که قبل و بعد از کلمه یا جمله گفته می شود نیز سیاق گفته می شود.

<sup>۱</sup>. قواعد تفسیر قرآن ص ۱۲۷، علی اکبر بابایی



بنابراین در تفسیر قرآن باید ظهور کلمات، جملات و آیات با توجه به سیاق آنها بدست آید و از معنا کردن آنها بدون توجه به سیاق پرهیز شود.

### شرایط و ضوابط اعتبار سیاق

#### شرط اول. ارتباط و اقتران صدوری و پیوستگی در نزول

جمله‌ها و اقتران آنها با هم در صورتی واقعیت دارد که جمله‌ها با همان تتابع و اقتران از گوینده صادر شده باشد. و هر جا این ارتباط صدوری بین جمله‌ها نامعلوم باشد، سیاق مورد نظر در جملات وجود ندارد تا بتوانیم به عنوان قرینه متصل به آن استناد کنیم.<sup>۱</sup>

**مثال ۱:** «وَقُرْآنَ فِی بُیُوتِكُمْ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِیَّةِ الْأُولَى وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» (۳۳ احزاب)

در آیه می‌توان گفت که بین صدر و ذیل آیه ارتباط وجود ندارد چون لحن آیه و خصوصیات الفاظ و ضمایر مذکر و مؤنث متفاوت است. قبل و بعد آن مربوط به همسران پیامبر و این بخش از آیه مربوط به افراد دیگری است که مردان آنها بیشتر از زنان بوده‌اند. و روایاتی که این جمله را ویژه پیامبر، علی، فاطمه، حسن و حسین (ع) می‌داند، کمترین تردیدی در استقلال این جمله و جداگانه نازل شدن آن باقی نمی‌ماند.

**مثال ۲:** «... الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا...» (۳ مائده)

در این سیاق قبل و بعد باهم سازگار نبوده و این قسمت مربوط به حرمت گوشت‌ها نیست. مؤید این مطلب آن است که نظیر این آیه کریمه در دو جای دیگر قرآن کریم (بقره آیه، ۱۷۳ و نحل، ۱۱۵) آمده و این جمله‌ها در بین آنها نیست و با توجه به روایاتی که نزول این جمله‌ها را به تنهایی و جدای از صدر و ذیل آیه ذکر کرده، استقلال این جمله‌ها در نزول نیز ثابت و محرز است. با توجه به آنچه گذشت پراکنده نازل شدن برخی آیات و بر طبق ترتیب نزول نبودن ترتیب فعلی آنها و حتی استقلال برخی جمله‌ها در نزول، ثابت می‌شود و بر این اساس ضرورت بررسی ارتباط یا عدم ارتباط صدوری آیات چنین سوره‌هایی و دخالت دادن یا ندادن سیاق در تفسیر آنها مبرهن می‌شود.

#### شرط دوم. ارتباط موضوعی

تحقق سیاق جمله‌ها آن است که جمله‌ها با هم ارتباط موضوعی و مفهومی داشته و همه آنها پیرامون یک موضوع و برای افاده یک مطلب صادر شده باشند؛ بنابراین، اگر یک یا چند جمله معترضه بین جمله‌های دیگر قرار گیرد، نمی‌توان به لحاظ سیاق، در معنای ظاهر جمله‌های معترضه تصرف کرده و

۱. روش تفسیر قرآن، متن، ص: ۱۰۳

آنها را بر معنایی متناسب با جمله‌های قبل و بعد حمل نمود زیرا بین جمله‌های معترضه و دیگر جمله‌ها ارتباط موضوعی وجود ندارد.

مثال: «لَا تَحْرِكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ \* إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ \* فَإِذَا قَرَأَهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ \* ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ» (قیامت ۱۶-۱۹) درباره قرآن کریم و دربردارنده دستور ویژه‌ای به پیامبر گرامی اسلام (ص) در هنگام نزول آن و بیان برخی نکات دیگر مربوط به آن است و به صورت جمله‌های معترضه در بین آیاتی که به قیامت مربوط است، قرار گرفته است.<sup>۱</sup>

### شرط سوم. عدم تعارض سیاق با قرینه قوی تر.

سیاق قرینه ایی ظنی است که براساس ظهور کلام استوار است بنابراین اگر قرینه ایی قویتر نقلی (همچون آیه و روایت قطعی) و عقلی (برهان عقلی) وجود داشته باشد سیاق آیه از اعتبار ساقط می‌شود چون قادر نیست در برابر قرینه ایی قوی تر ظهوری برای کلمه بوجود آورد.<sup>۲</sup>

### اصالت السیاق

هر جا در مورد سیاق داشتن یا نداشتن آیات شک کردیم به تعبیر استاد معرفت اصاله السیاق حاکم است.<sup>۳</sup>

اما اگر هشدار از سوی ائمه معصومین (ع) یا دلیلی نسبت به عدم در نظر گرفتن سیاق صادر نشده است می‌توان به اصالت السیاق استناد کرد.<sup>۴</sup>

### روش سیاق بندی

برای کشف مقاصد سوره لازم است ابتدا فهرستی از مطالب آن را فراهم نموده و هر گروه از آیات را که اجمالاً در موضوع مشخصی سخن می‌گویند جدا کرده و برای آنها عنوانی را در نظر بگیریم. آنگاه سعی کنیم بین عناوین ارتباط برقرار نموده و خطوط مشترک آنها را ترسیم کنیم پس از ترسیم خطوط مشترک محورهای فرعی سوره و روند کلی، سیاق آن مشخص می‌گردد و مفسر متوجه می‌گردد که این سوره چه هدفی را دنبال کرده و برای رسیدن به این هدف از چه مسیری عبور می‌کند. پس از تعیین محورهای فرعی با اندکی تدبر و کنکاش، عنوانی که جامع بین این محورها است بیابیم و آن را هدف و مقاصد اصلی سوره بنامیم.

۱. روش تفسیر قرآن، متن، ص: ۱۱۰

۲. منطق تفسیر قرآن ج ۱ ص ۴۳۱

۳. التمهید ج ۱ ص ۲۸۰

۴. روش تفسیر قرآن، ص: ۱۴۲

در برخی موارد پس از تعیین مقاصد اصلی سوره باید جمله بندی عناوین فرعی را نیز به گونه‌ای که تناسب بیشتری با هدف سوره داشته باشد تغییر دهیم تا مجموع عناوین اصلی و فرعی بتوانند ساختار هندسی و نمودار محتوایی سوره را ترسیم کنند. بنابراین برای تعیین هدف سوره با کمک سیاق آیات مراحل زیر را طی می‌کنیم:

۱. آیات را مطالعه کرده و بر اساس معنای صریح، عنوانی را برای آنان بر می‌گزینیم.
  ۲. از مجموع عناوین چند آیه یک عنوان کلی تر تنظیم می‌کنیم.
  ۳. عناوین کلی را در چند محور فرعی دسته بندی نموده و آنها را تحت عنوان فصلهای سوره مشخص می‌کنیم
  ۴. حد جامع و قدر مشترک فصلها را با کمک ابزارها (سیاق و فضای نزول) به دست آورده و به عنوان مقاصد اصلی سوره معرفی می‌کنیم
  ۵. عناوین آیات، عناوین محورهای کلی و فصلهای سوره را در یک نظم منطقی به هدف اصلی مرتبط نموده محتوایی را ترسیم می‌کنیم.<sup>۱</sup>
- در صورت وجود احتمالات متعدد در عنوان کلی باید از سایر قرائن مانند: فضای نزول، آیات آغازین و پایانی و... سوره استمداد کنیم تا عنوانی را که شواهد و قرائن بیشتری به دنبال دارد به عنوان هدف اصلی سوره تعیین نماییم.

## ۲. فضای نزول سوره

مفسران عنایت و اهتمام ویژه‌ای به تبیین شأن نزول آیات قرآن نشان داده‌اند اما «فضای نزول» که مربوط به مجموع یک سوره و «جو نزول» که مربوط به مجموع قرآن کریم است مورد عنایت و توجه مفسران واقع نشده است.

فرق فضای نزول با شأن نزول و جو نزول در این نکته است که:

«شأن نزول» یا «سبب نزول» حادثی است که در عصر پیامبر اکرم (ص) در محدوده حجاز با خارج از آن رخ داده و همچنین مناسبت‌ها و عواملی است که زمینه ساز نزول یک یا چند آیه از آیات قرآن کریم بوده است.

۱. اقتباس از ساختار هندسی سوره های قرآن ص ۱۲۰

اما فضای نزول که مربوط به مجموع یک سوره است بررسی اوضاع عمومی، اوصاف مردمی، رخدادها و شرائط زمانی و مکانی و مردمی که سوره در آن نازل گردیده و درصدد حل مشکل آن یا ایجاد رشد نسبت به آن بوده است به ضمیمه موضوعات و محتوای سوره می‌تواند پرده از غرض سوره بردارد. راهیابی به معارف قرآن و دستیابی به اغراض سوره‌ها تا حدودی در گرو آگاهی به شأن نزول، جو نزول و فضای نزول است و در این میان فضای نزول از اهمیت بسزایی برخوردار است.

## شیوه‌های تحصیل فضای نزول

### یک. توجه به مکی یا مدنی بودن سوره

یکی از مباحث سودمند در علوم قرآنی، بازشناسی سوره‌های مکی از مدنی است، مکی یا مدنی بودن سوره‌ها نه تنها در فهم تاریخ و مکان نزول و فضای نزول سوره تأثیر دارد بلکه در استنباط فقهی و استدلالات کلامی و نیز در کشف مقاصد مؤثر است. آنچه به ما در کشف مقاصد سوره یاری می‌رساند ویژگی‌هایی است که جهت گیری محتوایی سوره را ترسیم می‌کند. که خلاصه آنها به شرح زیر است:

**اولاً:** سوره‌های مکی بیشتر درباره اصول معارف و اصل ایمان و دعوت به اسلام و پاسخگوئی به شبهات مشرکان و بت پرستان سخن می‌گویند اما سوره‌های مدنی غالباً از حدود، فرائض، حقوق شخصیه، قوانین مدنی و اجتماعی و احکام شرعی سخن می‌گویند.

**ثانیاً:** دعوت به پایبند بودن به اخلاق و استقامت رأی و سلامت عقیده و ترک لجاج و عناد و نیز برخورد با عقاید باطل مشرکان از ویژگی‌های سوره‌های مکی به شمار می‌رود. در حالی که برخورد با اهل کتاب و دعوت آنان به میانه روی در عقاید و افکار و اندیشه‌ها و نیز مبارزه با منافقان و ذکر اوصاف آنها از ویژگی‌های سوره‌های مدنی است.<sup>۱</sup>

**ثالثاً:** در مکه بنای دعوت به تسامح و تساهل بود، مدارا و چشم پوشی، عفو و گذشت همراه با عدم سازش کاری در سرلوحه کارها قرار داشت ولی در مدینه اذن جهاد صادر شد و احکام آن بیان گشت لذا هر سوره ای که در آن از جهاد و احکام آن سخن به میان آمد مدنی است.

۱. تاریخ قرآن ص: ۵۲

بنابراین در یک برداشت کلی می‌توان گفت سوره‌های مکی بیشتر درباره مسائل اعتقادی و اصول دین و ساخت نیروهای مؤمن و معتقد سخن می‌گویند و سوره‌های مدنی اغلب به مباحث اجتماعی و حکومتی و تشکیل جامعه ایمانی توجه دارند. بدین ترتیب با تشخیص جغرافیای سوره می‌توان تا حدودی به مختصات فضای نزول سوره راه یافت.

## دو. مشخص نمودن سوره در ترتیب نزول

گرچه تشخیص سوره‌ها در ترتیب نزول خلاءهای آسنادی دارد ولی از خلال گزارشات تا حدودی می‌توان ترتیب نزول سوره‌ها را با شواهد تاریخی ترتیب داد و پی به فضای نزول سوره برد. بدین وسیله تا حدودی «مسیر تحول فرد» را در راستای «مصیر تربیت توحیدی» و سیورورت جامعه توحیدی پی برد.

## سه. رجوع به شأن و سبب نزول قرآن

گرچه این دو مخصص آیات و سوره نیستند اما مجموعه‌ی شأن و سبب نزول‌های آیات در سوره و الغاء خصوصیت از تعینات نیز می‌تواند قرینه مناسبی برای پی بردن به فضای نزول باشد.

## چهار. رجوع به منابع تاریخ اسلام با گرایش نزول قرآن

آثار تا توسط معاصرین با محوریت نزول قرآن نگاشته شده که با رجوع به این آثار کمک چشم‌گیری در پی بردن به فضای نزول خواهد شد. آثاری همچون؛ تاریخ تحقیقی اسلام نوشته؛ (یوسفی غروی) پیامبری و انقلاب، پیامبری و جهاد، پیامبری و حکومت نوشته؛ (جلال الدین فارسی).

## پنج. رجوع به تفاسیری که به فضای نزول اشاره کرده‌اند.

تفاسیری همچون؛ التحریر والتنویر، تفسیر فی ظلال القرآن، المیزان، تفسیر تسنیم مثلاً در تفسیر المیزان فضای نزول سوره نحل را این گونه بیان می‌دارند: «اگر به دقت در این سوره نظر کنیم ظن قوی پیدا می‌شود که صدر این سوره از آیاتی است که در روزهای آخر توقف رسول خدا (ص) در مکه در نزدیکی‌های مهاجرتش به مدینه نازل شده است، و این آیات، چهل آیه اول آنست»<sup>۱</sup>.

۱. تفسیر المیزان ج ۱۲ ص ۲۲۹

## شش. استفاده از نرم افزارها

نرم افزارهایی همچون؛ دانشنامه نبوی که قسمتی به نام «آئینه وحی» به شان نزول آیات اشاره نموده است که بسیار کارگشا به نظر می‌رسد.

## مثال ۱

به عنوان نمونه به تبیین بخشی از فضای نزول سوره مبارکه «نساء» و ساختار اجتماعی و مردمی جامعه حجاز در دوران نزول این سوره می‌پردازیم تا تأثیر این فضا بر مقاصد اصلی سوره را ملاحظه کنیم.

سوره نساء در سال سوم یا چهارم هجری در فضائی نازل شده که جامعه حجاز از گروه‌های مردمی زیر تشکیل می‌شد:

۱. **جامعه مشرکان:** که با همه کوشش و توان خود برای سرکوبی نظام اسلامی بسیج شده بودند.

۲. **جامه منافقان:** که بیش از یک سوم مسلمانان را تشکیل می‌دادند و برای بیگانگان جاسوسی می‌کردند و در مقاطع حساس به نظام اسلامی ضربه می‌زدند. همانگونه که در جنگ احد به یکباره از میان هزار سرباز مسلمان بیش از سیصد نفر از جبهه باز گشتند.

۳. **جامعه اهل کتاب (یهودیان):** که بر اثر تمکن مالی و داشتن ثروت‌های کلان به رباخواری و صرافی اشتغال داشتند. اینان همه با منافقان داخلی و همه با مشرکان خارجی همواره عامل مزاحمی برای نظام اسلامی به شمار می‌آمدند.

۴. **گروه ضعیف الایمان:** که نه منافق بودند و نه یهودی و نه مشرک و قرآن کریم گاهی با تعبیر «وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا» (احزاب: ۷) از آنان یاد می‌کند.

این چهار گروه عناصر رسمی در برابر نظام اسلامی بودند اعم از محارب و مخالف و مختلف و بی تفاوت. سوره نساء در چنین فضائی نازل شده است که امنیت داخلی و خارجی نظام اسلامی سخت در معرض تهدید است و دشمنان گوناگون آن هر یک به گونه‌ای درصدد لطمه زدن به آن هستند. این قرائن برخی از مفسران را به این نتیجه رسانده است که سوره نساء دو هدف اساسی را دنبال می‌کند،

**نخست،** استقرار امنیت عمومی برای خانواده و جامعه

**دوم،** استقرار امنیت خارجی برای امت اسلامی و نظام دینی

این اغراض در یک محور اصلی یعنی «استقرار امنیت در جامعه» خلاصه می‌شود.

بررسی محتوایی سوره مبارکه نساء نیز بر این برداشت مهر تأیید می زند. این سوره با امر به تقوا و یکی دانستن منشاء همه انسانها آغاز می شود و به این ترتیب جامعه انسانی را خانواده واحدی می داند که باید با وضع قوانین از آن محافظت گردد و حقوق همگان بخصوص زنان و ایتم رعایت شود آنگاه قانون ارث، قوانین مربوط به ازدواج و قوانین کلی برای حفظ اموال عمومی را متذکر شده و در همین راستا به دیگر مطالب می پردازد.

## مثال ۲

### سوره مزمل: زمینه های موفقیت در تبلیغ دین

سوره مزمل در فضایی نازل شده که پیامبر مأمور به دعوت عمومی آشکار شده است و سومین سوره ایی که در ترتیب نزول نازل شده و در مقام زمینه ای موفقیت پیامبر (ص) در تبلیغ دین می باشد.

## مثال ۳

### سوره انعام

پس از آنکه مؤمنان به مثابه یک جامعه ایمانی به طور علنی در مکه بروز یافتند و جامعه دو قطبی کافر و مؤمن مکی رسماً شکل گرفت. سوره انعام نازل شد تا پیامبر و مؤمنان را در این شرایط راهبری و هدایت کند.

تناسب میان این سوره (پنجاه و پنجمین سوره) با سوره حجر (پنجاه و چهارمین سوره) در ترتیب نزول را می توان چنین تحلیل کرد: خدای متعال در سوره حجر که پنجاه و چهارمین سوره در ترتیب نزول بود، پیامبر را به علنی کردن برنامه های عبادی متفاوت مؤمنان با مشرکان در مکه مأمور کرد و از وی خواست تا صف خود را از به وسیله فرمان هایی که خدا می دهد صف مؤمنان را از صف مشرکان جدا سازد. سپس در سوره انعام ضمن اشاره به باورهای مشرکان در باب توحید و قرآن و رسالت و رستاخیز، و نقد مواضع مشرکان، پیامبر را نسبت به اتخاذ مواضع صریح در مقابل هر یک از این موارد دعوت و گروه مؤمن را نسبت به کیفیت برخورد با مشرکان در شرایط جدید که رفتار دینی خود را علنی کرده اند توجیه می کند.

### ب. قرائن خاص (برای سوره های خاص)

قرائنی را می توان یاد آور شد که نقش مؤید در کشف مقصود بعضی از سوره ها دارند که عبارتند از:

#### ۱. آیات آغازین و پایانی سوره ها

هرسوره ایی بنا دارد انسان را از وضع موجود به وضع مطلوب برساند در بعضی از سوره ها وضع موجود در ابتدای سوره و وضع مطلوب را در انتهای سوره اشاره شده است، همچون سوره انعام.

و در بعضی سوره‌ها وضع مطلوب را در ابتداء و انتهای سوره یکسان بیان شده است همچون سوره انفال بنابراین یکی از یکی از لطافت‌هایی که در آیات آغازین و پایانی سوره‌ها رعایت شده است ارتباط معنی دار و عمیق این آیات با مقصود اصلی سوره است. برخی از مفسران همچون علامه طباطبائی جز مورد استثنائی - مانند سوره مریم و توبه - در سایر سوره‌های طولانی مقصود از سوره را به عنوان بראعت استهلال در ابتدا و به عنوان حسن ختام و دستاورد در انتهای آن بیان می‌دارد. به نظر می‌رسد در بعضی از سوره‌ها آیات انتهایی بیانگر «شدن» و «صیوررتی» است که سوره در مقام تحقق آن در وجود آدمی است.

### نمونه‌ها

سوره انعام: **وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيُبْلِغَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ الْحِسَابِ وَإِنَّ كُفُورًا رَجِيمًا** «۱۶۵»: **جریان تحقق خلیفه الهی در انسان**

سوره مائده: **قَالَ اللَّهُ هَذَا يَوْمُ يَتَّبِعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ** «۱۱۹»: **عمل به عهدها عامل فوز عظیم**

سوره انفال: **وَالَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَوْا وَنَصَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ** «۷۴»: **تحقق ایمان حقیقی در جامعه دینی**

سوره یونس: **وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَيْهِ يُرْجَعُ الْأُمُورُ كُلُّهَا عِبْدُهُ وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ** «۱۲۳»: **بندگی در عرصه توکل**

سوره نحل: **إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ** «۱۲۸»: **سیر انسان به مقام احسان**

### ۲. قصه‌های قرآنی

یکی از قرائن مؤثر برای کشف مقصود «قصه‌های موجود در سوره» است. در عرف، قصه آمیزه‌ای از حقیقت و خیال پردازی است اما قصه‌های قرآن همه حقیقت است تا به انسان درس زندگی بیاموزد.

یکی از خصوصیات قصه‌های قرآنی، همسو بودن آنها با مطالب سوره و مقصود اصلی آن است. اگر محور اصلی سوره‌ای اثبات وحدانیت الهی باشد. همچون سوره انعام قصه‌هایی نیز در آن مطرح است



مثل داستان حضرت ابراهیم، که جریان بت‌شکنی و تطهیر مظاهر شرک و تثبیت مظاهر توحیدی که در آیات ۷۵ تا ۸۳ اشاره شده است.

بنابراین اگر موضوع اصلی سوره نجات مؤمنان از چنگال مشرکان و کفار است. قصه‌های نجات ایمان آورندگان نقل می‌کند. و اگر سوره درصدد تقویت قلب پیامبر اکرم با تخویف مشرکان از آزار و اذیت مسلمین است، قصه مبارزه انبیاء با دشمنان گفته می‌شود که سرانجام با پیروزی پیامبران به انتها می‌رسد، اگر سوره‌ای معاد را محور اصلی خود قرار داده، قصه‌هایی که نمایانگر قدرت بی پایان الهی بر اعیان مردگان است بیان می‌شود و سرانجام اگر سوره‌ای بر جهاد با مشرکان پافشاری دارد، قصه پایداری جبهه حق در رویارویی با دشمنان را متذکر می‌شود.

حکمت تکرار قصه‌ها نیز اصولاً به همین نکته باز می‌گردد. یک قصه مانند داستان حضرت آدم (علیه السلام) موسی (علیه السلام) یا نوح (علیه السلام) گر چه در سوره‌های مختلف قرآن و با الفاظ متفاوت نقل شده است و ظاهراً همه از یک واقعیت حکایت می‌کنند اما هر یک تنها به جنبه‌ای از داستان اشاره دارد که با مقاصد سوره و موضوع اصلی آن هماهنگ است. بنابر این داستان مانند سایر عناصر در خدمت مقاصد اصلی سوره است.

«سعید حوی» در الاساس فی التفسیر درباره فایده‌ای که بر تکرار قصه‌های قرآنی مترتب است می‌نویسد:

«قابل توجه است که بدانیم در هر جا قصه‌ای مطرح می‌شود یا تکرار می‌گردد صرفاً در تأمین هدف خاصی منظور شده است که هم با سیاق ویژه آن سوره و هم با سیاق کلی قرآن هماهنگ است.»<sup>۱</sup>

علامه طباطبائی در ابتدای سوره قصص که در آن به هجرت موسی (علیه السلام) از مصر و سپس بازگشت افتخارآمیز او به شهر اشاره دارد بر وجود هماهنگی بین قصه موسی (علیه السلام) و هدف سوره تأکید دارد و می‌گوید:

«غرض سوره وعده جمیل به مؤمن است مومنینی که قبل از هجرت به مدینه در مکه بودند همان عده اندکی که مشرکین و فراعنه قریش ایشان را ضعیف و ناچیز می‌شمردند و اقلیتی که در مکه در بین این طاغوتیان در سخت‌ترین شرائط به سر می‌بردند خدای تعالی در این سوره به ایشان وعده می‌دهد که بزودی بر آنان منت نهاده و آنها را پیشوایان مردم قرار می‌دهد و وارث همین فراعنه‌شان می‌کند ... به همین منظور برای این مؤمنین آن قسمت از داستان فرعون و موسی را خاطر نشان می‌سازد که موسی را در شرائطی خلق کرد که فرعون در اوج قدرتش بود و بنی اسرائیل خوار و ذلیل. در چنین شرائطی خداوند موسی را به دنیا آورد و مهمتر اینکه او را در دامن دشمن اش فرعون پرورش داد ... این

۱. حوی، سعید، الاساس فی التفسیر، ج ۳، ص ۱۶۹.

داستان را نقل می‌کند تا به مسلمین بفهماند، عین همین سنت را در میان مؤمنین جاری خواهد کرد و ایشان را به عزت خواهد رساند و رسول خدا ﷺ را دوباره به وطن باز می‌گرداند.<sup>۱</sup>

خلاصه یکی از مهمترین اغراض این سوره را امید دادن به بشر که اراده حتمی الهی را هیچ قدرتی توان مقابله با آن را ندارد: «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ».

(قصص ۵)

### شیوه‌های کشف مقاصد بوسیله قصه‌های قرآنی

برای نشان دادن رابطه قصه‌های قرآنی و مقاصد اصلی سوره دو شیوه را می‌توان در پی گرفت.

#### ☑ روش اول

#### بررسی داستان‌های موجود در یک سوره

و با کشف نقاط مشترک آنها جهت گیری یکسان و هماهنگ آنها را با غرض سوره به نمایش بگذاریم.

#### نمونه ۱

#### سوره انعام؛ در سوره انعام با توجه به تراکم عبارات و موضوعات که تبیین توحید الوهی

است که در آیات (۷۴-۸۷) پروردگار متعال حجتی را ذکر می‌کند که با تبیین آن از سوی حضرت ابراهیم (در مقام احتجاج با بت پرستان بوده و با ارائه برهان توحید فطری مشرکین را به دین توحیدی دعوت می‌کند، سپس هدایت کلی انبیا و پاکی ضمیرآنان را از شرک بیان نموده و از بین همه آنان، نوح که قبل از ابراهیم بوده و شانزده پیامبر دیگر را که همه از ذریه ابراهیم‌اند را نام می‌برد.

#### نمونه ۲

#### سوره «کهف»؛ مشتمل بر چهارداستان است که هیچ‌یک در سوره‌های دیگر قرآن نیامده‌اند: «داستان

کهف»، «صاحبان باغها»، «موسی و عالم»، و «ذوالقرنین».

بررسی این قصه‌ها روشن می‌کند که همه بر یک محور هستند و آن:

«نقش ابتلائات و ناملايمات در ایجاد رشد و عمل نیکو»

۱. المیزان، ج ۱۶، ص ۷.

در آیات محوری این سوره اشاره به نقش ابتلائات کرده ومی فرماید:

«إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لِّهَا لِيَتَّبِعُوهُمْ أَهْمَهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» (کهف ۸)

سپس به نقل داستانهای چهار گانه می پردازد و در پایان چنین نتیجه گیری می نماید:

«قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا\* الَّذِينَ صَلَّى سَعِيهِمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا\*

أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْنًا» (کهف ۱۰۳-۱۰۵)

داستان های ذکر شده در این سوره هر یک به گونه ای با غرض اصلی مرتبط هستند و نقش ابتلائات را در تحول انسان به رشد نیکی ها بیان می دارد.

**۱. داستان اصحاب کهف:** اینان با ابتلاء به امکانات و چشم پوشی از زینت دنیا مشتاق رشد بودند

«إِذْ أَوَى الْفِتْيَةُ إِلَى الْكَهْفِ فَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا مِن لَّدُنكَ رَحْمَةً وَهَيِّ لَنَا مِن أَمْرِنَا رَشَدًا» (کهف ۱۰)

و دنیای مادی و اشتغالش به زینت های آن و غفلت اش از آخرت همچون یک خواب زودگذر است. به گونه ای که انسان وقتی روز موعود را می بیند تصور می کند در دنیا فقط یک روز یا بخشی از روز را توقف کرده است؛ «لَيْسْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ» (کهف ۱۹)

**۲. داستان صاحب باغها:** این قصه نشان گر دو رویکرد و طرز تفکر متفاوت به زخازف دنیوی است

که یکی به آن دل می بندد. «أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ مَالًا وَأَعَزُّ نَفَرًا» (کهف ۳۴)

و دیگری آن را رها می کند و حداکثر دنیا را تا جائی می خواهد که به دینش ضرر نزند.

«أَكْفَرْتُ بِاللَّذِي خَلَقَكَ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ سَوَّأَكَ رَجُلًا» (کهف ۳۷)

**۳. داستان موسی و عالم:** بیان گرجریان رشد در تعامل با ابتلائات که جناب خضر برای موسی فراهم

می آورد تا زمینهی رشدی فراهم کند و مبین این حقیقت است که در ورای ظواهر، باطن و تأویلی است. و در مافوق آنان مشیت الهی قرار دارد.

**۴. داستان ذوالقرنین:** وی به لطف الهی مبتلاء به مکنت و قدرتی شد که بر شرق و غرب عالم

حکومت داشت و این حکومت دنیوی را در مسیر الهی استفاده کرد. به یاری ستمدیدگان می شتافت و قدرت الهی خویش را وسیله ای برای نجات بندگان قرار می داد.

با دقت در این داستان ها می بینیم که داستان پردازی های قرآن در خدمت اغراض سوره ها قرار دارد و همگی یک مسیر مشخص را طی می کنند.

## روش دوم

یک موضوع را که در سوره‌های دیگر هم آمده بررسی کنیم و نشان دهیم که در هر سوره تنها به آن بخش از داستان که با غرض سوره هماهنگ است اشاره کرده و دیگر اتفاقات داستان را نادیده گرفته است.

نکته ایی که وجود ارتباط بین داستانهای قرآن و اهداف سوره‌ها را اثبات می‌کند، حکمتی است که در تکرار قصص قرآنی نهفته است. در بسیاری از این داستان‌ها قهرمان داستان و رخداد آن یکی است و تنها الفاظ و عبارات آن تفاوت کرده است. مانند داستان مبارزه موسی با ساحران فرعون و ایمان آوردن ساحران و یا داستان حضرت آدم و از این قبیل. در این گونه موارد تنها چیزی که می‌تواند این تکرار را توجیه کند و حکمت آن را ترسیم کند توجه به اهداف و مقاصد سوره است. زیرا عبارت‌پردازی هر داستان دقیقاً به گونه‌ای انتخاب می‌شود که هدف و مقصود اصلی سوره را تقویت یا تبیین کند.

نمونه: داستان حضرت نوح در هشت سوره همچون:

«اعراف»، «یونس»، «فرقان»، «هود»، «شعراء»، «صافات»، «قمر» و «نوح» ذکر شده است و در هر سوره به طرز زیبایی در خدمت اهداف و اغراض سوره قرار دارد.

➔ **سوره اعراف:** درباره مسیر تاریخی پیمان بندگی است که خداوند از انسانها گرفته است.

و نشان می‌دهد که اکثر امت‌های گذشته این عهد را شکسته و از یاد برده‌اند. در همین راستا داستان نوح مطرح است. که عهد شکنی قوم نوح مطرح است.

**سوره هود:** داستان نوح در این سوره از اهمیت خاصی برخوردار است و آیات بیشتری به آن اختصاص دارد. در این سوره جریان ناکامی دشمنان و توصیه به پایداری رسول خدا (ص) و پیروان اوست در این راستا با اشاره به داستان نوح و پایداری وی در برابر نزاع قومش و ناکامی آنان در مقابله با حضرت نوح را بیان می‌دارد.

**سوره قمر:** با آیات کوتاه و قاطع با خشم و عتاب از عذاب و عاقبت وخیم تکذیب کنندگان رسول خدا ﷺ خبر می‌دهد در این راستا به داستانهایی از قوم «نوح» «عاد» «ثمود» و «لوط» که به سبب تکذیب پیامبران بر سرشان آمده نقل می‌کند.

«كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ فَكَذَّبُوا عَبْدَنَا وَقَالُوا مَجْنُونٌ وَازْدَجَرُوا ۚ فَدَعَا رَبَّهُ أَنِّي مَغْلُوبٌ فَانْتَصِرْ\* فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ

السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُنْهَمِرٍ» سورة قمر (۹-۱۱)؛ «پیش از اینان هم قوم نوح بنده ما را تکذیب کردند و گفتند دیوانه است و بازداشت شده پس نوح پروردگارش را خواند که خدایا من مغلوب شده‌ام مرا یاری کن ما هم درهای آسمان را با سیلاب گشودیم و ...»

درباره داستان حضرت نوح در سوره‌های مختلف و هماهنگی جلوه‌های ویژه این داستان با غرض سوره‌ها بیان شد درباره سایر قصص قرآنی نیز جاری است. و با دقت و تتبع می‌توان همه داستان‌های موجود در قرآن را به اغراض سوره‌ها مرتبط نمود.<sup>۱</sup>

**منبع:** جهت تسهیل و تسریع در یافتن داستان‌های سوره‌ها می‌توان به تفسیر «تفسیر قرآن مهر» (محمد علی رضایی اصفهانی) رجوع کرد که در این تفسیر در بخش سیمای سوره در قسمت گزارش مطالب فهرستی از داستان‌های مطرح در سوره را بیان کرده است.

### ۳. فضائل سوره

ثواب سوره‌ها یکی از راه‌های کشف صواب سوره‌هاست، و روایات تنها طریقی است که بیانگر آثار و ثواب سوره است چون اهل بیت (ع) راسخون در علم قرآن و آگاهان واقعی به تمام شئون قرآن می‌باشند اهل بیت همان‌گونه که مفاهیم و مصادیق قرآن را تبیین کرده‌اند. مقاصد و اهداف سوره‌ها را در قالب آثار و خواص القرآن نیز بیان کرده‌اند روایات بیان‌گر رابطه واقعی بین فضیلت سوره و محتوای آن است. از فضایل سوره‌ها می‌توان راهی برای کشف مقصود یافت.

مقصود سوره روح کلی حاکم بر سوره و فضیلت سوره خاصیت و اثر نهایی آن است.

در میان احادیث صحیح که درباره خواص سوره‌ها و آیات نورانی آنها نقل گردیده، گروهی از راویان دروغ‌پرداز نیز روایاتی را در فضیلت قرائت قرآن جعل کرده‌اند لذا نخستین گام در به کارگیری این روایات جداسازی صحیح و سقیم آنهاست.<sup>۲</sup>

ساختار روایات تنها یک جعل اعتبار نبوده بلکه خبر از واقعیت و سنتی است که خدای متعال در اصل خلقت وضع کرده است.<sup>۳</sup> از این رو جز خدای سبحان و پیامبر اکرم (ص) و کسی که از علم پیامبر (ص)

۱ اقتباس از ساختار سوره های قرآن ص ۲۰۴

۲ رک به: القصص القرآنی ایاحوه و نفتاحه - دکتر فضل حسن عباسی.

۳ «آیه الله خوئی» درباره احادیث مجعول فضایل و روش بازشناسی آنها می‌گوید: «جاعلان دروغ‌ساز، احادیثی را که درباره فضیلت قرآن وارد شده است، کم پنداشته، از پیش خود حدیث‌های دیگری نیز ساخته، بر آنها افزوده‌اند، احادیثی که نه مضمون آنها از طرف خداست و نه رسول خدا) از آنها اطلاع دارد. این دروغ‌سازان عبارتند از: ابو عصمت فرج ابن ابی مریم مروزی و محمد بن عکاشه کرمانی و احمد بن عبد الله جویباری.

اتفاقا خود ابو عصمت به این حقیقت اعتراف نموده است، آنجا که از وی می‌پرسند: چگونه توانستی درباره یکایک سوره‌های قرآن از عکرمه که با تو هم زمان نبوده است، حدیث نقل کنی که او نیز از ابن عباس گرفته باشد؟! در جواب گفت: چون دیدم، مردم از قرآن اعراض نموده و به فقه ابو حنیفه و مغازی محمد بن اسحاق سرگرم شده‌اند، این را برای خدا (قربه الی الله) از پیش خود ساخته، در اختیار مردم گذاشتم تا شاید که مسلمانان را به خواندن قرآن وادار و تشویق نمایم. «ساختار هندسی سوره های قرآن، ص: ۱۶۰»

۳. یعنی همان‌گونه که آتش می‌سوزاند و آب رفع عطش می‌کند، صدقه نیز رفع بلا کرده و عمر را زیاد می‌کند و به همان دلیل که خداوند در هر گیاهی خاصیتی قرار داده که یکی درمان سردی است و دیگری درمان گرمی در هرسوره‌ای نیز خاصیتی قرار داده که به واسطه خواندن، تفکر و عمل به مضامین آن امان از عذاب قبر یا وسعت رزق، یا حیات طیب را به ارمغان می‌آورد.

بهره‌مند است دیگری را در این فضا راهی نیست. زیرا درباره چیزی سخن گفته که او را لیاقتی در این عرصه نیست؛ «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ...» (اسراء آیه، ۳۶)

## تذکر

۱. آنچه در این مسئله مهم است بررسی اعتبار روایات بعد از علم به صدور است.<sup>۱</sup>
  ۲. روایات فضیلت یا اشاره به آثار و جزای اخروی است و یا اشاره به صیوروت و تحولی انسانی است که سوره در فرد ایجاد می‌کند و آنچه در این جا برای ما کارساز است آن دسته از روایاتی است که به تحول انسان در دنیا اشارت دارد.
  ۳. آن دسته از روایاتی، در کشف مقصود کارایی دارند که با محتوای سوره نیز سازگاری داشته باشد مثلاً در سوره معارج ابی بن کعب روایتی را از پیامبر اکرم (ص) این گونه نقل می‌کند که حضرت فرمود:
- «کسی که این سوره را قرائت کند از مؤمنینی که دعوت نوح را اجابت کردند به‌شمار می‌آید و اگر اسیر یا زندانی آن را بخواند خداوند برای او گشایش قرار می‌دهد و او را تا زمانی که به خانه‌اش مراجعت کند حفظ می‌کند.»
- این فضیلت نه با محتوای سوره سازگاری چندانی دارد و نه با غرض سوره هماهنگ است. از این رو تنها در صورتی که دارای سند قطعی و محکم باشد می‌تواند مورد قبول و استناد واقع شود. از این روستوانیم به‌سادگی روایت «ابی کعب» از پیامبر اکرم (ص) را قبول کنیم.
- در حالی که شیخ صدوق از جابر از امام صادق (درباره فضیلت سوره «المعارج» نقل کرده است که: سوره «سأل سائل» را زیاد بخوانید زیرا هرکس این سوره را زیاد قرائت کند خداوند در روز قیامت از او درباره گناهانش سؤالی نمی‌کند و گناهانش را خواهد بخشید و او را با محمد ﷺ و اهل بیت‌اش در بهشت قرار خواهد داد.<sup>۲</sup>
- بررسی محتوای سوره «معارج» نشان می‌دهد که غرض اصلی این سوره تأکید بر وقوع عذاب الهی بر کافران معاند است. طبیعی است که اگر کسی در قرائت این سوره استمرار داشته و در آن تدبیر کند به موقعیت کفار و عذاب آنها در روز قیامت آگاه می‌شود و سرانجام مؤمنان و جایگاه بلند آنها را در نزد خداوند نیز درک می‌کند. در نتیجه از آنچه موجب خواری عذاب شده اجتناب نموده و از گناهان توبه و به عزت و سربلندی در بهشت رهنمون می‌شود. بی‌شک خداوند نیز از گناهان کسی که از همه گناهان خود توبه کرده است سؤال نخواهد کرد و او را در مقام پاکان و در جوار سرور نیکان یعنی محمد و آل

۱. راههایی که می‌توان علم به صدور یافت: بررسی رجال روایت، اعتماد بزرگان حدیث به آن و نقل در اوساط علمی  
 ۲. شیخ صدوق، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ص ۱۲۰.

محمد ﷺ جای خواهد داد. بنابراین ملاحظه می‌شود که فضیلت سوره معارج با غرض آن رابطه منطقی و نزدیکی دارد و هردو نیز با محتوای سوره سازگارند. بدین ترتیب در یک دادوستد متقابل می‌توان از روایات صحیح فضائل سوره‌ها به غرض آنها رسید و با اتکا به غرض سوره‌ها روایات ضعیف السنه را نقادی و ارزیابی نمود.<sup>۱</sup>

### آسیب شناسی روایات فضائل سوره‌ها

در باره صحّت روایت ابی بن کعب تردید است. شهید ثانی می‌گوید:

«ابو عصمت<sup>۲</sup> یکی از جاعلان حدیث فضایل سوره‌های قرآن است.

هنگامی که از وی پرسیدند: چرا این روایت را جعل کردی و به ابن عباس نسبت دادی؟ گفت: دیدم که مردم از خواندن قرآن دست کشیده‌اند، این حدیث را جعل کردم تا میل مردم به خواندن قرآن افزوده شود.»

یکی دیگر از جاعلان حدیث فضایل سوره‌های قرآن، میسرّه بن عبد ربه است.<sup>۳</sup> وی را گفتند: از کجا چنین احادیثی را آورده‌ای که هرکس فلان سوره را بخواند ثوابش چنان است؟ گفت: «من آنها را جعل کردم تا مردم را به خواندن قرآن ترغیب کنم».<sup>۴</sup>

سپس، شهید تصریح می‌کند که حدیث دراز و مفصّل ابی درباره فضایل سوره‌های قرآن از همان گونه احادیث معمول است. شیخ حسین بن عبد الصمد پدر شیخ بهائی می‌گوید:

«جاعلان احادیث **دستجاتی** بودند. از همه آنها خطرناک‌تر، مردمی بودند که به زهد و تقوا و ترک دنیا شهرت داشتند. اینان روایت‌هایی به قصد خیرخواهی جعل کردند و مسلمانان بر اثر اعتمادی که به آنها داشتند معمولاتشان را پذیرفتند.

از جمله معمولات آنها حدیثی است که از ابی بن کعب درباره فضایل سوره‌های قرآن روایت شده».<sup>۵</sup>

۱. ساختار هندسی سوره‌های قرآن، ص: ۱۶۳

۲ (۴). نوح بن ابی مریم قرظی مروزی، کنیه‌اش ابو عصمت. شیخ در رجال وی را از اصحاب حضرت صادق علیه السلام شمرده. او از جعّالان حدیث است و در مرو سمت قضاوت داشته و به لقب جامع ملقب بوده. ابن حبان گفته: جامع همه چیز بود، مگر راستگوی. حاکم گفته: او حدیث فضایل قرآن را جعل کرد.

۳ «ر: ک: شیخ طوسی، رجال الطوسی، ص ۳۲۴؛ خزرجی، خلاصه تهذیب الکمال، ص ۳۴۷؛ شیخ عبد الله مامقانی، تنقیح المقال، ج ۳، ص ۲۷۵؛ محمد علی مدرس تبریزی، ربخانه الادب، ج ۱، ص ۲۴۵».

۴ (۱). میسرّه بن عبد ربه الفارسی البصری از جاعلان حدیث است «ر: ک: ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۴، ص ۲۳۰».

۵ (۲). شهید ثانی، الرعاية في علم الدراية، ص ۷۲.

۶ (۳). شیخ حسین بن عبد الصمد، وصول الاخبار الى اصول الأخبار، ص ۱۰۳.

و نیز مامقانی به این موضوع تصریح کرده می گوید: «بسیار دور است که روایت ابی را خود او جعل کرده باشد، زیرا وی مردی راستگو و درست کردار بوده و هیچ کس درباره او احتمال دروغ سازی نداده است. عده ای از علمای امامیه تصریح کرده اند که جاعل روایت ابی دیگری بوده که آن را جعل کرده و به ابی نسبت داده است»<sup>۱</sup>.

## منابع

کتاب «ثواب الاعمال» باب مستقلی به نام «ثواب من قرأ القرآن سورة سورة» نگاشته شده که منبع چشم گیری است. و نیز عمده کتاب های تفسیر روایی در ابتداء یا انتهای سوره به فضایل سوره اشاره نموده اند.

## نمونه ایی از بیان فضائل

**سوره انفال:** «و فی ثواب الأعمال و العیاشی عن الصادق علیه السلام من قرأ سورة الأنفال و سورة البراءة فی کل شهر لم یدخله نفاق أبداً و کان من شیعۃ امیر المؤمنین علیه السلام». <sup>۲</sup> هر که سوره انفال و توبه را هر ماه تلاوت کند هرگز دورویی بر او راه نیابد و از شیعیان امیر مؤمنان علی علیه السلام باشد.

## جریان پاکسازی از نفاق و کسب مقام تشیع

سوره بنی اسرائیل: بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنِ الْحَسَنِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: «مَا مِنْ عَبْدٍ قَرَأَ سُورَةَ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ جُمُعَةٍ لَمْ يَمُتْ حَتَّى يَدْرِكَ الْقَائِمَ ع وَ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِهِ».<sup>۳</sup> هر که سوره بنی اسرائیل را هر شب جمعه تلاوت کند جان نسیارد تا آنگاه که قائم آل محمد علیهم السلام را دریابد و از یاران او باشد

## درک مقام مصاحبت مقام عظمای ولایت مهدوی (عج)

<sup>۱</sup> (۴). شیخ عبد الله مامقانی، مقباس الهدایة، ص ۵۳: تنقیح المقال، ج ۱، ص ۴۴.

<sup>۲</sup> (ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، النص، ص: ۱۰۶)

<sup>۳</sup> همان ص: ۱۰۷



سورة النور: عَنِ ابْنِ مَسْكَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: «حَصَّنُوا أَمْوَالَكُمْ وَفَرَّجَكُمْ بِتِلَاوَةِ سُورَةِ النَّورِ وَحَصَّنُوا بِهَا نِسَاءَكُمْ قَالَ مَنْ أَدْمَنَ قِرَاءَتَهَا فِي كُلِّ يَوْمٍ أَوْ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ لَمْ يَزِنْ أَحَدٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ أَبَدًا حَتَّى يَمُوتَ فَإِذَا هُوَ مَاتَ شَبِعَهُ إِلَى قَبْرِهِ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ كُلُّهُمْ يَدْعُونَ وَيَسْتَغْفِرُونَ اللَّهَ لَهُ حَتَّى يَدْخَلَ فِي قَبْرِهِ». <sup>۱</sup> اداری و عفت خویش را با تلاوت سوره نور نگاه دارید و زنان خود را با آن در پناه بدارید؛ پس به راستی، هر که بر تلاوت آن سوره در هر روز یا هر شب پایداری ورزد، هرگز کسی از خانواده‌اش زنا نکند تا آنگاه که مرگش در رسد، پس چون جان سپرد هفتاد هزار فرشته او را تا قبرش تشییع کنند و همگی بر او دعا نمایند و از خدا برایش آمرزش خواهند تا آنگاه که در قبرش قرار گیرد.

## ایجاد فرهنگ صیانت و عفاف

**تذکر:** جهت کشف مقصود از مجموعه قرائن مطرح شده می‌توان به نگاه کلی دست یافت که هر یک از قرائن، تاثیرگذار و تأییدکننده مقصود نهایی هستند. بنابراین بر قرآن پژوه ضروری است که علاوه بر در نظر گرفتن مقاصد مقدماتی و نهایی قرآن به یکی از قرائن عام و خاص اکتفا نکرده و از مجموع قرائن، برداشت کلی و جامعی را لحاظ نماید تا بهتر قادر باشد پی به مقصود صواب سوره ببرد.

### سه. مقاصد آیات سوره (آیه شناسی)

☑ **آیات:** برخی از آیات قرآن مجموعه‌ای را تشکیل می‌دهد که هدفی خاص را به به دنبال دارد و گاهی یک آیه بزرگ خود هدف خاصی را در پی دارد. تفسیر این گونه آیات، بدون توجه به هدف (یا اهداف) کامل نخواهد بود بلکه گاهی موجب لغزش در فهم آیه و تفسیر آن می‌شود.

### مثال: خدائشناسی، هدف اشارات علمی قرآن

«اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى يُدَبِّرُ الْأَمْرَ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ بَلَاءٌ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ» ﴿۱۰۹﴾

۱. (ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص: ۱۰۹)

وَهُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ وَجَعَلَ فِيهَا رِوَاسِي وَأَنْهَارًا وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِيهَا رِوَجِينَ اثْنَيْنِ يُعْشَى اللَّيْلَ النَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُتَفَكَّرُونَ ﴿۱۷۹﴾ وَفِي الْأَرْضِ قِطْعٌ مَّتَّجَاوِرَاتٌ وَجَنَّاتٌ مِنْ أَعْنَابٍ وَزُرْعٌ وَنَخِيلٌ صِنْوَانٌ وَغَيْرُ صِنْوَانٍ يُسْقَى بِمَاءٍ وَاحِدٍ وَنُقِضَلُ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ فِي الْأَكْلِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿۱۸۰﴾

در این مجموعه آیات، به نیروی جاذبه و حرکت خورشید و ماه و زوجیت گیاهان اشاره شده است ممکن است تلقی شود که این مطالب گزاره‌های علمی قرآن است، و به تفسیر علمی اکتفا شود در حالی که از دو جمله «لِقَوْمٍ يُتَفَكَّرُونَ» و «لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» استفاده می‌شود که، اشارات علمی در راستای خداشناسی است و هدف اصلی فقط بیان مطالب علمی نیست بلکه با ارائه‌ی برهان نظم و بیان نشانه‌های الهی زمینه‌ی خداپاوری را فراهم کند.

**آیه:** گاهی یک آیه به تنهایی بیانگر غرض محتوای موجود در آیه است که با عباراتی چون لام تعلیل و لعل و ان بعد از امر... می‌توان غرض آیه که موضوع محوری در آن آمده را رصد کرد.  
**غرض از دعا:** وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِلَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ ﴿بقره آیه، ۱۰۶﴾

✓ \* ایجاد رشد معنوی

**غرض از قصاص:** وَ لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (بقره آیه، ۱۷۹)

✓ ایجاد فرهنگ تقوا و مراعات حدود انسانی

**غرض از روزه:** ... كِتَابٌ عَلَيْكُمْ الصِّيَامِ كَمَا كَتَبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (بقره آیه، ۱۸۳) \* \*

✓ فرهنگ سازی تقوا و رعایت حدود عبادی

**غرض از تحریم ربا:** يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۱۳۰ بقره)

**غرض از کوچ کردن عده ای:** أَوْ مَا كَانُوا الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْ لَا نَفَرْنَا مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ

لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ (۱۲۲ توبه)

✓ تفقه در دین جهت انذار و احذار مردم.

**غرض از ازدواج:** «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُتَفَكَّرُونَ» (۲۱ روم)

✓ زوجین در صورتی که هر کدام مایه آرامش همدیگر باشند به فلسفه‌ی ازدواج نائل

شده‌اند.

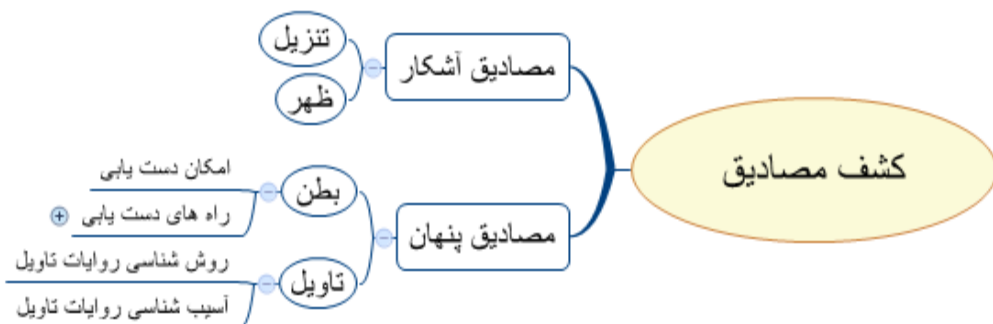
**غرض از نماز:** آتِلْ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ

أَكْبَرُ...؛ (عنکبوت ۴۵)

«ان» بعد از امر دلالت بر علت می‌کند، غرض از اقامه نماز؛ نهی از فحشا و منکر

بازدارندگی از زشتی‌های آشکار و هرآنچه را که عقل و شرع به رسمیت نمی‌شناسد

## مرحله سوم: کشف مصادیق



هر آیه ای دارای مصداق و مفهومی است شیوه‌های فهم مفاهیم در مرحله‌ی دوم بیان شد و در این مرحله به تقسیمات مصادیق آیات اشاره کرده و راهکارهای کشف مصادیق را بیان می‌کنیم.

### تقسیمات مصادیق آیات در کلام معصومین (ع)

پیامبر اکرم (ص) در تقسیم بندی آیات می‌فرماید: «ما فی القرآن آیه الا ولها ظهر و بطن» فضیل بن یسار نقل می‌کند که از امام صادق (ع) درباره این حدیث شریف سؤال کرد؛ حضرت در جواب فرمود: «ظهره تنزیله و بطنه تاویله، منه ما قد مضی و منه ما لم یکن، یجری کما تجری الشمس و القمر؛<sup>۱</sup> ظهر؛ همان مورد نزول آیه است و بطن تاویل آن [که موارد قابل انطباق را شامل می‌شود]. برخی در گذشته اتفاق افتاده و برخی هنوز نیامده است.»  
در این روایت امام صادق (ع) مصادیق آیات را به چهار دسته تقسیم کرده‌اند: یک. تنزیل دو. ظهر سه. بطن و چهارم: تاویل.

### الف. مصادیق آشکار (مدلول مطابقی)

#### یک. ظهر

مصداق آشکاری است که از خود آیه بدون توسل به قرائن منفصله همچون؛ روایات و رجوع به منابع تاریخی می‌توان دریافت و خود آیه شاهد مصداق موجود در آیه هست که در تمام دوران قابلیت تطبیق دارد. به تعبیری، ظهر قرآن همان مصداق‌های آشکار و موجود هستند.

۱. الصفار، بصائر الدرجات، ص ۱۹۶، حدیث ۷.

## دو. تنزیل:

مصدق آشکاری که راجع به یک عده نازل شده و در زمان نزول وجود داشته و قرآن پُرّوه در این قسمت به دنبال مورد نزول و افراد و اشخاصی است که هنگام نزول قرآن مورد توجه بوده‌اند و قرآن به بهانه‌ی آن‌ها سخنان جاودانه و همگانی خود را بیان نموده است.

### مصدق مذکور

گروهی از آیات مصداق‌شان در متن آیه مذکور است و نیازی به رجوع قرائن نیست همچون؛ «تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ» (مسد ۱)

### مصدق غیر مذکور

گروهی دیگر از آیات تنزیل اش مذکور نیست که با قرائن کشف می‌شود. وبا ادله‌ی تاریخی یا روایی می‌توان پی به تنزیل اش برد.

مثال ۱: آیه «وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» (رعدآیه، ۴۳) گرچه در آیه مصداق «وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» بیان نشده است اما با شواهد تاریخی و روایی مصداق آن را حضرت امیر مومنان علیه السلام معرفی کرده‌اند.

مثال ۲: عبد الرّحمان بن سالم از امام صادق (نقل می‌کند: آیه «إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ وَإِذَا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغَامَزُونَ» در شأن علی بن ابی طالب علیه السلام نازل شد.

روزی علی (ع) از کنار جمعی از بنی امیه و منافقین عبور می‌کرد. آن گروه به استهزاء آن حضرت پرداختند و سخن‌های او را به تمسخر گرفتند، چون چنین حرکات زشتی را ادامه دادند، آیه کریمه در مذمت آنان نازل شد.

**روش کشف تنزیل:** بیان تنزیل متکی به گزارش‌های تاریخی قابل اطمینان و روایات مستندی است که اسباب نزول را بیان می‌دارند.

**منابع:** عمده تفسیرهای متقدمین همچون؛ تفسیر طبری، مجمع البیان و تفسیر نور الثقلین، تفسیر البرهان، تفسیر نمونه و تفسیر اطیب البیان.

## ب. مصادیق پنهان (مدلول التزامی)

### یک. بطن: مصداق پنهان

معانی التزامی و مدلول های غیر صریح آیات کریمه به لحاظ خفای دلالت آیات بر آنها معانی باطنی گفته می شود.

همچنین در برخی روایات کسانی که قرآن درباره آنان نازل شده است «ظهر قرآن» که همان مصداق های آشکار و موجود هستند و بطن آن، کسانی هستند که مانند آنان عمل کرده اند. حمران بن اعین گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: «ظاهر قرآن، آنهایی هستند که آیات قرآن درباره آنها نازل شده و باطن آن، کسانی هستند که اعمالشان همانند آنهاست.»<sup>۱</sup>

و این است که قرآن بطن های متعددی دارد، حتی تا هفتاد، یا بیشتر. نه اینکه معانی و مفاهیم پنهان آیه به بطن تعبیر شود؛ چون هر مفهومی که برای آیه در نظر بگیریم، خود آن مفهوم باز ظهر و بطن دارد؛ یعنی مصداق آشکار و پنهان دارد.<sup>۲</sup>

درباره اصطلاح «بطن آیات» گرچه قرآن پژوهان اکراه از به کارگیری نام «بطن» در تفاسیر خود دارند اما نه تنها به بطون آیات توجه می کنند بلکه همت ویژه ایی به بطن گیری آیات نیز دارند. به عبارتی، (خودش را می آورند اما اسمش را نمی آورند).

اگر «بطن قرآن» را از مدالیل التزامی آیات بدانیم پس با ظاهر قرآن قابل جمع است بلکه برای مفسر لازم است که بدان توجه کند، چون مدلول التزامی، از مدلول های معتبر الفاظ است.

**معنای بطون آیات:** به معانی التزامی و مدالیل اشاری آیات به لحاظ خفای دلالت آیات معانی باطنی گفته می شود. یعنی مصادیقی که شمول آیات نسبت به آنها براساس تنقیح مناط و الغای خصوصیت است، که به لحاظ خفای ابتدایی انطباق آیات بر آنها، بطن گفته می شود. این قسم از بطون به لحاظ اینکه در چهارچوب دلالت عقلایی الفاظ بر معانی می گنجد و بر مبنای قواعد ادبی و اصول عقلایی و محاوره قابل تبیین و تفسیر است، در قلمرو کار مفسر قرار می گیرد. و مفسر باید به آن پردازد.<sup>۳</sup>

### امکان دست یابی به باطن قرآن برای غیر معصوم

در مورد امکان فهم بطون برای معصوم (ع) تردیدی نیست اما درباره دست یابی غیر معصوم دیدگاه های مختلفی است:

<sup>۱</sup>. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۱.

<sup>۲</sup>. روش برداشت از قرآن، ص: ۴۹

<sup>۳</sup>. روش شناسی تفسیر قرآن. بابایی ص ۲۵۹

## ۱. عدم امکان فهم بطون برای غیر معصوم

امام خمینی (ره) که بطن قرآن را حقیقت عند الله دانسته و بیان می‌دارد: «این حقیقت (بطن قرآن) برای احدی حاصل نشود به علوم رسمیه و نه به معارف قلبیه و نه به مکاشفه غیبیه مگر به مکاشفه تامه الهیه برای ذات مبارک نبی ختمی (ص) در محفل انس «قاب قوسین» بلکه در خلوتگاه سرّ مقام «او ادنی». و دست آمال عائله بشریه از آن کوتاه است مگر خلص از اولیاء الله که به حسب انوار معنویه و حقایق الهیه با روحانیت آن ذات مقدس مشترک و به واسطه تبعیت تامه فانی در آن حضرت شدند، ... و حقیقت قرآن به همان نورانیت و کمال که در قلب مبارک آن حضرت تجلی کند به قلوب آنها منعکس شود ... وجود شریف ولی الله مطلق، علی بن ابی طالب، (است)، و سایرین نتوانند اخذ این حقیقت کنند مگر با تنزل از مقام غیب به موطن شهادت»<sup>۱</sup>

براساس نظریه وجود شناختی امام خمینی که بطن را حقیقتی عند الله معرفی می‌کند دست یابی به بطن قرآن با علوم رسمی امکان پذیر نیست بلکه با مکاشفه تامه الاهیة امکان پذیر است.

## ۲. امکان فهم بطون برای غیر معصوم

علامه طباطبایی بطن را جزء معانی طولی نهفته در آیات می‌داند که با تدبر در آنها فهمیده می‌شود. و استاد معرفت، بطن را هدف آیه می‌داند که با الغای خصوصیت قابل دسترسی است.

**بررسی:** آیات دارای سطوح تاویل است

**سطح فراعرفی:** سطحی از علم تاویل و معانی فرا عرفی قرآن (معناهایی که با هیچ یک از دلالت های عرفی کلام از آیات فهمیده نمی شود) که مخصوص پیامبر (ص) و امامان معصوم علیهم السلام است و غیر آنان هیچ کس جز به استناد روایت معتبری که از آنان رسیده و معارض نداشته باشد، حق ندارد برای آیات معانی باطنی فرا عرفی ذکر کند.

مفسر در تفسیر آیات نباید بر اساس آرای بشری، استحسان های ذوقی یا ادعای کشف و شهود مطالبی را به عنوان معانی باطنی بیان کند چون قلمرو تفسیر و حیطة کار مفسر، آن

۱. آداب الصلاة ص: ۱۸۱

دسته از معانی قرآن است که بر مبنای قواعد ادبی و اصول عقلایی محاوره از طریق دلالت عرفی الفاظ بر معانی قابل فهم اند و کار مفسر آن استکه در موارد ابهام، عوامل ابهام را شناسایی و از طریق مناسب آن را بر طرف کند.

پس آن دسته از معانی باطنی قرآن که دلالت آیات بر آنها فراتر از دلالت عرفی الفاظ بر معانی است و فهم آنها راز و رمزی خارج از قواعد ادبی و اصول عقلایی محاوره دارد، از قلمرو تفسیر و حیطة کار مفسران خارج است. و از برخی آیات آیات و روایاتی که علم باطن و تأویل قرآن را به نبی اکرم (ص) و امامان معصوم علیهم السلام اختصاص داده اند.<sup>۱</sup> به دست می آید که جز آنان، شخص دیگری از راز و رمز دلالت آیات بر آنها آگاه نیست.

**سطح معانی التزامی:** سطح دیگری از تأویل آیات در حدود معانی التزامی و مدلول های غیر صریح آیات کریمه است که به لحاظ خفای دلالت آیات بر آنها معانی باطنی یا بطون گفته می شود. همچنین در برخی روایات، کسانی که قرآن درباره آنان نازل شده است؛ ظهر قرآن (تنزیل) و کسانی که مانند آنان عمل کرده اند «بطن قرآن» نامیده شده اند.<sup>۲</sup> یعنی مصداق هایی که شمول آیات نسبت به آنان براساس تنقیح مناط و القای خصوصیت است، به لحاظ خفای ابتدایی انطباق آیات بر آنان، بطن قرآن گفته شده است بنابراین این قسم از بطون به لحاظ اینکه در چارچوب دلالت عقلایی الفاظ بر معانی می گنجند و بر مبنای قواعد ادبی و اصول عقلایی محاوره قابل تبیین و تفسیرند در قلمرو کار مفسر قرار می گیرند و مفسر با ید به آنان نیز بپردازد.<sup>۳</sup>

**نتیجه:** با این بیان، تعبیر حضرت امام خمینی (ره) و اندیشمندانی چون علامه طباطبایی و استاد معرفت با هم تنافی نداشته بلکه تعبیر امام خمینی ناظر به تاویلاتی استکه در عرصه معانی فراعرفی است که ویژه راسخان در علم (پیامبر اکرم (ص) و امامان معصوم (ع)) می باشد، و نظریه علامه طباطبایی و استاد معرفت ناظر به معانی التزامیه آیات است که برای غیر پیامبر اکرم (ص) و امام (ع) معصوم نیز امکان پذیر می باشد.

<sup>۱</sup> الکافی ج ۱ کتاب الحجج، باب انه لم یجمع القرآن کله الا لله ج ۲ و ۳- وسائل الشیعه ج ۱۸ ص ۱۳۴ ح ۱۴ و ۱۶  
<sup>۲</sup> شیخ صدوق با سندی از حمران بن أعین نقل می کند: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَ عَنْ ظَهْرِ الْقُرْآنِ وَ بَطْنِهِ فَقَالَ ظَهْرُهُ الَّذِي نَزَلَ فِيهِمُ الْقُرْآنُ وَ بَطْنُهُ الَّذِي عَمِلُوا مِثْلَ أَعْمَالِهِمْ يَجْرِي فِيهِمْ مَا نَزَلَ فِي أَوْلِيئِكَ. (معانی الاخبار ص ۲۵۹)  
<sup>۳</sup> قواعد تفسیر، علی اکبر بابایی ص ۲۵۴



## شیوه‌های بطن‌گیری از آیات

سؤال: اگر فهم بطن قرآن برای غیر معصوم امکان‌پذیر است با چه شیوه‌هایی می‌توان پی به آن برد؟

### ۱. معانی طولی

معانی آیات همچون کوه یخی است که ظواهر آن از سطح اقیانوس قرآن بیرون زده و عمده حجم آن در عمق آن است که با غواصی در عمق دریای قرآن می‌توان پی به حجم عظیم معانی دیگر برد.

از دیدگاه علامه طباطبایی؛ بطن، معانی طولی نهفته در آیات است. و تدبر در آیات و توجه به قرائن موجود در آیات دیگر، راهکار دست‌یابی به بطن است. ایشان می‌نگارد:

«ظواهر الفاظ مطالب و وظائفی از سنخ حس و محسوس القاء می‌نماید و معنویات در پشت پرده ظواهر قرار گرفته و از پشت این پرده خود را فرا خور حال افهام مختلفه به آنها نشان می‌دهد و هر کس به حسب حال و اندازه درک خود از آنها بهره‌مند می‌شود؛ «إِنَّا جَعَلْنَا قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدِينًا لَعَلِي حَكِيمٌ» (زخرف ۴)

به تعبیری بیانات قرآن مجید نسبت طولی که دارند جنبه مثل به خود می‌گیرند یعنی نسبت به معارف الهیه که از سطح افهام عادی بسی بلندتر و بالاتر می‌باشد مثل‌هائی هستند که برای نزدیک کردن معارف نامبرده به افهام زده شده‌اند خدای متعال می‌فرماید:

«وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ فَأَبَى أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كَهُورًا» (اسراء آیه، ۸۹) و باز می‌فرماید: «وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ لَضَرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ» در نتیجه باید گفت همه بیانات قرآنی نسبت به معارف عالیه که مقاصد حقیقی قرآند امثال می‌باشند.»<sup>۱</sup>

### ۲. لایه برداری از ظواهر (الغاء خصوصیت)

معارف قرآن همچون لایه‌های در هم تنیده هستند که با برداشتن هر لایه ای می‌توان وسعتی از بطن را دید. استاد معرفت با الغاء خصوصیت لایه‌های روئین آیات را برداشته و جریان بطن‌گیری را با طرح چهار ماده ایی این گونه پی‌گیری می‌نمایند:

۱. قرآن در اسلام، ص: ۴۲

یک. تحصیل هدف آیه

دو. الغای خصوصیت از زمان و مکان و اشخاصی که در اصل تحقق هدف دخالت دارند. به

این معنا از عنوانی که در آیه آمده است تعدی کرده و به دیگران نیز تعمیم می‌دهد

سه. استنباط کلی از آیه

چهار. تطبیق قاعده کلی بر مصادیق جدید

قاعده کلی به گونه‌ایی باشد که مورد خود آیه را شامل شود و گرنه صحیح نخواهد بود (که

این مطلب نوعی آزمایش برای صحت بطن گیری نیز به شمار می‌آید).

**نمونه ۱:** قرآن کریم در داستان یوسف بیان می‌کند که برادران یوسف نزد پدر آمدند و گفتند: «أُرْسِلْهُ

مَعَنَا غَدًا يَرْتَعُ وَيَلْعَبُ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» (یوسف ۱۲) ظاهر آیه، داستان یوسف و یعقوب و نقشه و حيله برادران برای به چاه انداختن یوسف است. اگر تشخصات را از آیه الغای خصوصیت کنیم و خصوصیات زمان یعقوب و مکان فلسطین و افراد را لایه برداری کنیم هدف آیه بدست می‌آید:

(هشدار به والدین در مورد فرزندان است که مراقب آنان باشند تا افراد حيله گر آنها را با نقشه‌های شیطانی به بهانه‌ی غذا و بازی گرفتار نسازند و از پدر جدا نکنند.

با لایه برداری بیشتر از آیه و الغای خصوصیت از والدین، وسیع‌تری از آیه به دست می‌آید که عبارت است از:

(هشدار به ملت‌ها در مورد استعدادهای درخشان که آنها را به بهانه‌های مختلف از دست شما نربایند).<sup>۱</sup>

**نمونه ۲: ویژگی جانشین پیامبر (ص)**

داستان‌های قرآن صرفاً برای نقل قول تاریخ گذشتگان نیست بلکه باید از آنها عبرت گرفت و راه آن

نیز عبور از آنهاست «لَقَدْ كَانَ فِي قَصصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبَابِ» (یوسف ۱۱۱)

مطالعه فراز و نشیب‌های زندگی انبیاء و پیامبر اکرم (ص) و مسلمانان صدر اسلام و کافران و مشرکان و منافقانی که با اسلام و آنان سر ناسازگاری داشتند، می‌تواند ره پویان را در هر عصری، عبرت آموز باشد. در هر زمانی ممکن است فرعون و موسی، ابراهیم و نمرود و عاد و ثمود به صورتی ظهور پیدا کنند و حق و باطل، خود را به شکلی نمایان سازد، بنابراین، مردم باید با توجه به الگوهایی که قرآن معرفی می‌کند، اهل هدایت را از اهل ضلالت باز شناخته، الگوهای قرآنی را بر آنها منطبق سازند.

۱. منطق تفسیر قرآن (۱)

برخی از روایات شیعه ناظر به این نوع تطبیق است و هدف آن معرفی اهل حق و باطل به مردمی است که خواهان هدایت هستند.

داستان برگزیدگی طالوت برای قائم مقامی و فرماندهی که در سوره بقره به آن اشاره شده است. از این نمونه است.

داستان از این قرار است که بنی اسرائیل بعد از حضرت موسی علیه السلام، به علت قانون شکنی و رفاه طلبی، مجدداً تحت سلطه و فشار طاغوت قرار گرفته، آزادی و سرزمین خود را از دست دادند. آن‌ها برای نجات از آوارگی و خارج شدن از یوغ طاغوت (جالوت)، تصمیم به مبارزه گرفتند و از پیامبر خویش (اشموئیل) خواستند برای آنها فرمانده و امیری را انتخاب کند تا به رهبری او با طاغوت مبارزه کنند، ولی با همه این ادعاها وقتی دستور صادر شد، جز اندکی همه آنها از دستور سرپیچی کردند.

«وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مَلِكَهُ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ

وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّنْ رَبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَىٰ وَآلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (بقره آیه، ۲۴۷)<sup>۱</sup>

در این آیات جریان مجادله بنی اسرائیل با پیامبرشان بر سر جانشین پیامبر در امر حکومت مطرح است. که مردم به انتصاب طالوت از جانب خدا مردم سخت اعتراض می‌کنند که او صلاحیت ندارد و اگر بناست طالوت تعیین شود ما به فرمانروایی اولی‌تریم.

اشموئیل نبی در برابر مقاومت مردم در برابر قائم مقامی طالوت بر انتصاب الهی وی و عدم دخالت خویش، تاکید کرده، و به تشریح ملاک این انتصاب الهی می‌پردازد که؛ اولاً: طالوت در صفا و اخلاص بندگی معصوم است و بر شما برتری دارد. ثانیاً: او بر شما در علم به امور دین و دنیا، وسعت و فزونی دارد. ثالثاً: در توان جسمی بر همه چیره است.

<sup>۱</sup> و پیامبرشان به آنان گفت: همانا خداوند طالوت را برای شما به عنوان فرمانروا برانگیخت. گفتند: چگونه او را بر ما فرمانروایی است در حالی که ما به فرمانروایی از او سزاوارتریم، و به او وسعت مالی داده نشده؟! (پیامبرشان) گفت: بی‌تردید خدا او را بر شما برگزیده و او را در دانش و نیروی بدنی فزونی بخشیده، و خدا ملک و شاهی خود را به هر کس بخواهد می‌دهد، و خدا (از نظر وجود و توان و رحمت) دارای وسعت است و داناست.

و پیامبرشان به آنها گفت: همانا نشانه فرمانروایی او این است که آن تابوت (صندوق عهدی که موسی را در داخل آن به آب افکنده بودند) نزد شما بیاید که در آن آرامش دلی از جانب پروردگارتان (برای شما) ست و بازمانده‌ای از آنچه خاندان موسی و خاندان هارون به جای نهاده‌اند (از قبیل عصا و زره و نعلین موسی و الواحی از تورات و عمامه هارون) که آن را فرشتگان حمل می‌کنند. البته در آن نشانه‌ای است (از صدق حاکمیت طالوت) برای شما اگر اهل ایمان باشید.»

رابعاً: معجزه حکومتش آوردن تابوت عهد با محتویات آثار نبوت می‌باشد. خلاصه در این آیات خدای متعال با بیان جزئیات و تفصیلی غیر عادی (باتوجه به سنت ایجاز گویی قرآن) ویژگی‌های جانشین پیامبر را بیان می‌دارد. این حد از بیان آیات مربوط به ظاهر آیات بود که مربوط به یک بحران مدیریتی اجتماعی در بنی اسرائیل است اما اگر از تشخصات موجود در آیه الغا خصوصیت نمایم بحران‌های اعتقادی بزرگی را می‌توان با این داستان حل کرد. با الغاء خصوصیت و لایه برداری از امت بنی اسرائیل که به امت اسلامی تطبیق می‌شود و از جناب اشموئیل که تطبیق بر پیامبر اکرم (ص) و با الغاء خصوصیت از جناب طالوت بر حضرت امیر مومنان (قابل تطبیق می‌باشد که ویژگی‌های جانشین رسول خدا ﷺ را با این خصوصیات بیان می‌دارد:

۱. منصوب از جانب خداست و حتی پیامبر نیز در تعیین آن حق رأی ندارد
۲. از عصمت الهی برخوردار است (مصطفای الهی است).
۳. اعلم به دین خدا و امور حکومت است.
۴. در قدرت جسمی بر همه چیره است.
۵. معجزه دارد.
۶. صاحب آثار نبوت است.
۷. با عالم غیب و ملائکه مرتبط می‌باشد.<sup>۱</sup>

مگر قصص قرآن جهت عبرت گیری و آموختن ملاک‌های الهی نیست؟! مگر به غرض هدایت مسلمانان در موارد مشابه مطرح نمی‌شود؟!<sup>۲</sup> با وجود صراحت و قاطعیت این آیات دیگر چه جای بحث از شورا و انتخاب جانشین پیامبر است؟ آنجا که پیامبر خود را صاحب رأی نمی‌داند چگونه است که مسلمانان برای خویش حق رأی قائلند؟! این شیوه را اهل بیت با بیاناتشان ابراز می‌داشتند که با تأسی از شیوهی آنان به چنین بطن گیری دست یافت.<sup>۳</sup>

**نمونه ۳:** «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوْحِي إِلَيْهِمْ فَسَلُّوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» «۴۳ نحل»

۱. اهل بیت در قرآن. ولی الله نقی پور ص ۷۶

۲. لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِأُولِي الْأَلْبَابِ... «یوسف ۱۱۱»

۳. سئل أَبُو الْحَسَنِ عَ الْإِمَامِ بَأَيِّ شَيْءٍ يَعْرِفُ بَعْدَ الْإِمَامِ قَالَ إِنَّ لِلْإِمَامِ عَلَامَاتٍ... وَ السَّلَاحُ فِينَا مَنَزِلَةُ التَّابُوتِ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ يَدُورُ مَعَ الْإِمَامِ حَيْثُ كَانَ (الخصال، ج ۱، ص: ۱۱۷) امام موسی بن جعفر را پرسیدند: پس از رحلت امامی دیگر به چه علامت شناخته می‌شود؟ فرمود... و سلاح رسول خدا ﷺ در میان ما بمنزله تابوت در میان بنی اسرائیل است که هر جا امام باشد سلاح نیز با او است.

ترجمه: و پیش از تو، جز مردانی که به سوی آنان وحی می‌کردیم، نفرستادیم؛ پس اگر نمی‌دانید، از آگاهان بپرسید.

ظاهر آیه درباره مشرکان است که آنان را به اهل کتاب ارجاع می‌دهد که در مورد پیامبران الهی از آنان بپرسند؛ اما بعد از الغای خصوصیت، این قاعده کلی از آیه به دست می‌آید: «جاهل باید به عالم رجوع کند». این قاعده کلی در هر زمان بر مصادیق جدید منطبق می‌شود.

### تذکر

۱. قصه‌های قرآن بعد از الغای خصوصیت از زمان و مکان و افراد، می‌تواند قواعد کلی در مورد یوسف، فرعون، موسی، عاد، ثمود و ... ارائه کند که در هر زمان بر مصادیق جدید قابل انطباق است.<sup>۱</sup>  
 ۲. نسبت بین مصادیق آشکار و پنهان آیه، قرآن همچون دریایی<sup>۲</sup> است که گاهی از سطح دریا استفاده می‌کنیم و با کشتی از روی آن عبور می‌کنیم و گاهی به عمق می‌رویم و ماهی و مروارید صید می‌کنیم و گاهی به قعر دریا می‌رویم و معادن نفت و گاز را از عمق دریا بیرون می‌کشیم.  
 ترجمه یا قرائت نیز همچون سیر در سطح دریاست. تفسیر استفاده از مواهب موجود در دل دریاست و بطن استفاده از منابع در عمق دریاست.

**یادآوری:** توجه به ظاهر و باطن قرآن از قواعد تفسیری است چه این باطن به وسیله الغاء خصوصیت به دست آید یا از کلام معصوم فهمیده شود. و باید مواظب بود که به برداشت‌های ذوقی و استحسان‌های شخصی گرفتار نشویم و آنها را بطن قرآن نپنداریم.

### ۳. تعمیم اوصاف

در این شیوه‌ی محوریت بطن‌گیری براساس استنباط اوصاف از عوامل و افراد داستان و تطبیق بر مصادیق خارجی و امروزی است که تلاش‌های علمی استاد صفایی حائری (ره) در این عرصه قابل توجه است ایشان با توجه به ترکیب جملات و عبارات و از بررسی زیر و بم آیه‌ها و عواملی که آیه‌ها را به این شکل درآورده با اخذ اوصاف قهرمان داستان‌های قرآن و تعمیم و تسری آنها در تمام سطوح می‌پردازد وی درباره روحیه قهرمانان داستان‌های قرآن چنین می‌نگارد:

«... و در این سطح است که می‌باید چه نیرویی در ابراهیم جوشید که او را به پاداشت و یا چه شوری در جوانمردان کهف ریخت که آنها را به غار کشید و یا چه قدرتی در جادوگران سبز شد که آنها را در برابر فرعون، در برابر کسی که تا چند لحظه قبل، به عزت او، به عظمت او، به

۱. منطق تفسیر قرآن (ج ۱) ص ۴۹۵  
 ۲. قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ ... (کهف ۱۰۹)

قدرت او سوگند یاد می کردند، به پا داشت. چه شد آنها که تا چند لحظه قبل دست‌ها را بر سینه گذاشته بودند و پاداش می‌خواستند، اکنون این گونه دست‌ها را یله کرده‌اند و در برابر قدرت و تخت و بارگاه او بی تفاوت ایستاده‌اند و با آن همه سیل تهدید، که «فَلَا قَطْعَانَ أَيْدِيكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ وَلَا صَلْبَتِكُمْ فِي جُذُوعِ النَّخْلِ وَتَلْعَلَمُنَّ أَيْنَا أَشَدُّ عَذَابًا وَأَبْقَى»، سرسخت نشسته‌اند که «فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ إِنَّمَا تَقْضِي هَذِهِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا إِنَّا آمَنَّا بِرَبِّنَا لِيُغْفِرَ لَنَا خَطَايَانَا وَمَا أَكْرَهْتَنَا عَلَيْهِ مِنَ السِّحْرِ وَاللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى»<sup>۱</sup> و یا «إِنَّا إِلَى رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ»<sup>۲</sup>.

و چه عشقی در دل یوسف آمد، که زلیخا را بیرون کرد و کنار زد و او را به زندان سپرد. و در این سطح، همان داستان‌های تاریخی و همان آیه‌های موجود در طبیعت چنان جان می‌گیرند و رشد می‌کنند و پیش می‌تازند که موی بر اندام می‌ایستد و دل می‌تپد و پوست‌ها به لرزه می‌افتد.<sup>۳</sup>

### نمونه

ایشان در سوره «مسد» در تبیین خسارت و ابعاد آن با برداشتی که از سوره مسد و اوصاف ابولهب دارند این گونه بطن گیری از آیات را ارائه می‌دهند:

«تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ... آیا یک سوره برای همین نکته است که عمومی رسول خدا (ص) هم از پیامبر (ص) بهره نمی‌برد؟ آیا برای هجو و شکستن جرثومه‌ای است که رسول را آزار می‌دهد. شاید داستان‌های تاریخی بتواند به این سوره رنگ و آبی بدهد.

«توضیح خسارت ابولهب‌ها و بی‌حاصلی انسان آن‌جا به دست می‌آید که قدر، که جایگاه و قلمرو، که آرمان انسان مشخص شده باشد

این سه معیار قدر، جایگاه و آرمان، مشخص کننده‌ی خسارت ابولهب است که خودش را سوزانده و در تنگنا انداخته و به کم‌ها قناعت کرده است

و مادام که انسان در وسعت نامحدود و در قلمرو بی‌نهایت جایگاه نداشته باشد، خسارت‌کار است؛ «إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ»<sup>۴</sup>.

خسارت انسان، از باختن خودش و قدرش و از چشم پوشی از لقاء الله و محبوس شدن در تنگنای این زندان مایه می‌گیرد. چشم پوشی از مبدء<sup>۵</sup> و از معاد<sup>۱</sup> و از قدر و از خود انسان<sup>۲</sup> خسارت ساز است، حتی

<sup>۱</sup> طه، ۷۱ تا ۷۳..

<sup>۲</sup> اعراف، ۱۲۵ و شعراء، ۵۰..

<sup>۳</sup> «وَجِلْتُ قُلُوبَهُمْ وَزَادَتْهُمْ إِيمَانًا» (انفال، ۲)، «تَقَشَّعِرْ مِنْهُ جُلُودَ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ» (زمر، ۲۳)..

<sup>۴</sup> «روش برداشت از قرآن؛ ص ۵۱

<sup>۵</sup> زمر، ۱۵

<sup>۶</sup> والذین آمنوا بالباطل و کفروا بالله اولئک هم الخاسرون؛ عنکبوت، ۵۲؛ فاطر، ۳۹؛ زمر، ۶۵؛ نساء، ۱۱۹

اگر انسان به رفاه، به قدرت‌ها، به زینت‌ها و آزادی‌ها و امنیت‌ها و آگاهی‌ها و تکامل‌ها هم رسیده باشد؛ چون این انسان خودش را باخته و چون محرک‌های پست‌تر را پذیرفته و چون در خاک سوخته و قدم بر نداشته است.

آن‌ها که خودشان را باخته‌اند دیگر ایمان نمی‌آورند، نه به خدا و نه به جایگاه خویش، که اینها چیزی در خود سراغ ندارند که در این محدوده نگنجد.

**ابعاد خسارت:** در این سوره، به دو بُعد از خسارت انسان اشاره می‌شود: خسارت عمل و خسارت وجود. خسارت دست‌ها و خسارت انسان. تکرارها بی‌حساب نیست که این همه باردارد. «تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ»، دست‌های ابولهب و کارهای او در خسارت نشست، همان‌طور که وجود او از دست رفته است و «تَبَّتْ».

در همین یک جمله این همه پیام نهفته است و ما چقدر ساده رضایت می‌دهیم و از سر آن می‌گذریم. و این دو بعد خسارت در آیه‌های دیگر هم مشخص شده‌اند:

۱- «هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا الَّذِينَ صَلَّوْا سَعِيَّهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا»؛

۲- «قُلْ إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ»<sup>۴</sup>. در این آیه از خسارت خود و نفس انسان سخن رفته. خاسر کسی است که خودش را از دست می‌دهد، هر چند تمامی دنیا را به دست بیاورد، که تمامی دنیا در دست این انسان حاصلی ندارد که دوندگی می‌آورد و رنج می‌زاید. این دو بعد خسارت انسان است؛ خسارت عمل و خسارت وجود.

۱. قد خسر الذين كذبوا بقاء الله. (انعام، ۳۱)

۲. ان الخاسرين الذين خسروا انفسهم (زمر، ۱۵)

۳. كهف، ۱۰۳

۴. زمر، ۱۵

## دو. تأویل

قلمرو تفسیر آن دسته از معانی قرآنی است که بر مبنای قواعد ادبی و اصول عقلایی محاوره، از طریق دلالت عرفی الفاظ پرده از ابهام و اجمال قرآن بردارد و دامنه فعالیت مفسر، آن است که در موارد ابهام، عوامل ابهام را شناسایی و از طریق مناسب آنرا بر طرف کند؛ برای مثال گاهی عامل ابهام نامفهوم بودن مفهوم واژه ها و دقت در تعیین هیئت ترکیبی جمله هاست، و مفسر با تحقیق در معنای واژه ها و دقت در تعیین هیئت ترکیبی جمله ها، ابهام را برطرف می کند.

گاه اشتراک لفظی کلمات و معلوم نبودن قرینه معینه کلام، عامل ابهام هستند که مفسر با به دست آوردن قرائن معینه، ابهام و تردید را بر طرف می کند و گاهی احتمال مخصص و مقیدیا قرینه صارفه منفصل، برای کلام، مانع از حصول اطمینان به اراده معنای ظاهر آن است که مفسر با فحص از مخصص و مقید و قرینه ی منفصل، زمینه اطمینان به معنا و مقصود کلام را فراهم می آورد.

اما آن دسته از معانی قرآن که دلالت آیات بر آنها فراتر از دلالت عرفی الفاظ بر معانی است و فهم آنها خارج از قواعد ادبی و اصول عقلایی محاوره است و «تأویل» نامیده می شوند از قلمرو کاری مفسران عادی خارج است و تنها در دامنه علم «راسخان در علم» است و شخص دیگری از راز و رمز دلالت آیات بر آنها آگاه نیست.

راسخان در علم چه کسانی هستند؟

راسخ به معنای یعنی ثابت شدن و استوار ماندن آن چیز در نهایت پایداری. الرَّاسِخُ فِي الْعِلْمِ: همانهایی هستند که خدای تعالی اینچنین وصفشان کرده که می فرماید: (الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ لَمْ يَرْتَابُوا) - (حجرات). (راسخین در علم کسانی هستند که به خدا و پیامبرش آنچنان ایمانی دارند که گرفتار شک و ریب نمی شوند).<sup>۱</sup> و «الف و لام» در «العلم» الف لام جنس است زیرا اصل در الف و لام جنس بودن است مگر قرینه ای برخلاف آن باشد در نتیجه «العلم» مطلق بوده و شامل تمامی آگاهی های مربوط به قرآن اعم از تاویل (معانی و مصداق های پنهان و فراعرفی آیات) قرآن است و منظور از راسخان در علم اشخاصی هستند که در مطلق علم ثابت و پا بر جا هستند که بر اثر رسیدن به حقیقت علم در هیچ موردی برای آنان تبدیل رأی پیدا نشود.<sup>۲</sup> که با این توصیفات جز پیامبر اکرم (ص) که از

۱. مفردات الفاظ القرآن، ص: ۳۵۲

۲. قال امیر المؤمنین (ع): وَ اعْلَمَنَّ الرَّاسِخِينَ فِي الْعِلْمِ هُمُ الَّذِينَ اُغْنَاهُمْ عَنْ اِقْتِحَامِ السَّدَدِ الْمَضْرُوبَةِ دُونَ الْغُيُوبِ الْاِفْرَارِ بِجُمْلَةٍ مَا جَهَلُوا تَفْسِيرَهُ مِنَ الْغَيْبِ الْمَحْجُوبِ فَمَدَحَ اللَّهُ ٤٠٤ تَعَالَى اعْتَرَفَهُمْ بِالْعَجْزِ عَنِ تَنَاوُلِ مَا لَمْ يَحِيطُوا بِهِ عِلْمًا وَ سَمَى تَرْكَهُمُ التَّعَمُّقَ فِيمَا لَمْ يَكْلِفَهُمُ الْبَحْثُ عَنْ كُنْهِهِ رَسُوخًا. (نهج البلاغه خطبه ۹۰) ترجمه: و بدان که استواران در دانش آنانند که خداوند آنان را با اقرار به کل آنچه از آنها



وحی گرفته و امامان معصوم (ع) که از طریق پیامبر اکرم (ص) آگاهان واقعی به علم تاویل قرآن شده اند و نیز در تأیید آن روایات فراوانی که مصداق واقعی راسخون در علم را پیامبر اکرم (ص) و امامت معصوم معرفی نموده اند.<sup>۱</sup>

بنابراین علم تاویل فراعرفی قرآن، ویژه پیامبر اکرم (ص) و اوصیای گرانقدر آن حضرت است و بیلن معانی باطنی فراعرفی از جانب دیگران اعتباری ندارد. زیرا معیار و ضابطه ای برای خدای متعال بدون معیار و دلیل معتبر، افتراء و حرام است؛ قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ وَالْأثْمَ وَالْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَأَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ (اعراف ۳۳) و اعتماد به آنها، اعتماد به حدس و گمان است که در قرآن به شدت از آن نکوهش شده است. پس مفسر در تفسیر آیات باید از ذکر معانی باطنی فراعرفی پرهیز کند و اگر بخواهد معانی باطنی فراعرفی آیات را که تاویل آیات هستند نیز بیان کند باید به روایات معتبر از پیامبر (ص) یا امامان معصوم (ع) مستند باشد.<sup>۲</sup>

همان گونه که قرآن تنزیلی دارد؛ یعنی درباره به یک عده نازل شده و تاویلی نیز دارد؛ یعنی عده‌ای که این آیه به آنها باز می‌گردد و مصداقی که این آیه آن را در بر می‌گیرد.<sup>۳</sup>

**تاویل؛** یعنی «برگرداندن مفهوم به مصداق‌های تازه»<sup>۴</sup>، کار راسخون در علم است که «مَایَعْلَمَ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ». و در روایت است که من بر تنزیل قرآن جنگیدم و علی بر تاویل

پنهان است و تفسیرش برای آنان روشن نیست، از ورود در ابواب و سرا پرده‌های اسرار پنهانی بی‌نیاز فرموده، و اعترافشان را به ناتوانی از رسیدن به آنچه که دانش آنها به آن احاطه ندارد ستوده، و ترك تعمق آنان را در چیزی که بحث از حقیقت آن را امر نفرموده است استواری در علم نامیده (و آنها را راسخین و استواران در علم و دانش خطاب فرموده، زیرا از حد خود تجاوز نکرده و در آنچه که مأمور نیستند کنه و حقیقت آنرا دریابند تعمق و اندیشه نمی‌کنند)

۱. وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص: ۱۷۹

۲. قواعد تفسیر. علی اکبر بابایی ص ۲۵۱

۳. براینکه «تاویل را مصداق می‌توان دانست روایتی است از امام کاظم (ع) که هارون الرشید از امام کاظم (ع) پرسید: چرا شما خود را از فرزندان رسول خدا (می‌دانید در حالی که از فرزندان علی علیه السلام هستید؟ امام کاظم (ع) فرمود: همه اتفاق نظر دارند که در جریان مباحثه کسی جز علی و فاطمه و حسن و حسین کسی دیگری نبود بنابراین تاویل (ابنائنا) حسن و حسین و تاویل (نساننا) فاطمه و تاویل (انفسنا) علی علیه السلام است.

۴. معنای لغوی: تاویل آزماده (اول) است و فعل ثلاثی مجرد آن (آل) است، به معنای: رجوع (لسان العرب، ج ۳۲/۱۱ و ۳۳). مراد از تاویل تصرف درمعنای ظاهری لفظ است، به گونه ای که لفظ ازمعنای ظاهر و موضوعه، روجه سوی معنای دیگر نهد. البته این روآوری از معنای ظاهری مبتنی بر قرینه و دلیل ویژه است.

آن می‌جنگد.<sup>۱</sup> تنزیل قرآن؛ یعنی همان مصداق‌های گذشته (مِنْهُ مَا قَدْ مَضَى) و تأویل؛ یعنی مصداق‌هایی که می‌آیند (مِنْهُ مَا لَمْ يَجِئْ).<sup>۲</sup>

### تفاوت بین بطن و تأویل

۱. بطن مطلق مصداقی است که در تمام دوران می‌توان تطبیق بر مصداق کرد و با رعایت قواعد از آیات بطن‌گیری کرد اما تأویل بر مصداقی که در آینده خواهند آمد قابل تطبیق است و اما دست بشری از احاطه و اطلاع بر آینده کوتاه است بنابراین در این عرصه با احتیاط باید قدم گذارد و یا علم آن را به اهلس واکذار کرد.

۲. بطن محصول دلالت التزامی لفظ است در حالی که تأویل تصرف در ظاهر الفاظ بوده و به گونه‌ای لفظ از معنای ظاهر و موضوع له، روبه سوی معنای دیگر نهد.

### روش شناسی روایات تأویل

در عده ایی از روایات، آیات مربوط به خوبان و بهشتیان، و بدان و دوزخیان بر اهل بیت و شیعیان، و مخالفان ایشان انطباق یافته است:

محمد بن مسلم گوید: «امام باقر (فرمود: ای محمد! هرگاه شنیدی که خداوند [در قرآن] کسی [یا قومی] را به نیکی یاد می‌کند، ما هستیم و اگر قومی را به بدی یاد می‌کند، ایشان دشمنان ما هستند.»<sup>۳</sup> ابو بصیر گوید: «امام صادق علیه السلام به من فرمود: ای ابا محمد! آیه‌ای از قرآن در وصف بهشت و اهل آن نیست، مگر این که درباره ما و شیعیان ماست و آیه‌ای در وصف بدکاران و اهل دوزخ نیست، مگر این که درباره دشمنان و مخالفان ماست.»<sup>۴</sup>

در تبیین این دسته از احادیث باید بگوییم: وقتی قرآن از گروه‌هایی از مردم چون «صالحین، صادقین، محسنین، متقین و ...» نام می‌برد، به طور قطع اهل بیت پیامبر جزء آنان و بلکه مصداق اکمل و افضل آنان هستند، چون آنان کسانی هستند که به نصّ قرآن کریم از هر گونه آلودگی پاکند: «إِنَّمَا يَرِيْدُ اللّٰهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ اَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» (احزاب آیه ۳۳). در مقابل، هر گاه در قرآن از «فاسقین، متکبرین، ظالمین و ...» سخن می‌رود، به طور مسلم کسانی که در قلب خود به جای مودت اهل بیت - که بنا به نصّ قرآن، اجر رسالت پیامبر (ص) است - تخم کینه و دشمنی کاشتند و

۱. وسائل الشیعة، کتاب جهاد، ص ۲ تا ۱۸.

۲. روش برداشت از قرآن جلد ۱، صفای حائری، علی

۳. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۲، وسائل الشیعة، ج ۳، ص ۴۳.

۴. کافی، ج ۱، ص ۱۹۲.

به جای پیروی با آن‌ها ستیزه کردند و به جای اکرام، با زهر و شمشیر از آن‌ها پذیرایی کردند؛ بارزترین مصداق آن هستند.

علت این که در روایات تفسیری، آیات فراوانی از قرآن کریم، تنها به امامان اهل بیت علیهم السلام و ولایت آن‌ها تأویل شده، آن است که بعد از رحلت رسول اکرم (ص)، مسأله خلافت و ولایت، مهم‌ترین مسأله سیاسی، اجتماعی و مذهبی بوده است و جریان حق و باطل، روشن‌ترین نمود خود را در جریان درگیری بین طرفداران امامت اهل بیت علیهم السلام و مخالفان آن‌ها داشته است. طبیعی است که در چنین شرایطی، امامان شیعه که در زمره‌ی آگاه‌ترین افراد به تأویل قرآن هستند آیاتی از قرآن را بر جریانات زمان خویش منطبق سازند.

تطبیق الفاظ قرآن بر مصادیق خارجی تا حدی رواست که مخالف عقل و عرف و نصوص قرآن و سنت نباشد. در یک تقسیم بندی می‌توان تأویلات را در دو قسمت دسته بندی کرد که عبارت است از:

### ۱. بیان مصادیق الفاظ عام

بعضی از تأویلات روایی، بیان مصداق یا مصادیقی از یک مفهوم عام است.

مثال ۱: «إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ وَإِنَّ الْفَجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ» (انفطار ۱۳-۱۴)

عن أبي جعفر عليه السلام، في قوله عز و جل: إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ\* وَإِنَّ الْفَجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ،

قال: «الأبرار نحن هم، و الفجار هم عدونا»<sup>۱</sup>.

در این آیه نیکان و بدکاران، جمع همراه با الف و لام استغراق است. که شامل همه نیکان و بدکاران امت‌های پیشین و امت اسلام می‌شود. ولی در حدیث شریف تأویل به اهل بیت (ع) شده است.

مثال ۲. إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ. (رعدآیه ۷)

از امام صادق (ع) نقل شده که درباره این آیه فرمود: هر امامی [از امامان اهل بیت] برای گروهی که در میان آن‌ها زندگی می‌کند، هادی است.<sup>۲</sup>

ملاحظه می‌کنیم آیاتی که به عنوان شاهد آورده شد، مشتمل بر الفاظ عام است، بنابراین، تطبیق آن‌ها بر اهل بیت علیهم السلام از نوع حمل لفظ عام بر مصادیق آن یا حمل لفظ عام بر مصادیق بارز و کامل آن است.

### ۲. بیان مصادیق الفاظ مطلق

۱. البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۶۰۲

۲. کافی، ج ۳، ص ۱۹۱.

برخی واژگان و جملات قرآن مطلق است و هیچ قیدی برای تعیین مورد خاصی ندارد ولی بوسیله احادیث مصداق یا مورد خاص آنها مشخص شده است.

**مثال ۱:** آیه: قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ (زمر ۹)

عمار ساباطی از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده که فرمود: تأویل آیه چنین است: آیا کسانی که می‌دانند محمد (ص) فرستاده خداست و کسانی که آن را نمی‌دانند و او روایت را ساحر و دروغگو می‌پندارند، مساوی هستند؟<sup>۱</sup>

«و نیز جابر جعفی از امام باقر(نقل می‌کند که فرمود: «الَّذِينَ يَعْلَمُونَ» ما اهل بیت هستیم «و الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» دشمنان ما «و أُولُو الْأَلْبَابِ» شیعیان ما هستند.»<sup>۲</sup>

در این مثالها عبارات آیات مطلق است و در آیه اول شامل همه مومنان و مجرمین می‌شود و در آیه دوم نیز می‌تواند شامل همه دانایان و نادانان بشود اما احادیث برخی از مصادیق آیات را مشخص کرده‌اند (که به معنای انحصار تفسیر و مصداق آیه در این موارد نیست).

**مثال ۲:** «وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى دَارِ السَّلَامِ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (یونس آیه ۲۵)

عَنْ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ فِي هَذِهِ الْآيَةِ «وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى دَارِ السَّلَامِ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» قَالَ إِيَّيْهَا وَوَلَايَةِ (أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ) عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (علیه السلام)<sup>۳</sup>؛ که مراد از «صراط مستقیم» ولایت علی (علیه السلام) است.

**مثال ۳:** در آیه شریفه «وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا» (اسراء آیه ۳۴)

عیسی بن داوود نجار از امام کاظم (نقل کرده که «عهد» همان است که پیامبر (ص) از مردم بر مودت اهل بیت علیهم السلام و اطاعت امیر مؤمنان، علی (علیه السلام) گرفت.<sup>۴</sup>

اطلاق آیه بر لزوم وفای به هر عهدی دلالت دارد که در روایت اطلاق عهد در آیه، شامل تعهد مردم نسبت به مودت اهل بیت علیهم السلام و اطاعت علی (علیه السلام) تأویل شده است.<sup>۵</sup>

**مثال ۴:** در آیه شریفه «وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ \* أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ» (الرحمن ۷-۸)

در روایات مقصود از «میزان» را عدل و امام عادل معنا نموده‌اند و تأویل آن را امیر مومنان (بیان کرده‌اند.<sup>۱</sup> که مفهوم عام آن «بوسیله سنجش» است که شامل محسوس و معقول می‌شود.

<sup>۱</sup> کافی، ج ۸، ص ۲۰۴ و ۲۰۵.

<sup>۲</sup> حاکم حسکانی، شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۱۱۶

<sup>۳</sup> تفسیر فرات الکوفی، ص: ۱۷۸

<sup>۴</sup> بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۸۷

<sup>۵</sup> روشهای تأویل قرآن، ص: ۱۶۴

مثال ۵: در آیه شریفه «مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ \* بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ فَبَأَى آلاءِ رَبِّكَمَا تُكْدِبَانِ يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّوْءُ وَالْمَرْجَانُ؛ (الرحمن ۱۹-۲۱) که ظاهر و ترجمه آن؛ دو دریای [شیرین و شور] را روان ساخت در حالی که همواره باهم تلاقی و برخورد دارند، دو دریا را بهم آمیخت و بهم پیوست» که در روایات منظور از دو دریا را به علی عَلَيْهِ السَّلَامُ و فاطمه علیهما السلام تأویل کرده‌اند و منظور از برزخ رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و منظور از لوء و مرجان به امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) تأویل کرده‌اند. این دو نور مبارک هم‌چون دریای علم و حکمت با برکت‌اند و در کنار هم برای مردم مفیدند تا جایی که از این دو وجود مبارک شخصیت‌های با برکتی هم‌چون حسین علیهما السلام متولد می‌شوند.

## آسیب شناسی تأویل قرآن

### تأویلات اشاری

مفسرانی مانند میبدی و نیشابوری و آلوسی به عنوان رموز و اشارات و اسرار و تاویل در ذیل آیات کریمه بدون استناد به روایات معتبر ذکر کرده‌اند بیان آنها به عنوان معنا و مدلول کلام خدای متعال، ناروا و پذیرفتن آن به عنوان اشارت قرآن، خطاست و تنها تأویل آیاتی که از راه صحیح و موثق از نبی اکرم (ص) و امامان معصوم دریافت شوند پذیرفتنی است.

### نمونه‌ها

۱. میبدی در ذیل آیه شریفه «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ...» (بقره، ۱۱۴) گفته است:

«از روی اشاره می‌گوید: کیست ستمکار تر از آن کسی وطن عبادت، به شهوت خراب کند کیست ستمکارتر از آن که وطن معرفت بشهوت خراب کند؟ کیست ستمکارتر از آنک وطن معرفت بعلاقت خراب کند؟ کیست ستمکارتر از آنک وطن مشاهدت بملاحظت اغیار خراب کند؟ وطن عبادت نفس زاهدان است، وطن معرفت دل عارفانست، وطن مشاهدت سر

۱. عَنْ دَاوُدَ الرَّقِّيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع... قَالَ قُلْتُ وَ السَّمَاءَ رَفَعَهَا وَ وَضَعَ الْمِيزَانَ قَالَ أَسْمَاءُ رَسُولُ اللَّهِ (قَبَضَهُ اللَّهُ ثُمَّ رَفَعَهُ إِلَيْهِ وَ وَضَعَ الْمِيزَانَ وَ الْمِيزَانُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ نَصَبَهُ لَهُمْ مِنْ بَعْدِهِ قُلْتُ أَلَا تَطْعَمُوا فِي الْمِيزَانِ قَالَ لَا تَطْعَمُوا فِي الْإِمَامِ بِالْعِصْيَانِ وَ الْخِلَافِ. (بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ۲۴، ص: ۳۰۹)

دوستانست. او که نفس خویش از شهوات بازداشت وطن عبادت او آبادان است، و نامش در جریده زاهدانست»<sup>۱</sup>.

۲. ایشان در تأویل آیات سوره ضحی می گوید:

«وَالضُّحَى وَاللَّيْلُ إِذَا سَجَى. وَالضُّحَى» عبارتست از روز روشن و اللَّيْلُ عبارتست از شب تاریک، و بر لسان اهل اشارت بر ذوق جوانمردان طریقت مقصود از این روز و شب کشف و حجابست. و کشف و حجاب نشان لطف و قهر است»<sup>۲</sup>.

۳. نیشابوری در تأویل آیات (سوره یوسف ۳۶ الی ۵۳) چنین نگاشته است:

«لما أدخل يوسف القلب سجن الشريعة دخل معه غلامان لملك الروح هما النفس و البدن، فإن الروح العلوی لا يعمل عملا فی السفل الدنیوی إلا من مشرب النفس فهی صاحب شرابه. و البدن یهیئ من الأعمال الصالحة ما یصلح لغذاء الروح، فإن الروح لا یبقى إلا بغذاء روحانی كما أن الجسم لا یبقى إلا بغذاء جسمانی. و إنما حبسا فی سجن الشريعة لأنهما متهمان بجعل سم الهوی و المعصية فی شراب ملك الروح و طعامه، و فی رؤیاهما دلالة علی أنهما من الدنیا، و أهل الدنیا نيام فإذا ماتوا انتبهوا إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ»<sup>۳</sup>.

۴. نیشابوری درباره تأویل آیه شریفه «سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةً رَابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ وَيَقُولُونَ خَمْسَةً سَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ رَجْمًا بِالْغَيْبِ وَيَقُولُونَ سَبْعَةً وَثَامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ...» (کهف ۲۲) می نویسد:

«سَيَقُولُونَ إِنِ الْقَوَى و الأركان الأصلية للإنسان ثلاثة الحيوانية و الطبيعية و النفسانية التي منشؤها القلب و الكبد و الدماغ. رابعهم كلبهم هو النفس الناطقة. و يَقُولُونَ خَمْسَةً هو الحواس الظاهرة سادسهم النفس و يَقُولُونَ سَبْعَةً هو الحواس الظاهرة مع الوهم المدرك للمعاني و الخيال المدرك للصور و ثامنهم كلبهم هو النفس المدرك للكليات»<sup>۴</sup>.

۱. کشف الاسرار و عدة الابرار، ج ۱، ص: ۳۳۰

۲. کشف الاسرار و عدة الابرار، ج ۱۰، ص: ۵۳۰

۳. تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، ج ۴، ص: ۹۷

۴. تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، ج ۴، ص: ۴۲۳

بررسی: نقد این تأویلات آن است که این مفسران با چه معیار و ضابطه ای این اشارات و اسرار را از آیات کریمه به دست آورده اند و از چه طریق قابل اعتمادی این تأویلات را به خدای سبحان نسبت می دهند؟!

اگر گفته شود از طریق مکاشفه به این حقایق رسیده اند، مکاشفات بر فرض صحت فقط برای خود شخص معتبر است فقط در صورتی می توان به این تأویلات اعتبار قائل شد که مستند به کلام مستند و معتبر پیامبر اکرم (ص) و امامان معصوم (ع) باشد چون آنان بی واسطه و یا با واسطه با مبدأ وحی در ارتباط هستند ولی در غیر این صورت بیان این اشارات و تأویلات نارواست.<sup>۱</sup>

### تفاسیر غالبین

#### نقش غلات در جعل روایات تفسیری

از آن جا که مطابق آنچه تحقیق شده، بسیاری از تطبیقات باطل، ساخته دست غلات است، لازم می دانیم قبل از ارائه و نقد و بررسی نمونه هایی از این گونه روایات، مطالبی به اختصار درباره غلو در دین، دروغ پردازی و جعل حدیث توسط غلات و موضع پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام در برابر آنان، یاد آور شویم.

پیامبر ﷺ نیز درباره غلو در دین مطالبی آمده است، مانند آنچه در پی می آید:

«شفاعت من به دو نفر نخواهد رسید: حاکم ستمگر و غالی در دین.»<sup>۲</sup>

در زمان ائمه علیهم السلام، کسانی بودند که با انتساب خود به ایشان، جریان غلو در دین را به راه انداختند. ائمه اهل بیت علیهم السلام هیچ گاه این جریانات را مورد تأیید قرار نداده، بلکه همیشه در برابر آن ها تندترین موضع گیری ها را کرده اند.

فضیل بن یسار از امام صادق (نقل کرده که فرمود: «جوانان خود را از دسترس غالبان دور نگه دارید، تا آنان را به تباهی نکشند، زیرا غالبان، بدترین خلق خدایند ... به خدا سوگند، اینان از یهود و نصارا و مجوس و مشرکان بدترند.»<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup>. قواعد تفسیر قرآن علی اکبر بابایی ص ۲۵۳

<sup>۲</sup>. خصال، ج ۱، ص ۳۳

<sup>۳</sup>. امالی طوسی، ص ۵۴

## تاویلات غلات

از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که به ابو الخطاب<sup>۱</sup> نوشت: «به من گزارش رسیده که تو یکی را مصداق خمر و زنا و دیگری را مصداق نماز و روزه می‌پنداری! آن چنان که می‌پنداری نیست، بلکه ما ریشه خیر هستیم و شاخه‌های آن طاعت خداست و دشمن ما ریشه شر است و شاخه‌های آن معصیت خداست»<sup>۲</sup>

ولی امامان ما هوشیارانه با این جریان انحرافی مقابله کرده و پیروان خود را از این کار- که جز بازی با آیات قرآن نمی‌توان نام دیگری بر آن نهاد- باز داشته‌اند:

داوود بن فرقدگوید: امام صادق (علیه السلام) فرمود:

«در مورد هر آیه‌ای نگویید: مراد فلانی است یا فلانی! در قرآن، احکام حلال و حرام، اخبار گذشتگان، پیشگویی‌هایی درباره آیندگان و احکام قضا نیز وجود دارد.»<sup>۳</sup>

«از هشام بن حکم نقل شده که به امام صادق (علیه السلام) عرض شد: به نقل از شما گفته‌اند که مراد از «خمر، میسر، انصاب و ازلام» افرادی [خاص] هستند. آن حضرت فرمود: «خداوند خلقش را به چیزی که آن را نمی‌شناسد، مورد خطاب قرار نمی‌دهد.»<sup>۴</sup>

بنابراین، باید توجه داشت که در امر تطبیق قرآن کریم، به دام غلات گرفتار نیاییم و شیوه تطبیقات باطل آن‌ها را روش تفسیری شیعه و امامان ایشان به شمار نیاوریم.<sup>۵</sup>

## شخصیت‌های مهم غالیان

امام صادق (علیه السلام) در باره این سخن خداوند عز و جل: «هَلْ أَنْبَيْتُمْ عَلَى مَنْ تَنْزَلُ الشَّيَاطِينُ\* تَنْزَلُ عَلَى كَلِّ أَقَاك (شعراء ۲۲۱-۲۲۲)؛ «آیا به شما خبر دهم که شیطان‌ها بر چه کسی نازل می‌شوند؟ بر هر دروغگوی گنهکاری»-: ایشان، هفت نفرند: مُعْبِرَه، وَبْنَانُ، وَصَائِدُ، وَحَمَزَةُ بْنُ عُمَارَةَ الْبَرَبَرِيِّ<sup>۶</sup>، وَالْحَارِثُ الشَّامِيُّ<sup>۷</sup>، وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْحَارِثِ<sup>۸</sup>، وَأَبُو الْخَطَّابِ<sup>۹</sup>.

<sup>۱</sup> محمد بن مقلص اسدی کوفی (ابو زینب)، غالی و ملعون است. «محمد بن حسن طوسی، رجال الطوسی، ص ۳۴۵».

<sup>۲</sup> البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۳.

<sup>۳</sup> همان.

<sup>۴</sup> وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۲۱.

<sup>۵</sup> روشهای تاویل قرآن، ص: ۱۵۷، محمد کاظم شاکر.

<sup>۶</sup> نام او مُعْبِرَة بن سعید عجل، ملقب به ابتر است. او به امام باقر علیه السلام دروغ می‌پست. امام صادق علیه السلام فرمود: «مُعْبِرَة بن سعید- که خدایش لعنت کند- در کتاب‌های اصحاب پدرم، احادیثی را وارد می‌کرد که پدرم آنها را نگفته بود». فرقه بت‌پره، از زبیده منسوب به این شخص است. این فرقه، امامت امام صادق علیه السلام را منکر بودند و می‌گفتند: بعد از امام باقر علیه السلام امامت در نسل علی بن ابی طالب علیه السلام نیست و امامت در مُعْبِرَة بن سعید است تا زمان خروج مهدی علیه السلام که از نظر آنان، محمد بن عبد الله بن حسن است. او زنده است و مُرَدّه و کشته هم نشده است. این فرقه را به نام مُعْبِرَة بن سعید، «مُعْبِرَة» نیز نامیده‌اند. او، ادعای نبوت کرد و حرام‌ها را حلال شمرد (ر. ک: رجال الکشی: ج ۲ ص ۴۸۹ ش ۳۹۹-۴۰۲، فرق الشیعه، نوبختی: ص ۵۹).



و در تعبیر رجالیون افرادی همچون؛ عمرو بن شمر، مغیره بن سعید، داوود بن کثیر، حسن بن علی بن ابی حمزه، محمد بن عیسی یقطینی، جعفر بن محمد بن مالک، محمد بن جمهور، محمد بن فضیل، عبد الرحمن بن کثیر، ابراهیم بن اسحاق نهاوندی، عبد الله بن عبد الرحمن اصم بصری، محمد بن فضیل، محمد بن عیسی بن عبید، عبد الرحمن بن کثیر هاشمی، ابراهیم بن اسحاق نهاوندی، علی بن حسان هاشمی، عبد الله رازی، علی بن عباس خراذینی رازی و... در کتب رجالی از غلات و جاعلان حدیث شمرده شده‌اند و اینان در تأویلات آیات یا در طریق روایات قرار دارند و یا خود مستقیماً دست به تأویلات باطله زده‌اند.

<sup>۱</sup>. الصائد النهدی من أتباع حمزة بن عمارة البربری الذی یعتقد برجوع محمد بن الحنفیة وأتباعه، وفی عقائده غلو وارتفاع وإباحة، وقد لعنه الإمام الصادق علیه السلام (راجع: نهج الدعاء: ص ۶۵۰ ح ۱۵۷۸ و جامع الرواة: ج ۱ ص ۴۰۹ و فرق الشيعة للنوبختی: ص ۲۸ و المقالات والفرق: ص ۳۴).

<sup>۲</sup>. كان حمزة بن عمارة البربری من أصحاب الإمام الصادق علیه السلام، وقد روى الكشي بسنده عن بريد بن معاوية العجلي أنه قال: «كان حمزة بن عمارة البربری لعنه الله يقول لأصحابه: إن أبا جعفر عليه السلام يأتيني في كل ليلة، ولا يزال إنسان يزعم أنه قد أراه إياه»، ففقد لي أني لقيت أبا جعفر عليه السلام فحدثته بما يقول حمزة، فقال: «كذب عليه لعنة الله، ما يقدر الشيطان أن يتمثل في صورة نبي ولا وصي نبي» (راجع: فرق الشيعة للنوبختی: ص ۲۷، ورجال الكشي: ج ۲ ص ۵۹۳ ح ۵۴۸ و ص ۵۸۹ ح ۵۳۷ و ۳۰۵ و ۵۴۹).

<sup>۳</sup>. در رجال الكشي از ابن سنان روایت شده است که حارث شامی و حمزه بربری ملعون هستند (نقد الرجال: ج ۱ ص ۳۸۵). نکته قابل تذکر، آن است که در کتابهای رجالی، مطلبی بیشتر از این در باره این شخص پیدا نشد.

<sup>۴</sup>. آیه الله خویی احتمال داده است که این شخص، پسر حارث شامی پیش گفته باشد. مطلبی غیر از این در باره این شخص پیدا نشد.  
 ° بحار الأنوار: ج ۲۵ ص ۲۷۰ ح ۱۶.

بِحسب اسم

مراحل تفسیر کوپی

۱. تعریف

۲. تفصیل

۳. تطبیق

### ساختار بخش تفسیر گویی



دربخش دوم فرایند تفسیر دانی و چگونگی پی بردن به فهم کلام خدای متعال و راه‌های کشف مقاصد و مصادیق کلام نورانی الهی بررسی شد و در این بخش با محصولات دریافت شده از بخش پیشین به پرداخت آنها اقدام می‌نماییم.

در این بخش هدف از تفسیر گویی جریان دادن جرعه‌های وحیانی در قلوب مردمانی که روزمرگی‌ها آنها را از هدف خلقتشان بازداشته و سوق دادن به چشمه ساری که کلام وحی، کتاب ذکر آنها باشد بناست قرآن چنان ساده و سهل ارائه شود که برای مردم کتاب توجه باشد نه کتاب معما و راز آلود؛ «وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ» (۱۷ قمر) قرآن کتاب رشد و شفای و هدایت باشد.

بنای خدای متعال بر سهل است «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ» (بقره آیه، ۱۸۵) و هنر ما نیز بر ساده کردن انس با قرآن است.

تفسیر و هر عملیات علمی برای انتقال بهتر مفاهیم خود به ساختار منظم احتیاج دارد لذا ما در ارائه تفسیر به مردم باید آن را در یک ساختار منظم ارائه کنیم نه نامنظم و پراکنده بنابراین مسیر تفسیر گویی را در هفت مرحله ارائه می‌دهیم.

## یک. تعریف

### ۱. زمینه سازی

آغاز با شروع جذاب (آغاز غیر مترقبانه، طرح سؤال، داستان، طنز، و شعر و...) و انگیزه سازی در ابتدای جلسه و پرداختن به ضرورت و اهمیت موضوع خشت اول ورود به بحث محسوب می‌شود، که از مهارت‌های ویژه مربی به حساب می‌آید. زمینه سازی در سه عرصه قابل ارائه می‌باشد:

#### الف. نیاز سنجی

از مهم‌ترین شیوه‌های آغاز نیاز سنجی است. قبل از ارائه مطالب نیاز مخاطبین را شناسایی کرده و با بررسی و جستجوی میدانی پی به نیاز آنان برده و بر اساس آنچه که مأنوس و محتاج آن هستند به ارائه محتوای تفسیری می‌پردازیم مثلاً؛ مردم هرروز حداقل ۱۰ بار سوره حمد و توحید را می‌خوانند هرروز با سوره‌هایی همچون ناس، فلق، قدر، عصر، یس، واقعه، الرحمن و آیه الکرسی مأنوس و مشتاق فهم آنها هستند

#### ب. نیاز سازی

مربی با شیوه‌هایی دست به نیاز سازی می‌زند به گونه‌ای که مخاطب به این باور برسد که اگر این سوره نازل نمی‌شد اختلال در دستگاه هدایتی و زندگی بشر پیش می‌آمد.

### ج. طرح سؤال

طرح سؤال حساسیت زا و آماده بخشی به ذهن است تا در حرکت‌های خویش بتواند از جواب‌ها بهره بگیرد و جواب‌ها را جذب کند. فکر با طرح سؤال، جریان می‌یابد و با این جرقه‌ها روشن می‌شود. (البته مهندسی طرح سؤال نشانگر نیمی از راه است؛ حسن السؤال نصف العلم)

### قالب‌های طرح سؤال

سؤال‌ها در سه حوزه «کلمه»، «جمله» و «سوره» مطرح است. که به قالب‌های آن پرداخته می‌شود.

#### یک. کلمه

##### الف. ماده

- موارد کاربرد لغوی و ریشه کلمه چیست؟
- در قرآن چگونه به کار رفته است؟
- چرا این واژه از میان کلمات مشابه انتخاب شده است؟

##### ب. ساخت (صرفی)

- شکل صرفی و معنی آن کدامست؟
- چرا این کلمه به شکل فعلی یا اسمی آمده است؟
- چرا این فعل یا اسم، بصورت مفرد یا مثنی یا جمع آمده است؟
- چرا این اسم در این شکل خاص (مبالغه یا مشبیه یا اسم فاعل ...) آمده است؟ و به اشکال دیگر نیامده است؟
- چرا زمان فعل، ماضی یا مضارع یا امر می‌باشد؟
- چرا این فعل، لازم یا متعدی و معلوم یا مجهول آمده است؟
- چرا صیغه فعل، غایب یا حاضر یا متکلم می‌باشد؟
- چرا فعل بصورت مجرد یا مزید آمده است؟

- چرا اسم اشاره یا ضمیر و یا موصول بجای اسم ظاهر آمده است؟ و یا برعکس؟

### ۱. ج. هیئت

- نقش ترکیبات مختلف نحوی در معنی جمله چیست؟
- معنی حروف در این جمله چیست؟

### دو. جمله

#### ۱. الف. جایگاه کلمه در جمله

- چرا این واژه در جمله مقدم یا مؤخر آمده است؟
- چرا نظم کلمات در جمله طبیعی نیست؟
- ترکیب یا ترکیبات نحوی در این ارتباطات چیست؟
- چرا جمله اسمیه یا فعلیه است؟
- چرا جمله با تأکید و یا عدم تأکید آمده است؟
- چرا نظم جمله چنین آمده است؟ (با توجه به امکان ترکیبات دیگر) چرا مبتدا یا خبر، فعل یا مفعول به یا غیره حذف شده است؟
- چرا جمله انشایی یا خبری آمده است؟
- چرا جمله استفهامی است؟
- چرا بار منفی جمله چنین است؟ (نفی، نهی، جحد)
- چرا جمله بجای وصف با اسم، وصف با جمله‌ی صله و موصول آمده؟

#### ۱. ب. ارتباط کلمات در جمله

- چرا ارتباط کلمات باهم به صورت (عطفی، عطف بیان، وصفی، بدل) است؟

#### ۱. ج. ارتباط جملات در آیه

- رابطه این جملات با هم چیست؟ رابطه‌شان نحوی است یا بیانی (جواب از سؤال مقدر)؟
- در این روابط موجود، چند احتمال ترکیبی مطرح است؟
- نقش ترکیبات مختلف جملات در آیه چیست؟

- چرا آیات به چنین مقطعی ختم شده است؟
- قالب بیانی آیه چگونه است؟ (تشبیه، استعاره، کنایه، تمثیل یا عدم آنها) ارتباط آیات با یکدیگر چگونه است؟ (مستقل یا وابسته) در صورت ارتباط، رابطه‌شان نحوی است یا بیانی؟
- رابطه نظم آهنگین آیات با نظم معنوی آنها چگونه است؟

#### د. ارتباط آیات باهم

##### سه. سوره

الف. کیفیت آغاز (با تحمید، تسبیح، تأکید، تهدید، خطاب، قسم، شرط، سؤال، امر و حروف مقطعه...آغاز شده است)

ب. ارتباط آغاز سوره با پایان سوره

##### الف. وضعیت نزول

- یک. شان نزول (مخصص هست یا نه؟)
- دو. زمان نزول
- سه. ترتیب نزول
- چهار. محل نزول
- پنج. کیفیت نزول (دفعی یا تدریجی)
- شش. فضای نزول
- این سوره دارای چه ویژگی است که از دیگر سوره‌ها تمایز دارد
- ب. مخاطبین سوره

- یک. در زمان نزول
- دو. در زمان حاضر
- سه. ویژگی و روحیات مخاطبین
- چهار. روش برخورد با مخاطبین
- ج. پیام سوره

- سوره در مقام القاء چه بینش و نگرشی است؟
- بنای سوره بر ایجاد چه تحول و سیرورتی در فرد و جامعه است؟
- در پی درمان کدام درد، مرض و ضعف انسان می‌باشند؟
- به چه زمینه‌هایی توجه می‌دهد یا چه زمینه‌هایی را ایجاد می‌کنند و چگونه انسان‌ها هدایت می‌شوند و چگونه آیات تأثیر گذار هستند؟

## ۶. د. اجراء (اقامه)

یک. در زمان نزول پیام سوره چگونه اجراء شد؟

دو. در زمان حاضر چگونه باید اجراء گردد؟

**نکته:** در پاسخ به پرسش‌ها نباید شتاب کرد و به سرعت جوابی را دست و پا نمود و نباید بر یک جواب سماجت کرد و فکر را به آن محدود نمود که احتمالها و جوابهای دیگر را نیز باید لحاظ کرد که «فَإِنَّ الْقُرْآنَ حَمَلٌ ذُو وُجُوهِ»<sup>۱</sup>

قرآن حَمَلٌ ذُو وجوه است و احتمالهای زیادی را بر می‌تابد که در نهایت با طرح احتمالها و پاسخهای گوناگون با داشتن معیار و ضابطه، احسن الوجوه و بهترین پاسخ را می‌توان برگزید.<sup>۲</sup>

## مثال: طرح سؤال در سوره اخلاص:

- چرا سوره با امر آغاز شده؟
- چرا کلمه هُوَ به عنوان ضمیر شأن یا ضمیر ساده به کار رفته است «اللَّهُ أَحَدٌ» نیامده؟
- ترکیب «لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ» چه باری دارد و چه معنایی را به دست می‌دهد؟
- آیا این جمله‌ها که در این سوره آمده‌اند، با هم ارتباط و پیوستگی دارند؟
- چرا با أَحَد آغاز می‌شود؟
- رابطه‌ی أَحَد با صَمَد چیست؟
- همچنین رابطه‌ی «لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ».

۱. نهج البلاغه نامه: ۷۷

۲. «عوالی‌اللائی ج ۴ ص ۱۰۴»، روی عنه ص أنه قال القرآن ذلول ذو وجوه فاحملوه علی احسن الوجوه



- رابطه‌ی یگانگی و بی‌نیازی و تولید نداشتن و تولد نیافتن و بی‌مانندی چگونه است؟
  - این سوره برای چه کسانی و در چه جایگاهی گره‌گشاست؟
- با روبرو شدن در برابر هجمه سؤالات که هرچه اندیشه‌ها خالص و نافذ باشند سؤالات فاخر نیز مطرح خواهد شد.

### تذکرات مهارتی

- ☑ **یک.** انگیزه طرح سؤال مسئله دار نمودن ذهن مخاطب نیست بلکه بارور نمودن خلأ هاست بنابراین مربی باید سؤالاتی را مطرح نماید که پاسخ‌های آن را با مطالعات پیشین خود دست یافته باشد چه بسا سؤالات بی جواب اضطراب آفرین و شبه‌زا باشند.
- ☑ **دو.** اگر جلسات گارگاهی اداره می‌شود و مخاطبین نیز در عرصه تفسیر ورود دارند محد. دتی در طرح سؤال نیست چه بسا مربی جهت فعال نمودن عرصه پژوهش و تفکر فراگیران به سؤالات حساس نیز دامن زند اما اگر فراگیران عموم مردم هستند سؤالات با توجه ظرفیت جلسه مطرح گردد.

### ۲. تبیین شناسه (مشخصات) سوره

- تبیین مشخصات سوره مختصات جغرافیای معرفتی سوره را در قرآن آشکار نموده و تا اندازه‌ای راه را برای درک بهتر فضای سوره هموار می‌سازد. شناسه سوره درشش شاخص مطرح است:
- یک. کجا نازل شد؟
  - دو. چه زمانی نازل شد؟
  - سه. به چه نامی نامگذاری شد؟ ۱
  - چهار. چه آثار معنوی و فضائی دارد؟ ۲
  - پنج. چندمین سوره در مصحف و در ترتیب نزول است؟
  - شش. مخاطب سوره چه کسانی هستند؟

۱. با بیان اسم سوره و تناسب اسم با محتوای سوره در صورت وجود دلیل و یا قرینه، مویدی خواهد بود هم بر کشف غرض سوره و هم جریان حکمت تسمیه سوره به این نام.

۲. در بیان روایت ابتدا باید به سراغ روایاتی رفت که از طریق اهل بیت (ع) به ما رسیده است و روایات نبوی را به جهت ارسال و ضعف سند با تأمل و دقت ارائه شود.

**منبع:** عمده تفاسیر در ابتدای ورود به تفسیر سوره ایی اشاراتی را درباره شناسه سوره دارند که تفاسیری که اهتمام بیشتری در این زمینه دارند همچون: تفسیر مجمع البیان، تفسیر کوثر، تفسیر التحرير و التنویر، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، تفسیر نمونه، تفسیر احسن الحدیث.

**مثال: سوره اخلاص؛** در مکه نازل شد بعد از سوره مسد و قبل از سوره فلق است نام‌های دیگر این سوره «توحید» «لأنه ليس فيها إلا التوحيد»، «سورة الصمد»، «قل هو الله احد».

«نسبه الرب» (لكل شيء نسبة و نسبة الرب سورة الإخلاص) و «احدى المشققتين» است که در این سوره توحید ربوبی با تمام مراتبش معرفی شده است. مشقشقه دیگر سوره کافرون است دلیل آن نیز این است که این دو سوره مرز میان شرک و توحید را مشخص نموده‌اند چنانکه «مشقشقه» از ماده «شقق» به معنای جدا ساختن، شکستن و شکافتن است.<sup>۱</sup>

مخاطب سوره: در شان نزول این سوره از امام صادق (چنین نقل شده: «یهود از رسول الله (تقاضا کردند خداوند را برای آنها توصیف کند، پیغمبر ص سه روز سکوت کرد و پاسخی نگفت، تا این سوره نازل شد و پاسخ آنها را بیان کرد».

در بعضی از روایات آمده که این سؤال کننده «عبد الله بن صوريا» یکی از سران معروف یهود بود، و در روایت دیگری آمده که «عبد الله بن سلام» چنین سؤالی را از پیغمبر اکرم ص در مکه کرد، سپس ایمان آورد، و ایمان خود را هم چنان مکتوم می‌داشت.

در روایات دیگری آمده است که مشرکان مکه چنین سؤالی را کرده‌اند.

در بعضی از روایات نیز آمده که سؤال کنندگان گروهی از مسیحیان نجران بودند.

در میان این روایات تضادی وجود ندارد زیرا ممکن است این سؤال از ناحیه همه آنها مطرح شده باشد و این خود دلیلی است بر عظمت فوق العاده این سوره که پاسخگوی سؤالات افراد و اقوام مختلف است. و سوی دیگر در روایات آمده این سوره و آیه‌های اول سوره‌ی حدید را خداوند به خاطر آدم‌های عمیقی فرستاده که بعدها می‌آیند.<sup>۲</sup> پس این سوره باید جواب سؤال‌ها و اشکال‌های بی‌شمار انسان امروز را داشته باشد، همان طور که باید جلوگیری از شبهات ابن‌کمنه و مشرکان و اهل کتاب هم باشد.

### ۳. تبیین موضوع و مقصود سوره

تبیین موضوع و مقصود سوره مهمترین مهارتی است که مربی در جریان دادن اصل تدبر اهتمام ویژه ایی باید داشته باشد در تفاسیر پیشین کمتر به اغراض سوره توجه شده است عمده به «چه گفته‌های» آیات توجه داشتند تا «برای چه گفته» اما در میان مفسرین متأخر نیاز پرداختن به آن احساس شد و در

۱. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۸۵۴

۲. کافی، ج ۱، ص ۹۱، ح ۳

تفاسیری چون؛ التحریر و التنویر، المیزان، تفسیر الواضح، فی ظلال القرآن و الاساس فی التفسیر ... اهمیت بیشتری به این مبحث می دادند.

## تفاوت موضوع محوری و مقصودسوره با محتوای سوره

غرض همچون نخ تسبیح ارتباط آیات را انسجام می دهد و چون روح حاکم بر بدن است مردم باید این نکته را بفهمند که قرآن بریده بریده نیست و بسیاری از مفسرین که توجه نداشتند سوره را مانند جزایر پراکنده تفسیر می کنند بلکه انسجام دارد و علامت موفقیت مربی قرآن به انسجام رساندن محتوا در مسیر غرض است.

## تذکرات مهارتی

۱. بزرگترین هنر مفسر این است که به غرض و مقصود سوره برسد و دسته بندی خوبی از محتوا ارائه دهد و چهره واقعی قسمت ها و بخش های مختلف سوره را به خوبی نمایان کند.
۲. با تبیین موضوع و مقصود سوره و گزارش محتوا امکان تشکیل تفسیر ۱۱۴ جلسه ای فراهم خواهد شد.
۳. محتوا از خود آیات استخراج می شود اما مقصود ممکن است اصلاً در هیچ آیه ای تصریح نشده باشد بلکه از قرائنی همچون روایات ناظر به آثار و ثواب بتوان کشف کرد.
۴. ممکن است در کشف مقصود سوره به چند وجه برسیم آن وجهی که با ابزارها و قرائن کشف غرض سازگارتر است مطرح شود.
۵. اگر توان کشف غرض را پیدا نکردید از منابعی چون تفسیر المیزان و تفسیر من هدی القرآن (شیعه) و تفسیر التحریر و التنویر و تفسیر الواضح (سنی) که در ابتدای هر سوره ای غرض سوره را بیان می نمایند، استفاده نمایید.

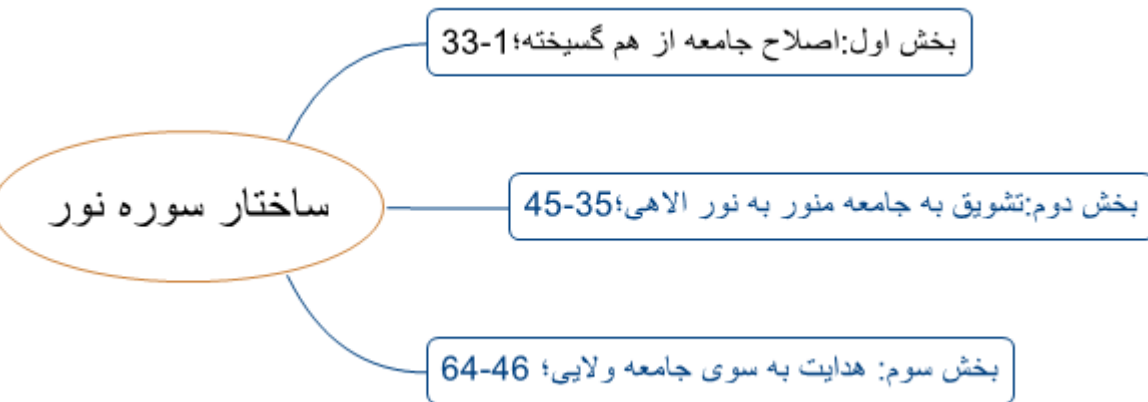
## دو. تفصیل

### ۱. تنظیم آیات

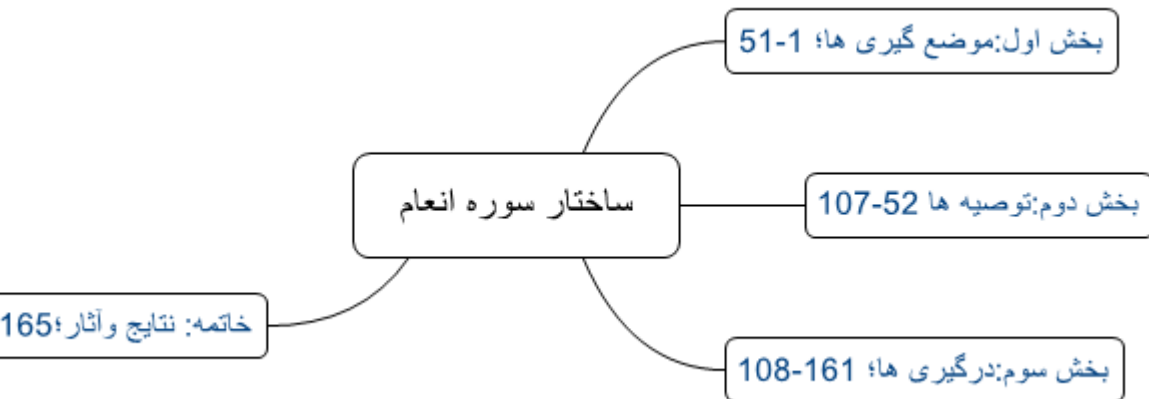
آیات با حکمت ویژه ای تنظیم شده نه پراکنده و سوره متشکل از فصل ها و فرازهایی دارند مانند سوره انبیاء، که محور بحث آن نبوت است، که قسمتی از سوره درباره حضرت ابراهیم (علیه السلام) و قسمتی

دیگر درباره حضرت نوح (علیه السلام)، و یک قسمت مربوط به حضرت موسی (علیه السلام) و ... می باشد. و یا سوره نور، که محور آن جامعه دینی ایده آل است که با سه تعبیر «انزلنا» تقسیم شده و هر کدام بیانگر سه فصل است:

الف. اصلاح جامعه از هم گسسته انسانی ب). جامعه الهی ج. جامعه ولایی و الهی و در سوره های دیگر نیز تقسیم بندی هایی با تعبیر گوناگونی می توان ارائه نمود.



و در سوره های دیگر نیز تقسیم بندی هایی با تعبیر گوناگونی می توان ارائه نمود. دسته بندی سوره ها بوسیله «بسم الله الرحمن الرحیم» یک جداسازی رسمی و هدفمند است از سوی دیگر سوره نیز در لغت به معنی دیوار محکم، دژ و قلعه است. بنابراین میان همه آیات یک سوره اتحاد و پیوندی متین برقرار است.



**مثال: در سوره توحید؛** در این سوره چهار آیه این سوره تنها یک سیاق دارد: فعل امر «قل» و مقول آن که از «هو» آغاز می‌شود و تا انتهای سوره ادامه دارد، چه «هو» مبتدأ و «الله احد» خبر برای آن است (الله الصمد) خبر دوم و «لم یلد» خبر سوم برای «هو» هستند «ولم یولد» و «ولم یکن له کفوا احد» نیز هردو بر «لم یلد» عطف شده‌اند که در حکم خبرند.

در این بخش می‌توان از کتاب‌های همچون؛ الجدول فی اعراب القرآن (صافی)، اعراب القرآن و بیانه (محی الدین درویش)، اعراب القرآن (محمدنحاس) استفاده کرد.

### تذکرات مهارتی

۱. گاهی یک بخش طولانی می‌شود زیرا این موضوع در سوره مفصل مطرح می‌شود همچون بخش اول سوره مریم که ۴۰ آیه را به خود اختصاص داده است. در این جا این بخش را به چند قسمت ریزتر تقسیم کرده به هر قسمت یک عنوان می‌دهیم. و در انتها به دستاوردی که آیات پایانی بدان اشارت دارند می‌پردازیم.

ارتباط این ریز موضوعات با هم و ارتباط با عنوان اصلی را تذکر داده تا شیرینی تفسیر در ذائقه و ذهن مردم خوش آید.

۱. اگر مخاطبین توانایی تقسیم بندی سوره را ندارند یا خواستار استفاده از تجارب مفسران را دارند به منابعی زیر اشاره نمایید:

- التحریر و التنویر که در هر بخش غرض خاصی را بیان می‌کند
- المیزان
- الاساس فی التفسیر
- «ساختار سوره های قران کریم» نوشته محمد خامه گر،

به عنوان یک متن پیش نویس رجوع شود.

۲. چگونگی عرضه هر بخش برای مخاطب:  
کل بخش را در معرض دید مخاطب قرار دهید.  
کل بخش را به شیوه ترتیل قرائت کنید.  
ترجمه روان و ساده‌ای از آن ارائه دهید.  
وجه ارتباط این بخش با بخش‌های قبل بیان شود.

## ۲. تبیین واژگان

واژگان قرآن درهای ورود به مفاهیم و موضوعات قرآن هستند در عین حال تعداد و امکان یادگیری مفاهیم آن کار دشواری نیست زیرا واژگان در کل قرآن تکرار می‌شود با در نظر گرفتن ریشه کلمات و یادگیری مفهوم ریشه این کار سهل تر می‌شود.  
برای فهم معانی لازم است هیئت کلمه و وزن کلمه و نیز نقش حروف در تأثیر گذاری در معنای کلمه را در نظر گرفت  
برای برنامه ریزی در فهم لغات کل قرآن، در نظر داشتن مطالب زیر ضروری است:

۱. تعداد ریشه واژه‌های قرآن نزدیک به ۱۷۰۰ واژه است که با یادگیری این تعداد می‌توان به مفاهیم همه واژه‌های قرآن دست یافت.
۲. هر سوره دارای سه دسته واژه است:  
یک. واژه‌های پرتکرار: ریشه این واژه‌ها که در سایر سوره‌ها نیز آمده در سوره تکرار شده است.  
دو. واژه‌های کم تکرار: ریشه این واژه‌ها که در سایر سوره‌ها آمده یک یا دو بار در سوره آمده است.  
سه. واژه‌های اختصاصی سوره: ریشه این واژه‌ها و یا مشتقات خاص آنها تنها در سوره مورد نظر آمده است.

## فوائد بیان لغت

۱. همراه ساختن مخاطب در تفسیر

## ۲. بالابردن سطح علمی و اطلاعات عربی مخاطب

### تذکرات مربوط به بیان در لغت

۱. ابتدا عین عبارت و کلمه را ترجمه کنید سپس به ریشه توجه کنید و معنا یا معانی ریشه را بیان کنید و سعی کنید بین معانی مختلف جمع کنید.
۲. در حد امکان از ذکر منابع متعدد و نقل مطالب آنها برای مخاطبین عام خودداری شود برای عموم مردم از نتایج مطالعات ارائه شود و گفتاری چون برای این کلمه دو معنا گفته شده است ... ملالت آور بوده بلکه جمع بندی مطالب به مخاطب عرضه شود واز نظریه ایی قبول ندارید از اجتناب آن خودداری کنید تا مردم دچار تردید در برداشت‌های تفسیری نشوند.
۳. به کلمات اختصاصی و دشوار در آیات اشاره بسنده کنید به معنای حروف همچون (ان و ما و هو...) نپردازید.
۴. اگر این کلمه قبلاً گفته شده فقط تذکر دهید مگر فاصله زیاد شده باشد.
۵. کلمات را با ترتیب آیات بیان کنید و نظام آیات را به هم نزنید.
۶. از ورود به قیل و قال های لغوی و ادبی و اظهار فضل اجتناب کنند. لازم نیست همه آنچه را می دانید بگویید.
۷. از بیان نص عبارات کتب لغت اجتناب کنید. بلکه دستاورد مطالعات خودمان را به مخاطب ارائه دهیم و حاصل مصدري صحبت کنیم.
۸. در این مرحله از ورود به تفسیر اجتناب کنید مگر سوالی که در تفسیر بدان پرداخته می‌شود مثلاً این کلمه دو معنا دارد اما اینجا به این معناست که به آن می‌رسیم.
۹. تذکر دهید که لغت لایه میانی بین ترجمه و تفسیر است.
۱۰. ما لغت را از تفسیر جدا می‌کنیم چون دارای مطالبی اضافه هست که مخاطب را از روند تفسیر دور می‌کنند مثلاً تفسیر نمونه اخیراً این مباحث را در پاورقی برده‌اند. لغت لازم هست اما تعهدی به تفسیر ندارد و اگر در بین تفسیر بیاید بحث شلوغ می‌شود لذا دلیل اهمیت مجمع البیان حتی در نزد اهل سنت همین است.

### ۳. ترجمه خوانی

ترجمه گرچه زبان برگردان به زبان مقصد است اما نیم رخی از بیان آیه است که در ابتدا توسط مربی ارائه می‌شود. هدف از بیان ترجمه آشنا کردن مخاطب با فضای آیات و زمینه سازی جهت ورود به تفسیر است تا مخاطب به تدبر وارد شود چرا که بسیاری از مخاطبین عرب نیستند و تدبر از ترجمه شروع می‌شود.

#### تذکرات مهارتی

۱. آیات در صورت امکان نوشته و یا نمایش داده شود و حتماً توسط مربی، فصیح خوانده شود.
۲. قرائت قرآن از جنبه‌های مهارتی محسوب می‌شود و اهتمام مربی به تلاوت بر جذابیت و توجه فراگیران خواهد افزود.
۳. بعد از تلاوت ترجمه‌ای روان و رسا به مخاطب ارائه شود. به گونه‌ای که همان درکی که یک عرب از خواندن قرآن می‌فهمد بفهمد نه بیشتر.
۴. تاحد امکان از ترجمه‌های جدید و با آخرین ویرایش استفاده شود چون مترجمان در ترجمه‌ی خود بردوش تجربه‌ی مترجمان دیگر نشسته و خلأها و اشتباهات گذشتگان را تصحیح می‌کنند.
۵. ارائه ترجمه، برای متمرکز کردن و آمادگی ذهنی مخاطبان است و نباید در آن بیش از حد لازم توقف نمود زیرا احساس نیاز مخاطب به اصل تفسیر از بین می‌رود.
۶. از ترجمه تفسیری ارائه نشود چون این ترجمه فهم مفسر است چرا که در تفسیری که در آینده می‌فرمایید ممکن است به دستاورد دیگری برسید و همین جا اختلاف آغاز می‌شود چون اگر به اختلاف دامن بزنید زمینه برای تردید در حرف شما شروع می‌شود
۷. در ترجمه تحت اللفظی چون متعهد به رعایت قالب زبان مبدأ بوده و تعهدی به مراعات زبان مقصد ندارد شیرینی و حلاوت و رسایی خود را برای مخاطب از دست می‌دهد.
۸. به دلیل عدم رعایت ترکیب زبان مقصد و تعهد به ترکیب و ترتیب زبان مبدأ ترجمه آزاد هم بکار ما نمی‌آید که الهامی از آیه بگیریم و ارائه دهیم چرا که بسیاری از مواقع به تطبیق یا موارد بعد از تفسیر پرداخته می‌شود
۹. ترجمه منظوم هم مناسب نیست چرا که بسیاری از مطالب را از دست داده‌اند و در بند آرایه‌های ادبی ظرافت‌ها مورد غفلت قرار می‌گیرد.
۱۰. هنگام بیان ترجمه به سطح فهم مخاطب توجه شود



۱۱. ترجمہ خوانی مہارتی استکہ با تائی و ترتیل وبا در نظر گرفتن سطح فہم مخاطب باید بیان شود تا در ذہن مخاطب منعقد و مفہوم شود.
۱۲. ممکن است ترجمہ‌های فاخر، دقیق و فنی موجود باشند<sup>۱</sup> همچون ترجمہ‌های؛ دکتر ابوالقاسم امامی، صفوی، صالحی نجف آبادی و مسعود انصاری اما منابع ترجمہ خوانی با ترجمہ گویی متفاوت است در ترجمہ گویی بہ منابعی مراجعہ می‌کنیم کہ (روان، متعہد بہ متن و قابل دسترس<sup>۲</sup>) باشد پیشنهاد ما ترجمہ‌های زیر است:

- فولادوند
- مکارم شیرازی
- گرمارودی
- رضایی اصفہانی (ترجمہ گروہی)

#### ۴. بیان نکات تفسیری

در این قسمت با دریافتی کہ از قواعد چہارہ گانہ گانہ (قواعد: اہتمام، انحصار، اشراف، استمرار، تشریف، تعلیل، تعمیم، تعبید، تحقیر، توییح، تساویہ، تعظیم، تکثیر، و دلالت اسم نکرہ) در مرحلہ فہم مفہیم داشتہ‌ایم نکات دریافتی را در این مرحلہ بیان می‌داریم.

#### سہ. تطبیق

#### الف. پیام گیری (بطن گیری)

---

۱. میزان دقت در برخی از ترجمہ‌های معاصر از دیدگاہ آقای خرمشاهی فولادوند: حدوداً ۹۵ درصد  
معزی: حدوداً ۹۰ درصد  
فارسی: ۸۰ درصد  
الہی قمشہ ای: ۵۰ تا ۶۰ درصد.

۲. معیار معرفی موجودیت در نرم افزارهای قرآنی همچون: جامع التفسیر و مجموعہ نرم افزارهای نور است. نکته: در مجموعہ‌های ترجمہ‌ها، بہ نظر می‌رسد سبک ترجمہ آقای فولادوند با شیوہ ای کہ بیان شد مناسب تر است.

در این قسمت می‌توان از طرح‌های پیشنهادی اساتید فن همچون علامه طباطبایی، استاد آیت الله معرفت و استاد علی صفایی حائری (ره) جهت کشف بطون بهره جست که هرکدام از این طرح‌ها در عرصه ویژه ایی قابلیت استفاده دارند که عبارتند از:

### یک. طرح علامه طباطبایی (معانی طولی) در معارف

تعبیر بیانات قرآن مجید نسبت طولی دارند و جنبه مثل به خود می‌گیرند یعنی نسبت به معارف الهیه که از سطح افهام عادی بسی بلندتر و بالاتر می‌باشد مثل هائی هستند که برای نزدیک کردن معارف نامبرده به افهام زده شده‌اند.<sup>۱</sup> کاربرد این شیوه در بطن گیری از آیات "معارفی" کاربرد دارد.

### دو. طرح استاد معرفت (الغاء خصوصیت) در داستان

#### راهکار چهارگانه استاد معرفت برای بطن گیری

نخست هدف آیه بدست می‌آید سپس آیه از قیود زمانی و مکانی الغای خصوصیت می‌شود و بعد از لایه برداری از خصوصیات قاعده ایی کلی از آن برگرفته می‌شود و آن قاعده بر مصادیق جدید تطبیق می‌شود. (جهت آشنایی بیشتر به مرحله کشف مصادیق در همین نگارش مراجعه شود). قاعده کلی به گونه ایی باشد که مورد خود آیه را شامل شود و گرنه صحیح نخواهد بود (که این مطلب نوعی آزمایش برای صحت بطن گیری نیز به شمار می‌آید). کاربرد طرح مرحوم استاد معرفت بیشتر در داستان‌های قرآن قابلیت استفاده را دارد. (رجوع کنید به بخش کشف مصادیق)

### سه. طرح استاد صفایی حائری (تعمیم اوصاف) در تربیت

در این طرح هم با اخذ اوصاف قهرمانان داستان‌ها و هم با کشف روحیه‌ها می‌توان آنها را به مصادیق روز توسعه داد و جریان تربیتی قرآن را جاری نمود که با استفاده از طرح مرحوم استاد صفایی حائری تا حدودی می‌توان به این عرصه دست یافت. (رجوع کنید به بخش کشف مصادیق)

۱. قرآن در اسلام، ص: ۴۲

## ب. جری و تطبیق (تأویلات)

جری و تطبیق در تفسیر یکی از قسمت حساس تفسیر محسوب می‌شود چرا که حبّ و بض ها نیز در آن تأثیر گذار خواهد بود و چه بسا تفسیر به رأی ناظر به جری و تطبیق‌هایی باشد که از انگیزه‌های اقتصادی، سیاسی، تعصبات مذهبی و ملی و محبت‌ها و نفرت‌ها نشأت گرفت باشد بنابراین بر مری قرآن لازم است در این عرصه با حساسیت ویژه ایی با استناد و دقت با بهره جستن از کلام راسخین در علم قرآن و با اخذ مبنا به بنای جری و تطبیق ورود یابد.

### هشدار

۱. تطبیق آیه بر مصادیق جدید کاری خطیر است و ممکن است به تطبیق آیه بر اساس ذوق و سلیقه منجر شود. راه حل این مشکل آن است که محقق تفسیر ظاهری آیه را به صورت کامل بررسی نماید و سپس با شناخت هدف آیه و معنای ظاهری و ویژگی‌های آن و نیز شناخت کامل مصادیق جدید و خصوصیات آن‌ها به مقایسه و تطبیق بپردازد.
۲. تطبیق نابجای آیه بر مصادیق غلط بر اساس عقائد انحرافی که یکی از مصادیق تفسیر به رأی شمرده شده است.

### تذکرات مهارتی

۱. سردی کلام را با قرائت پنجاه آیه در روز به گرمی رسانده تا قادر به نزول کلام خدا در دل‌ها باشیم.
۲. خطبه شروع (برائت استهلال) را کوتاه و با جدّیت و متناسب با فضای جلسه بیان نمایید. (بصورت تشریفاتی، تکراری و کلیشه ایی بر زبان نیاوریم).
۳. شروع جذاب خشت اول کلاس‌داری است که جریان جذب مخاطب را فراهم نموده و لازم است مری با اندیشه و ذوق سلیم به طرحی جذب همت گمارد.

۴. مطالب را با آرامش بیان شود تسریع در تکلم طنین صوت را زیر می‌کند و صدای زیر همچون طنین کودکان می‌شود و مردم صدای کودکان را جدی نمی‌انگارند
۵. طنین مطلوب سه ویژگی دارد: (پر محتوا، پر حجم و پر انرژی)
۶. تعجیل بر وارد بحث اصلی نداشته باشید معارفه‌ای از خود و متعلمان داشته تا از سطح علمی و توانایی آنان پی ببرید این معارفه باعث می‌شود به توانایی‌های خود بیشتر مطمئن شده و صمیمیت بهتری با فراگیر فراهم می‌گردد.
۶. در مواجهه با سؤالات گاهی متعلم را در گیر کنید.
۷. ملتزم به بحث خودتان باشید تا شنونده احساس کند یک مطلب چارچوب دار و سازمان یافته را می‌شنود.
۸. در نقل اقوال اگر خیلی محکم نیستید وارد بحث نشوید و به قائل قول ارجاع کنید و یا در بحث پافشاری نکنید و بگویید این حرف به نظر ما بهتر آمده است
۹. تا می‌توانید وارد حاشیه‌ها نشوید و بحث خودتان را دنبال کنید.
۱۰. هر بحث را سر جای خودش مطرح کنید
۱۱. با سؤال کردن مخاطب را همراه کنید البته استفاده از سؤالات و تعابیر محترمانه.
۱۲. از شلوغ کاری و پراکنده گویی اجتناب کرد.
۱۳. در پایان مباحث دسته گلی از مباحثتان را ارائه دهید تا طعم شیرین مباحث قرآنی در ذائقه مخاطب ماندگاری داشته باشد.

(دعای امیر مومنان) در پایان انس با قرآن

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ إِخْبَاتَ الْمُخْبِتِينَ وَ إِخْلَاصَ الْمُوقِنِينَ وَ مِرَافَقَةَ الْأَبْرَارِ وَ اسْتِحْقَاقَ حَقَائِقِ  
 الْإِيمَانِ وَ الْعَنِيْمَةَ مِنْ كُلِّ بَرٍّ وَ السَّلَامَةَ مِنْ كُلِّ إِثْمٍ وَ وَجُوبَ رَحْمَتِكَ وَ عَزَائِمَ مَغْفِرَتِكَ وَ الْقُوَّةَ  
 بِالْجَنَّةِ وَ النِّجَاةَ مِنَ النَّارِ.

#### منابع جهت مطالعه بیشتر

۱. روش برداشت از قرآن. علی صفایی حائری
۲. مقدمه تطهیر به جاری قرآن. علی صفایی حائری
۳. مبانی تفسیر. علی صفایی حائری
۴. ساختار هندسی سوره‌های قرآن. محمد خامه گر
۵. روش‌ها و گرایشهای تفسیری. حسین علوی مهر
۶. روش‌های تأویل قرآن. محمد کاظم شاکر
۷. شروط و آداب تفسیر و مفسر. کامران ایزدی مبارکه

۸. مبانی و روشهای تفسیری. محمد کاظم شاکر
۹. مکاتب تفسیری. علی اکبر بابایی
۱۰. پژوهشی پیرامون تدبیر قرآن. ولی الله نقی پور فر
۱۱. تفسیر و مفسران. محمد هادی معرفت / خیاط و نصیری
۱۲. همراه روش برداشت. عبدالمجید فلسفیان
۱۳. اصول التفسیر و قواعد از شیخ خالد عبدالرحمن العک
۱۴. قواعد التفسیر. خالد بن عثمان السبت
۱۵. روشها و گرایشهای تفسیری. حسین علوی مهر،
۱۶. اتجاهات التفسیر فی القرآن. فهد بن عبد الرحمن بن سلیمان الرومی
۱۷. اصول و مبانی فهم و تفسیر قرآن - جوادی آملی (مقاله)
۱۸. اصول و مبانی ترجمه قرآن. علی نجار
۱۹. پژوهشی در نظم قرآن. عبد الهادی فقهی زاده
۲۰. تاریخ جمع قرآن. سید محمد رضا جلالی نائینی
۲۱. التصوير الفنی فی القرآن. سید قطب
۲۲. تناسب آیات. محمد هادی معرفت / عزت الله مولائی نیا همدانی
۲۳. التیسیر فی أصول التفسیر. عماد علی عبد السمیع
۲۴. وظیفه الصورة الفنية فی القرآن. عبد السلام احمد الراغب
۲۵. الاساس فی التفسیر، حوی، سعید.
۲۶. ساختار سوره‌های. محمد خامه گر
۲۷. منطق تفسیر قرآن. رضایی اصفهانی
۲۸. روش تفسیر قرآن. محمود رجبی
۲۹. روش تحقیق موضوعی در قرآن کریم. محمد لسانی، حسین مردای
۳۰. تدبر در قرآن. محمد حسین الهی زاده